

مختار

از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام



دکتر سید علی شفیع پور حسینی

مجمع جهانی شیعه شناسی



مختار از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : شفیع پور حسینی، سید علی، 1346 -، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : مختار از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام/ سید علی شفیع پور حسینی؛ ویراست علمی و تحقیق خلیل بخشی زاده؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، 1391.

مشخصات ظاهری : 304ص.

شابک : 70000 ریال: گالینگور:978-600-6164-24-3 ؛ 62000 ریال(شومیز)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص.[291]-304؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : مختار بن ابی عبید، 1 - 67ق.

موضوع : شیعیان -- جنبش ها و قیام ها

موضوع : امویان -- تاریخ

شناسه افزوده : بخشی زاده، خلیل، 1349 -، ویراستار

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره : DS38/5/ش7م3 1391

رده بندی دیویی : 953/02

شماره کتابشناسی ملی : 2404335

ص: 1

اشاره

تقدیم به:

روح بلند سالار شهیدان، حسین بن علی (علیهما السلام)

و شاگرد مکتب ایشان، حضرت امام خمینی(ره)

تشکر و قدردانی

از باب «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بر خود لازم می دانم از همه کسانی که در زمینه رویش علمی حقیر به هر نحو دخیل و مؤثر بوده اند، خصوصاً از اساتید محترم آیت الله حسین طوسی و آیت الله محسن فقیهی که علاوه بر حق استادی در تدوین این پژوهش مساعدت و یاری کردند، تقدیر و تشکر کنم.

در نهایت از همسر عزیزم به دلیل فراهم نمودن محیط آرام و همکاری در امر پژوهش تشکر و قدردانی می کنم.

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

«وَ تعامل مَعالی الاُموُر و کانَ ذاعَقلِ وافر و جوابٍ حاضِرٍ و خِلال مَاُثوره و نَفس بالسَخاء مَوفُوره، و فِطره تُدْرِکُ الاشیاءِ بِفراستِها و هِمَّه تَغلوُ علی الفَراقِد بنفسَتها، وحدسٍ مُصِبٍ و کفّ فی العُروبِ مُجیب، و مارَسْ التَّجارُبِ محنَّک و لابَسَ الغُطوبِ فهذَّبتَهُ»(1) دیدگاه و مبانی اعتقادی شیعه در مورد مختار چگونه است؟

مختار بن ابو عبید ثقفی، جوانی معتقد، دین مدار، شجاع و رزم آور بود. وی قبل از به زندان افتادن به دستور عبید الله بن زیاد، اولین کسی بود که حمایت جدی خود را از مسلم (سفیر امام حسین علیه السّلام) اعلام کرد. عملکرد و مبارزات مختار در تاریخ اسلام به زیبایی ثبت شده است. نهضت مختار در حقیقت قیام و خیزشی مذهبی علیه ظلم و ستم بنی امیه بود. این قیام هم ماهیتش صد درصد شیعی و هم مورد تأیید ائمه شیعه بود. نهضت مختار چنان گسترده و فراگیر بود

1- مختار دست به کارهای بزرگ و ارزشمندی زد. او از عقل سرشاری برخوردار بود؛ ذهن حاضرِ جوابی داشت و دارای خصلتها و روشهای نیک و سخاوت بسیار بود؛ او ذاتاً انسانی بود که با تیزهوشی و فراست به درک و شناخت اموری پرداخت و همت والایی داشت؛ چنانکه او را به اوج عزت و بزرگواری رسانیده بود. در پیشبینیهایش اشتباه نمیکرد، به واقعیات مهم پی میبرد و آنها را درک میکرد و فکرش را از ناپاکیها و اشتباهات پاک نموده بود. بحارالانوار، مجلسی، ج 45، ص 350 به نقل از ذوب النضار، ابن نما.

که پایه های حکومت بنی امیه را لرزاند و قاتلان امام حسین علیه السّلام و شهدای کربلا را به سزای اعمالشان رساند. قیام مختار که بعد از قیام توابین(1) و در سال 64 ه- ق آغاز شد،

تسکینی بود بر درد دل های داغدار شیعیان و به همین دلیل با استقبال خوبی مواجه شد.

در برخی منابع غیر تحقیقی روایاتی در مذمت مختار یافت می شود و یا اینکه مطالب و مسائل ناروایی را به وی نسبت می دهند، که به دو دلیل حقیقت ندارد و قابل اعتبار نیست.

دلیل اوّل: اینگونه روایات ضعیف و دارای مشکل سندی هستند.

دلیل دوّم: تمام نسبت های ناروای به مختار و مذمت های موجود در برخی منابع، سرچشمه و اصل شروع و بیان آنها توسط مخالفین شیعه بوده و ساخته و پرداخته معاندان و مخالفان مکتب اهل بیت علیه السّلام است.

ابی داود می نویسد: روایات سرزنش مختار،از ساخته های مخالفان است.(2)

قیام مختار، قیامی بزرگ و تأثیرگذار بود. به همین دلیل متعصبین از اهل سنت نسبت به مختار کینه شدیدی به دل گرفتند. عکس العمل آنها در قبال مختار این بود که تلاش فراوانی در جهت مخدوش نمودن وجهه مختار به عمل

1- قیامی دارای ماهیت شیعی که دو هدف اصلی را دنبال می نمود. اوّل: توبه به خاطر عدم همکاری با امام حسین علیه السّلام و پاک نمودن گناه یاری نکردن آن حضرت. دوّم: خون خواهی امام حسین علیه السّلام و مبارزه با ظلم و ستم بنی امیه و ادامه راه و اهداف قیام امام حسین علیه السّلام.

2- رجال ابی داود، ص 277.

آوردند. به همین دلیل سعی نمودند تا انحرافات فراوانی را به وی نسبت دهند.

مختار از همان نوجوانی مورد تأیید امیرالمؤمنین امام علی علیه السّلام(1) بوده است و احادیث و روایات فراوانی از ائمه معصوم علیه السّلام به ویژه امام زین العابدین علیه السّلام(2)، امام باقرعلیه السّلام(3) و امام صادق علیه السّلام(4)) در مدح و منقبت مختار وارد شده است که در این مختصر مجال تحریر بر تفصیل نیست.

حضرت آیت الله خویی می نویسد: برخی از علمای اهل سنت، مختار را به مذهب کیسانیه نسبت می دهند و این قطعاً سخن باطلی است؛ زیرا محمد حنفیه، مدعی امامت برای خود نبود تا مختار مردم را به امامت او دعوت کند. مختار قبل از محمد حنفیه کشته شد و فرقه کیسانیه حتی بعد از مرگ محمد حنفیه به وجود آمد.(5)

بررسی سیره و عملکرد شخصیت های تأثیرگذار در تاریخ اسلام، به ویژه آنان که در کتب مربوط به صدر اسلام جایگاهی داشته اند، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. آنگاه که تبلیغات و عداوت مخالفان، ابعادی از زندگی

اینگونه شخصیت ها را در هاله ای از ابهام قرار دهد، ارزش و عظمت کار دو چندان خواهد بود. بنابراین، رسیدن به واقعیت اصل قیام مختار، تبیین علاقمندی مختار به اهل بیت علیه السّلام، بررسی و جداسازی سخنان

1- رجال کشی، ص 127؛ حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی، ص 504 ؛ جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی؛ بحارالانوار، مجلسی، ج 45، ص 344.
2- ذوب النضار، علامه حلی، ص 96، معجم رجال الحدیث، خویی، ج 18، ص 101.
3- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ص 125، تنقیح المقال، مامقانی، ج 3، ص 203.
4- رجال کشی، ص 116 ؛ معجم رجال الحدیث، آیت الله خویی، ج 18، ص 95.

5- معجم رجال الحديث، ج 18، ص 102.

مخالفان و موافقان قیام مختار، نقش موالی در پیشبرد قیام مختار و در نهایت تأیید قیام مختار از دیدگاه اهل بیت علیه السّلام از موضوعات و مسایل بسیار مهمّی است که محقق توانمند این اثر به زیبایی از عهده تحقیق آن برآمده است. مؤلف گرانقدر، ابعاد مختلف شخصیت و عملکرد مختار را با تلاش گسترده و فراگیر و با استفاده از متون متقن، منابع معتبر و دیدگاه دانشمندان و صاحب نظران، مورد پژوهش و تحقیق علمی و تخصصی قرار داده است. مجمع جهانی شیعه شناسی مفتخر است این اثر گران سنگ را در راستای انجام این مهم به جامعه اسلامی به ویژه مجامع علمی و دانش پژوهان عرضه نماید.

این کتاب وزین و ارزشمند با تراوش قلم و اهتمام اندیشمند توانا استاد معظم، حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید علی شفیع پورحسینی «ادام الله ظله وزید عزّه الشریف» تدوین و تألیف نموده است. مؤلف برجسته ای که با دیده بصیرت و لطافت طبع، شیرازه تألیفش را، همانند مرغ دو بال فکرت، به پرواز درآورده تا همچون سلف صالح از حوزه های علمیه، رنگ و زنگ جهالت را منهزم ساخته و مبدل اوهام به علم و عقل گردد.

کثر الله امثالهم، جزاه الله عن الاسلام اجراً، ادام الله ظله و دامت افاضاته

و السلام علیکم و علی جمیع اخواننا المؤمنین بولایه علی بن ابیطالب فی اقطار العالم و رحمه الله و برکاته

مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی

انصاری بویراحمدی

ص: 18

چکیده

یکی از شخصیت های تأثیرگذار در تاریخ اسلام، مختار بن ابی عبیده ثقفی است که تیر تبلیغات منفی امویان و زبیریان و اشراف کوفه، چهره او را درگیر و دار قضاوت تاریخی، در هاله ای از ابهام قرار داده است؛ همو که توانست در تاریک ترین و مخوف ترین برهه تاریخ، آذرخش امیدی در دل شیعیان بیافریند و انتقام قبیله هابیلیان را باز ستاند.

این کتاب مشتمل بر چهار فصل و جمع بندی و نتیجه گیری است که به اختصار به ذکر آن ها می پردازیم:

در فصل اول به زمینه های تربیتی مختار از تولد تا دوران کودکی و نوجوانی او پرداخته و شخصیت مختار را در دوران ائمه علیه السّلام از زمان امام علی علیه السّلام تا زمان امام حسین علیه السّلام و تمایل مختار به عبد الله بن زبیر و قیام توابین را مورد بررسی قرار داده و در پایان این فصل دربارۀ قیام مختار و سرانجام آن توضیحاتی ارائه خواهیم داد.

در فصل دوم به نقد و ارزیابی دیدگاه هایی بر عدم تأیید قیام مختار در نزد اهل بیت علیه السّلام و مورخین و محدثین و رجالیین بحث شده و در ادامه این فصل به نوع ارتباط مختار با محمد بن حنفیه و ارتباط مختار با کیسانیه و جواب آن و نیز ارتباط مختار با امام سجادعلیه السّلام و اینکه آیا مختار مدعی نبوت بود یا نه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

ص: 19

در فصل سوم به نقد و ارزیابی نظریه تأیید قیام مختار در نزد اهل بیت علیه السّلام و مورخین و محدثین پرداخته ایم. در این فصل روایت هایی ذکر شده است که مختار را نزد اهل بیت مورد تأیید قرار می دهد و همچنین اظهار نظر علما و بزرگان و مورخین ورجالیین درباره عظمت شخصیت مختار و بزرگانی که معاصر با این قیام بودند، همراه با تحلیل و بررسی آن ها ذکر شده است.

در فصل چهارم به بررسی و پاسخ گویی مهم ترین شبهاتی که در مورد شخصیت و نهضت مختار مطرح است، از قبیل کلمات و جملاتی چون کذاب بودن و ادعای نبوت او و ... و کسانی که شخصیت او را مورد تخطئه قرار داده اند، سخن به میان آمده است. در ادامه درباره انتقام و سرکوبی قاتلان امام حسین علیه السّلام و یاران و چگونگی مجازات جنایت کاران کربلا و جریان دومین نبرد موفقیت آمیز مختار با سپاه شام ذکر شده است.

در پایان به جمع بندی و نتیجه گیری در مورد قیام و تأیید عملکرد مختار و حکومت او پرداخته ایم.

ص: 20

پیش گفتار:

یکی از موضوعات مهم تاریخ اسلام، بررسی و تحقیق درباره نهضت های اسلامی و اثبات اصالت و بیان هدف و فلسفه آنهاست. این نهضت ها و قیام ها نقطه تحول عظیمی در تاریخ اسلام به ویژه تاریخ خون رنگ شیعه محسوب می شوند ولی متأسفانه بر اثر حاکمیت قوانین زور بر جوامع بشری از سوی دشمنان آگاه و دوستان نادان، این حرکتها تحریف و تخطئه شده یا زیر سوال رفته است که مورّخان و محدّثان وابسته به قدرتهای حاکم، عامل اصلی این تحریف ها و توطئه ها بوده اند. قیام مختار ابن ابی عبیده ثقفی که در سال 65 ه.ق تنها به منظور خونخواهی سید الشهداء حسین بن علی علیه السّلام به وقوع پیوست، یکی از مهمترین، عبرت آموزترین و حماسیترین قیام های شیعه و حق خواهان تاریخ در مقابل ظلم و طغیان وستمگری بوده است.

یکی از علل مهمی که ما را به نوشتن واداشت، قضاوتهای غیرمنصفانه و نابجا درباره شخصیت بزرگ تشیع، قهرمان فداکار و خونخواه اهلبیت علیه السّلام مختار ابن ابی عبیده ثقفی است.

یادآوری این نکته لازم است که بیشتر تلاش ما در این کتاب اثبات و روشن کردن اصالت و ماهیت این قیام و شخصیت رهبری آن و تأیید و عدم تأیید این قیام از دیدگاه اهلبیت علیه السّلام بوده است. منظور از اصالت، صحت محتوای این

قیام ها و ایدئولوژی و انگیزه آنهاست و بدیهی است که این مهم بدون نقش ائمه معصومین و اهلبیت پاک پیامبرصلی الله علیه وآله امکانپذیر نیست و رهبری علنی یا سرّی یا اذن و حداقل رضایت مندی ائمه هدی علیه السّلام از این نهضت ها، دلیلی بر اصالت آنهاست.

ما با تکیه بر روایات متعدد و معتبر،اقوال و نظریه های علمای بزرگ اسلام، علم رجال و تاریخ و نقل از منابع اصیل و دست اول و قابل اعتماد با روش نقد و تحلیل و تعدیل، ابعاد شخصیت مختار و قیام آن را به طور همه جانبه بررسی کرده و ثابت خواهیم کرد که مختار مردی پاک و فداکار و معتقد به امامت ائمه هدی علیه السّلام و قیام او با اجازه و رضایت کامل امام معصوم و دخالت مستقیم اهلبیت پیامبرصلی الله علیه وآله بوده است و این نکته به خوبی روشن شده است که مختار نه کیسانی بود، و نه بنیانگذار این مکتب و نه ادعای باطل داشته است بلکه همه این اتهامات از سوی دشمنان اهلبیت علیه السّلام و محدّثان و مورّخان وابسته به اهل تسنن وارد شده است که با کمال تأسف بعضی از علمای شیعه نیز آن را نقل کرده اند.

این کتاب از نظر تحقیق و بررسی در نوع خود کمسابقه است و می تواند بسیاری ازشبهات و ابهاماتی را که در طول تاریخ و به دست تاریخ نویسان مغرض یا کم اطلاع به وجود آمده را بزداید و تصویری شفاف از قیام خالصانه مردانی از شاگردان و پیروان مکتب عاشورا را به بشریت عرضه کند و کام تشنگان وادی حقیقت را سیراب نماید.

ص: 22

ظهور مختار و پیدا شدن نامش از زمان صلح امام حسن علیه السّلام تا هفت سال بعد از واقعه کربلا در تاریخ نمود عینی دارد که قیام مختار در ارتباط با دو امام بزرگوار امام حسن و امام حسین علیه السّلام و همزمان با امامت امام سجادعلیه السّلام به وقوع پیوست و در زمان امام چهره او مورد بازبینی قرار گرفت، از این رو در این نوشتار به دنبال روشن شدن چگونگی ارتباط مختار با معصومین علیه السّلام و دیدگاه های ائمه از امام سجاد تا امام جعفر صادق علیه السّلام درباره برنامه ها و کارهای مختار هستیم و در مرحله بعد نگاه محدثان و مورخان و علمای رجال نسبت به او و در نهایت مذهب و اعتقاد او از نظر اثبات و نفی در مقابل اعتقادات شیعه را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

به علت هجوم ناجوان مردانه امویان و زبیریان و منافقان و خوانین، چهره پرفروغ مختار را غباری از ابهام فرا گرفته است. قهرمان مبارزه با قاتلان امام حسین علیه السّلام به عنوان دروغگو، جاه طلب و نعوذ بالله مدعی نبوت، قلمداد گردیده است. از طرفی بخشی از تاریخ صدر اسلام آغشته به قصه ها و داستان های شبیه به اسرائیلیات است و به همین دلیل کسی که دل امام سجادعلیه السّلام و اهل بیت علیه السّلام را شاد کرد، در لابلای تاریخ با چهره ناموزون معرفی شده است، باید در جهات متعدد بحث کرد و غبار ابهامات را از چهره پرفروغ این شخصیت محب اهل بیت زدود. بنابراین در این نوشتار به این سؤال ها پاسخ خواهیم داد: آیا مختار فرقه ای به نام کیسانیه پایه ریزی کرد؟ امام زمانی که مختار از آن تبعیت می کرد چه کسی

بود، آیا محمد حنفیه بود یا امام زین العابدین علیه السّلام؟ چرا مختار این چنین در لابلای نظریه های مختلف مخفی گردید؟ و چه عللی باعث شد تا مختار متهم به دروغگویی و جاه طلبی شود و در پشت پرده این قضایا چه کسانی قرار گرفته اند؟

از طرفی موضوعی که برای این کتاب انتخاب گردید، با همه بررسی ها و نگاه ها هنوز ابعاد و زوایای آن روشن نشده است. امویان آن چنان سُکّان موقعیت و زمان را به دست گرفتند که هر حرکتی را که بر خلاف امیال آنان بود، وارونه جلوه دادند. بنابراین ضرورت دارد که چهره واقعی مختار و قیام او از لابلای ابهامات خارج گردد.

از طرف دیگر کاری که مختار انجام داد، مورد تأیید اهل بیت علیه السّلام بود. ضرورت تبیین این تأیید امام علیه السّلام بیش از پیش احساس می گردد.

انگیزه های انتخاب این موضوع

در همه خانه ها و در همه ایام عزاداری و در همه محرم ها، هر زمان که نام امام حسین علیه السّلام و تاریخ خونبار و افتخارآفرین عاشورا به میان می آید، با نام مختار بن ابی عبیده آشنا می شویم. وقتی می شنویم که این مختار بود که از قاتلان امام حسین علیه السّلام انتقام گرفت، سرشار از شادی و شعف می شویم اما همیشه همه با خود می گویند این مختار چه کسی بود؟ برای من هم انگیزه ای شده است تا او را بهتر بشناسم. بخصوص زمانی که می بینیم تاریخ او را بد معرفی کرده و بد جلوه

ص: 24

داده است. این ابهام انگیزه درونی برای تحقیق در مورد این موضوع شد. نکته دیگری که انگیزه شد، برای انتخاب این موضوع این بود که قیام های بعد از عاشورا را مورد بررسی قرار دهم و یکی از این قیام ها، قیام مختار است.

امویان آن چنان برنامه ها را به دست گرفته بودند که همه قیام ها بدون سرانجام ختم می شد. علل بدون نتیجه ماندن این قیام ها و ناتمام ماندن آنها علت دیگری برای انتخاب این موضوع بود.

متأسفانه تاریخ هم جوانی مختار را مورد هجوم قرار داده و قیام و انگیزه قیام او را به خوبی روشن نساخته است، به همین دلیل بررسی جامع زندگی و دوران جوانی و اعتقادات مختار، انگیزه دیگری برای انتخاب این موضوع گردید.

بیشتر کتاب های تاریخی و حتی رساله های اخیر که در مورد مختار بن ابی عبیده ثقفی نوشته شده، قیام مختار را از نظر تاریخ و سند مورد بررسی قرار داده اند ولی این رساله، تحقیق میدانی است برای تضارب آرا ونظریه های محققان که روایات ائمه علیه السّلام به عنوان فصل الخطاب در مورد مختار و قیام او تبیین شده است.

ص: 25

فصل اول : مفاهیم و کلیات

اشاره

ص: 27

مبحث اول: فلسفه تاریخ

نقش افراد در تاریخ

اشاره

قرآن کریم، انسانها را به تفکر و تدبر در تاریخ بشر فرا می خواند؛ زیرا تاریخ آینه تمام نمای زندگی انسان هاست. جوامع انسانی نیز تابع اصول و قواعدی هستند که در هر دوره بر اساس شرایط موجود، قابل تکرار خواهد بود. در این میان باید توجه داشت که گاه میان تاریخ مدون و تاریخ حقیقی، فاصله های فراوانی وجود دارد، به ویژه در مورد شخصیت هایی که مورد حب و بغض افراد گوناگون قرار گرفته اند.

نکته مهمی که در بحث جامعه شناسی تاریخ وجود دارد این است که آیا تاریخ شخصیت ها را می سازد و یا شخصیت ها تاریخ را می سازند؟

بشر در طول تاریخ حیات خود، فراز و نشیب ها، جنگ و ستیزهای بسیاری دیده است؛ تمدن های متعددی در نقاط مختلف زمین متولد شده و پس از چندی از بین رفته اند؛ امپراتوری های بزرگی به وجود آمده و سپس تجزیه شده اند. به

راستی، عامل این راه دراز و پرپیچ و خم و تغییر و تحول بنیادین چیست؟ آیا میتوان قانونی کشف کرد که بیان کننده این حرکت ها باشد و ظهور و سقوط تمدن ها و دولت های گوناگون را توجیه و تفسیر کند؟(1)

در کتاب «فلسفه تاریخ» چنین آمده است:

حوادث تاریخ دو گونه است: حوادث بی ارزش و حوادث باارزش. حوادث بی ارزش، حوادثی است که تأثیری در رویدادهای بعدی نداشته و در واقع بود و نبود آن تأثیری در حوادث بعدی ندارد. حوادث با ارزش حوادثی است که در اوضاع بعدی تأثیر داشته است.(2)

در فلسفه تاریخ - به اعتقاد برخی - قانون یا قوانینی بر تاریخ حکومت میکند و به نظر عده ای همه حوادث و تطورات تاریخ اتفاقی است و از هیچ قانونی تبعیت نمیکند. اگر حکومت قانون را بر حرکت تاریخ بپذیریم، آن قانون چیست؟ چگونه می توان در ساختار تاریخ فردا از آن استفاده کرد؟

اگر تاریخ از یک سلسله امور جزئی تشکیل شده و هیچ عاملی این امور را با هم پیوند ندهد و همه رویدادها بر حسب اتفاق و تصادف به وجود آمده باشد، جستجوی یک قانون کلی برای حوادث تاریخی کار بیهوده ای است. پیدایش این نظریه که تاریخ

1- تاریخ اسلام از منظر قرآن، یعقوب جعفری، ص17.
2- فلسفه تاریخ، مرتضی مطهری، ج1، ص19.

هیچ گونه نظام و قانونی ندارد، از نظریه های غلط و یک بعدی در تفسیر حرکت تاریخ است! مانند نظریه حرکت دوره ای و دایره ای تاریخ. بر طبق این نظریه تاریخ همیشه تکرار میشود؛ تمدنی متولد می شود و رشد می کند و سپس میمیرد و جای خود را به تمدن جدیدی میدهد و آن نیز همین مراحل را طی می کند. جوامع بشری درست مانند یک انسان است که ابتدا مرحله تولد و کودکی و سپس مرحله جوانی و میانسالی و آنگاه دوران پیری را طی می کند و سرانجام به مرحله مرگ می رسد.(1)

به یک اعتبار همه چیز در عالم، تاریخ دارد؛ زیرا تاریخ یعنی سرگذشت، وقتی که یک شئ حالت متغیری داشته باشد و از حالی به حالی و از وضعی به وضعی تغییر وضع و تغییر حالت بدهد؛ این همان سرگذشت و تاریخ است، برخلاف این که اگر یک شئ به یک وضع ثابتی باشد یعنی هیچ گونه تغییری در آن رخ ندهد، تاریخ هم ندارد. مثلاً اگر ما معتقد باشیم که زمین از ابتدا که خلق شده و به وجود آمده به همین وضع بوده که هست، پس زمین تاریخ ندارد. اما اگر زمین تغییراتی داشته باشد. قبول کنیم که زمین یک سلسله تغییرات و تحولات داشته است، پس زمین تاریخ دارد.(2)

1- همان، ج 1، ص18.
2- همان، ج 1، ص15.

نظریه هایی در تحوّل تاریخ:

نظریه اول: نوابغ، عامل مؤثر بودهاند؛

نظریه دوم: انباشته شدن دانش را عامل تحول تاریخ می داند؛

نظریه سوم: اختراع ها، نژادها، شرایط اقتصادی و مختصات جغرافیایی را عامل موثر در تاریخ می داند.

نظریه اول. اگر گفتیم نوابغ و بزرگان عامل موثر در تحول تاریخ بوده اند، این نظریه درست است این تحلیل بر می گردد به عوامل زیستی، یعنی در خلال تحولاتی که نوع انسان پیدا می کند افراد فوق العاده ای ظهور می کنند و این افراد فوق العاده منشأ تحول تاریخ می شوند و به عبارت دیگر این که افراد فوق العاده منشأ تحول تاریخ هستند به عوامل زیستی برمی گردد؛ پس در واقع ما عوامل زیستی را عامل تحول تاریخ می دانیم. وقتی می گوییم فلانی چرا نابغه شده است؟ حتماً یک عوامل خاص زیستی در او هست؛ مثلاً یک سری عوامل وراثتی و تربیتی در او وجود دارد. وی دارای یک مغز فوق العاده، یک اعصاب فوق العاده و یک اراده فوق العاده است(1) .

1- بحث عوامل زیستی تنها محدود به ژن های وراثتی نمی شود بلکه زمینه اصلی ایجاد شخصیت افراد مربوط به زمینه های تربیتی و اعتقادی و اخلاقی او است و چه بسا افرادی که زمینه های وراثتی خوبی نداشته اند اما در اثر تربیت صحیح دارای موفقیت های زیای شده اند که در تاریخ اسلام نمونه های زیادی وجود دارد.(محقق)

اما عامل دیگر که او را از نظر تاریخ هم تکامل می بخشد این است که انسان می تواند تجارب و اندوخته های علمی خود را حفظ و نگهداری کند و آن علم را به نسل دیگر منتقل کند که علم نسل قبل با علم نسل بعدی - که چیزی بر سرمایه نسل قبل می افزاید - روی همدیگر انباشته شده و دانش بشر تکامل می یابد.

در میان حیوانات، این انسان است که این خصوصیت نوعی را دارد که برگرفته از استعداد کتابت و نوشتن است: {عَلّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْاِنْسانَ ما لَمْ یعْلَمْ} (1) و دیگر {عَلّمَهُ الْبَیانَ} (2) انسان از وقتی که انسان شده است این دو توانایی در او بوده است.

اگر بگوییم انباشته شدن دانش عامل تحول و تکامل تاریخ است، باید بگوییم که انسان دارای استعداد بیان و نوشتن است که به موجب این استعداد، دانش های بشری روی همدیگر انباشته می شود و این انباشته شدن دانش ها سبب تکامل بشر می شود. (3)

از نظر قرآن مهمترین انگیزه حرکت تاریخ و جامعه، سنتهای الهی است.

1- علق/ 5 -4.
2- الرحمن/ 4.
3- فلسفه تاریخ، مطهری، همان، ص32-30.

همان طور که در بخش عوامل مؤثر در تحول تاریخ گفته شد، افراد فوق العاده در تاریخ نقش مهمی برعهده دارند. یکی از این افراد فوق العاده نوابغ، پیامبران و اولیاء الهی هستند که در تاریخ و تحول آن نقش دارند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله مبعوث به رسالت می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بهتر از هر کس دیگری زمان و جامعه خودش را می شناسد و راه نجات مردم را می شناسد. او دارای خصلت ها و ویژگی های منحصر به فردی است که می تواند نیروهای دیگر را جذب نماید. او در اوج صفات برجستهٔ انسانی قرار دارد؛ کمال ایثار، گذشت، فداکاری، تقوا و پاکی در رفتار و گفتار او تجلّی پیدا می کند. خداوند در قرآن مجید او را این گونه توصیف می کند: {إِنّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ} (1) این ویژگی ها سیر حرکت جامعهٔ انسانی را تغییر می دهد و تاریخ را می سازد.

مردم زمان او به خاطر تعصبات قومی یکدیگر را غارت می کردند؛ با همدیگر جنگ و نزاع می کردند اما او نیروهای خفته رابیدار می کند، نیروهایی را که انحرافی دارند در مسیر اصلی می اندازد و نیرویی تشکیل می دهد که جامعه را به جنبش در می آورد؛ قیام پیغمبران نه بر این اساس بوده که به مردم بگویند شما

1- قلم/ 4.

بروید در خانه هایتان بنشینید، (تنها من، با معجزه هایم می آیم کار می کنم) و نه برخلاف نیازهای واقعی جامعه بوده است، برعکس: حرفشان این بوده که سخن من به دلیل این که حق و حقیقت است و با واقعیت منطبق است باقی می ماند؛

{یریدُونَ أَنْ یطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ یأْبَی اللّهُ إِلاّ أَنْ یتِمّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ، هُوَ الّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقّ ِ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ }(1)

به دلیل (هُدی) بودن آن باقی می ماند، هدی یک واقعیت است. یعنی اگر راهی وجود دارداو آن راه را نشان می دهد نه اینکه راه را خلق می کند او راه را خلق نمی کند، بلکه هادی است. هادی یعنی راهنما، یعنی راهی که در ذات خودش وجود دارد را به مردم نشان می دهد؛ او روش حق و حقیقت (در مقابل باطل) است، به راهی نمی برد و آئینی نمی دهد که آخرش دست خالی و پوچی باشد.(2) بسیاری از جامعه شناسان و تحلیل گران تاریخ در بررسی سیر تحولات جوامع از یک حقیقت بزرگ که بر تمام حوادث تاریخی سایه افکنده و در شکل گیری بسیاری از جوامع بشری نقش تعیین کننده داشته است، غفلت کرده اند و آن نقش سرنوشت ساز پیامبران است، بدین سان دچار خطایی شده اند

1- توبه/32 و 33.
2- فلسفه تاریخ، مطهری، مرتضی، ص 53.

که کمترین ضرر آن از دست دادن کلید فهم بسیاری از رویدادهای تاریخ بشری است.

در پیگیری افکار انبیاء و نقش تعیین کننده آن در رویدادها خواهیم دید که قسمت اعظم تاریخ را پیامبران رقم زده‌اند و بی اعتنایی به این مسأله نوعی خیانت به تاریخ است.(1)

1- تاریخ اسلام از منظر قرآن، یعقوب جعفری، ص 21 - 20.

مبحث دوم: مختار در آینه تاریخ

اشاره

نام او «مختار» ابن ابی عبیده بن مسعود بن عمرو بن عوف بن عقده بنی قسی بن منبّه بی بن بکر بن هوازن است.(1)

قبیله او «قسی» و ثقیف است و قبیله مشهور ثقیف، از اعراب منطقه طائف است که به این شخص منسوب می شود.

1. لقب مختار

لقب او «کیسان»(2) و فرقه «کیسانی» منسوب به اوست.(3) کیسان به معنای زیرک و تیز هوش است.

جوهری در صحاح مینویسد:

کیسان لقب مختار است.(4) او از کیس (بر وزن قیس) اشتقاق یافته وبه معنای ظریف و زیرک آمده است.(5)

الکَیس: 1. خرد؛ 2. زیرکی؛ دانایی؛ 3. باهوشی؛ 4. بخشندگی، جود؛ 5.اندیشه و تأمل در کارها؛ 6. گروه و جماعت.(6)

ص: 37

1- انساب الاشراف، بلاذری، ج5، ص214.
2- رجال کشی، ص128.
3- صحاح، جوهری، ج 2، ص 970.
4- المنجد، لویس معلوف، ترجمه بندریگی، محمد، کلمه «کیس».
5- وفیات الاعیان، ابن خلکان،ج4، ص172.
6- صحاح، جوهری، ج2، ص970 کلمه «کیس».

در فصل آینده، لقب مختار - که چرا به کیسان معروف شده است و چه کسی این لقب را به او داده است - مورد مطالعه دقیق قرار خواهد گرفت و ثابت خواهد شد که این لقب هیچ ربطی به فرقه کیسانیه ندارد، بلکه لقب اعطایی امیر مؤمنان علی علیه السّلام به وی و دلیلی برای خبر دادن از حوادث آینده، از قهرمانی و عملکرد درست و خردمندانه مختار است.

2. پدر مادر مختار

پدر مختار:

نام پدر وی ابوعبید یا ابوعبیده فرزندمسعود «ثقفی» است. دکتر علی خرطبولی در بخش ششم کتاب «اعلام العرب» می نویسد:

پدرش ابوعبیده بن مسعود اسلام را پذیرفت و نسبت به آن دارای اخلاص بود. برادرش عروه بن مسعود (عموی مختار) در دوران محاصره طائف از مسلمانان پیشتاز به شمار میآمد. ابوعبیده در جنگهای مسلمانان با ایرانیان شرکت داشت و عمربن خطاب او را به فرماندهی برگزید و در میدانهای جنگ شجاعت و دلاوری هایی که در تاریخ جنگها کم نظیر است، از خود نشان داد. ابوعبیده در کنار رود فرات به شهادت رسید. فیل سفیدی که ایرانیان در آن زمان در جنگ های خود به کار می گرفتند به او هجوم برد و او را لگدمال کرد.(1)

1- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص548.

پس از مرگ او هفت تن از طایفه ثقیف یکی پس از دیگری عهده دار فرماندهی شدند که نخستین آنها پسرش «جبر» بود و همگی پس از او کشته شدند.

مادر مختار:

نام مادر مختار «دَوْمه» و از زنان باشخصیت تاریخ اسلام است. درباره او گفته اند:

«مِنَ رَبّات الفصاحَه و البلاغَه و الرَأی و العَقل»:

وی از زنان سخنور و با تدبیر و عاقله بود.(1)

ابوعبید، پدر مختار، قبل از ازدواجش بسیار مشکل پسند و در پی همسری ایده ال بود. او همسری می خواست که از نظر اصالت، نجابت، وجاهت و حسب و نسب شایسته باشد و هر کسی را که به او پیشنهاد میدادند، نمی پذیرفت. شبی در خواب دید که یک نفر به او می گوید: برو «دومه زیبا» را بگیر که پشیمانی ندارد و او همان است که می خواهی! دومه دختر وهب بن عمر بن معتب بود. وی را به دلیل وجاهت و دیگر امتیازاتش «دومه الحسناء» لقب داده بودند.(2)

وی این رؤیا را با دوستانش در میان می گذارد و با آنان مشورت می کند و

1- قیام مختار، رضوی اردکانی، سید ابوفاضل، ص 19 - 18.
2- همان، ص19.

آنان او را به ازدواج با این زن تشویق می کنند و بدینسان این ازدواج سرمی گیرد و این دو به یکدیگر می رسند.(1)

دومه، مادر مختار زنی عرب بود که به اتفاق همسرش در جنگهای مسلمانان با ایرانیان شرکت کرد. خرطبولی می نویسد:

دومه در خواب دید که از آسمان فرود آمد و ظرفی پر از شراب بهشتی همراه داشت. ابوعبیده و پسرش جبر و گروهی از نزدیکانش از آن نوشیدند. مصیبت کشته شدن شوهر و فرزندش جبر را با شکیبایی بر خود هموار ساخت و آن را نزد خداوند مایه اجر و ثواب شمرد.(2)

مادر مختار تا زمان شهادت او زنده بود و در جریان محاصره دارالاماره به دست نیروهای مصعب بن زبیر نیز حضور داشت.

ابوعجین می گوید:

آن روز که تعدادی از یاران و نزدیکان مختار در محاصره قصر کشته و مردم هزیمت شدند، من به مادر مختار پیشنهاد کردم که اجازه بده تا تو را بر دوش گیرم و از معرکه نجات دهم. وی با شجاعت تمام این پیشنهاد را رد کرد و گفت: به خدا قسم اگر دستگیرم کنند و اسیر شوم بهتر از آن است که مرا به دوشت بگیری و نجاتم دهی.(3)

1- انساب الاشراف، بلاذری، ج5، 2140.
2- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، معروف الحسنی، هاشم، ص549 - 548.
3- قیام مختار، رضوی اردکانی به نقل اعلام النساء، کحاله ج1، ص421.

این بانوی بزرگ، غیر از مختار فرزندان دیگری هم داشته است که همگی را تقدیم اسلام کرده است. او داغ شهادت همسر و سه پسر خود را تحمل کرد و تا پایان عمر خویش در حوادث تلخ و شیرین روزگار در کنار فرزندش مختارباقی ماند و در تمام این فراز و نشیبها هیچ گاه بیم و هراس به خود راه نداد و چون مختار نیز به شهادت رسید، کسی از یاران مختار به او پیشنهاد کرد که او را بر دوش گیرد و از محاصره دشمن برهاند، ولی دومه با نهایت شجاعت و شهامت، فرار از صحنه نبرد را - آن هم با همراهی مرد نامحرم - نپذیرفت و تمام مصیبتها را به جان پذیرفت.

3. محل رشد و پرورش مختار

بیگمان ولادت او در شهر طائف اتفاق افتاد؛ زیرا این شهر، موطن خانواده و عشیره وی بوده است. از منابعی که تاریخ شهادت او را ذکر کرده اند، میتوان دریافت که وی در سال نخست هجری متولد شده است. بنابر نقل بیشتر منابع وی در سال 67 ه- ق در 67 سالگی به قتل رسیده است پس می توان نتیجه گرفت که مختار در سال نخست هجرت

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله به دنیا آمده است.(1)

ابن اثیر معتقد است: مختار و زیاد بن ابیه از نخستین نوزادان مسلمانی بودند که در سال اول هجری به دنیا آمدند.

1- جنبش های شیعی، هاشم معروف الحسنی، ص 548؛ الوقایع و الحوادث، ملبوبی، محمد باقر، ص 157؛ تاریخ طبری، طبری، ج 2، ص 402؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج 5، ص 214؛ بحارالانوار، مجلسی، ج45، ص352.

تاریخ نگاران درباره دوران زندگی او سخنی نگفتهاند و تنها پس از دوران نوجوانی و در زمان حکمرانی امویان در صحنه حوادث عراق ظاهر شد. مختار در زمان شهادت پدرش سیزده ساله بود.(1) در این زمان تحت سرپرستی عمویش سعد بن مسعود - که از صحابیان بود -(2) رشد و نمو یافت و از دوران جوانی او اطلاعات زیادی در دست نیست.

4. شخصیت و ویژگی های مختار

الف) زیرکی و سیاستمداری:

او یک چهره سیاسی - مذهبی بود. هم در قیام و هم در حکومت کوتاه مدت عالیترین شیوه را در جذب مردم به کار برد. او پس از تسلط بر کوفه، بلافاصله عفو عمومی اعلام کرد و گفت: تنها کسانی که در قتل سیدالشهداء، اهلبیت علیه السّلام و اصحاب شرکت داشتند، در امان نیستند.

مختار در زمینه های سیاسی با کاردانی و برنامه ریزی دقیق عمل میکرد. او سیاستمداری پیروز و موفّق و یکی از قهرمانان تاریخ بود که سیاست های موذیانه و نیرنگ و نفاق و دیگر صفاتی را که معاویه ابن ابی سفیان و هم طایفه و هم قبیله او مغیره بن شعبه و امثال این دو بدانها مشهور بودند، به کار نگرفت.

1- انساب الاشراف، بلاذری، ج6، ص376.
2- الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ابن عبد البر، ج2، ص602.

علامه فقید امینی(رحمه الله) او را با عظمت خاصّی توصیف میکند: «رجل الهدی، الناهض المجاهد، البطل المغوار» مختار مرد هدایت؛ انقلابی مجاهد، قهرمان و سلحشور است.

علامه ابن نما درباره مختار می نویسد:

«وَ تعامل مَعالی الاُموُر و کانَ ذاعَقلِ وافر و جوابٍ حاضِرٍ و خِلال مَأثوره و نَفس بالسَخاء مَوفُوره، و فِطره تُدْرِکُ الاشیاءِ بِفراستِها و هِمَّه تَغلوُ علی الفَراقِد بنفسَتها، وحدسٍ مُصِبٍ و کفّ فی العُروبِ مُجیب، و مارَسْ التَّجارُبِ محنَّک و لابَسَ الغُطوبِ فهذَّبتَهُ»(1)

مختار دست به کارهای بزرگ و ارزشمندی زد. او از عقل سرشاری برخوردار بود؛ ذهن حاضرجوابی داشت و دارای خصلتها و روشهای نیک و سخاوت بسیار بود؛ او ذاتاً انسانی بود که با تیزهوشی و فراست به درک و شناخت اموری پرداخت و همت والایی داشت؛ چنانکه او را به اوج عزت و بزرگواری رسانیده بود. در پیش بینی هایش اشتباه نمی کرد، به واقعیات مهم پی می برد و آنها را درک می کرد و فکرش را از ناپاکی ها و اشتباهات پاک نموده بود.

1- بحارالانوار، مجلسی، ج 45، ص 350 به نقل از ذوب النضار، ابن نما.

ب) تقوا:

«إنَّه کانَ فی أیامِ خِلاَفُتِه القَصیرَه صائماً نَهارُهُ و کانَ لِسانُه بِذِکرِ الله»(1)

در مدت کوتاه حکومتش روزها روزه میگرفت و زبانش به ذکر خدا بود.

هنگامی که مصعب بن زبیر بر عراق پیروز شد، دو همسر مختار را دستگیر کرد و آنان را مجبور کرد تا مختار را لعن کنند. یکی از همسران مختار در پاسخ مصعب گفت: چگونه لعن کنم و تبری جویم از مردی که فقط اتکایش به خدا بود؛ روزها را روزه می گرفت و شب ها را به عبادت و نماز می گذراند.(2)

ج) محبت شدید نسبت به اهلبیت علیه السّلام:

مجموع برخوردها، عملکردها و سخنان مختار بیانگر عشق او به اهلبیت علیه السّلام است. مختار می گفت: زندگی بر من گوارا نیست مگر اینکه انتقام خون سالار شهیدان علیه السّلام را بگیرم.(3) یا به قول یکی از همسران مختار، بعد از آن که مصعب بن زبیر بر کوفه مسلّط شد و آنان را مجبور ساخت تا مختار را لعن کنند؛ گفت: (مختار) جان خود را در راه خدا و رسول او و محبت و وفاداری و خونخواهی اهلبیت پیامبرصلی الله علیه وآله فدا کرد.(4)

ص: 44

1- حیاه الامام زین العابدین علیه السّلام القرشی، باقر شریف، پایان جلد دوم.
2- مروج الذهب، مسعودی، ج3، ص107.
3- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، شیخ عزالدین، ج4، ص231.
4- مروج الذهب و معادن الجوهر، مسعودی، علی بن الحسین، ج3، ص107. جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، ص549.

مبحث سوم: مختار در دوران امام علی و امام حسن علیه السّلام (40 - 50 ه- ق)

1. مختار در دوران امام علی علیه السّلام

شاید تنها چیزی که در دوران امام علی علیه السّلام درباره مختار یافت می شود روایتی است که برخی از مورخان نقل کرده اند که پدرش او را در حالی که کودک بود نزد امیرمومنان علیه السّلام آورد و آن حضرت او را در دامان خود جای داد و دست بر سرش می کشید و می فرمود: «یا کیس یا کیس».(1)

اصبغ بن نباته از اصحاب وفادار و از شاگردان برجسته علی علیه السّلام است. وی می گوید:

روزی امیرمؤمنان علیه السّلام را دیدم که مختار را - که طفل کوچکی بود - روی زانوی خود نشاند و با نوازش و محبت دست بر سر او می کشید ومی فرمود: «یا کیّس یا کیّس»(2)

برخی از پژوهشگران از این واژه نتیجه گرفته اند که علی علیه السّلام به این وسیله از حوادث آینده، و از قهرمانی و آزمودگی سیاسی و آرا و اقدام های درست و خردمندانه او خبر داده است چه این که به خونخواهی اهلبیت علیه السّلام اقدام کرد و با غاصبان حقوق و میراث آنها به مخالفت برخاست.

1- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی.
2- بحارالانوار، مجلسی، ج45، ص344؛ رجال کشی، ص127.

از این رو بعید نیست که امیرمؤمنان علیه السّلام او را به این صفت خوانده باشد.(1)

از کلام و سخنان بزرگان و فقهای بزرگ شیعه علامه ابن نما و آیت الله خویی رحمه الله نیز برمی آید که به خاطر همین سخن امام علی علیه السّلام است که مختار به این لقب «کیسان» معروف شد.(2)

دسته دیگری از علما از سخنان حضرت علی علیه السّلام اینگونه برداشت کرده اند که این واژه اشاره به فرقه کیسانیه دارد و به همین دلیل برخی را به غلط و اشتباه و یا برداشت خیانت سیاسی انداخته است و گفته اند که این واژه اشاره به فرقه کیسانیه دارد که بر حسب ادعای غلط آنها مختار بنیانگذار آن بوده است؛ زیرا بسیار بدیهی و روشن است که کلام امام امیر مؤمنان صریح و نص در «زیرکی و هوشیاری» مختار است.

در حالی که شخصیت مختار از انتساب به این فرقه به دور است و او به امامت ائمه معصومین علیه السّلام اقرار داشت که در آینده شرح آن خواهد آمد.

مختار در جنگ های جمل، صفین و نهروان حضور نداشت و هنگامی که عمویش سعد برای تعقیب خوارج رفت، در مداین جانشین وی بود.

1- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص549.
2- معجم رجال الحدیث، آیت الله خویی، ج 18، ص 102 ؛ ذوب النضار، ابن نما الحلی.

2. مختار در زمان امام حسن مجتبی علیه السّلام

در جریان صلح امام حسن علیه السّلام که در مدائن صورت گرفت، گزارش دقیقی از فعالیت ایشان در دست نیست.

پس از شهادت امیرمؤمنان علی علیه السّلام در سال چهلم هجری، امام حسن مجتبی علیه السّلام به خلافت رسید و ایشان نیز سعد - عموی مختار - را در مقام استانداری مدائن ابقاء فرمود.

هنگامی که امام حسن علیه السّلام برای جنگ با معاویه به طرف مدائن آمد، با خیانت فرماندهان خویش روبرو شد و خوارج و شایعه افکنان و ستون پنجم معاویه، لشکر امام حسن علیه السّلام را در هم ریخته و آن حضرت را مجروح ساختند. حضرت امام حسن علیه السّلام به ناچار صحنه نبرد را ترک گفت و به شهر مدائن و به خانه استاندار خود

«سعد بن مسعود» (عموی مختار) فرود آمد تا به معالجه زخم خویش و بررسی اوضاع بپردازد. در این جا حادثه ای شگفت رخ داد و این حادثه از نظر عده ای نقطه ابهام آمیز و تاریک در تاریخ زندگی مختار است و گروهی با استناد به همین حادثه مختار را متهم کرده و به وی ناسزا میگویند.

برخی از مورخان می نویسند:

در این زمان بسیار حساس که افراد مختلفی از مردان سپاه امام حسن علیه السّلام خود را به معاویه فروخته و فریب بخششهای کلان وی را خورده بودند، مختار به عموی خود سعد بن

مسعود پیشنهاد می کند که او (امام حسن علیه السّلام) را به معاویه تحویل داده و حُسن نیت خود را نزد معاویه اثبات کند اما عمویش از این سخن برآشفت و مختار نیز ساکت شد.(1)

مختار در روزگار خود از بزرگان شیعه به شمار میآمد و برخلاف آنچه برخی ازپژوهشگران به او نسبت داده اند، عثمانی نبوده است. اینان تنها به این دلیل این نسبت را به او دادهاند که بر حسب آنچه در اخبار گفته شده است، وی به هنگامی که حسن بن علی علیه السّلام با معاویه صلح کرد با این تصمیم مخالفت کرد و از عمویش سعد بن مسعود ثقفی خواست امام حسن مجتبی علیه السّلام را به معاویه تسلیم کند.(2)

اگر این گفته را صحیح بدانیم باز هم ثابت نمی کند که مختار عثمانی و طرفدار امویان بوده است؛ زیرا در آن زمان عده ای از شیعیان به خاطر عدم آگاهی از حقیقت صلح امام حسن علیه السّلام رنجیده خاطر بودند که حجر بن عدّی و سلیمان بن صرد خزاعی و امثال اینها از آن جمله اند. برخی آن حضرت را مذلّ المؤمنین!! یعنی خوارکننده مومنان نامیدند. برخی از آنها به حضرت گفتند: ای کاش مرده بودی و مرده بودیم. اگر واقعاً گفته شده باشد و صحیح باشد، با تشیع و محبّت استوار آنها نسبت به اهلبیت علیه السّلام تعارض دارد.

1- ترجمه الامام الحسن علیه السّلام ابن سعد، ص154؛ تاریخ طبری، طبری، محمد بن جریر، ج4، ص441.
2- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص553.

سخنان آنها بیانگر نارضایتی آنها بوده که به دلیل صلح آن حضرت با معاویه و صرف نظر کردن او از حکومت به سود امویان یعنی دشمنان اسلام به آنها دست داده است و اگر درست باشد که این سخن را مختار بر زبان آورده، او هم مانند دیگر سران شیعه است که چیرگی خشم، آنها را به زیاده روی در سرزنش و گفتن سخنان درشت وتلخ کشانیده است، همان سخنانی که بیشتر از دوستان شنیده می شود تا دشمنان.(1)

گفته اند که مختار نزد شیعیان از عثمانیه به شمار میآمد تا اینکه بعدها خود به شیعیان پیوست. چنین نقلی را نسبت به مختار، باید ساختگی دانست؛ زیرا انگیزه های فراوانی در میان راویان اموی وجود دارد تا مختار را دورو، منافق، دروغگو و شخصیت او را بیثبات جلوه دهند.(2)

آیت الله خویی«ره» ذیل این روایت می نویسد:

این روایت قابل اعتماد نیست؛ زیرا مرسله است و ثانیاً بر فرض صحت روایت، مختار قصد آزمایش عموی خود را داشته است که اگر خدای نکرده چنین قصدی دارد نسبت به حفظ جان امام چارهای بیندیشند.

شدت نفوذ معاویه در برخی سران لشکر و حتی غلامان حضرت امام

1- همان، ص554.
2- تاریخ الخلفا، سیوطی، جلال الدین، ج2، ص588.

حسن علیه السّلام بر بیم و هراس همراهان امام نسبت به جان امام افزود و مختار هراسی دیگر داشت. از این رو به سراغ «شریک بن أعور» از یاران خاص

امیرالمومنین علیه السّلام و امام حسن علیه السّلام رفت و این مهم را با وی در میان نهاد و گفت:

اکنون آن قدر بر جان امام بیمناکم و آن قدر از عناصر نفوذی در هراسم که بر عموی خویش نیز گمان بد می برم و می ترسم عامل نفوذی باشد و یا به وعده های معاویه و جوائز او فریفته شود. «شریک» به مختار آموخت که با عموی خود خلوت کن و در تنهایی پیشنهاد تسلیم نمودن امام علیه السّلام به معاویه را با او در میان بگذار. در این صورت اگر عموی تو خیانتکار باشد راز خود را با تو در میان خواهد نهاد. مختار بر اساس این طرح با عموی خویش از تسلیم کردن امام علیه السّلام به معاویه سخن گفت و چون صداقت عموی خویش را مشاهده کرد و بدان مطمئن شد، گفت: قصد من از این پیشنهاد آزمودن تو بود.(1)

نام مختار با عاقبتی درخشان و پرونده ای زرین در تاریخ اسلام ثبت شد و خداوند نیز اجر جزیل و پاداش مناسب آن کار مهم و انقلابی را به مختار خواهد داد.

1- مجالس المؤمنین، مرعشی، سید نور الله، مجلس هفتم؛ اعیان الشیعه، العاملی، سید محسن امین ج 7، ص 230.

3. مختار در زمان امام حسین علیه السّلام

مختار از خردسالی به تشیع و دوستی اهلبیت علیه السّلام شهرت داشت و از سیاست و اظهار مخالفت با معاویه روی گردان بود؛ زیرا دریافت که مخالفت هیچ سودی در بر ندارد؛ چون معاویه نیرومند بود و نسبت به شیعه و حتّی کسانی که به تشیع متّهم میشدند سیاست شدّت و زور و کشتار و شکنجه را به کار میبرد. از طرفی امام حسن و امام حسین علیه السّلام به شیعیان سفارش میکردند که به آرامش گرایند و در انتظار وقت مناسب باشند. در این هنگام مختار برای اقامت در ملکی که در خارج کوفه داشت از این شهر بیرون رفت و دیگر به کوفه باز نگشت، مگر وقتی که مسلم بن عقیل به نمایندگی از سوی امام حسین علیه السّلام وارد این شهر شد. چون مسلم بن عقیل به کوفه درآمد، بر مختار وارد و مهمان او شد. وی قدوم او را خوشامد گفت و مردم را دعوت می کرد تا با امام حسین علیه السّلام بیعت کنند وفرمانبرداری از او را لازم بشمارند.(1)

آنچه مسلم است این است که مختار قبل از واقعه کربلا، یکی از شیعیان معروف در کوفه بود. از این رو هنگامی که مسلم بن عقیل به کوفه فرستاده شد، در منزل او اقامت کرد.(2)

1- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص554.

2- تاریخ طبری، ج4، ص440؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر ج4، ص22؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج5، ص215.

هشام کلبی از ابومخنف و او از نضر بن صالح روایت کرده است:

شیعیان به مختار بدبین بودند، بلکه او را سب و لعن میکردند و این برای کارهایی بود که از او نسبت به امام حسن علیه السّلام سر زده بود تا آنکه مسلم وارد منزل او شدو مختار با او بیعت کرد و صمیمانه خدمت نمود و مردم را دعوت می کرد که بیایند و بیعت کنند.(1)

می گوییم اگر مختار تا این اندازه موردتنفر عمومی شیعه بود، جناب مسلم بن عقیل در چنین موقعیتی بر او وارد نمیشد. اگر به راستی مختار به عموی خود که حاکم مدائن بود، پیشنهاد داده بود که امام حسن علیه السّلام را دستگیر و تسلیم معاویه نماید، باز هم گمان نمی کنیم که تا این اندازه مورد تنفر عموم و سب و لعن آنها واقع شده باشد.(2)

به نظر شما آیا حال مختار که چنان پیشنهادی به عموی خود داد و او قبول نکرد، بدتر است یا حال کسانی که امام علیه السّلام را دعوت نمودند تا بیاید و او را یاری کنند و چون امام علیه السّلام رسید، از بیم جان خویش آن حضرت را یاری نکردند تا آنکه امام علیه السّلام به شهادت رسیدند. آنگاه پشیمان شده و طلب خون او نمودند. آنها امام علیه السّلام را دعوت کردند و او را در دست دشمنان رها کردند.

1- تاریخ سید الشهداءعلیه السّلام، صفائی حائری، عباس، ص 268.
2- همان.

آیا گناه این جماعت کمتر از گناه مختار است؟ پس چه شد که همه آنها مردمان خوبی بودند، ولی مختار مورد سب و لعن عموم شیعیان قرار گرفته بود!

به همین دلیل میتوان گفت این خبر مجعول است و برای پایین آوردن مقام مختار ساخته شده است. پوشیده نماند که جناب مختار دشمنان زیادی داشت، آل زبیر، بنیامیه و بنیمروان و اشراف و منافقین کوفه با او دشمن بودند و مردم برای تقرب به آن ستمگران، این احادیث باطل را در حق او میساختند. علاوه بر این حس حسادت و رقابتی که در میان بعضی از اهالی کوفه بود، باعث شد افرادی مثل رفاعه بن شداد - که از رؤسای توابین است - به کمک اشراف کوفه با مختار وارد جنگ شود.

اگر بر فرض این شبهه را قوی بگیریم که مختار در اوان جوانی برای طلب مال و مقام چنین پیشنهادی نمود، الحق و الانصاف، در آخر عمر خود خدمات بزرگی به عالم اسلام و تشیع نمود.(1)

در جریان قیام امام حسین علیه السّلام و آمدن مسلم بن عقیل به کوفه و اقامت در منزل مختار، ابن زیاد او را روانه زندان کرد؛ زیرا از نفوذ وی آگاهی داشت و در طول مدتی که اوضاع نابسامان بود در بند گرفتارش کرد و پس از نهضت عاشورا، با میانجی گری عبدالله بن عمر آزاد شد و از عراق به حجاز رفت.(2)

1- همان.
2- تاریخ طبری، ج5، ص57، حمایت ابن عمر از مختار، بدان سبب است که خواهر مختار، همسر عبدالله بن عمر و دخترش امسلمه نیز عروس ابن عمر و همسر عبدالله بن عبدالله بن عمر بود (پسر عمه و دختردایی بودند)، تاریخ طبری، ج10، ص459.

در تاریخ یعقوبی آمده است:

مختار بن ابن عبیده ثقفی با گروهی مسلح بقصد یاری حسین بن علی روی آورده بود و (همان دم) ابن زیاد

او را گرفت و حبس کرد و چنان با چوب زد که چشم او شکافت، پس عبدالله بن عمر درباره او به یزید بن معاویه نوشت و یزید به عبیدالله دستور داد که او را رها کن. عبیدالله او را رها کرد و تبعید نمود و در این موقع مختار به حجاز رفت.(1)

سؤال: وقتی مسلم بن عقیل وارد کوفه شد و در خانه مختار اقامت کرد و در آنجا برای امام حسین علیه السّلام بیعت میگرفت و مختار هم از بیعت کنندگان بود، چرا در جنگ مسلم با ابن زیاد شرکت نداشت؟

مختار نتوانست در قیام او شرکت کند؛ زیرا زمانی برای قیام از پیش معین نشده بود. مختار از کوفه خارج شده بود.(2) و به نقل بعضی برای یارگیری به بیرون از کوفه رفته بود.(3) هنگامی که مختار به کوفه رسید، ابن زیاد بر شهر تسلط یافته و حکومت نظامی اعلام کرده و بسیاری را در مسجدزندانی کرده بود.

1- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ج2، ص201.
2- انساب الاشراف، ج5، ص215.
3- ماهیت قیام مختار، ص243.

مسلم بن عقیل - نماینده امام حسین علیه السّلام - برای اقامت در کوفه خانه مختار را برگزید و به عنوان میهمان بر او وارد شد با این که کوفه در اختیار حکومت اموی و زیر سلطه آنها بود، و در کوفه بزرگانی بودند که با امام حسین علیه السّلام مکاتبه کرده و از او خواسته بودند تا در حرکت به سوی آنان شتاب کند و برای یاری او و جنگ با دشمنانش پیمان بسته بودند، خانه او مرکز دعوت و بیعت با امام حسین علیه السّلام بود. در میان اینان کسانی وجود داشت که از مختار نیرومندتر و خانه آنها امنتر از خانه او بود؛ زیرا به عشیره ای که از نظر شماره و ساز و برگ نیرومندتر بودند، انتساب داشتند. با این حال چرا مسلم خانه مختار را برگزید؟(1)

برخی از کسانی که درباره این موضوع به بررسی پرداخته اند، دلیل انتخاب خانه مختار را از سوی مسلم روابط مودت آمیز و دوستی دیرینه ای دانسته اند که از زمان کودکی میان این دو وجود داشته است. هم چنین تشیع مختار و محبت شدید او نسبت به اهلبیت علیه السّلام را از اسباب این انتخاب برشمرده اند. علاوه بر این مختار داماد نعمان بن بشیر حاکم کوفه و همسر عمره دختر او بود و این کار باعث می شد که تا هنگامی که مسلم در خانه داماد حاکم است، از سوی او در امان باشد.(2)

اما به عقیده صاحب کتاب جنبش های شیعی در تاریخ اسلام انگیزه فرود آمدن مسلم بن عقیل به عنوان مهمان بر مختار دوستی شدید مختار با علویان و تلاش پیوسته و بی سر و صدای او در راه انتقال قدرت به آنان بوده است.

1- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص556.
2- همان، به نقل از حیاه المختار، دکتر خرطبولی، ص63.

اضافه بر این به زیرکی و دوراندیشی و توانایی زیاد و حُسن تدبیر و تفکر در اداره امور انقلاب خود مشهور بوده، اما دوستی و مودت دیرین آنها از زمان کودکی که خرطبولی ادعا کرده است به دلیل فاصله زیاد سنّی آنها در هیچ یک از منابعی که تاریخ زندگی آن دو را مورد بحث قرار داده بدان اشاره‌ای نشده است؛ زیرا مختار در این هنگام در شصت سالگی و مسلم بن عقیل تقریباً چهل ساله بوده است؛ فرزند عقیل در حجاز و پسر ابوعبیده ثقفی در عراق زندگی کرده اند.(1)

آری! مختار از بزرگان رجال شیعه به شمار می رود و به جز سلیمان بن صرد خزاعی کسی با او برابر نبود، به همین دلیل پس از سلیمان، تمام شخصیت های شیعه تسلیم او شدند و در حیات او نیز تنها مختار بود که در برابر او می توانست مقاومت کند و حزبی تأسیس نماید.

پس اگر مسلم بن عقیل در زمان ورود به کوفه، نزد مختار رفت نه دیگران، اشتباه نکرد و این کار بیانگر حُسن انتخاب جناب مسلم است؛ زیرا پس از سه سال معلوم شد که تنها فردی از شخصیت های شیعه که می تواند با آل زبیر و بنی امیه مبارزه و مقاومت کند و حتی بر آنها غلبه نماید، مختار است، نه دیگری.

پس ورود جناب مسلم بر مختار بسیار به جا بوده و از همان نقل ابومخنف

1- همان، ص 557.

از نضر بن صالح معلوم می شود که مختار، در پیشرفت کار مسلم مؤثر بوده و او مردم را جمع آوری می کرد و برای بیعت نزد مسلم می آورده است.(1)

4. مختار و عبدالله ابن زبیر

او عبد الله بن زبیر بن خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی الاسدی است. عبد الله، فرزند زبیر، از قبیله قریش بود و کنیه او «ابوخبیب» یا «ابوبکر» است. وی اولین مولود مهاجرین در مدینه بود و در ماه بیستم هجرت در مدینه به دنیا آمد. مادر او «اسما» دختر ابی بکر، خلیفه اول است و مادر پدرش «صفیه» عمه پیامبرصلی الله علیه وآله و امیر مؤمنان است.(2)

پدر او زبیر، از صحابی پیامبرصلی الله علیه وآله و پسر عمه حضرت بود و هنگام وفات پیامبر و تشکیل «سقیفه بنی ساعده» از مخالفان بیعت با ابوبکر بود و در خانه امام علی علیه السّلام با جمعی آماده درگیری با دار و دسته ابوبکر شد و با عمر به شدت درگیر شد و بر خلافت ابوبکر معترض بود.

هنگامی که عمر با عده ای برای مجبور کردن آنان به بیعت با ابوبکر به خانه علی علیه السّلام یورش بردند، زبیر با شمشیر، مانع ورود عمر شد و عمر شمشیر او را گرفت و آن را شکست اما بالاخره پس از تثبیت خلافت ابابکر و عمر، با آنان کنار آمد و امتیازات مهمی از آنان گرفت.

1- تاریخ طبری، ج 5، ص 569.
2- تاریخ خلفا، سیوطی، ص 211.

وی در زمان عثمان، اموال هنگفتی به چنگ آورد و اهل سنت او را به عنوان یکی از اصحاب بزرگ پیامبرصلی الله علیه وآله مورد تمجید قرار داده‌اند اما پس از کشته شدن عثمان به دست مردم و بیعت مهاجرین و انصار با علی بن ابیطالب علیه السّلام، زبیر همراه طلحه به نزد امام آمدند و با وجود آنکه با حضرت بیعت کرده بودند، خواستار پست و مقام و حفظ امتیازات قبلی خود شدند که امام نپذیرفت.

آن دو با شناختی که از عدالت، سازش ناپذیری، برخورد صریح و قاطع با هرنوع سازش سیاسی و خودداری حضرت از سیاست تبعیض داشتند، از امام رویگردان شده و به امید رسیدن به خلافت (بعد از عثمان) در تحریک مردم به قتل عثمان نقش مهمی را ایفا کردند.

با به قدرت رسیدن امام، امید آن دو به یأس مبدل شد و به عنوان خونخواهی عثمان به سرکردگی عایشه، رسماً از بیعت امام خارج شدند و به حضرت اعلام جنگ دادند و در بصره آتش جنگ جمل را بر افروختند که امیر مؤمنان علیه السّلام شخصاً با سپاه مجهزی به مقابله با آنان شتافت و پس از شکست مذاکرات و دعوتهای خیرخواهانه امام و اصرار و لجاجت عایشه و طلحه و زبیر، جنگ به زیان آنان تمام شد. طلحه در معرکه جنگ کشته و لشکر جمل قلع و قمع و زبیر نیز کشته شد.(1)

قبل از شروع جنگ جمل، زبیر با تذکرات امیر المؤمنین علیه السّلام متنبه شد و قصد

1- همان، ص 174؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 251؛ مروج الذهب، ج 3، ص 371.

بازگشت داشت که به تحریک فرزندش عبد الله بن زبیر در مقابل حضرت ایستاد. امام علیه السّلام در یک جمله از زبیر چنین یاد می کند: «ما زال الزبیر رجلاً منا اهل البیت، حتی نشأ ابنه المشئوم عبد الله»(1) زبیر همواره مردی از ما اهلبیت به شمار میرفت تا فرزند نحسش عبدالله پا گرفت.

هنگامی که علی علیه السّلام در جنگ جمل به زبیر برخورد کرد، گفت: زبیر تو دیگر چرا بر ضد من قیام کرده ای؟ گفت: به خونخواهی عثمان.

امام فرمود: یادت هست که پیامبرصلی الله علیه وآله درباره من به تو چه فرمود؟ جریان را به او یادآوری کرد. زبیر گفت: آری، درست است. امام فرمود آیا پیامبرصلی الله علیه وآله به تو نفرمود: «انک و الله ستقاتله و انت له ظالم» ای زبیر! با علی جنگ خواهی کرد در حالی که تو به او ستم خواهی کرد.

زبیر ناگاه متوجه شد و استغفار کرد و گفت: و الله اگر این جریان یادم بود، اصلاً با تو رو در روی نمایستادم، ولی حالا چگونه برگردم. امام فرمود: این ننگ نیست، آتش جهنم سختتر است.

زبیر از جنگ با امام منصرف شد و برگشت. ناگهان فرزند نابکارش عبد الله

1- روایات به تعابیر مختلف در این باره از ائمه اطهار علیهم السلام در کتب شیعه و اهل سنت رسیده است؛ الخصال، شیخ صدوق، ص 157؛ بحار الانوار، مجلسی، ج 28، الباب الرابع، ص 347؛ و ج 32 ، الباب الاول، ص 108، ج 80؛ و ج 34، الباب الرابع و الثلاثون، ص 289؛ الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج 3، ص 907 (محقق)

جلوی او را گرفت و گفت: «غررت من سیوف بنیعبد المطلب» از شمشیر بنی هاشم ترسیدی و بالاخره او رابه جبهه برگرداند تا با امام جنگید.(1)

ابن ابیالحدید مینویسد:

بزرگترین آرزوی عبد الله رسیدن به قدرت و حکومت بود.((2) پس از حرکت امام حسین علیه السّلام به سوی عراق، ابن عباس با عبد الله بن زبیر برخورد کرد و دستش را به پشت او زد و شعری برای او خواند که معنای آن شعر در جمله ای که به عبد الله بن زبیر گفت، روشن می شود. ابن عباس به او گفت: «پسر زبیر جو خالی شد و فرصت خوبی برایت پیش آمده است.»(3)

عبدالله بن زبیر بن عوام که مادرش اسماء دختر ابوبکر است، بر مکه مستولی شد و خود را امیرالمؤمنین نامید و بیشتر نواحی به او میل کردند. (4)

وقتی که مختار با وساطت عبدالله بن عمر از زندان آزاد شد، ابن زیاد دستور داد که بیشتر از سه روز حق نداری در کوفه بمانی. به همین دلیل مختار از زندان ابن زیاد خارج و رهسپار حجاز شد در حالی که می گفت: به خدا سوگند

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 166.
2- . همان، ص 167.
3- همان، ص 104.
4- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ص197.

انگشتان ابن زیاد را قطع خواهم کرد و به خاطر حسین بن علی علیه السّلام به اندازه کسانی که به انتقام خون یحیی کشته شدند، از قاتلان آن حضرت خواهم کشت. در این هنگام ابن زبیر سربلند کرده بود.(1)

مختار پس از یک سال در مکه، به طائف شهری که قبیله او بنی ثقیف در آن بود سکونت کرد. در آن زمان عبدالله بن زبیر حاکم مکه بود. پس از بازگشت مختار به مکه، ابن زبیر از او دعوت به همکاری کرد. او نیز با گرفتن تعهد در اینکه در کارها او را شریک خویش کند، با او بیعت کرد. در همان زمان مکه در محاصره سپاه شام قرار گرفت. مختار

نیز در کنار دیگر مسلمانان به شدت از حرم دفاع کرد تا اینکه سپاه شام بازگشتند. در این دفاع حتی گروهی از خوارج نیز شرکت داشتند.(2)

مختار ثقفی ملازمت ابن زبیر در حجاز را اختیار و او را تشویق کرد تا به پاخیزد و حکومت خود را اعلام و حجاز را در راه انقلاب رهبری کند و تعهد کرد تا او را یاری نماید. اما ابن زبیر نپذیرفت و از مختار خواست تأمّل کند.

ابن زبیر پیوسته اوضاع را مراقبت و تظاهر به تقوا و نسبت به خلافت اظهار زهد و بیمیلی و بر امام حسین علیه السّلام تظاهر به گریه میکرد و بر کشندگانش لعنت می فرستاد تا گرایش مردم به او زیاد شود و شکاف میان او و نیروهای حاکم در حجاز افزون گردد.(3)

1- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص561.
2- تاریخ طبری، طبری، ج4،ص446.
3- جنبش های شیعی، هاشم معروف الحسنی، ص563.

در کتاب «تاریخ سید الشهداء» آمده است:

مختار با عبدالله بن زبیر بیعت کرد و مدتی در رکاب او با بنیامیه جنگید، ولی چون عبد الله بن زبیر او را با مسلمانان دیگر برابر می دانست و امتیازی برای او قایل نبود و یا به سخنان او ترتیب اثر نمیداد یا به او حکومت و ولایت نداد، مختار نقض عهد نموده، بیعت او را شکست و به کوفه شتافت و عامل او را بیرون و شهر را به تصرف خود درآورد. معلوم است که این حکایت به نفع آل زبیر ساخته شده است.

ابن زبیر پادشاه ظالم، سفاک و بیرحمی بوده که برای رسیدن به مقام سلطنت از هیچ معصیت و حرامی صرف نظر نمی کرد. اگر مختار با او بیعت کرده بود، ابن زبیر او را از دست نمی داد و کاملاً از او استفاده می کرد، مگر فرمانداران دیگر ابن زبیر از مختار عاقلتر و زرنگ تر و مدبرتر و یا متدینتر بودند که او به آنان کار داد و به مختار کار نداد و او را از خود رنجانید. اگر ثابت هم بشود که مختار- به نفع ابن زبیر با بنی امیه جنگ کرده است - شاید برای این بود که خواسته تعدی و تجاوز بنی امیه را از بیت الله الحرام برطرف کند، نه آن که ابن زبیر را تقویت کند. خط و مشی مختار با ابن زبیر از اول تا آخرجدا و مجزا بوده و هیچ وقت این دو با هم ائتلاف نکرده اند.(1)

1- تاریخ سید الشهداءعلیه السّلام، ص 609 و 610.

ابن کثیر می افزاید: مختار نسبت به ابن زبیر وفادار بود اما ابن زبیر به وعدههایی که به او داد وفا نکرد، اما از آنجا که از نظر عقیدتی با زبیریان هم فکر نبود، عبدالله بن زبیر توجه چندانی به او نکرد و مسئولیتی بر عهده اش ننهاد. تنها دشمن مشترک آنان، یعنی امویان سبب ائتلاف آن دو شده بود. دیری نپایید که مختار از زبیریان گسسته و به کوفه رفت تا بتواند از جوّ مناسب آنجا به سود خود بهره گیری کند.

ورود او به کوفه، با فعالیت های سیاسی توابین هم زمان بود.(1)

1- تاریخ طبری، ج 4، ص 446.

مبحث چهارم: مختار و قیام توابین

اشاره

جنبش توابین در سال 65 در کوفه و از سوی شماری از شیعیان که به دلیل عدم شرکت در قیام امام حسین علیه السّلام ناراحت بودند، برضد حاکمیت اموی ها و با هدف از بین بردن قاتلان حسین بن علی علیه السّلام آغاز شد، هرچند شروع آن در حد یک احساس، پس از واقعه کربلا در قلوب بسیاری از شیعیان پدید آمده بود. در واقع،پس از رخداد دلخراش کربلا، شیعیان کوفه که از عدم حمایت خود نسبت به امام حسین علیه السّلام شرمنده شده بودند، تصمیم گرفتند تا به گونه ای این شرمندگی را از چهره خویش بزدایند؛ آنها عدم حمایت از امام حسین علیه السّلام را گناهی نابخشودنی میدانستند که میباید با کشتن قاتلین حسین یا کشته شدن خود، گناه خویش را جبران کرده و تطهیر شوند.(1)

در تاریخ یعقوبی آمده است:

سلیمان بن صرد خزاعی و مسیب بن نجبه فزاری قیام کردند و با گروهی همراهان خود از شیعیان عراق در جایی به نام عین الورده به خونخواهی حسین بن علی و با هدف عمل به آنچه خدای، بنی اسرائیل را بدان امر کرده است، خروج کردند، خداوند بنی اسرائیل را فرمود:

1- . تاریخ خلفا، جعفریان، رسول، ص578.

{فَتُوبُوا إِلی بارِئِکُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ ذلِکُمْ خَیرٌ لَکُمْ عِنْدَ بارِئِکُمْ فَتابَ عَلَیکُمْ إِنّهُ هُوَ التَّوّابُ الرّحیمُ }(1)

پس به سوی آفریدگار خویش باز گردید و خودتان را بکشید؛ آن نزد پروردگارتان بهتر است، پس توبه شما را پذیرفت و همو است که توبهپذیر و مهربان است.(2)

مختار در کوفه و در زمانی که شهر در تصرف ابن زبیر بود، قیام کرد و عامل او را بیرون نمود و قاتلان امام را در همان کوفه از بین برد. سپس لشکری فرستاد و ابن زیاد را در خارج از کوفه به هلاکت رساند.

پس به هیچ وجه نمی توان این دو کار را با هم مقایسه نمود. به راستی اگر توابین ریاست را به مختار میدادند، فرصت را از دست نمی داد و نمی گذاشت شهر به تصرف ابن زبیر درآید، یا قاتلان امام شهید آزادانه در شهر بگردند و به حدی آزاد باشند که بخواهند عمر بن سعد را به حکومت برسانند. بنابراین اگر بپذیریم که توابین هیچ اشتباهی مرتکب نشده اند، همین که سلیمان را امیر نمودند و از مختار صرف نظر کردند و به سخنان او ترتیب اثر ندادند، اشتباه بسیار بزرگی مرتکب شدند.

1- بقره/ 54.
2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ایام مروان بن الحکم و عبد الله بن الزبیر، ص 257 (محقق)

مختار خطاب به شیعیان گفت:

«ان سلیمان بن صرد - یرحمنا الله و ایاه - انما هو عشمه من العشم و حفش بال لیس بذی تجربه للامور و لا له علم بالحروب انما یرید ان یخرجکم فیقتل نفسه و یقتلکم انی انما اعمل علی مثال قد مثل لی و امر قد بین لی فیه

عز ولیکم و قتل عدوکم و شفاء صدورکم فاسمعوا منی قوس و اطیعوا امری ثم ابشروا و تباشروا فانی لکم بکل ما تأملون خیر زعیم...»(1)

«همانا سلیمان بن صرد که خدا ما و او را رحمت کند، پیری است خشکیده و فرسوده ای که در کارها تجربه ندارد و از جنگ بیخبر است، می خواهد شما را ببرد و خودش را به کشتن دهد و شما را نیز به کشتن دهد، من مطابق دستوری که داده اند و به ترتیبی که برایم بیان کرده اند عمل می کنم که مایه عزت ولی شماست و کشته شدن دشمنان و خنک شدن دلهایتان. گفتار مرا گوش دهید و فرمانم را اطاعت کنید، خوشدل باشید و همدیگر را مژده دهید که من بهترین ضامن همه آرزوهای شمایم».

مختار در روز جمعه نیمه ماه رمضان و شش ماه بعد از مرگ یزید، در سال

1- تاریخ طبری، طبری، ص 580.

64 ق، وارد کوفه شد.(1) حرکت توابین، شور و هیجان زایدالوصفی در کوفه ایجاد کرده بود امامختار با آنها همراه نشد و رهبران آن قیام را فاقد بینش صحیح سیاسی و تجربه نظامی دانست.(2)

مختار، یکی از پیروان اهلبیت علیه السّلام بود و هدفی همانند توابین داشت ولی در این نکته که وی می خواست به قدرت سیاسی برسد با آنها اختلاف نظر داشت. مختار هرچه کوشید تا توابین را متقاعد سازد که از اقدام عجولانه خودداری کنند و برای کسب پیروزی به او بپیوندند، توابین از این امر امتناع کردند؛ زیرا به سلیمان بیشتر از مختار اعتماد داشتند.(3)

سخنان تند و آتشین مختار قلوب طرفداران بنی امیه را در کوفه به لرزه انداخته بود، از این رو عمر بن سعد و شبث بن ربعی وبرخی دیگر به «عبدالله بن یزید» حاکم کوفه و «ابراهیم بن محمد بن طلحه» گفتند، مختار از سلیمان بن صرد خطرناکتر است. سلیمان برای جنگ با دشمنان ما رفته است تا آنها را به نفع شما خوار و زبون سازد ولی مختار می خواهد در شهرتان بر شما بتازد، سوی او نروید و بند آهنینش نهید و پیوسته در زندان بدارید تا کار مردم مختل

1- تاریخ الطبری، طبری، ج5، ص56.
2- همان، ج4، ص212.
3- سیری درتاریخ تشیع، الهامی، داود، ص194.

نباشد.(1) آنها مختار را گرفتند و بدون اینکه به دست او زنجیر زنند به زندان بردند ولی بعداً برخی از دوستانش او را در زندان دیدند که در بند بود.((2)

مختار در زندان بود که خبر شکست سپاه توابین و برگشت رفاعه بن شداد به کوفه به گوش وی رسید. از زندان دو نامه به آنها (یکی به نام رفاعه) و دیگری به گروه توابین نوشت؛ در هر نامه عمل آنان را ستود و پیروزی آنها را آرزو نمود و به آنها مژده داد که اگر از زندان آزاد شود از دشمنان و ستمگران به ویژه قاتلان امام حسین علیه السّلام انتقام خواهد گرفت.(3)

علل شکست قیام توابین

1. توابین از نظر سیاسی ارزیابی درستی از وقایع و جریان های کوفه نداشتند. فکر تسخیر کوفه و کشتن قاتلان حسین بن علی علیه السّلام و تجهیز عراق در برابر شام، کمتر برای آنان مطرح بود.

2. نهضت توابین یک نهضت انتقام جویانه و انتحارآمیز بود و هدف مشخص اجتماعی و سیاسی نداشت و عناصر آن هیچ هدفی جزانتقام و یا مرگ در این راه نداشتند.

1- همان، ص227.
2- همان، ص328 به نقل از طبری، ج2، جزء 7، ص65 ؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج3، ص339- ؛ بحارالانوار، مجلسی، ج45، ص357.
3- همان، ص228.

3. نیروی کافی و وسائل جنگی و مقدار پول کافی و مواد خوراکی در اختیار نداشتند به همین دلیل نتوانستند در برابر لشکر شام که از نظر تعداد و وسایل جنگی برتر بودند، مقاومت کنند.

4. تمام سپاه توابین عرب محض بودند در حالی که در کوفه، موالیانی از طرفداران اهلبیت علیه السّلام و مخالف سرسخت بنی امیه زندگی می کردند اما توابین از آنها استفاده نکردند و مختار نخستین کسی بود که موالی ایرانی را به صورت فعالانه بسیج نمود و از این رو به این نهضت وسعت بیشتری بخشید.

ص: 69

مبحث پنجم: قیام مختار

اشاره

در سال 66 هجری «مختار بن ابی عبیده ثقفی» در عراق قیام کرد تا انتقام خون حسین علیه السّلام را از قاتلان آن حضرت بگیرد. پیشتر گفتیم که مختار پس از ورود «مسلم بن عقیل» به کوفه، با او همکاری می کرد. وی همزمان با گرفتاری و شهادت مسلم، توسط عبیدالله بن زیاد دستگیر و زندانی شد. او پس از حادثه عاشورا با وساطت عبدالله بن عمر (شوهر خواهرش) از زندان آزاد گردید و چون در آن ایام عبدالله بن زبیر در مکه قیام کرده خود را خلیفه مسلمانان معرفی میکرد، مختار رهسپار مکه شد و به همکاری با عبدالله بن زبیر پرداخت. همانطور که قبلاً گفتیم در همان زمانی که مکه در محاصره سپاه شام قرار گرفت، مختار نیز در کنار دیگر مسلمانان به شدت از حرم دفاع کرد تا اینکه سپاه شام بازگشتند. در این دفاع حتی گروهی

از خوارج نیز شرکت داشتند.

پس از پایان محاصره و آنگاه که کوفه نیز به دست زبیری ها افتاد، مختار به کوفه بازگشت. ابن زبیر که نسبت به او مشکوک و مظنون بود، او را مورد توجه قرار نداد و به کار نگرفت. بیشتر مورخان معتقدند که مختار پس از واقعه کربلا بارها از گرفتن انتقام از قاتلان حسین بن علی علیه السّلام و قیام احتمالی خود سخن می گفته است.(1)

1- تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، ج2، جعفریان، رسول، ص589.

گفتار اول: شروع قیام

در سال 64 هجری، پنج ماه پس از مرگ یزید، مختار چون آمادگی مردم عراق را برای قیام و انقلاب بر ضد بنیامیه و بیمیلی آنها را نسبت به حکومت عبدالله بن زبیر شنید، رهسپار کوفه گردید و فعالیت خود را آغازکرد.

وقتی مرگ به سراغ یزید آمد و حکومت امویان پس از او چند صباحی استقرار خود را از دست داده و متزلزل و بدون سرپرست به نظر میرسید، شیعیان کوفه در جستجوی زمامداری برآمدند که پریشانیها را سامان دهد و کینه آنها را نسبت به بنی امیه فرو نشاند. چندی نگذشت که مختار بسان شیری ژیان و خشمگین - پس از آن که مدتها در بستر آرامش به سر میبرد - برجهید و قد علم کرد؛ شیعیان دور وی گرد آمدند و در رکاب او به راه افتادند.(1)

در اخبار الطوال آمده است:

مختار پسر ابوعبیده ثقفی در کوفه با شیعیان بنی هاشم آمد و شد داشت و ایشان هم پیش او رفت و آمد می کردند. مختار آنان را دعوت می کرد که با او برای انتقام گرفتن از خون حسین علیه السّلام قیام کنند؛

گروه زیادی که بیشتر از قبیله همدان بودند، دعوت او را پذیرفتند و گروه بسیاری از ایرانیان که در کوفه بودند و معاویه برای ایشان مستمری تعیین کرده و

1- تاریخ شیعه، حسین مظفر، ص79.

معروف به حمراء (سرخ جامگان) بودند و شمارشان حدود بیست هزار مرد بود، با او همراه شدند. آمدن او به کوفه، مصادف با آمادگی توابین برای خروج از شهر بود. شخصیت سلیمان و سابقه او بسیار زیادتر از مختار بود و مختار نمیتوانست به رغم خواست او، شیعیان را به سوی خویش جذب کند، در عین حال اعتقادی هم به اقدام سلیمان نداشت و به صراحت درباره او می گفت :

«لا عِلْمَ له بالحرو ب و السیاسه»

سلیمان آشنایی با جنگ و سیاست ندارد.(1)

در آن هنگام عبدالله بن مطیع از سوی ابن زبیر فرماندار کوفه بود و به مختار پیام داد این گروه هایی که صبح و شام پیش تو می آیند چیست؟ مختار گفت: این جا بیماری

است که مردم به عیادت او می آیند.(2)

پس از خروج سلیمان از شهر، قاتلین حسین بن علی علیه السّلام که از ناحیه مختار هراس فراوانی داشتند، حاکم زبیری کوفه را وادار کردند تا مختار را زندانی کند. بعدها عبدالله بن عمر نزد ابن زبیر شفاعت مختار را کرد و با تضمینی که شیعیان دادند، مختار آزاد شد.(3)

1- اخبار الطوال، دینوری، ص333.
2- به نقل از تاریخ طبری، طبری، ج4، ص446. تاریخ خلفا، به نقل از تاریخ طبری، ص449.
3- کامل ابن اثیر، ج4، ص212. تاریخ طبری، طبری، ص488 و ذوب النضار، ص93 مقتل ابی مخنف، ص315؛ انساب الاشراف، ج5، ص219. کتاب الفتوح، احمد بن اعثم الکوفی، ج5، ص74.

این کار به رغم فشارهایی بود که شیعیان بر حاکم کوفه وارد کرده بودند و با استناد به سابقه ای که خود او از مختار داشت، از وی خواستند تا او را آزاد کند.

هنگامی که خبر شکست و بازگشت توابین به کوفه رسید، مختار در زندان بود. او در ضمن نامه تسلیتی برای رفاعه بن شداد، رحمت و درود بر سلیمان فرستاد و با تمجید از او، از بازماندگان توابین خواست تا آماده قیام باشند. او آنها را به کتاب خدا، سنت رسول صلی الله علیه وآله، انتقام خون اهلبیت علیه السّلام دفاع از بینوایان و جهاد با محلین - کسانی که حرمت اسلام را شکسته، حرام آن را حلال دانسته اند - دعوت کرد.(1)

البته هر نهضت و انقلابی آثاری بر جای می گذارد و قیام توابین در قیام مختار تأثیر گذاشت. کسانی که از نبرد عین الورده جان به سلامت برده بودند، با توابین پیمان بر مبارزه بستند، امّا هنگام قیام سستی گزیده شرکت نکردند و کسانی که از کشته شدن توابین متأثر شده بودند، همگی جمعیت انبوهی شدند و به قیام مختار پیوستند.

پس از شکست توابین، مختار با جمع آوری توبه گزاران شکست خورده و طرح شعار خونخواهی سالار شهیدان و مبارزه با قاتلان کربلا، خود را به عنوان

1- تاریخ طبری، طبری، ج4، ص471 - 478. اخبار الطوال، ص 336.

نماینده محمدبن حنفیه معرفی کرد (در مباحث پیش رو علت این کار را توضیح خواهیم داد) و رهبری شیعیان عراق را به دست گرفت و توانست بزرگانی چون ابراهیم پسر مالک اشتر را که در شجاعت همچون پدرش بود، با خویش همراه کند. مختار به زودی با بیرون راندن عبدالله بن مطیع - والی ابن زبیر در کوفه- بر شهر حاکم و مسلط شد و با ورود به دارالاماره بیعت همه مردم را از آن خود کرد. او در سال 66 ه- ق، بر کوفه حاکم شد.

ابن مطیع از کاخ بیرون آمد و مختار او را گرامی داشت و دستور داد یکصد هزار درهم از بیت المال به او دادند و به او گفت هر کجا می خواهی برو.

گفتار دوم: اهداف قیام

اشاره

فاجعه کربلا و جنایاتی که امویان ضمن آن مرتکب شدند؛ مثله کردن کشتگان، غارت و چپاول اموال و اسارت دختران پیامبر خداصلی الله علیه وآله روح هر مسلمانی را متأثر ساخت و توده های مردم را برای قیام برانگیخت و آنان را به ورود در راهی که طولانی و خونبار بود وادار کرد و این راه جنگ و کشتار بود.

امویان به رهبری معاویه می کوشیدند روحیه سلحشوری ای را که اسلام در نفوس مسلمانان پدید آورده بود از آنان جدا کنند اما قیام امام حسین علیه السّلام پربارترین انقلابی بود که عزم و تصمیم را در اقدام به جنگ خونبار تا رسیدن به پیروزی و یا شهادت در دلها به وجود آورد.

ص: 74

انقلابیون کربلا برای رهایی امت از زنجیر جور و ستم، همه درخواست ها و پیشنهادهای فریبنده ای را که به آنها شد، ردّ کردند. هدف آنها از قیام حکومت بر مردم و یا به دست آوردن غنیمت برای خویش نبود. بلکه تنها هدف آنها رهایی جامعه از بند سرکشانی بود که مسلمانان را پیوسته شکنجه و آزار میدادند. بی شک همه جنبش ها و انقلاب هایی که پس از شهادت امام حسین علیه السّلام به وقوع پیوسته، انگیزه آن روح تازهای بود که قیام خونین کربلا در نفوس توده های مسلمانان پدید آورده است.

مختار بعد از پیروزی و در مسجد خطبه ای خواند و بعد از خطبه از منبر پایین آمد و روی سکو نشست. بزرگان قوم نیز آمدند، دست پیش آورد و مردم پیش رفتند و با وی بیعت کردند و او گفت:

«تبایعون علی کتاب الله و سنه نبیه و الطّلب بدماء اهل البیت و جهاد المحلین و الدفع عن الضعفاء و قتال من

قاتلنا و سلم من سالمنا»

«با من بر کتاب خدای و سنت پیامبر و خونخواهی اهلبیت علیه السّلام و نبرد با منحرفان و دفاع از ضعیفان و نبرد با کسانی که با ما به مبارزه برخاسته اند و صلح و دوستی با کسانی که با ما از راه آشتی درآمدند بیعت می کنید، بیعت شما را فسخ نمی کنیم و فسخ آن را از شما نمی خواهیم».

هر کس قبول می کرد با او بیعت می نمود.(1)

1- تاریخ طبری، طبری، ج6، ص 32؛ کامل ابن اثیر، ج 4، ص 226.

در این بیعت تمام اهداف قیام مختار آمده و روشن است.

مختار از این قیام چه هدفی و چه قصد و انگیزه ای داشته است؟

همان طور که ذکر شد، بیعت مختار بر اساس همین مواد بوده است و در این جا ابداً اسمی از خلافت خود و یا محمد حنفیه به میان نیامده است و این صیغه بیعت تا

آخر نیز بر همین اساس استمرار داشت.(1)

در کتاب تاریخ خلفا به نقل از تاریخ طبری آمده است:

مختار با مردم به عنوان امیر آنها بیعت کرد و با توجه به عقیده شیعی خود به آنها گفت: بعد از بیعت با علی بن ابی طالب علیه السّلام و آل علی علیه السّلام درستتر (اَهْدی) از این بیعت با کسی بیعت نکرده اند.(2) او سپس آنچه باید بر اساس آن بیعت شود، مطرح کرد؛ عمل به کتاب خدا، سنت پیامبرصلی الله علیه وآله، انتقام خون اهلبیت علیه السّلام و جهاد با تجاوزگران به حریم الهی، دفاع از محرومین و جنگ با طالبان جنگ و صلح با درخواست کنندگان صلح.(3)

1- سیری در تاریخ تشیع، الهامی، داوود، ص246.
2- تاریخ خلفا، جعفریان، رسول، به نقل از تاریخ طبری، ج4، ص508.
3- همان.

به همین دلیل هدف مختار از این قیام همین چند مورد بود که ذکر شد که مهم ترین آنها انتقام خون اهل بیت علیه السّلام است نه چیزهای دیگر که بعضی ها ذکر کرده اند، که در آینده توضیح آن خواهد آمد.

گفتار سوم: همراهان قیام

با مطالعه تاریخ، همراهان قیام به دو شکل زیر است:

اول: همراهانی که به طور مستقیم در صحنه نبرد حضور داشته اند؛

دوم: همراهانی که غیرمستقیم این قیام را یاری کردند.

مورد اول خود به دو قسم تقسیم می شود:

1- اعراب: قسمتی از نیروهای انقلابی مختار را تشکیل میدادند که پرنفوذترین افراد از میان آنها و برای نیرومندی و داشتن جایگاه و پایگاه اجتماعی، ابراهیم فرزند مالک اشتر بود که هم از نظر شهرت تشیع پدر مقامی داشت و هم از نظر شجاعت و نفوذ خود در نخعیه ای کوفه.

مختار پس از مذاکراتی توانست نظر ابراهیم را به خود جلب کرده و به وسیله او موضع خود را در کوفه تقویت کند.

علامه مجلسی در بحارالانوار از فقیه بزرگ شیعه، ابن نما درباره ابراهیم چنین نقل می کند:

ابراهیم، که درود خدا بر او باد، مظهر شجاعت و مشعلدار شهامت و سلحشور و قاطع بود، او سراپا محب اهلبیت و پرچمدار و پیشاهنگ و دلباخته آنان بود.(1)

1- بحارالانوار، مجلسی، ج45، ص366. به نقل ذوب النضار.

علامه سید حسین امین می نویسد:

ابراهیم مردی شجاع، سلحشور، با شهامت، صف شکن و رئیس بود. او دارای طبعی عالی و همتی بلند و طرفدار حق بود و دارای طبع شعر و زبانی فصیح و هوادار و دوستدار خاندان عصمت و طهارت علیه السّلام بود و همانگونه که پدر او مالک اشتر دارای همین امتیازات عالی بود و حق هم این است که چنین فرزندی مجسمه پدر باشد.(1)

2- موالی: دومین گروه از یاران مختار موالیان بودند که بیشترین نیروهای مختار را تشکیل میدادند. علت این که به این موضوع پرداخته می شود، این است که یکی از هجمه هایی که بر ضد مختار در حال قیام و بعد از قیام و بعد از مرگ و شهادت مختار شروع شد، شرکت و همکاری موالی با مختار بود که در فصل دوم مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. در این جا تنها به معرفی موالی و اسلام موالی و ایرانیان می پردازیم.

علاقه ایرانیان به دین مقدس اسلام از همان آغاز ظهور این دین مقدس شروع شد. قبل از اینکه شریعت مقدس اسلام توسط مجاهدین مسلمان به این سرزمین بیاید، ایرانیان مقیم یمن به آیین اسلام گرویدند و با میل و رغبت به احکام قرآن روی آورده و از جان و دل در ترویج شریعت اسلام کوشش نمودند و در راه اسلام و مبارزه با معاندین نبی اکرم صلی الله علیه وآله جان سپردند.(2)

1- اعیان الشیعه، ج2، ص200 (ده جلدی)
2- خدمات متقابل اسلام و ایران، مطهری، ص74.

به همین دلیل از یک طرف می بینیم برای اولین بار در تاریخ این ملت، ایران پیشواو مقتدا و مرجع دین غیرایرانی میشود؛ به عنوان مثال لیث بن سعد ایرانی، پیشوای فقهی مردم مصر می شود و ابوحنیفه ایرانی- با اینکه در خود ایران به واسطه آشنایی این مردم با مکتب اهلبیت علیه السّلام پیروان زیادی پیدا نمی کند- در میان مردمی دیگر که با آن مکتب مقدس آشنا نیستند به صورت یک پیشوای بی رقیب در می آید. ابوعبیده معمربن المتنی و واصل بن عطا و امثال آنها پیشوای کلامی می شوند، سیبویه و کسایی اِمام صرف و نحو میگردند و دیگری مرجع لغت و غیره.(1)

شهید مطهری (ره) داستان زیر را به همین مناسبت نقل می کنند:

هشام بن عبدالملک روزی از یکی از علما که به ملاقات وی در رصافه کوفه رفته بود، پرسید: آیا علما و دانشمندانی را که اکنون در شهرهای اسلامی مرجعیت علمی و فتوایی دارند، می شناسی؟ گفت:

آری.

هشام گفت: اکنون فقیه مدینه کیست؟

جواب داد: نافع.

- نافع مولی است یا عربی؟

- مولی است.

1- همان، ص308.

- فقیه مکه کیست؟

- عطاء بن ابی رباح.

- مولی است یا عربی؟

- مولی است.

- فقیه اهل یمن کیست؟

- طاووس بن کیسان.

- مولی است یا عربی؟

- مولی است.

- فقیه یمامه کیست؟

- یحیی بن کثیر.

- مولی است یا عربی؟

- مولی است.

- فقیه شام کیست؟

- مکحول.

- مولی است یا عربی؟

- مولی است.

- فقیه جزیره کیست؟

- میمون بن مهان.

ص: 80

- مولی است یا عربی؟

- مولی است.

- فقیه خراسان کیست؟

- ضحاک بن مزاحم.

- مولی است یا عربی؟

- مولی است.

- فقیه بصره کیست؟

- حسن و ابن سیرین.

- مولی هستند یا عربی؟

- مولی هستند.

- فقیه کوفه کیست؟

- ابراهیم نخعی.

- مولی است یا عربی؟

- عرب است.

هشام گفت: نزدیک بود قالب تهی کنم. هر که را پرسیدم تو گفتی مولی است، خوب شد دست کم این یک نفر عرب است.(1)

1- همان، ص310.

به ایرانیان از آن جهت موالی می گفتند که با اجدادشان برده و سپس آزاد شده بودند که البته عده اینها زیاد نبود و یا با برخی از قبایل عرب پیمان حمایت بسته بودند. تدریجاً به همه مردم ایران موالی می گفتند. اما اینکه برخی مدعی شده اند که اعراب ایرانیان را بدان دلیل موالی می گفتند که آنها را برده خود می دانستند، اشتباه است.(1)

3- مختار در طرح شعار خود خونخواهی سالار شهیدان و مبارزه با قاتلان کربلا، خود را به عنوان نماینده محمد بن حنفیه معرفی کرد. این مسأله در عین آنکه توجه شیعیان را به سوی او معطوف می ساخت، سبب تردید نیز در میان آنها می شد، تردید آنها در صداقت مختار نسبت به نمایندگی از سوی محمدبن حنفیه، باعث شد در این باره پرس و جو کنند؛ عبدالرحمان بن شریح و گروهی دیگر روانه مدینه شدند و در آنجا به طور خصوصی با ابن حنفیه ملاقات کرده و موضع وی را نسبت به مختار سوال کردند. محمد بن حنفیه از مختار به صورت سربسته و مبهم حمایت کرد. او گفت:

«أما ما ذکرتم من دعاء مَن دعاکم اِلی الطلّب بِدِمائِنَا فَوَالله

لَوَدَدَتُ انَ الله انْتَصَر لَنَا مِن عَدُوِنّا بِمَنْ نساءَ مِنْ خَلْقِه»(2)

«در مورد آنچه گفتید که کسی شما را دعوت کرده تا انتقام خون اهل بیت علیه السّلام را بگیرد، به خدا من دوست دارم تا خداوند به دست هر کس که خود از بندگانش خواهد، انتقام ما را بگیرد»

1- خدمات متقابل اسلام و ایران، مطهری، مرتضی، ص310.
2- تاریخ طبری، ج 4، ص 393؛ الفتوح، ج 5، ص 91، 92 و 93.

محمد بن حنفیه چیزی بیش از این نگفت. آنها نیز از جای برخاسته و به کوفه آمدند. دیگر شیعیان به سراغ آنها آمدند تا از رضایت یا عدم رضایت ابن حنفیه پرسش کنند. ابن شریح گفت: ما در این باره از محمد بن حنفیه استفسار کردیم و او «فامرنا بمظاهرته و اذنِ لنا فی نصرتک»(1) به ما دستور داد تا او را پشتیبانی کنیم. چنین تأییدی موجب شد تا دیگر شیعیانی که تا آن زمان به مختار ملحق نشده بودند، بدو بپیوندند.

گفتار چهارم: قبایل شیعی عراق و موالی آنها

تشیع نه تنها به صورت پراکنده در عراق حضور داشت بلکه به صورت طایفه ای نیز در این منطقه نفوذ عمیقی داشت و در کنار قبایل عربی، موالی وابسته به آنان هم به همین نسبت گرایشهای مذهبی خود را داشتند. حضور موالی در قبایل عربی به طور طبیعی تشیع را در میان آنان گسترش میداد.(2)

بسیاری از این افراد با همه تحقیری که از سوی امویها بر آنها روا داشته میشد، اسلام را پذیرفتند. عربها که قبل از اسلام هیچ بهره ای از مدنیت نداشتند و حتی صاحب یک حکومت مستقل نیز نبودند، روحیه برتری طلبی بر غیرغرب را در خود داشتند. اکنون که بر ایرانیان مسلط شده بودند،

روحیه

ص: 83

1- الفتوح، ج 6، ص 95.
2- تاریخ تشیع در ایران، جعفریان، رسول، ص108.

عرب گرایی خود را در امر حکومت دخالت میدادند و به این ترتیب تحقیری بیشتر نسبت به ایرانیان روا میداشتند.(1)

موالی در عراق به عنوان شهروند درجه دوم، شناخته میشدند. به همین دلیل از همان آغاز کارهای پرمشقّتی همچون «اقامه السوق و عماره الطریق» یعنی چرخاندن و بر پای داشتن بازار و راه سازی به آنها واگذار میشد و این تحقیر مدتی پیش از زمان امویان نیز وجود داشت و اینگونه نبود که در زمان بنیامیه آغاز شده باشد. راه ندادن غیرعرب به مدینه الرسول که در ظاهر به دلیل عدم آمیختگی آنها با عربها و نفوذ ایرانیان در مرکز اسلام صورت می گرفت، در زمان خلیفه دوم مرسوم بود. این می توانست نوعی حقارت برای جنس عجم به حساب آید.(2)

در حالی که در زمان حضرت علی علیه السّلام کار موالی رونق بیشتری پیدا کرد. هرچند اعتراض هایی صورت گرفت. مثلاً در دوران خلافت علی علیه السّلام به هنگام تقسیم بیتالمال دو زن یکی عرب و دیگری ایرانی به حضورش آمدند. حضرت به هر یک 25 درهم و یک مشت طعام داد. زن عرب تعجب کرد و گفت: ای امیرمؤمنان! من یک زن عرب هستم و این یک زن عجمی است. علی علیه السّلام فرمود:

1- همان، ص113.
2- همان.

در کتاب خدا فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق - که از کنیز متولد شده اند - برتری ندارند.(1)

علی علیه السّلام به خاطر برپا داشتن مساوات و عدل اسلامی و محو بدعت برتری طلبی بود که در عصر

خلافتش فتنه ها برپا شد و حوادث ناگواری پیش آمد.

«ان طائفه من اصحاب علیّ علیه السّلام مشوا الیه فقالوا یا امیرالمؤمنین اعط هذا الاموال و فضل هولاء الاشراف من العرب و قریش علی الموالی و العجم و من تخاف خلافه من الناس و فراره»

«حتی از بزرگان یاران آن حضرت برای خاموش کردن این فتنه ها از حضرتش استدعا نمودند که فعلاً مصلحت ایجاب می کند که به اعیان و بزرگان عرب و قریش و به کسانی که مخالفت و جدائیشان را دوست نداری از بیتالمال بیش از موالی و عجمها عطا نمائید».

حضرت از شنیدن این سخن برآشفت و فرمود:

«اتأمرون ان اطلب النصر بالجور فیمن ولّیت علیه و الله لااطور به ما سمر سمیر و ما ام نجم فی السماء نجما لوکان

1- سیری در تاریخ شیعه، ص44. الهامی، داوود، به نقل از الغارات، ثقفی، ج1، ص7.

المال لی لسویت بینهم فکیف و انما المال مال الله»(1)

«آیا به من دستور می دهید که برای پیروزی خود، از جور و ستم، در حق کسانی که به آنها حکومت میکنم، استمداد جویم؟ به خدا سوگند تا عمر من باقی و شب و روز برقرار و ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب میکند، هرگز به چنین کاری دست نمی زنم اگر اموال از خودم بود، به

طوری مساوی در میان آنها تقسیم می کردم تا چه رسد به اینکه این اموال، اموال خداست».

بدین ترتیب ایرانیانی که در کوفه و عراق ساکن بودند، سادگی و بی پیرایگی شیوه مستقیم حکومت عادلانه و بی نظیر علی علیه السّلام را به رأیالعین دیدند، این بود که شیفته او شده و به سویش شتافتند.

بنابراین اگر ایرانیان به تشیع گرویدند جای شگفتی نیست.(2) در قیام توابین تمام سپاه آنها از عرب های خالص بودند و در جمع آنها هیچ موالی وجود نداشت و مختار، نخستین کسی بود که موالی ایرانی را به صورت شرکت فعالانه بسیج نمود از این رو به این نهضت وسعت بیشتری بخشید.(3) شرکت موالی در قیام مختار، نخستین مشارکت فعال سیاسی موالی در یک قیام سیاسی مذهبی بود. این درست است که امام علی علیه السّلام بر پایه شیوه اسلامی خود نسبت به آنان محبت داشت اما آن زمان موالی آمادگی چنین مشارکتی را نداشتند و اساس و پایه سپاه

1- همان، ص 46، به نقل از نهج البلاغه، کلام 126.
2- سیری در تاریخ تشیع، الهامی داوود، ص78.
3- همان، ص225.

امام را قبایل عربی تشکیل میدادند. مختار برای نخستین بار به جذب موالی ایرانی پرداخت و امکان استفاده از آنها را در یک قیام مطرح کرد. (1)

مختار راهی جز تکیه بر موالی نداشت گرچه ممکن بود که در دراز مدت منتهی به بریدن یکپارچه اعراب از وی شود؛ چرا که آنان نه تنها نسبت به اهلبیت علیه السّلام اظهار علاقه می کردند بلکه انگیزه سیاسی نیز برای رهایی خود از ستم امویان داشتند.

زمانی اشراف خواستند با عبدالرحمان بن مخنف برای مبارزه با مختار مشورت کنند. او بدانها گفت که همه موالی شما در کنارمختار هستند. آنان هم شجاعت عربی دارند و هم کینه عجمی.(2)

گفتار پنجم: نتیجه قیام

مختار یک چهره سیاسی- مذهبی بود که هم در قیام و هم در حکومت کوتاه مدت یک سالهاش عالی ترین شیوه ها را در جذب مردم به کار برد. او پس از تسلط بر کوفه، بلافاصله اعلام عفو عمومی کرد و گفت: تنها کسانی که در قتل سیدالشهداء و اهلبیت علیه السّلام و اصحاب شرکت داشتند، در امان نیستند. او در مدت کوتاه حکومتش روزها روزه می گرفت و زبانش به ذکر خدا مشغول بود.

1- تاریخ تشیع در ایران، جعفریان، رسول، ص122.
2- . الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج4، ص232-231.

مجموع برخوردها، عملکرد و سخنان او بیانگر این مطلب است که او عشق وافری به اهلبیت علیه السّلام داشته است.

مختار میگفت: زندگی بر من گوارا نیست

مگر اینکه انتقام خون سالار شهیدان را بگیرم.(1)

وقتی در سال 66 ه-ق بر کوفه غلبه یافت، با شعار انجام اصلاحات ریشهای، توانست موالی، بردگان و مستضعفان را به خود نزدیک کند، او در فیء به تساوی میان مردم از اشراف و بردگان رفتار کرد و این موجب نارضایتی اشراف کوفه بود که تنها به ابن زبیر علاقه داشتند.

از اقدام های مختار، انتقام از قاتلان شهدای کربلا و کسانی بود که در کربلا حضور داشتند؛

«وکان مختار اوّل من ظَهَر احسن شیءٍ سیره و تالفاً للناس»

«او اولین کسی بود که بهترین رفتار را داشت و در تألیف قلوب مردم می کوشید».(2)

«و احبّه الناس حثیاً شدیداً»

«مردم او را بسیار دوست می داشتند».(3)

1- کامل، ابن اثیر، ج4، ص239.
2- تاریخ طبری، طبری، ج6، ص120.
3- الفتوح، ابن اعثم، ج6، ص120.

از مهمترین اقدام های مختار می توان مقابله با سپاه شام را نام برد. این مقابله در سال 67 ه- ق میان سپاه اعزامی مختار، به فرماندهی ابراهیم بن اشتر و سپاه شام به فرماندهی عبیدالله بن زیاد، صورت گرفت. در این جریان، برخی از مهمترین رهبران شام که مدتها در جنگهای مختلف علیه عراق شرکت کرده بودند، کشته شدند، عبیدالله بن زیاد، حصین بن نمیر سکوی، شرحبیل بن ذی الکلاع، از کشته شدگان بودند. باقیمانده سپاه در سرزمین موصل آواره گشتند.

مختار در طول 16 ماه حکومت توانست اصلاحات اقتصادی و سیاسی انجام دهد؛ عدالت و مساوات را در کوفه اجرا کرد و دشمن شامی را از بین بُرد و با انتقام خون امام حسین علیه السّلام و یارانش باعث خوشحالی امام سجاد علیه السّلام و اهلبیت علیه السّلام شد.

از آنچه گفتیم روشن می گردد که مختار از نظر اندیشه جلوتر از زمان خود حرکت میکرد. روح او با خصلت های قبیله ای سازگاری نداشت؛ زیرا او فراتر از قوم و قبیله می اندیشد. عدالت و انسانیت دو مقوله ای بود که مختار به آن ارج می گذاشت. رفتار مختار با اسراء و کسانی که با او می جنگیدند، نشان می دهد که مختار بر خلاف چهره خشن و بی رحمی که عدهای از او ساخته اند، دارای قلبی مهربان بود و عدالت را در همه زمینه ها مراعات می نمود و هرگز در برابر دشمنان از عدالت و انصاف عدول نمیکرد اما در برابر مسببان واقعه عاشورا در کربلا و کسانی که در این جنگ بر ضد خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله شرکت داشتند، هیچ گونه

گذشتی از خود نشان نمی داد و به آنان ترحم نمیکرد؛ زیرا آنان از نظر اوقابل بخشش و ترحم نبودند. به همین علت تنها با قاتلان امام حسین علیه السّلام هم شأن خود آنان رفتار می کرد و در پاسخ هر یک از آنان که از مختار می خواست او را مورد ترحم قرار دهد، می گفت: اگر به تو رحم کنم، خدا به من رحم نکند.(1)

به طور خلاصه روش اداری و حکومتی مختار را می توان به چند بخش تقسیم نمود:

1. رسیدگی به مشکلات یاران؛ 2. حمایت از مستضعفان؛ 3. داوری برای اجرای عدالت؛ 4. برخورد حسنه با مردم؛ 5. گذشت نسبت به دشمنان مگر در مورد قاتلان خون سید الشهداء علیه السّلام و یاران او در کربلا.

گفتار ششم: مخالفان قیام

أ. اشراف کوفه

یکی از مهم ترین مخالفان داخلی مختار، اشراف کوفه بودند که مانعی برای مختار بشمار می آمدند و شاید اولین جرقه اختلاف، زمانی آغاز شد که وقتی مختار برکوفه تسلّط یافت، غنیمت را به تساوی میان مردم از اشراف و بردگان تقسیم کرد و با این کار توانست موالی، بردگان و مستضعفان را به خود نزدیک

1- انتقام یا انقلاب کوفه، محمدی، محمد حسن، ص 93، به نقل از شمشیر سرخ، ایده سبز.

کند و این موجب خشم اشراف کوفه از مختار شد و از موقعیت اعطایی مختار به بردگان در شخصیت سیاسی و اجتماعی سخت ناراحت بودند و چنین می گفتند:

«لقد تآمر هذا الرجل علینا بغیر رضی منا، و لقد أدنی موالینا فحملهم علی الدواب و أعطاهم و أطعمهم فیئنا، و لقد عصتنا عبیدنا»

«این مرد (مختار) بدون رضایت ما بر ما فرمان میراند. بردگان ما را به خود نزدیک ساخته و آنان را بر چهارپایان نشانیده و سهم غنیمت ما را به آنان بخشیده و خورانده است و دیگر بردگان از ما فرمان نمی برند»

و این موجب نارضایتی اشراف کوفه بود که پنهانی به ابن زبیر علاقه داشتند.(1)

مختار پس از به قدرت رسیدن، از گروه «موالی» حمایت کرد و گامهایی برای تأمین حقوق اجتماعی آنان برداشت. این اقدام مختار، اشراف و بزرگان قبایل عرب را بر ضد وی تحریک کرد. آنان اجتماعاتی به این منظور تشکیل دادنی و با کمک نیروهای عبدالله بن زبیر برای جنگ با مختار آماده شدند و در رأس این سران مخالف، قاتلان امام حسین علیه السّلام قرار داشتند و همین موضوع کافی بود تا انقلابیون را وادار به ایستادگی نموده برای رسیدن به پیروزی مصمم سازد.(2)

1- تاریخ طبری، ج 4، ص 508.
2- سیره پیشوایان، پیشوایی، مهدی، ص228.

در اخبار الطوال آمده است:

مختار ایرانیان را به خود نزدیک ساخت و برای ایشان و فرزندانشان مستمری تعیین کرد و آنان را در مجالس خود جای میداد و عربها را محروم و از خود دور ساخت و این موضوع آنان را خشمگین می کرد. بزرگان عرب جمع شدند و پیش مختار رفته و او را نکوهش کردند، مختار در پاسخ به آنها گفت: خداوند فرد دیگری غیر از شما را از رحمت خود دور نگرداند، شما را گرامی داشتم تکبّر کردید به کار خراج گماشتم آن را کم آوردید و این ایرانیان نسبت به من از شما مطیع ترند و هرچه بخواهم بیدرنگ انجام می دهند. عربها به یکدیگر نزدیک شدند و برخی از ایشان به دیگران گفتند که این مرد دروغگوست چنین می پندارد که دوستدار بنی هاشم است و حال آنکه طالب دنیاست.

در فصل آینده توضیح خواهیم داد که چگونه از زمان خود مختار به او نسبت دروغگویی داده و تهمت های ناروای دیگری می زدند.

اشراف - که مهمترین قشر صاحب نفوذ در کوفه بودند - پیش از آمدن زبیری ها با بن یامیه به توافق رسیدند و بعد از آمدن اینها از ترس شیعیان و غلبه آنها، به ابن

زبیر پیوستند.(1)

1- تاریخ طبری، طبری، ج4، ص53.

روی کار آمدن مختار به هیچ عنوان نمی توانست مورد رضایت اشراف باشد؛

اولاً: مختار انگیزه خود را از این اقدام، گرفتن انتقام از قاتلان حسین بن علی علیه السّلام عنوان کرده بود و اشراف خود در شمار قاتلان اصلی امام بودند.

ثانیاً: مختار با توجه به محدودیت نیروهای عرب شیعه مذهب در کوفه، رو به سوی موالی آورده و آنها را جذب جنبش خویش کرده و این کار دقیقاً به معنی کوبیدن اشراف بود. هنگامی که آنها قصد انتقاد از مختار را داشتند برای آنها چیزی مهمتر از این نبود که مختار سهمی از (فیء) را برای موالی قرار داده بود.(1)

یک سال بعد که اشراف و زبیریها کوفه را تصرف کردند، مصعب دستور داد همه موالی را بکشید. کفر آنها ظاهر شد، کبر آنان فزونی یافته و شکرشان (خضوع در برابر اعراب) اندک شده است.

ب. امویها

یکی از شعارهای مختار جنگ با امویان بود و در بیعتی که مردم با او نمودند، گفت:

با من بر کتاب خدای و سنت پیامبر و خونخواهی اهلبیت علیه السّلام و نبرد با منحرفان و دفاع از ضعیفان و نبرد با کسی که با ما نبرد کند و صلح با کسی که با ما صلح کند بیعت می کنید. بیعت شما را فسخ نمی کنیم و فسخ آن را از شما نمی خواهیم.

1- همان، ج4، ص57.

هر کس این شرایط را قبول می کرد با او بیعت می نمود.

آرام شدن کوفه برای مختار مدت زیادی به طول نینجامید؛ زیرا خبر آمدن سپاه شام به فرماندهی عبیدالله بن زیاد به کوفه رسید.

مختار پس از قلع و قمع شورشیان داخلی و کشتار عاملان فاجعه کربلا که یکی از اهداف اصلی قیام مختار بود، دومین مرحله انتقام خونین را آغاز نمود و آن سرکوبی سپاه شام بود که به فرماندهی ابن زیاد در حوالی موصول مستقر شده بودند.

علامه مجلسی(ره) به نقل از علامه ابن نما مینویسد:

مختار پس از آنکه عاملان فاجعه کربلا را به سزای اعمالشان رساند، چنین گفت: «لَم یبْقِ عَلی اَعْظُم مِن عُبیدالله بن زیاد» اکنون بزرگترین هدفی که در پیش داریم، یکسره کردن کار ابن زیاد است.

دینوری در اخبار الطوال می نویسد:

مردم شام در جنگ با ابراهیم اشتر شکست خوردند، ابراهیم بر آنان حمله برد و گروه بسیاری از ایشان را کشت و شامیها گریختند. ابراهیم تا هنگام شب آنها را تعقیب کرد، حصین بن نمیر فرمانده سپاه شام که از قاتلان امام حسین علیه السّلام بود و شرحبیل پسر ذیالکلاع و بزرگان سپاه شام کشته شدند. چون شدت جنگ فرو نشست، ابراهیم گفت: من ضمن جنگ مردی از شامیان را

کشتم که پیشاپیش آنان جنگ می کرد و می گفت: من جوانمرد قریشم (قریشی زاده ام) و چون به زمین افتاد از

او بوی مشک استشمام کردم او را میان کشتگان جستجو کنید، جستند و او را یافتند معلوم شد عبیدالله بن زیاد است؛ ابراهیم دستور داد سر او را جدا کردند و پیش مختار فرستادند و مختار هم آن را برای محمد بن حنفیه فرستاد.(1)

این جنگ را می توان مهم ترین اقدام مختار در مقابله با سپاه شام دانست.

ج. زبیریان

اشاره

مختار چون در قیام دفاع از اهلبیت علیه السّلام را شعار خود قرار داده بود، این شعار باعث شد تا ابن زبیر هم همگام با اشراف کوفه و اموی ها با مختار بجنگد.

در کتاب تاریخ یعقوبی آمده است:

عبدالله بن زبیر با بنی هاشم سخت بنای تعدی گذاشت و دشمنی و کینه ورزی با ایشان را آشکار ساخت

تا آنجا که درود بر محمدصلی الله علیه وآله را در خطبه اش ترک کرد و چون به او گفته شد، چرا درود بر پیامبر را ترک کردی؟ گفت: او را خاندان بدی است که هرگاه ذکر او به میان آید گردن کشند و هرگاه نامش را بشنوند سرهای خود را برافرازند.(2)

1- اخبار الطوال، دینوری، ص340 (خروج المهلب مع الخوارج) و تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ص203.
2- همان، ص205.

ابن زبیر خطاب به ابن عباس گفت: چهل سال است که کینه شما را در دل پنهان داشته ام.(1)

آری! مختار با هدف مقدس خونخواهی امام حسین علیه السّلام و عشق و علاقه شدید به خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله، چگونه می توانست با مرد خبیث و پستی مانند ابن زبیر کنار بیاید و با او همکاری کند؟

راز ناکامی عبدالله بن زبیر در عراق

برای آنکه بدانیم چرا مردم عراق در ابتدا به ابن زبیر پیوستند و سپس دعوت مختار را پذیرفتند و بر ضد ابن زبیر قیام کردند، باید توجه داشته باشیم که جامعه آن روز عراق خواستار دو چیز بود:

1. اصلاحات اجتماعی و حمایت از موالی - مسلمانان غیرعرب - که در حکومت بنی امیه مورد ستم واقع شده بودند؛

2. گرفتن انتقام خون بنی هاشم از امویان.

به امید تأمین این دو خواسته بود که جامعه عراق با ابن زبیر بیعت کرد؛ زیرا وی، هم دشمن امویان بود و هم تظاهر به صلاح و زهد و بی اعتنایی به دنیا می کرد ولی عملاً ثابت شد که حکومت ابن زبیر تفاوت چندانی با حکومت امویان ندارد. درست است که ابن زبیر عراق را از زیر نفوذ و تسلط امویان نجات

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج20، ص129.

داد ولی قاتلان حسین علیه السّلام و عناصر جنایتکار و پلیدی همچون شمر بن ذی الجوشن، شبث بن ربعی و عمرو بن حجاج که در فاجعه عاشورا نقش مهمی داشتند، نه تنها هنوز در کوفه زنده بودند بلکه از مقربان حکومت بودند.

پسر زبیر از نظر اجرای عدالت نیز مقصود عراقیان را تأمین نکرد؛ زیرا موالی هنوز هم مثل زمان بنی امیه در محرومیت به سر می بردند و قدرت و امکانات، همه در دست شیوخ قبایل بود و عدم تأمین خواسته های عراقیان باعث شد تا مردم از اطراف ابن زبیر پراکنده شده از قیام مختار پشتیبانی کنند. به همین دلیل عبدالله بن زبیر برادر خود مصعب بن زبیر را به عراق فرستاد و او در سال 67 ه-.ق به عراق آمد که میان او و مختار جنگهای مشهوری روی داد که سرانجام مختار به شهادت رسید.

گفتار هفتم: گسترش و سرانجام قیام

اشاره

مختار بعد از درگیری های زیاد توانست بر کوفه مسلط شود و مردم با وی بیعت کردند و به این ترتیب بر کوفه پیروز شد و عراق و سرزمین های دیگر غیر از مصر و شام که در

تصرف و حمایت عبدالملک مروان بود، تسلیم او شد و او کارگزاران خود را به هر سو گسیل داشت.(1)

عبدالرحمن بن سعید بن قیس همدانی را بر موصل، محمد بن عثمان تمیمی

1- اخبار الطوال، دینوری، ص337.

را بر آذربایجان، عبدالله بن حارث برادر اشتر را بر ماهین و همدان(1)، یزید بن معاویه بجلی را بر اصفهان و قم و نواحی آن دو شهر و ابن مالک بکراوی را بر حلوان و ماسبذان(2)، یزید بن ابونجبه فزاری را بر ری و دستبی، و زحر بن قیس را بر جواحی(3) گماشت و حکومت شهرهای دیگر را هم به خواص خود داد.(4)

آنگاه برای یزید بن انسی اسدی پرچمی بست و او را به سالاری بیست هزار مرد گماشت و سلاح و ساز و برگ فراوان در اختیارشان گذاشت و یزید را به فرماندهی جزیره و همه سرزمینهای شام - که بگشاید - منصوب کرد.(5) ابراهیم اشتر بعد از پیروزی بر ابن زیاد و سپاه شام در موصل ماند و کارگزاران و فرمانداران خود را به شهرهای جزیره فرستاد، اسماعیل بن زفر را بر قرقیسیاء و حاتم بن نعمان باهلی را بر حران و رها و سمیساط و عمیر بن حباب سلیمی را بر کفرتوثا و سفاح بن کُردُوس را بر سنجار، عبدالله بن مسلم را بر میافارقین (دیار بکر) و مسلم بن ربیعه عقیلی را بر آمِد (شهر قدیمی از دیار بکر) فرماندار کرد و خود به نصیبین رفت و در آن شهر ماند.(6)

ص: 98

1- ماهین: به صورت تثنیه بر نهاوند و دینور و گاه بر کوفه و بصره اطلاق میشده است - معجم البلدان، یاقوت حموی، ، ج7، ص37، به نقل از اخبار الطوال، ص337.
2- حلوان آخرین شهر شمال عراق- ماسبذان از بلاد جیل که مهدی عباسی آنجا مرده است، اخبار الطوال، دینوری، ص337 پاورقی.
3- جواحی: نام رودخانه و منطقه آبادی در ناحیه شرقی بغداد است.
4- همان، ص 337.
5- . همان.
6- همان، ص341.

در بعضی از منابع، استانداران و فرماندارانی که مختار به مناطق تحت نفوذ خود فرستاد این گونه است:

1. عبدالله بن حارث نخعی: استاندار «ارمنیه».

2. محمد بن عمیر: استاندار آذربایجان.

3. عبدالرحمان بن سعید بن قیس: استاندار موصل.

4. اسحاق بن مسعود: استاندار «مدائن و منطق جوحی»

5. قدامه بن ابی عیسی نصری فرماندار بهقباد بالا.

6. محمد بن کعب بن قرظه: فرماندار بهقباد میانی.

7. حبیب بن منقذ نوری: فرماندار بهقباد سفلی.

8. سعید بن خدیفه بن یمان: استاندار

حلوان.

سرانجام مختار و شهادت او

کسانی که از دست انتقام مختار به بصره گریخته بودند، عاملان اصلی تحریک مصعب بن زبیر برای حمله به کوفه بودند. آنان با تحریک مصعب بن زبیر وی را وادار کردند تا مختار را سرکوب کرده و کوفه را نیز زیر سلطه زبیری ها درآورد.(1)

1- تاریخ خلفاء، جعفریان، رسول. ج2، ص599.

ابن زبیر که به گفته خودش از چهل سال قبل دشمنی اهلبیت پیامبرصلی الله علیه وآله را بر دل گرفته بود، نمی توانست نسبت به مختار که برای حاکم کردن اهلبیت علیه السّلام کوشش می کرد، بی تفاوت بماند. تکلیف بنی امیه نیز روشن است که چگونه رهبران شام را در جنگ با سپاه مختار از دست دادند.(1)

عبدالله بن زبیر که خطر مختار برای خود را کمتر از خطر امویان نمی دید، تصمیم گرفت در مقابل مختار وضع جدید به خود بگیرد و می دانست که در بصره اتباع زیادی دارد، به علاوه پناهگاه اشراف فراری و اعراب که با مختار سخت مخالف شده و آن اشراف فراری که در قتل امام حسین علیه السّلام نیز دست داشتند، از ترس جان خویش در پی فرصت بودند، تا بر ضد مختار قیام کنند و از او انتقام بگیرند، به همین دلیل «ابن زبیر» بر آن شد تا بصره را برای حمله به کوفه آماده سازد و یقین داشت که اعراب ناراضی که در آنجا جمع شده اند، از او حمایت و پشتیبانی خواهند کرد و دلیل این کار برادر خود،مصعب را که در سفاکی و قساوت و بیرحمی و تعصب عربی شهرت داشت، به بصره فرستاد.(2)

1- همان، ص601، تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ص209؛ سیری در تاریخ تشیع، الهامی داوود، ص274.
2- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص 580.

در این جریان فرمانده نیروهای زبیری، مهلَّب بن ابی صغره و فرمانده نیروهای مختار، احمر بن شمیط بود، محمد بن اشعث نیز فرماندهی نیروهای فراری کوفه به بصره را بر عهده داشت. جریان درگیری به نفع زبیری ها خاتمه یافت و مختار با گروهی از یارانش به شهادت رسیدند.

ص: 101

فصل دوم : نقد و ارزیابی دیدگاه مبتنی بر عدم تأیید قیام مختار نزد اهلبیت علیه السّلام

اشاره

ص: 103

مبحث اول: دیدگاه ها و نظرات

اشاره

حکومت اموی عملکردی ناپسند و حاکمان و زمامدارانی زشت سیرت داشت. استبداد حاکم و فقدان قانون، نبود نظام قضایی صحیح، رواج بی عدالتی، فقدان عدالت اجتماعی، دوری از تعالیم اسلام و تحریف و انکار دستورهای اسلامی از ویژگیهای این دوره به شمار می آید. همچنین ایجاد بدعت و احادیث دروغین و ساختگی، ابزاری برای توجیه کارهای خلاف حکمرانان اموی بود که به تأسیس مذهب جبرگرایی انجامید. سیاست امویان، کاستن از مقام امام علی علیه السّلام با شیوه های ترساندن شیعیان و پنهان کردن و از بین بردن فضیلت های حضرت و عقاب کردن گویندگان آن بود. سیاست اقتصادی امویان، شیعیان و علویان و پیروان اهلبیت علیه السّلام را به تهیدستی کشاند.

آنانی که ده ها حدیث در فضیلت معاویه ساخته اند و درباره او از پیامبرصلی الله علیه وآله روایت کردهاند که فرموده است همانا خداوند در روز رستاخیز معاویه را نزد خود فرا می خواند و در کنار خویش می نشاند و به دست خود او را می پوشاند سپس او را همچون عروس به مردم نشان میدهد؛ زیرا او با علی بن ابی طالب علیه السّلام جنگیده است! دور و شگفت آور نیست که به مختار نسبت کفر و جادوگری و ادعای پیامبری و ربوبیت دهند. به این سبب که با هواداران معاویه ای که خداوند او را به خود نزدیک ساخته و برای مردم به جلوه درآورده

است، نبرد کرده و با دشمنان علی علیه السّلام و خاندانش جنگیده و قاتلان امام حسین علیه السّلام را کشته و با ابن زبیری که با معاویه و امویان در هیچ چیز تفاوت نداشت، به ویژه در آنچه به علویان مربوط میشد، نبرد کرده است؛ ابن زبیری که در دوران حکومتش بر عراق و حجاز علویان را مورد ستم و آزار قرار داد؛ از علی علیه السّلام و خاندان او بیزاری جست، صلوات بر پیامبرصلی الله علیه وآله را در خطبه جمعه ترک و بر این عمل خود استدلال کرد که ذکر نام پیامبرصلی الله علیه وآله و صلوات بر او موجب کبر و نخوت کسانش می شود.(1)

بعد از شکست مختار و تسلط مصعب بن زبیر بر کوفه و کشته شدن مختار و هفت هزار تن از مسلمانان به دست زبیریان و در زمانی که عبدالله بن عمر زبیریان را بدین سبب مورد نکوهش قرار داد، سردمدار این کشتار، مصعب بن زبیر (معروف به قصاب) به او پاسخ داد که آنها جادوگر و کافر بودهاند.(2)

گفتار اول: مورخان

اشاره

همان طور که در صفحات قبل گفتیم، قیام مختار در بعضی از دیدگاهها از نظر ائمه منفی است. باید شرایط و زمان و موقعیت امام سجادعلیه السّلام و محمد حنفیه را شناخت و وقتی به کتب تاریخی رجوع می کنیم - از جمله کتب طبری و ابن

1- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص553.
2- همان، ص552.

اثیر و مسعودی و یعقوبی - به این نتیجه می رسیم که از مجموع کلمات و جملاتی که در این کتابها ذکر شده، می توان بدست آورد که قیام مختار مورد رضایت اهلبیت علیه السّلام و با اذن و اجازه امام سجاد علیه السّلام بود.

ما به طور مختصر از این کتابها جملاتی را که در بعضی موارد نقد عملکرد مختار است را آورده و سپس به ارزیابی آن با دیدگاه اهلبیت علیه السّلام می پردازیم.(1)

1. طبری

یکی از چیزهایی که مورد نقد قرار گرفته حمل کرسی و روانه کردن این کرسی در جنگ ابراهیم اشتر با ابن زیاد است که طبری به اسناد خود نوشته است که طفیل بن جَعْدَهِ بن هبیره گوید: من در گذراندن زندگی سخت در مضیقه بودم. روزی نزد همسایه ام که مردی روغن فروش بود کرسی چرکین دیدم. آن کرسی را از اوگرفتم و پاکیزه کردم، رنگی خوش به خود گرفت، با خود گفتم شاید بتوانم مختار را بفریبم و از او چیزی بگیرم. پس نزد وی رفتم و گفتم: من رازی بزرگ می دانم و سالهاست آن را از تو نهفته ام. کرسی که علی علیه السّلام در مسجد کوفه بر آن می نشست و میان مردم داوری می کرد، نزد من است. مختار گفت: سبحان الله چگونه کاری چنین بزرگ را تا امروز از من پنهان داشته ای؟ سپس

1- تاریخ طبری، طبری، ج2، ص518.

فرمان داد که مردم را به مسجد بخوانند. چون مردم فراهم آمدند، مختار گفت: مردم هیچ چیز در امتهای پیشین نبوده است که مانند آن در این امت نباشد. این کرسی برای شما همچون تابوت سکنیه برای بنیاسرائیل است. این کرسی اگر پیشاپیش لشکر باشد از دشمنان شکست نخواهید خورد. (1)

در حالی که این افسانه را هواخواهان پسر زبیر یا دشمنان مختار برای رماندن دل مردم از وی ساخته اند. در کتاب طبری آمده است: انتقاد اشراف کوفه به تشیع مختار و حامیان او بود و آن این است که اینان از «اسلافنا الصالحین» اظهار بیزاری می کنند. احتمالاً مراد آنها این بود که شیعیان بسیاری از صحابه پیامبرصلی الله علیه وآله را به دلیل انحرافاتی که به وجود آورده بودند، مورد مذمت قرار می دهند.

در تعبد او (مختار) کافی است روایتی راکه طبری و دیگران نقل کردهاند ذکر کنیم: هنگامی که مختار به شهادت رسید، دو همسر او، یکی دختر نعمان بن بشیر انصاری و دیگری دختر سمره بن جندب، مورد بازجویی زبیری ها (یا مورد تفتیش عقاید) قرار گرفتند. دختر سمره درباره مختار گفت: هرچه شما درباره او عقیده دارید من نیز عقیده ام همان است. اما دختر نعمان درباره مختار گفت: «انه کانه عبداً من عباد الله الصالحین» او بندهای از بندگان صالح خداوند بود.

1- تاریخ طبری، ج 8، ص 703، به نقل از تاریخ تحلیلی اسلام، شهیدی، ص 194.

مصعب او را زندانی کرد و به ابن زبیر نوشت: این زن بر این باور است که مختار پیغمبر است. عبدالله بن زبیر نیز به او دستور داد تا وی را به قتل برساند.(1)

اشعار ابن ربیعه درباره قتل همسر مختار:

ان من اعجب العجائب عندی قتل بیضاء حرّه عطبول

قلت هکذا علی غیر جرم ان الله درّها من قتیل

کتب القتل و القتال علینا و علی المحصنات جر الذیول

چه شگفت انگیز است کشتن زن زیبای آزاده که بدین گونه کشته شد و گناهی نداشت و خدا آگاه است که چه نیکو کشتهای بود. کشته شدن و جنگ کردن بر ماست و کار زنان، دامن کشان رفتن است.

2. ابن اثیر

هنگامی که مختار از کوفه می رفت، به سائب بن مالک که جانشین او بود، گفت: نظر تو چیست؟ سائب گفت: رأی شما چیست؟

مختار گفت: وای بر تو من مردی از عرب هستم. دیدم عبدالله بن زبیر حجاز را به تصرف خود درآورده و ابن نجده یمامه را در اختیار گرفته و مروان شام را تحت سیطره دارد. من هم همانند آنان هستم؛ با این تفاوت که من در صدد انتقام و خونخواهی خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله برآمدم و گروهی را که مشارکت در ریختن خون آنان داشتند را

1- تاریخ طبری، طبری، ج4، ص574، تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ج2،ص264، مروج الذهب،ج3، ص99.

کشتم در حالی که دیگران آن را فراموش کرده بودند. اگر تو نیت پاک و خالص نداری دست کم از حیثیت و شرف خود دفاع کن و با این هدف و نیت مقاتله کن.

سائب گفت: انا لله و انا الیه راجعون؛ چرا در راه پیشرفت همین هدف نجنگیم؟ و من کاری نکرده ام اگر در راه حیثیت و حَسبم جنگ کنم.(1)

3. مسعودی

مختار آشکارا به دعوت برای علویان پرداخت و برای آنان بیعت گرفت و گهگاه با آنها تماس برقرار می کرد. در مروج الذّهب آمده است:

وی با علی بن الحسین علیه السّلام به عنوان این که از دودمان پیامبرصلی الله علیه وآله و فرزند امام حسین علیه السّلام است و وی برای خونخواهی او قیام کرده است، تماس گرفت و درباره اخذ بیعت برای او نامه ای به آن حضرت نوشت، و آن را به گفته مسعودی به همراه اموال فراوانی به سوی او ارسال داشت. امّا امام علی بن الحسین علیه السّلام پیشنهاد مختار و اموال او را نپذیرفت. از این رو مختار متوجه محمد بن حنفیه شد، و پاسخ او به مختار این بود که من دوست دارم خداوند ما را یاری کند و کسانی را که خون ما را ریختند، نابود فرماید اما من تو را به جنگ و خونریزی فرمان نمی دهم.(2)

1- کامل ابن اثیر، ج4، ص273 به نقل از قصه کربلا، ص688.
2- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، معروف الحسنی، هاشم، ص564.

چنانچه روایت مذکور درست باشد، ممکن است خودداری امام سجاد علیه السّلام از پذیرفتن درخواست مختار و ردّ اموال ارسالی او عدم اطمینان آن حضرت به رفتار مردم عراق و یا دشواری موقعیت او بوده که در میان دو دشمنی که بدخوترین خلق خدا بودند، قرار داشت و با این که این دو بر سر قدرت با یکدیگر در جنگ و نزاع بودند هر دوی آنها بر ضدّ علویان مکر و بداندیشی می کردند و امام در حجاز که

کانون دعوت زبیریان بود، زندگی میکرد. همین طور پاسخ ابن حنفیه که در آن آرزو کرده از کشند گان آنها و کسانی که خون آنان را ریخته اند انتقام گرفته شود. در همین حال از خونریزی و جنگ اظهار بیزاری کرده جز ترس از ابن زبیر نداشته است. این عمل روا بوده که مختار در میان محافل شیعه شایع کرد. ابن حنفیه او را به عنوان وزیر یا امیر گسیل داشته است تا شیعیان در مساعدت به او برای نابود کردن کشندگان امام حسین علیه السّلام و اصحابش متّفق و همداستان شوند.(1)

4. یعقوبی

عبدالله بن زبیر با بنی هاشم سخت بنای تعدی گذاشت و دشمنی و کینه ورزی با آنها را آشکار ساخت تا آنجا که درود بر پیامبرصلی الله علیه وآله را از خطبه اش حذف کرد و چون به او گفته شد، چرادرود بر پیامبرصلی الله علیه وآله را ترک کردی؟ گفت: او را خاندان بدی است که هرگاه ذکر او به میان آید، گردن کشند و هرگاه نامش را بشنوند سرهای خود را برافرازند.(2)

1- همان، ص 565.
2- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ص25.

ابن زبیر، محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس و بیست و چهار مرد از بنی هاشم را گرفت که با او بیعت کنند و چون زیر بار نرفتند، آنان را در حجره زمزم حبس کرد و به خدایی که جز او خدایی نیست قسم خورد که یا بیعت کنند و گرنه، البته ایشان را آتش میزند.(1)

هاشم معروف الحسنی می نویسد:

از بیشتر منابع کهن تاریخی بر می آید که مختار با آن که در دعوت برای امام حسین علیه السّلام سرسخت و پرشور بوده با کسانی که آن حضرت را در کربلا یاری کردهاند مشارکت نکرده و ظاهراً معتقد بوده است که یاری او سودی به بار نمی آورد و همه عوامل و شرایط آماده بود، تا این فاجعه بر سرزمین کربلا نقش بندد.

از این رو ترجیح داد بیندیشد و در راه گرفتن انتقام از کشندگان امام حسین علیه السّلام تلاش کند.(2)

در حالی که در تاریخ یعقوبی در جلد دوم آمده است:

مختار گروهی از شیعیان را فراهم آورد و به اتفاق آنان به قصد یاری امام حسین علیه السّلام روانه شد. امّا شرطه هایی که از سوی ابن زیاد مأمور شده بودند کسانی را که از شهر برای یاری آن حضرت بیرون می روند تعقیب کنند، آنان را

1- همان.
2- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص558.

دستگیر و بازداشت کردند. هنگامی که آنان را نزد ابن مرجانه آوردند، چوب دستی خود را برداشت و آن قدر بر سر و صورت مختار زد که چشمش را مجروح و پلک آن را پاره کرد. سپس او را به زندانی که شیعیان در آن محبوس بودند، انداخت.(1)

گفتار دوم: علماء شیعه

1. محدثان (علامه مجلسی، صاحب بحارالانوار)

انقلاب انتقامجویانه مختار سرانجام با شکست روبرو گردید و پس از آن، کار به قرار اول بازگشت و دولت باز به دست دشمنان اهل بیت علیه السّلام افتاد و شیعیان سال های درازی با شدت هرچه تمامتر مورد تهدید به قتل و شکنجه و زندان شدند.

اساسی ترین سؤال، درباره شخصیت مختار است. شخصیت و خصوصیات مختار در معرض جرّ و بحث فراوان در تاریخ تشیع است. برخی از مآخذ او را به صورت مردی ماجراجو و سیاستمدار و جاهطلب نشان می دهند که به نام اهلبیت پیامبرصلی الله علیه وآله به دنبال کسب قدرت برای خود بود. بعضی دیگر او را یکی از پیروان متعهد اهلبیت علیه السّلام توصیف می کنند که کردار و اعمال او واقعاً با

1- همان، ص559.

محبت به خاندان پیامبر توأم بوده است؛ بعضی دیگر با شک و تردید به وی می نگرند گرچه این نکته را نیز ازنظر دور نداشته اند که وی اعتقاد راسخ نسبت به اهلبیت علیه السّلام داشته است.

علاوه بر منابع تاریخی این مشکل نیز وجود دارد که روایات نیز درباره وی متعارض است و این تعارض روایات بیشتر شخصیت او را زیر پرده ابهام قرار داده است تا آنجا که حدیث شناس متبحّری مانند مرحوم علامه مجلسی درباره او متحیر مانده و نتوانسته درباره وی اظهار نظر قاطعی و ناگزیر توقف کرده است.

علامه مجلسی در بحارالانوار می نویسد:

«انا فی شأنه من المتوقفین و ان کان الاشهر بین اصحابنا انه من المشکورین»

من درباره مختار نمی توانم اظهار نظر کنم گرچه بیشتر علمای شیعه او را ستوده اند.(1)

آیت الله خویی(ره) پس از نقل و ردّ چند روایت

که در مذمت و نکوهش مختار رسیده است می نویسد: بعضی از علما بر این عقیده اند که مختار خوش عقیده نبوده و به همین دلیل استحقاق عذاب دارد و به جهنم خواهد رفت اما به واسطه شفاعت امام حسین علیه السّلام از جهنم بیرون میآید و نجات پیدا میکند.

علامه مجلسی(ره) به این نظریه تمایل پیدا کرده و آن را وجه جمع بین اخبار

1- بحارالانوار، مجلسی، ج 45 ، ص 339، الباب التاسع و الاربعون. (محقق)

مدح و ذم دانسته است و به دو روایت تمسک کردند.

«بقی هنا أُمور، الاول: انه ذهب بعضٌ العلماء الی ان المختار بن ابی عبید لم یکن حسن العقیده و کن مستحقاً لدخول النار و بذلک یدخل جهنم، و لکنه یخرج منها بشفاعهِ الحسین علیه السّلام و مال الی هذا القول شیخنا المجلسی و جعله وجهاً للجمع بین الاخبار المختلفه، الوارده فی هذاالباب و استند القائل بذلک الی روایتین الاولی، ما رواه الشیخ باسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن محمد بن احمد بن ابی قتاده عن احمد بن هلال عن امیه بن علی القیس عن بعض من رواه، عن ابی عبدالله (قال): قال لی: «یجور النبی صلی الله علیه وآله الصراط یتلوه علی و یتلو علیاً الحسن: یتلو الحسن، الحسین، فاذا توسطوه نادی المختار الحسین علیه السّلام یا ابا عبدالله، انی طلبت بتارک فیقول النبی| للحسین علیه السّلام اجِبِه فیتقض الحسین فی النار کانه عقاب کاسر، فیخرج المختار حممه و لوشق قلبه لوجد حبهما فی قلبه»(1)

ص: 115

1- تهذیب، شیخ طوسی، جزء 1 باب تلقین المحضرین ج 8، ص152 نقل از معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج 19، المختار بن ابی عبید، ص 106(نقل حدیث از تهذیب شیخ طوسی، خبر؛ 1 باب تلقین

شیخ طوسی به اسناد خود از یکی از روایات نقل کرده است که امام صادق علیه السّلام فرمود:

پیامبرصلی الله علیه وآله هنگام عبور از پل صراط در حالی که علی و حسن و حسین علیه السّلام پشت سر اویند،به وسط پل که رسیدند، مختار از ته جهنم فریاد می زند یا حسین و یا اباعبدالله من خونخواه تو بودم؛

در این جا پیامبرصلی الله علیه وآلهبه امام حسین علیه السّلام می فرماید: «اجِبهُ» جوابش را بده. امام حسین علیه السّلام ناگهان مانند عقاب شکاری خود را به قلب آتش می زند و مختار را از آن بیرون می کشد. در حالی که بدنش سیاه شده و اگر قلبش را می گشود، محبت (آن دو) را در آن می یافت.

توضیح این روایت در بخش نقد و بررسی روایات خواهد آمد.

«و ذکر فی السرائر عن کتاب ابان بن تغلب، ابان بن تغلب عن جعفر بن ابراهیم، عن زرعه، عن سماعه قال: سمعت اباعبدالله علیه السّلام یقول، اذا کان یوم القیامه مرّ رسول الله إبشفیر النار، و امیرالمؤمنین و الحسن و الحسین علیه السّلام فیصیع صائع من النار، یا رسول الله صلی الله علیه وآله اغثنی یا رسول الله صلی الله علیه وآله ثلاثاً فلا یجیبه: قال: فینادی یا امیرالمؤمنین: یا امیرالمؤمنین ثلاثاً اغثنی فلا یجیبه، قال فینادی یا حسین یا حسین، یا حسین اغثنی انا قاتل اعدائک قال فیقول قال: فقلت لابی عبدالله علیه السّلام و من هذا جعلت فداک قال، المختار، قلت له، و لم عذّب بالنار و قد

فعل ما فعل؟! قال: انه کان منهما شی، والذی بعث محمد بالحق لوان جبرئیل و میکائیل کان فی قلبهما شی لاکبّهما الله فی النار علی وجوهما»(1)

2. مورخان شیعه (معاصرین)

در اخبارالطوال آمده است:

وقتی مختار شکست خورد و به کوفه گریخت، مصعب هم به تعقیب او پرداخت و وارد کوفه شد، مختار در کاخ حکومتی متحصن شد و مصعب او را چهل روز محاصره کرد.

مختار از شدت محاصره سخت پریشان شد و به سائب بن مالک اشعری که از خواص او بود، گفت: ای شیخ! اکنون بیا برای دفاع از شرف و نسبت خود نه برای دین از حصار بیرون آییم و جنگ کنیم.

سائب «انا لله و انا الیه راجعون» را بر زبان آورد و به مختار گفت: مردم چنین می پندارند که قیام تو برای دین است. مختار گفت: نه. به جان خودم سوگند که تنها برای طلب دنیا بود؛ زیرا دیدم عبدالملک بن مروان بر شام، عبدالله بن زبیر، بر حجاز، مصعب بر بصره و نجده حروری بر عروض - منظور بحرین و یمامه است - و عبدالله بن خازم بر خراسان

پیروز شده اند و من از هیچ یک کمتر نبودم اما نمی توانستم به مقصود خود دست یابم مگر با دعوت مردم به خون خواهی امام حسین علیه السّلام.(2)

1- بحارالانوار، مجلسی، ج45، ص339.
2- اخبارالطوال، دینوری، ص351.

سوید بن ابی کاهل درباره کشته شدن مختار چنین سروده است:

ای کاش میدانستم چه هنگامی شتران تند رو از سوی ما این خبر را برای مردم مکه (حاجیان) میبرند، که ما سر دروغگو را از تن جدا کردیم پس از ضربه های نیزه و شمشیری که مغزها را می درید.»

مصعب سرمختار را همراه عبدالله بن عبدالرحمن پیش عبدالله بن زبیر فرستاد.(1)

میدانیم که عراقیان عموماً و شورشیان خصوصاً در این سالها در پی پیروی از خاندان پیغمبر بودند. مختار برای اینکه موقعیت خویش را تثبیت کند، نخست از امام علی بن

الحسین علیه السّلام رخصت خواست تا مردم را به حمایت از وی بخواند و قیام خود را به نام او آغاز کند، امام علی بن الحسین علیه السّلام دعوت او را نپذیرفت و ظاهراً از کار او تا آنجا که کشندگان پدر و خویشاوندان او را کیفر داد، اظهار خشنودی کرد.(2)

مختار چون از جانب امام علی بن الحسین علیه السّلام مأیوس شد، دعوت خود را به نام محمد بن حنفیه آغاز کرد.(3)

1- همان.
2- تاریخ تحلیلی اسلام، شهیدی، ص193.
3- همان.

با این همه نمی توان گفت مختار خویی مهتری جوئی نداشته است.

گفته اند وی برای اینکه مردم را به سوی خود بکشاند و با خود داشته باشد، دست به کارهای شگفت انگیزی میزد چنانکه هنگام روبرو شدن با دشمنان به دستور او دست های کبوتر را پرواز می دادند و مختار به سپاهیان می گفت: اینان فرشتگانند که از آسمان به یاری شما آمده اند و با این تدبیر سربازان را دلگرم و پایدار میکرد.(1)

استاد شهیدی در کتاب تاریخ

تحلیلی اسلام می نویسد:

چنانکه بارها نوشته ایم در پذیرفتن روایت های تاریخی قرن اول و دوم هجری باید تردید کرد، مگر آنجا که قرینه های قطعی یا اطمینان بخشی آن را تأیید کند؛ زیرا در آن سالها، مانند هر عصر، تهمت و افتراکاری رایج و جعل حدیث یا تخلیط و تدلیس در متن آن وسیله ای موثر برای پیشبرد کارها بوده است.(2)

مرحوم آیه الله محمّد باقر ملبوبی در کتاب الوقایع و الحوادث، نتیجه ی روی هم گذاشتن اخبار وگفته ها را این گونه ذکر می کند:

اولاً: ما اعتقاد داریم که مختارمردی شجاع و پردل و

1- همان، ص194.
2- همان، ص195.

احساساتی بوده و در محبت نسبت به خاندان پیغمبر و انتقام خون امام حسین علیه السّلام پرشور و بی اختیار بوده است. این امری است مسلم و غیرقابل تردید.

ثانیاً: همانطور که حس جاه طلبی در هر فرد - از افرادی که در رهگذر مقام و ریاست مادی قرار دارند - موجود است، مختار هم برای بدست آوردن ریاست و حکومت، خود را محق می دیده و اقدام کرده است ولی از ریاست خود به متابعت افکار عمومی محیط به نفع ستمدیدگان استفاده کرده است.

ثالثاً: مختار که تنها هدف خود را انتقام گرفتن از خون امام حسین علیه السّلام قرار داده است، قهراً مورد بغض و کینه طرفداران بنی امیه واقع می شود و دشمنان برای خراب کردن و ایجاد تزلزل در ارکان شخصیت او از هر راهی وارد می شوند تا او را لکه دار و در نظر مسلمانان فاسدالعقیده جلوه دهند و برسانند که مختار در نهضت و قیام خود جز ترقی و پیشرفت مرام شخصی نظری نداشته است، از این نظر روایات داله و مشعر بر ذم مختار از کارگاه لکه سازان صادر و نسبت داده شده است.

آری ! اخباری در ذم مختار یافته و بدست داده اند تا شخصیت مختار را در هم بکوبند و او را مردی فاسد جلوه دهند و خبر بافتن هم که نزد دستگاه تبلیغاتی اموی کاری آسان بوده است.(1)

1- الوقایع و الحوادث، ملبوبی، باقر، ص168.

در جواب باید گفت: از دلایلی که بر صلابت او در تشیع تأکید میکند یکی آن است که وقتی زیاد بن أبیه درباره حجر و یارانش به معاویه نوشت که آنها طوق طاعت را از گردن برداشته اند مانند اصلع(1) (علی علیه السّلام) کافر شده اند و گروهی از بزرگان کوفه را بر این ادّعا گواه گرفت، مختار به رغم تهدیدهای ابن زیاد از گواهی و امضای این نامه خودداری کرد.(2)

آقای یوسفی غروی در گفتگویی در مورد مختار بن ابی عبیده ثقفی اظهاراتی داشت.

وی در مورد خیالات مختار در خونخواهی امام حسین علیه السّلام و دستیابی به مقام، این کشمکش در کوفه و شام و مدینه را جنگ آقازاده ها می داند که فقط اهداف سیاسی و حزبی داشت و نه جنگ برای حق و حقیقت. از طرفی ابن زبیر از آقازاده هایی بود که بعد از گذشت دوران پدر به خیال خود أولی به مقام حکومت بود و می گفت، چرا پسر معاویه به مقام حکومت برسد در حالی که ما أولی به حکومت هستیم.

وی جریان پیوستن مختار به ابن زبیر را این گونه بیان می کنند:

در این میان مختار که به عنوان یکی از شخصیتها و آقازاده ها و فرزند

1- اصلع؛ کسی که پیشانی او از مو خالی شده که دشمنان حضرت آن را به عنوان عیب مطرح می کردند.
2- همان.

ابوعبیده ثقفی - از پرچمداران فتوحات عراق – بود، با پیوستن به ابن زبیر خیال می کرد که هم به خواسته خود به عنوان خونخواهی امام حسین علیه السّلام به ابن زبیر پیوسته است و هم مقام و منصبی به او واگذار می شود ولی به تدریج به این نتیجه رسید که چون از قبیله قریش و از مهاجران قریش و انصار نیست، و به این زودی نوبت به مختار نمی رسد به بهانه سفری به کوفه رفت.(1) مختار در ابتدا نشان داد که از یاران ابن زبیر است و نه تنها با حکومت ابن زبیر مخالف نیست بلکه خود از یاران او و مؤید حکومت اوست و زمانی دیگر می پنداشتند که مختار می خواست با این نهضت به حکومت برسد.

در جواب باید گفت: اگر مختار برای دست یافتن به حکومت قیام کرد چرا همه قتله و شرکت کنندگان در قتل امام حسین علیه السّلام و یاران او را به انتقام خونخواهی اباعبدالله الحسین علیه السّلام اعدام کرد، و به کشتن عده ای از آنها بسنده ننموده و به عدهای دیگر امان نداد؟ سیاست حکومت و مملکت داری اقتضاء می کرد که مختار

چنین راه و رسمی را در پیش نگیرد؛ زیرا کشتن همهٔ آنها موجب خشم و کینه آنها می گشت و آنان را بر آن می داشت تا در فرصت مناسب بر ضد مختار قیام نمایند. البته شخص ریاست طلبی مانند معاویه که در جنگ با امیرالمؤمنین علی علیه السّلام نقاب خونخواهی عثمان را بر چهره تلاشهای خود انداخته بود، از چنین راه و رسم فریبایی بهره برداری کرد و وقتی حکومت را به دست گرفت، متعرّض هیچ یک از قاتلان

1- همان.

عثمان نشد و کمترین آسیبی بر آنها وارد نکرد بلکه از آنها بسان کسی که آنان را نمی شناسد، چشم پوشی کرد؛ به گونه ای که گویا این جنگهای پر سروصدای او به منظور خونخواهی عثمان نبوده است تا آنجا که دختر عثمان از او خواست که از قاتلان عثمان انتقام بگیرد ولی او از این کار شانه خالی کرد.(1)

علامه امینی(ره)، ضمن تجلیل فوق العاده از مقام مختار، هدف قیام او را چنین بیان می کند،

«وان نهضه الکریمه لم تکن، الا لاقامه العدل، باستیصال شأفه الملحدین و اجتیاج جذوم الظلم الاموی...»

و همانا نهضت مقدس او نبود مگر برای اقامه عدل یا ریشه کن کردن ملحدان و براندازی اساس ظلم و ستم امویان.(2)

علامه باقر شریف القرشی، دربارهٔ فلسفه نهضت مختار می نویسد:

«و قد سعی جاهداً للاستیلاء علی الحکم، لا الرغبه فیه، و انّما لیأخذ ثار آل البیت و ینتقم من قتلتهم...»

او در راه جهاد مقدس خود، سعی داشت تا قدرت را به دست بگیرد اما نه برای قدرت طلبی و ریاست بلکه برای خونخواهی اهلبیت پیامبرصلی الله علیه وآله و انتقام از قاتلان آنان.(3)

1- تاریخ شیعه، مظفر، محمد حسین، ص810.
2- الغدیر، علامه امینی، عبد الحسین، ج 2، ص343.
3- حیاه الامام الحسین علیه السّلام، القرشی، باقر شریف، ص454.

استاد یوسفی غروی علل مخالفت مختار باقیام توابین را اینگونه بیان می کند:

این تظاهر مختار - تظاهر به اینکه طرفدار ابن زبیر است - در ایامی است که توابین در حال جمع آوری جماعت و تهیه مقدمات برای شوریدن بر علیه حکومت بنی امیه بودند؛ به طوری که حدود پنج هزار نفر به عنوان توبه از سستی در یاری امام حسین علیه السّلام جمع شدند. مختار با دیدن رؤسای توابین از جمله سلیمان بن صرد خزاعی و عبدالله بن نجبه فرازی و پیروان خوش نام که برخی از آنها از اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السّلام شمرده میشدند دریافت که نوبت به او نمی رسد. مختار میدانست که با این وضعیت دوباره قضیه عبدالله بن زبیر تکرار می شود و مقام و منصبی نخواهد یافت. از این رو با توابین مخالفت کرد و گفت: «این کار اثری ندارد» اینها مدیر و مدبر نیستند، مردان جنگ و سیاست نیستند. پس بیایید قیام دیگری کنیم. در این میان بیشتر توابین به شهادت رسیدند و تعدادی از بازماندگان آنها به کوفه برگشتند و تعداد زیادی به مختار پیوستند؛ عده ای نیز شکست خوردند. توابین چنین رویدادی را نشانه صدق مدیریت مختار دانستند در نتیجه این رویدادها دست به دست هم دادتا اصحاب مختار زیاد شدند.(1)

1- خبرگزاری فارس، مصاحبه با یوسفی غروی، 28/10/1388.

جواب:

1- توابین از نظر سیاسی ارزیابی درستی از وقایع و جریان ها در کوفه نداشتند. فکر تسخیر کوفه و کشتن قاتلان حسین بن علی علیه السّلام و تجهیز عراق در برابر شام، کمتر برای آنها مطرح بود. افکاری که بعدها مختار آنها را دنبال کرد. برای آنان یک چیز اهمیت داشت و آن «توبه» بود؛ توبه ای که با «شهادت» به دست میآمد. هنگامی که در آخرین لحظات جنگ رفاعه بن شداد می خواست بقایای توابین را از صحنه دور کند و به عراق بازگردد، افرادی از توابین اعتراض کردند. کنانی نامی گفت:

«إنی لاأُرید ما ترید، أرید لقاء ربی و اللحاق بإخوانی و الخروج من الدنیا إلی الاخره»

آنچه من می خواهم، غیر چیزی است که تودر پی آنی. من ملاقات با پروردگارم، پیوستن به برادرانم و خارج شدن از دنیا را خواهانم. پس از آن در حمله ای به شهادت رسید.(1)

در حالی که ویژگیهای مختار را در زیرکی و سیاستمداری او که چهرهای سیاسی - مذهبی بود، می توان دید و افزون بر آن، تقوا و نیز محبت شدید به اهل بیت علیه السّلام از دیگر ویژگی های او به شمار می آید.

2- در تاریخ طبری آمده است: مختار با گروه توابین همراه نشد و

1- تاریخ خلفاء، جعفریان، ج2،ص586.

رهبران آن قیام را فاقد بینش صحیح سیاسی و تجربه نظامی دانست؛(1) زیرا نهضت توابین یک نهضت انتقام جویانه و انتحارآمیز بود و هدف مشخص اجتماعی و سیاسی نداشت و عناصر آن هیچ هدفی جز انتقام و یا مرگ در این راه نداشتند.

برخی مانند «شیخ طوسی» در کتاب «اختیار معرفه الرجال» معروف به «رجال کشی» به نقل هر دو دسته از روایات بسنده کرده است.

مرحوم محقق اردبیلی نیز با توجه به هر دو دسته از روایات چنین اظهار نظر کرده است:

«والذی یظهر لی ترک سبّه و عدم الاجتهاد علی روایته و الله اعلم بحاله». (2)

آنچه برای من روشن است این است که نباید او را سب کرد و به روایات او نباید اعتماد نمود خداوند به حال او داناتر است.

مرحوم میرزا محمد استرآبادی در کتاب منهج المقال فی علم الرجال می نویسد:

«و الذی یظهر لی ترک سبّه و عدم الاعتماد علی روایته و الله اعلم.»(3)

1- تاریخ طبری، طبری، ج4، ص434 و 449.
2- رجال کشی، ص126.
3- به نقل از جامع الرواه، اردبیلی، محمد بن علی، ج 2، ص 221، حرف «میم».

آنچه برای من روشن است، این است که نباید او را به بدی یاد کرد، ولی روایات او هم قابل اعتماد نیست و خداوند بهتر از همه، حال او را می داند:

در گفتار سوم روایات مربوط به ذم مختار و نظریه های علما و رجالیین در نقد و بررسی آنها را خواهیم آورد و ثابت می کنیم که این روایات بر اساس تقیه و موقعیت امام سجادعلیه السّلام در آن زمان و موقعیت سیاسی و اجتماعی شهر مدینه نقل شده است.

گفتار سوم: مذمت مختار در روایات و نقد آن ها

اشاره

در این قسمت روایاتی را که در نکوهش مختار و درباره قیام او و در برخورد با نهضت او آورده شده است، مورد نقد و بررسی خواهد گرفت. ابتدا، حال و هوایی که امام سجادعلیه السّلام در آن قرار داشت - زمان و موقعیت شهر مدینه - را به اختصار مورد بررسی قرار خواهیم داد.

حق کشی و پردهپوشی، کتمان فضایل اهلبیت علیه السّلام،انتشار احادیث باطل در حق دشمنان و جعل اکاذیب درباره ائمه طاهرین علیه السّلام در هیچ زمانی به اندازه دوران امام سجادعلیه السّلام نبوده است.

ابوالفرج اصفهانی می نویسد: سابقین از شعرا به دلیل ترس شدید از بنی امیه نمی توانستند در حق امام علیه السّلام مرثیه بگویند.(1)

با شهادت امام علیه السّلام تقیه خاتمه نیافت و چنین نبود که پس از شهادت امام علیه السّلام

1- مقاتل الطالبیین، اصفهانی، ابوالفرج، ص 81.

مردم بتوانند به آسانی مرثیه گویند و برای امام شهیدان نوحه سرایی نمایند؛ زیرا تا یزید زنده بود بر شیعیان بلکه بر مسلمانان سخت میگرفت تا جایی که مردم را وادار کرد تا با او بیعت کنند.

پس از هلاکت او، سلطنت به ابن زبیر رسید. او در شقاوت و خیانت کمتر از یزید نبود، او کسی است که آرزو داشت گودالی بکند و آن را از آتش پر کند و عموم بنی هاشم را در آن بسوزاند؛ او کسی است که به دلیل دشمنی با بنیهاشم صلوات بر پیغمبرصلی الله علیه وآله را ترک کرد؛(1) او هفت هزار نفر از شیعیان را - که خود را حسینی نامیده بودند و قاتلان امام شهید را کشته بودند - کشت.

دوره ای که امام سجادعلیه السّلام در آن زندگی میکرد، دورانی بود که همه ارزشهای دینی دستخوش تحریف و تغییر امویان و زبیریان قرار گرفته و مردم یکی از مهمترین شهرهای مذهبی (مدینه) میبایست به عنوان برده یزید با او بیعت کنند. احکام اسلامی بازیچه دست افرادی چون ابن زیاد، حجاج و عبدالملک بن مروان بود. حجاج، عبدالملک را مهمتر و برتر از رسول الله صلی الله علیه وآله می شمرد و برخلاف نصوص دینی از مسلمانان جزیه گرفت و با اندک تهمت و افترایی مردم را به دست جلادان می سپرد.

در این سالها دو نهضت شیعی در عراق رخ داد اما پس از آن شیعیان با شدت هرچه تمامتر مورد تهدید اموی ها و زبیریها از قبیل قتل و شکنجه و زندان قرار گرفتند.

1- همان، ص 315.

درباره ارتباط امام سجادعلیه السّلام با دومین جنبش شیعی یعنی جنبش مختار ابهاماتی وجود دارد؛ یک بُعد از ابهامات زاویه نگرش سیاسی است و یک بعد آن اعتقادی است. گفته اند که مختار پس از آنکه موفق شد در کوفه شیعیانی را به سوی خود جذب کند، از علی بن الحسین علیه السّلام استمداد جست اما امام روی خوش نشان نداد.(1)

جنبه اعتقادی قضیه نیز از زمانی شروع گردید که مختار از محمد بن حنفیه خواست تا او را تأیید کند و مورد حمایت قرار دهد. محمد بن حنفیه نیز چنین کرد اما نه به صورت رسمی. دوران امامت حضرت سجادعلیه السّلام مصادف

با یکی از سیاهترین ادوار حکومت در تاریخ اسلام بود. گرچه پیش از آن حضرت نیز حکومت اسلامی دستخوش انحراف گشته به یک حکومت استبدادی و خودکامه تبدیل شده بود اما زمان امام چهارم، این تفاوت را با ادوار سابق داشت که سردمداران حکومت در این زمان به صورت آشکار و بدون هیچ گونه پرده پوشی، به مقدسات اسلام دهنکجی میکردند و آشکارا اصول اسلامی را زیر پا میگذاشتند و هیچ کسی هم جرأت کوچکترین اعتراضی نداشت.

این رعب و وحشت که آثارش در کوفه و مدینه نمایان گردیده بود، با بروز فاجعه حرّه و سرکوب شدید و بیرحمانه نهضت مردم مدینه توسط نیروهای یزید

1- رجال کشی، ص136.

(ذیحجه سال 63 ه.ق) شدت یافت و اختناق شدیدی در منطقه نفوذ خاندان پیامبر به ویژه در حجاز و کوفه در عراق، حاکم شد و شیعیان و پیروان امامان که دشمنان بنیامیه به شمارمی آمدند، دستخوش ضعف و سستی گردیدند و تشکل و انسجام آنها از هم پاشید. عصر اختناق، با معناترین نام برای دورانی است که امام سجادعلیه السّلام در آن می زیست. یزید برای حفظ قدرت حاضر بود حتی فرزند پیامبرصلی الله علیه وآله را بکشد و از هیچ جنایتی فروگذار نکند، نومیدی از پیروزی حرکت مسلحانه، نتیجه رعب و وحشت شدیدی بود که امویان ایجاد کرده بودند. سیاست امویان در تخریب قداست و مرکزیت مکه و مدینه در به ابتذال و اباحی گری کشاندن مردم بود و آن شهرها به مراکز فساد و فحشا مبدّل شد. ترویج فرهنگ ابتذال در جامعه، مردم را از فکر قیام و انقلاب و سیاست و حکومت دور می کرد و داستان منع نقل حدیث هم، خود قصیده بلندی از فقر شدید فرهنگی، علمی، دینی و اخلاقی مردم بود.

مردم به دنبال دین نبودند و گروه اندکی هم که دنبال دین میرفتند، به مراجع بدون صلاحیت و فقهای درباری که به عنوان دانشمندان و فقیهان طراز اول معرفی شده بودند، مراجعه میکردند و گاه احکام، قضاوت ها و فتوای آنان، اجتهاد در برابر نص و در مواردی بدعت بود.

ص: 130

روایات نکوهش مختار

1. « ... عن یونس بن یعقوب، عن ابی جعفرعلیه السّلام قال کتب المختار بن ابی عبید الی علی بن الحسین علیه السّلام و بعث الیه بهدایا من العراق فلما وقفوا علی باب علی بن الحسین علیه السّلام دخل الاذن یستأذن لهم فخرج الیهم رسوله فقال امیطوا عن بابی فانی لا اقبل هدایا الکذابین و لااقرا کتبهم فمحوا العنوان و کتبوا المهدی محمد بن علی.»(1)

مختار نامه ای به امام زین العابدین علیه السّلام نوشت و با هدایایی از عراق به خدمت آن حضرت فرستاد. هنگامی که فرستادگان مختار به درب خانه امام رسیدند. کسی را پیش امام فرستاد و اجازه ورود خواستند. فرستاده حضرت بیرون آمد و گفت: حضرت می فرماید از خانه من دور شوید من هدایای دروغگویان را نمی پذیرم و نامه هایشان را نمی خوانم. آنها عنوان نامه را محو کردند و نام محمد بن علی حنفیه را روی آن نوشتند.

سپس در ادامه روایت از امام باقرعلیه السّلام نقل شده است که:

به خدا در نامه مختار عبارت مناسبی به امام ننوشته بود، بلکه نوشته بود «یابن خیر من مشی و طشی» ای پسر بهترین کسی که بر زمین راه رفت و زندگی کرد.

ص: 131

1- اختیار معرفه الرجال، (الکشی) ص126- بحارالانوار، مجلسی، ج45، ص344- قاموس الرجال، تستری، شیخ محمد تقی، ج8، ص445. معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج18، ص96.

ابوبصیر می گوید:

من از امام باقر پرسیدم معنای «طشی» را فهمیدم امام «مشی» یعنی چه؟ فرمود: یعنی حیات و زندگی.

در سند این روایت «عبیدی» ذکر شده است

که سید بن طاووس و ابن بابویه در نوادر الحکمه او را ضعیف می دانند و شیخ طوسی او را از غلات ذکر کرده است.

2. «کتب المختار کتاباً الی علی بن الحسین السجادعلیه السّلام یریده علی ان یبایع له و یقول بامامته و یظهر دعوته و انفذ الیه مالاً کثیراً فابی علی ان یقبل ذلک منه او یجیبه عن کتابه و سبّه علی رؤوس الملاء فی مسجد النبی| و اظهر کذبه و فجوره و ذخوله علی الناس باظهار المیل الی آل ابی طالب علیه السّلام»(1)

مختار نامه ای خدمت امام سجادعلیه السّلام نوشت و می خواست با او بیعت کند و قائل به امامت او شود و آن وقت دعوت خود را به نام او ظاهر سازد و اموال زیادی به خدمت آن حضرت فرستاد. حضرت سجادعلیه السّلام هدایای او را نپذیرفت و جواب نامه را نیز ننوشت و در مسجد پیامبرصلی الله علیه وآله پیش مردم او را سبّ کرد و نسبت دروغ و فسق و فجور به او داد.

1- مروج الذهب، مسعودی، ج3، ص83، مسعودی این روایت را بدون سند ذکر کرده است ولی رجال کشی آن را با ذکر سند از امام باقرعلیه السّلام نقل کرده است.

دلایل ردّ این روایات

اولاً: این دو روایت با روایات «مدح» که در فصل بعد ذکر آن خواهد آمد معارض هستند؛ زیرا در آن روایت تصریح شده است که امام هدایای مختار را پذیرفت و خانه های ویران شده «بنی هاشم» را تعمیر کرد و زنان و مردان تهی دست بنی هاشم به وسیله همان اموال ازدواج کردند.

از نظر سند هم این دو روایت ضعیف هستند و از نظر استحکام به پایه آن روایات نمی رسند.

ثانیاً: اگر ما این دو روایت را بپذیریم باز نمی توان به آنها استناد کرد؛ زیرا از روی قرائن و شواهدی که تاریخ نشان می دهد به دست می آید که این موضوع موقعی اتفاق افتاده است که «عبدالملک بن مروان» مأموران خود را به مدینه فرستاده بود تااوضاع مدینه به خصوص بنی هاشم را زیر نظر داشته باشد و به وی گزارش دهند و آن حضرت به خاطر تقیه و برای این که به دست امویان بهانه ای نیفتد، هدایای مختار را نپذیرفت و او را در ملاء عام سب و لعن نمود و چون آن حضرت میدانست که سرانجام مختار شکست خواهد خورد و عبدالملک مروان بیرحمانه به شهرهای اسلامی تسلط خواهد یافت، به همین دلیل از روی تقیه و حفظ جان خاندان بنی هاشم هدایای مختار را رد کرد و برای اینکه نسبت به نهضت او خود را بی طرف جلوه دهد، در ملاء عام از او تبری کرد. آنچه در اینجا لازم به یادآوری است، این است که به دلایل مختلفی نمی توان

باور کرد که امام سجادعلیه السّلام درباره مختار فرموده باشد: «یکذب علی الله و علی رسوله» (1) به ویژه این که وقتی مختار سرعبیدالله را - بنا به نقلی - برای آن حضرت فرستاد، فرمود: «جزی الله المختار خیراً» (2) خداوند مختار را جزای خیر دهد.

3- روایت سوم - که مورد بحث ماست و در ذم مختار نقل شده - از آن نیز پیداست که روایات ذم در مقام تقیه صادر گردیده است:

«بعث المختار الی علی بن الحسین علیه السّلام بمأه الف فکره ان یقبلها و خاف ان یردها فاحتسبها عنده فلما قتل المختار کتب الی عبد الملک ان المختار بعث الی بمأه الف فکرهت ان اردها و کرهت ان آقدها و هی عندی فابعث من یقبضها فکتب الیه عبدالملک یابن عم قدها فقد طبیتها لک». (3)

مختار یکصد هزار درهم یا دینار خدمت امام زینالعابدین علیه السّلام فرستاد آن حضرت نمی خواست بپذیرد و رد آن صلاح نمی دید. از این رو پیش خود نگه داشت پس از قتل مختار نامه ای به عبدالملک نوشت که مختار یکصد هزار پول برای من فرستاده بود من نمی خواستم بپذیرم ولی برگرداندن آن هم صلاح نبود، اکنون این پول پیش من است کسی را بفرست تا این پول را دریافت کند.

«عبدالملک» در پاسخ آن به آن حضرت نوشت که من آنها را به شما بخشیدم.

این روایت به صراحت می رساند که نپذیرفتن هدایای مختار ونوشتن نامه به

1- طبقات الکبری، ابن سعد، ج5، ص313.
2- رجال کشی، ص137.
3- بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، 45، ص346.

عبدالملک هم به خاطر تقیه بوده است؛ زیرا اگر امام علیه السّلام هدایای مختار را حرام می دانست و آنها را نمی پذیرفت برگرداندن آنها به عبدالملک چه معنی دارد؟ چگونه با مبانی مذهب شیعه وفق می دهد؟ گذشته از این مگر مال حرام با اجازه عبدالملک حلال میشود پس ناگزیر باید گفت چون آن حضرت می دانست که اگر هدایای مختار را بپذیرد، جاسوسان عبدالملک آن را به او گزارش می دهند و موجب مزاحمت و ناراحتی امام علیه السّلام و بنی هاشم می شود.

از این روایات استفاده می شود که مختار به طور مکرر برای امام هدایایی فرستاده و هر زمان محذوری در کار نبود، امام هدایای او را می پذیرفت ولی اگر محذوری در کار بود، از پذیرفتن هدایای مختار امتناع می ورزید ظاهراً خود مختار هم به این مسأله توجه داشت.

4. «عن عمر بن علی ان المختار ارسل الی علی بن الحسین علیه السّلام بعشرین الف دینار فقبلها و بنابها دار عقیل بن ابی طالب علیه السّلام و دارهم التی هدمت قال ثم انه ارسل الیه باربعین الف دینار بعدها اظهر الکلام الذی اظهر فردها و لم یقبلها».(1)

عمر بن علی علیه السّلام می گوید: مختار بیست هزار دینار خدمت امام سجادعلیه السّلام فرستاد. آن را پذیرفت و با آن خانه عقیل و سایر بنی هاشم را تعمیر کرد و یکبار دیگر هم چهل هزار دینار بعد از ادعایی که کرده فرستاد و این بار امام قبول نکرد و آن را رد کرد.

آنچه آوردیم، بخشی از روایاتی است که در نکوهش مختار صادر شده است

1- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج18، ص110.

و روایات ذم به طور کامل علاوه بر اینکه از نظر سند ضعیف هستند، درست در قطب مخالف آنها، روایات مدح قرار دارند. بنابراین بر فرض صحت هم

نمی توان به این روایات استناد کرد و بدین دلیل بزرگان اهل فن این روایات را حمل بر تقیه کرده اند، مثل روایاتی که در ذم امثال زراره و محمد بن مسلم و یزید و... صادر شده است.(1)

امام، ائمه علیه السّلام برخی از بزرگان اصحاب خود را از روی تقیه ذم کرده اند تا از شر سلاطین جور در امان باشند و مختار را به این خاطر نکوهش کرده و از او تبری جسته اند تا خود از شر اشرار در امان باشند.

آیت الله خویی (ره) در نقد و جواب دو روایتی که در مبحث اول، گفتار دوم همین فصل آوردیم. می نویسد:

«الروایتان ضعیفان اما روایه التهذیب فبالارسال اولاً و بأمیه بن علی القیس ثانیاً»

ثانیاً این دو روایت از نظر سند، ضعیف هستند اما روایت تهذیب، به سبب مرسله بودن آن (بدون ذکر راوی) و نیز به دلیل وجود أمیه بن علی قیس، که وی در سند واقع است و توثیق نشده است.

و اما روایت دوم که در سرائر آمده است به خاطر جعفر بن ابراهیم حضرمی است که در سلسله سند واقع است و ثاقت او ثابت نشده است در صورتی که

1- معجم رجال، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج18، ص11؛ قاموس الرجال، تستری، ج8.

ابان، روایت را از او نقل کرده باشد و نقل روایت جعفر بن ابراهیم از «زرعه» عجیب است؛ زیرا اگر جعفر همان کسی باشد که شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضاعلیه السّلام شمرده است، امکان ندارد که او (بدون واسطه) از ابان روایت کند و اگر همان «زرعه» باشد که برخی او را اصحاب امام باقرعلیه السّلام می دانند، این هم باعث شگفتی است و در ادامه ردّ این دو روایت می نویسد.

ابن داوود - از علمای بزرگ رجال - بعد از نقل روایت مدح و ستایش مختار می گوید: «این دو با روایات مدح منافات دارد. کشی درباره این حدیث گفته است و این روایت به

روایاتی که اهل سنت ساخته اند، شبیه تر است.»(1)

5. کشی در رجال خود از مردی به نام حبیب خثعمی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

«کان المختار، یکذّب علی علی بن الحسین علیه السّلام»(2) مختار بر امام سجادعلیه السّلام دروغ می بست.

آیت الله خویی (ره) می نویسد:

این روایت از نظر سند به شدت ضعیف است؛(3) زیرا

ص: 137

1- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج18، ص100-96.
2- اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، شیخ طوسی، ص125، حدیث 198.
3- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج18، ص96.

حبیب - راوی این حدیث - مجهول الحال است.

اما اگر بخواهیم روایت دوم را مورد بررسی و ارزیابی دقیق تری قرار دهیم ابتدا قول بلاذری را ذکر نموده سپس به نقد آن می پردازیم.

وی می گوید: مختار - در هنگام قیام خود در کوفه - نامه ای خدمت امام سجادعلیه السّلام فرستاد و مایل بود که با حضرتش بیعت کند و مردم را به بیعت با امام دعوت کند و اموالی را نیز برای امام علیه السّلام هدیه فرستاد اما امام قبول نکرد و جواب نامه اش را نداد و به مسجد آمد و به مختار بدگویی کرد و فرمود: او دروغگوست؛ مختار چون چنین دید نامه ای به محمد حنفیه نوشت و خواست با او به عنوان امام بیعت کند. امام سجادعلیه السّلام از قضیه باخبر شد، به نزد محمد حنفیه آمد و به او اشاره کرد که هدایای مختار را قبول نکند و جواب نامه اش را ندهد و به او دستور داد تا به مسجد برود و از مختار تبری بجوید و او را به بدی یاد کند اما ابن عباس محمد حنفیه را از این کار منع کرد و به او گفت: صلاح نیست که بر ضد مختار چیزی بگویی؛ زیرا وضع حکومت عبدالله بن زبیر معلوم نیست و محمد سخن ابن عباس را قبول کرد و از تبری جستن علنی و عیبگویی مختار منصرف شد.(1)

در پاسخ باید گفت:

اولاً: این روایت از نظر سند، ضعیف و مرسله است.

1- انساب الاشراف، ج5، ص272.

ثانیاً: بر فرض صحت آن، با توجه به موقعیت امام سجادعلیه السّلام در مدینه و تسلط ابن زبیر بر حجاز و نیز وجود حکومت اموی در شام، حمل بر تقیه می شود و امام با این شیوه می خواست دشمنان را منحرف سازد تا به ارتباط او و مختار پی نبرند.

ثالثاً: این روایت معارض با روایاتی است که در بحارالانوار آمده است و علمای شیعه آن را قبول کرده اند که امام سجادعلیه السّلام هدایای مختار را می پذیرفت و خود بلاذری می گوید: «محمد حنفیه هدایای مختار را

می پذیرفت».(1) رابعاً: اشاره امام سجادعلیه السّلام به محمد حنفیه برای تبری جستن از مختار حمل بر تقیه می شود.

خامساً: با توجه به خضوع و اطاعت محمد حنفیه از فرزند برادرش امام سجادعلیه السّلام، آیا معقول است که وی به توصیه امام سجاد عمل نکند ولی به تذکر ابن عباس ترتیب اثر دهد؟(2)

سادساً: این روایت با نامه محمد حنفیه برای مختار - در مورد آزادی خود و بنی هاشم از زندان ابن زبیر در حجره زمزم - در تناقض آشکار است.

1- همان.
2- در مبحث دوم همین فصل توضیحاتی درباره محمد حنفیه و ارتباط او با مختار ارائه خواهیم داد.

مبحث دوم: ردّیه ها و تحلیل و بررسی دیدگاهها

گفتار اول: ارتباط مختار با محمد حنفیه

اشاره

شاید اولین ارتباط مهمی که بین مختار و محمد حنفیه وجود دارد، این است که وقتی مختار در کوفه شروع به قیام کرد، خود را به عنوان نماینده محمد بن حنفیه معرفی نمود.

یعقوبی می گوید:

چون به کوفه رسیدند، شیعیان بر وی گرد آمدند و به آنان گفت: محمد بن علی بن ابی طالب مرا فرستاده تا امیر شما باشم و مرا فرموده است که با حلال شمارندگان حرامها جنگ نمایم و از اهلبیت ستمدیده اش خونخواهی کنم. من به خدا سوگند کشنده پسر مرجانه ام و از کسانی که بر اهلبیت پیامبر خدا ستم کرده اند، انتقام خواهم گرفت.

پس گروهی از شیعیان او را تصدیق کردند و جمعی گفتند: خود نزد محمد بن علی می رویم و از او می پرسیم و چون نزد او رفتند و از او پرسیدند، گفت: چقدر دوست دارم کسی را که خون ما را بخواهد و حق ما را بگیرد و دشمن

ما را بکشد پس نزد مختار باز آمدند و با او بیعت کردند و پیمان بستند و گروهی فراهم آمدند.(1)

در کتاب تاریخ خلفا که عبدالرحمان بن شریح و گروهی دیگر روانه مدینه شدند و در آنجا به طور خصوصی با ابن حنفیه ملاقات کرده و موضع او را

1- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ص 201.

نسبت به مختار سوال کردند. محمد بن حنفیه از مختار به صورت سربسته و مبهم حمایت کرد. او گفت:

«أما ما ذکرتم من دعاءٍ مَن دعاکم إلی الطلّب بِدِمائِنَا فَوَالله لَوَدَدَتُ انَ الله انْتَصَمَ لَنَا مِن عَدُوّنا بِمَنْ شاءَ مِنْ خَلْقِه»(1)

«در مورد آنچه گفتید کسی شما را دعوت کرده تا انتقام خون اهلبیت را بگیرد، به خدا من دوست دارم تا خداوند به دست هر کس که خود از بندگانش خواهد، انتقام

ما را بگیرد.»

محمد بن حنفیه چیزی بیش از این نگفت. آنها نیز از جای برخاسته و به کوفه آمدند. دیگر شیعیان به سراغ آنها آمدند تا از رضایت یا عدم رضایت ابن حنفیه پرسش کنند. ابن شریح گفت: ما در این باره از محمد بن حنفیه استفسار کردیم و او «فامرنا بمظاهرته و اذنِ لنا فی نصرته» به ما دستور داد تا او را پشتیبانی کنیم. چنین تأییدی موجب شد تا دیگر شیعیانی که تا آن موقع به مختار ملحق نشده بودند بدو بپیوندند.(2)

مدتی بعد که محمد بن حنفیه و جمعی از بنی هاشم به مکه رفتند، ابن زبیر با تهدید از آنها خواست تا بیعت کنند. چون از این کار سرباز زدند، ایشان را

1- تاریخ طبری، طبری، ج4، ص393؛ کتاب الفتوح، احمد بن اعثم کوفی، ج5، صص91-92-93 به نقل از تاریخ خلفا، ج2، ص59.
2- تاریخ خلفا، جعفریان، رسول، ج2، ص591-590؛ سیری در تاریخ تشیع، الهامی، داوود.

زندانی کرد و حتّی تهدید کرد که آنها را آتش خواهد زد.

این کار جرأت زیادی می خواست اما ابن زبیر مشاهده کرد که اگر آنها بیعت نکنند، نمی تواند حاکمیت خود را بر مناطق دیگر با آرامش خاطر تثبیت کند. افزون بر آن، بیعت آنها کار مختار را نیز در کوفه - که مدعی نمایندگی محمد بن حنفیه بود - سست می کرد. زمانی که به عروه بن زبیر که ادعای فقاهت داشت، اعتراض کردند، گفت: هدف برادرم اتحاد کلمه و جلوگیری از اختلاف میان مسلمانان است؛ درست به همان صورت که عمر بن خطاب در جریان اخذ بیعت از بنی هاشم برای ابوبکر در خانه آنها هیزم جمع کرد.

ابن حنفیه که اوضاع را بدین صورت دید، نامه ای به مختار فرستاد تا به کمک آنها بشتابد. مختار نیز یکصد و پنجاه نفر به صورت گروه گروه به مکه فرستاد تا کسی متوجه آنها نشده و بدون درگیری، بنی هاشم را نجات دهند. این گروه با شعار «یالثارات الحسین علیه السّلام» به طرف زمزم، محل زندان بنی هاشم رفته و آنها را آزاد کردند.(1)

در انساب الاشراف آمده است:

مختار به سراغ محمد بن حنفیه می رود و از او اجازه قیام می گیرد و همه جا خود را نماینده او معرفی میکند.

در این دیدار محمد بن حنفیه او را به تقوا سفارش می کند و با رعایت

1- تاریخ الخلفا، جعفریان، رسول، ص599.

شرایط تقیه سخنانی می گوید که مختار آن را اجازه برای قیام و انتقام از جنایتکاران می داند.(1)

چرا محمد حنفیه؟

اینک جای این سوال باقی است که چرا مختار در هنگام اجازه گرفتن برای قیام و اقدام برای تشکیل حکومت به سراغ محمد بن حنفیه می رود؟ مگر صاحب ولایت و امام عصر حضرت زینالعابدین علیه السّلام نبود؟ چرا مختار به سراغ ایشان نرفت؟ چرا خود را نماینده امام زمان خویش حضرت سجادعلیه السّلام معرفی نکرد؟ مگر در زمان حضور امام معصوم میتوان به دستور فرد دیگری قیام و اقدام کرد؟ این نکته جای بحث نیست که هر اقدامی برای تشکیل حکومت و محدود کردن آزادی مردم و سلطه بر انسانها و اعلام جنگ و صلح و گرفتن مالیات و دفاع امور حکومتی در زمان حضور معصوم تنها با اجازه او ممکن و در زمان غیبت نیز تنها کسانی مجاز به تشکیل حکومت و دارای ولایتاند که طبق دستور معصومین و بر اساس صفات معین و مشخص که آنها ارائه کرده اند، شایسته این مقام باشند.

پس اجازه گرفتن از محمد بن حنفیه چه معنا دارد و نمایندگی از او چه دردی را دوا می کند؟ این نکته، بسیاری از مورخان را به اشتباه انداخته است و

1- انساب الاشراف، ج5، ص271. ماهیت قیام مختار، ص273.

گمان کرده اند که مختار معتقد به امامت محمد بن حنفیه بوده است. از این رو فرقه «کیسانیه» که این عقیده باطل را داشته اند خود را از پیروان مختار دانسته اند.

کسی که با این دو شخصیت برجسته یعنی محمد بن حنفیه و مختار آشنا باشد و زندگی این دو را مطالعه کرده باشد می فهمد که هر دو از داشتن این گونه عقیده سخیف و باطل منزه و پیراسته اند.

محمد بن حنفیه کیست؟

محمد بن حنفیه فرزند امیرمومنان علیه السّلام است. مادرش خانمی به نام «خوله حنفیه» است و از این جهت او را با لقب مادری او می شناسند. و به وی محمد بن حنفیه می گویند. طبق روایتی یک روز امیرالمؤمنین علیه السّلام در محضر پیامبراکرم صلی الله علیه وآله بود خانمی به نام «خوله» وارد محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شد. پیامبراکرم صلی الله علیه وآله ازازدواج این دو در آینده خبر داد و فرمود:

خداوند به شما پسری عنایت خواهد کرد او را به نام و کنیه من بنامید.(1)

محمد بن حنفیه بسیار مورد علاقه امیرالمؤمنین بود؛ به گونه ای که امام رضاعلیه السّلام می فرماید: همواره امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمود: محمدها مانع از معصیت

1- فرسان الهیجاء، ج3، ص163؛ تنقیح المقال، مامقانی، عبدالله، ج3، ص112.

الهی می شوند و معصیت خدای را برنمی تابند. از آن حضرت سوال کردند محمدها کیانند؟ فرمود: محمد بن حنفیه، محمد بن ابی بکر و محمد بن خدیفه و محمد بن جعفر طیار.(1)

وی در هر سه جنگ امیرالمومنین علیه السّلام (جمل، صفین، نهروان) حاضر بود و شجاعت بسیار و تلاش فوق العاده ای نمود. حضرت علی علیه السّلام نیز در

آخرین لحظات حیات خود ضمن سفارش او به اطاعت از برادرانش حسن و حسین علیه السّلام به آن دو نیز سفارش فرمود که به این برادرتان محبت بورزید که من همواره او را دوست می داشتم.(2)

امام حسین علیه السّلام نیز هنگام حرکت به طرف کربلا وصیت نامه خود را به این برادر بزرگوارش عنایت فرمود.(3)

تمام این روایات نشانگر آن است که محمد بن حنفیه در صراط مستقیم ولایت بوده است و ادعای نابجایی نداشته است. اگرچه گروهی او را امام می دانستند ولی او از این عقیده باطل پیراسته بود. همان گونه که خود به برخی از ارادتمندان خود، کذب این ادعای نا به جا را اظهار داشت.

ابوخالد کابلی از کابل به سوی او آمد. رفتار بسیار متواضعانه محمد را نسبت

1- تنقیح المقال، ج3، ص111.
2- فرسان الهیجاء، ج2، ص175.
3- موسوعه کلمات الامام حسین علیه السّلام، ص291.

به حضرت سجادعلیه السّلام مشاهده کرد و شگفت زده از خود پرسید: چرا این مرد که امام است نسبت به حضرت سجادعلیه السّلام که امام نیست اینگونه متواضعانه برخورد می کند و این چنین تسلیم اوست مگر نه آن است که اطاعت امام بر غیر او واجب است؟ در پی این تفکر، این سخن را با محمد حنفیه در میان گذاشت. محمد به او توضیح داد: تو اشتباه میکنی، امامت از آن امام سجادعلیه السّلام است و من مطیع آن حضرت هستم.

نیز هنگامی که فردی به نام «ابوبجیر» دانشمند و عالم مشهور شهر اهواز در سفر حج به محضر محمد بن حنفیه شرفیاب می شود، می بیند او به جوانی کم سن و سال تر از خود بسیار احترام می کند و در برابر او متواضع و تسلیم است و او را با لفظ «سرورم و آقای من» مورد خطاب قرار می دهد.

ابوبجیر شگفت زده می گوید: آیا به این جوان این گونه احترام می گذاری با اینکه تو امام و پیشوای شیعیان هستی؟! محمد بن حنفیه توضیح می دهد: نه، من امام نیستم. امام همه شیعیان و امام من همین آقا یعنی حضرت سجادعلیه السّلام است. من به امامت وی اقرار دارم و در مقابل فرمان های او مطیع و فرمانبردار هستم.(1)

1- بحارالانوار، مجلسی، ج45، ص347، ذوب النضار، ص51.

تحلیل و بررسی

با توجه به این نکته روشن است که محمد بن حنفیه هرگز داعیه امامت نداشته و چونان عاشق صادق و مومنی پاک اعتقاد، در خط ولایت و دل بسته حکم امامت بوده است. از این رو بسیاری از دانشمندان اجازه محمد بن حنفیه به مختار را به نمایندگی از سوی امام سجادعلیه السّلام

می دانند و می گویند: چون حضرت سجادعلیه السّلام در حکومت یزیدی و پس از آن حکومت زبیریان و امویان در شرایط بس دشوار بسر می برد و نگهداری میراث امامت تقیه ای شدید را طلب می کرد و برخی قیامها با اینکه حق بودند و سزاوار همکاری، معمولاً راه به جایی نمی بردند و مصلحت آن بود که حضرت امام سجادعلیه السّلام مستقیماً وارد این جریانات نشود بلکه هدایت این حرکتها را از دور و با واسطه اشخاص دیگر به عهده داشته باشد.

گفتار دوم: ارتباط مختار با کیسانیه

اشاره

یکی از تهمت هایی که به «مختار» زده اند این است که می گویند: او بنیانگذار مسلک کیسانیه است. «مختار» که در سال 66 در کوفه قیام کرد، پیرو «محمد بن حنفیه» بوده و مردم را به امامت «محمد حنفیه» فرا خواند و ادعا کرد که از طرف او نمایندگی دارد و به امامت او از مردم بیعت گرفت.

ابن حنفیه را به لقب مهدی خواند پس از آن نام ابن حنفیه با فرقه کیسانیه پیوند خورد.(1)

1- اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، جزء ثانی، ص128؛ بحار الانوار، مجلسی، ج45، ص346 به نقل از کشی ؛ قاموس الرجال، تستری، ج8، ص453.

کیسان لقب اعطایی حضرت علی علیه السّلام به مختار

همانطور که در فصل اول گفتیم، اصبغ بن نباته از اصحاب وفادار و از شاگردان برجسته امام علی علیه السّلام است. وی می گوید: روزی امیرمؤمنان علیه السّلام را دیدم که مختار را - که طفلی کوچک بود - روی زانوی خود نشاند و با نوازش و محبت روی سر او دست می کشید و می فرمود: «یا کیس یا کیس». بعضی آن را با تشدید خوانده اند. چون امیرمؤمنان علیه السّلام دوبار کلمه «کیس» را بر زبان آورد، وجه تثنیه آن نیز «کیسان» و لقب مختار است.

فرقه کیسانیه را به او نسبت داده اند؛ زیرا علی علیه السّلام هنگامی که وی کودکی خردسال بوده است، دست بر سر او کشیده و او را به زیرکی و کیاست توصیف فرموده است.

تحلیل و بررسی

سؤالی که اینجا مطرح است این است که اگر مختار پیرو محمد حنفیه و از کیسانیه نبوده است، چرا به کیسانیه معروف است؟

جواب:

1. همان طور که ذکر شد، اصبغ بن نباته می گوید: وقتی مختار نزد امیرالمؤمنین علی علیه السّلام آمد، حضرت او را مورد تفقد قرار داده و بر زانوی خود نشانید و دست بر سرش کشیده و می فرمود: «یا کیس یا کیس» ای زیرک، ای زیرک! از این نظر به کیسانی معروف شد.

ص: 148

2. ابو عمرو بن کیسان ایرانی معاون شهربانی و دربان مخصوص مختار و از فرمانبرداران مختار بود و به قدری نسبت به مختار صمیمیت به خرج داد که دشمنان موفقیت مختار را نتیجهٔ مستقیم دخالت ابوعمرو دانسته و مختار را «کیسان» نامند.

سؤال:

1- چرا در هر حال مختار از محمد حنفیه اجازه می گرفت و از نام آن جناب استفاده تبلیغی مینمود امّا از حضرت سجادعلیه السّلام نامی نمی برد؟

2- آیا مختار اعتقاد به امامت محمد حنفیه داشت؟

در پاسخ پرسش اول باید گفت محمد حنفیه به دو دلیل مورد توجه مختار بود، یکی اینکه به اندازه امام سجادعلیه السّلام محدودیت نداشت و دشمن او را تحت نظر نمیگرفت. دوم اینکه محمد حنفیه او را در مکه ملاقات کرده و آن جناب با مختار تماس گرفته و او را برای نقشه انتقام - طبق پیشگوئی پدرش امیرالمومنین علی علیه السّلام - آماده ساخت.

بنابراین محمد حنفیه بیشتر در دسترس مختار بوده و مختار از آن جناب کسب دستور می کرده و او هم از جناب امام علیه السّلام دستورهای لازم را به مختار ابلاغ می نموده است.

در پاسخ پرسش دوم باید گفت: امام سجادعلیه السّلام برنامه ای در زمان زعامت خود - طبق اعتقاد ما امامیه که هر یک از ائمه بر حسب مقتضیات زمان دستور

العمل از جانب پروردگار دارند که طبق آن قدم برمیدارند - داشته که می بایستی مطابق آن قدم بردارد. امام صلاح نمی دید تا با مختار تماس بگیرد و تنها به وسیله عموی بزرگوار خود، دستور لازم را صادر می فرمود. امام علیه السّلام که مشغول مبارزه منفی و نشان دادن مظالم یزید ستمگر بود، نمی خواست میدان مبارزه را تهی و خالی بگذارد.

دشمن نیز پس از انقلاب مدینه هنوز آن شهر را آزاد نگذاشته بود که امام بتواند آزادانه اقدام نماید.

گفتار سوم: ارتباط مختار با امام سجادعلیه السّلام

استاد یوسفی غروی معتقد است که انگیزه ها و عوامل قیام مختار خیلی هم مخلصانه نبود. بنابراین به این جواب نزدیک می شویم که امام زین العابدین علیه السّلام در قیام مختار به طور آشکار برای جانب داری مختار، سخن نگفته است.

نسبت داده می شود که وقتی عدهای از اهل کوفه دربارۀ قیام مختار و ارتباط او با امام شک و تردید داشتند، از کوفه به مدینه رفتند تا شاید از امام زین العابدین علیه السّلام کسب تکلیف کنند.(1)

امام سجادعلیه السّلام برای رعایت وضعیت به شدت امنیتی و تقیه ای کار را به

1- خبرگزاری فارس، مصاحبه با یوسفی غروی، 28/10/1388.

عموی خود محمد بن حنفیه - بزرگ ترین فرزند امیرالمؤمنین علیه السّلام که از این خاندان باقی مانده بود - سپردند. محمد بن حنفیه گفت:

«هر کس به خونخواهی برادرم امام حسین علیه السّلام قیام کند ما میخواهیم به یاری مظلوم قیام کند و خون خواهی ایشان را کند هر که می خواهد باشد ولو یک برده سیاه»

آنان این سخن محمّد بن حنفیّه را گواهی برای تأیید مختار و قیام او قلمداد کردند. به همین دلیل به کوفه برگشتند.(1)

در کتاب جنبش های شیعی در تاریخ اسلام آمده است:

مختار آشکارا به دعوت برای علویان پرداخت و برای آنان بیعت گرفت و گهگاه باآنها تماس برقرار می کرد اما در بیشتر آمده است که امام علی بن الحسین علیه السّلام پیشنهاد مختار را رد کرد.

در مروج الذهب - نوشته مسعودی - آمده است که وی با علی بن الحسین علیه السّلام به عنوان این که از دودمان پیامبرصلی الله علیه وآله و فرزند امام حسین علیه السّلام است، و وی برای خونخواهی او قیام کرده است، تماس گرفت و درباره گرفتن بیعت برای او نامه ای به آن حضرت نوشت، و آن را به همراه اموال فراوانی به سوی او ارسال داشت. اما امام علی بن الحسین علیه السّلام پیشنهاد و اموال مختار را نپذیرفت. از

1- همان.

این رو مختار به محمد بن حنفیه روی آورد. محمّد بن حنفیّه در پاسخ مختار گفت: من دوست دارم خداوند ما را یاری کند و کسانی را که خون ما را ریختند، نابود فرماید امّا من تو را به جنگ و خونریزی فرمان نمی دهم.

این موضوع به همین گونه در انساب الاشراف بلاذری نیز آمده است.

چنانچه روایت مذکور درست باشد، ممکن است خودداری امام سجادعلیه السّلام از پذیرفتن درخواست مختار و رد اموال ارسالی او و عدم اطمینان آن حضرت به رفتار مردم عراق و یا دشواری موقعیت او بوده که در میان دو دشمنی که بدخوترین خلق خدا بودند، قرار داشت و با این که این دو بر سر قدرت با یکدیگر در جنگ و نزاع بودند، هر دوی آنها بر ضدّ علویان مکر و بداندیشی می کردند و امام در حجاز - که کانون دعوت زبیریان بود - زندگی میکرد، همین طور پاسخ ابن حنفیه که در آن آرزو کرده از کشندگان آنها و کسانی که خون آنان را ریخته اند، انتقام گرفته شود و در همین حال از خونریزی و جنگ اظهار بیزاری کرده است، دلیلی جز تقیه از ابن زبیر نداشته است. بنابراین ابن حنفیه او را به عنوان وزیر یا امیر گسیل داشته است تا شیعیان در مساعدت به او برای نابودی کشندگان امام حسین علیه السّلام و اصحابش متّحد و هم داستان شوند.

با وجود جوّ خفقان و اختناق، انتظار ارتباط علنی میان امام و مختار بی مورد است. امام شخصاً از رهبری قیام سرباز زد اما به عمویش محمد بن حنفیه ولایت داد تا رهبری و پشتیبانی معنوی قیام را بر عهده بگیرد.

ص: 152

مختار مردم را به بیعت با محمد بن حنفیه فرا می خواند. از آثار و فواید این کار، ایجاد امنیت برای امام و مشغول کردن ذهن دشمن و جاسوسان آن به غیر امام و مصونیت آن حضرت علیه السّلام از خطر را می توان نام برد. امام مردم و انقلابی ها را به همراهی با مختار تشویق و ترغیب می کرد و به عمویش می فرمود:

«یا عمّ ! لو عَبْداً زنجیاً تَعَصَّبَ لَنَا اَهْلَ البَیتِ لَوَجَبَ عَلَی النَاسِ مُوازِرتَه و قَدْ وَلَّیتُکَ هَذَا الْأَمْرَ فَاصْنَعْ ماشِئْتَ

فَخَرجُوا وَ قَدْ سَمِعُوا کَلامَهُ وَ هُمْ یقُولُونَ أَذِنَ لَنَا زِینُ العابِدینَ وَ مُحَمَّدٌ بنُ الحَنَفِیه»(1)

ای عمو! اگر برده سیاهی برای ما اهلبیت علیه السّلام قیام کند، بر مردم است که او را یاری رسانند و من تو را بر این امر گماردم. پس هرچه خواهی کن. آنگاه آنان پس از شنیدن کلام امام خارج شدند، در حالی که می گفتند زین العابدین علیه السّلام و محمد بن حنفیه به ما اجازه دادند.

افزون بر آنچه گفته شد، نظر آیت الله خویی این است که از ظاهر روایات استفاده می شود که قیام مختار به اذن خاص از طرف امام بوده است.(2)

و پس از بازگشت آن هیئت به کوفه، مختار از آنها در مورد ملاقات و گفتگوها پرسید. گفتند: «قَد أمرُنا بنُصَرتک»(3)

1- ذوب النضار، حلی، ابن نما، ص96، بحارالانوار مجلسی، ج45، ص365، معجم الرجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج18، ص101.
2- همان.
3- ذوب النضار، ص96.

گفتار چهارم: آیا مختار مدعی نبوت بود؟

اشاره

رسواترین اتهامات نسبت به مختار این است که او مدعی نبوت بوده است. چنین اتهامی یکسره بی اساس است. پایه های این اتهام یکی از جملاتی است که مورخان از قول مختار نقل کردهاند که بیشتر نثر مسجع است که طبری و دیگران بسیاری از آنها را نقل کرده اند.(1) از دیگر اتهامات آنکه گفته اند مختار خود را غیب گو معرفی میکرد و یا حرکاتی انجام می داد که انبیاء انجام می دادند.(2)

گفته اند: وی (مختار) برای اینکه مردم را به سوی خود بکشاند و با خود داشته باشد، دست به کارهای شگفتانگیز میزد چنانکه هنگام روبرو شدن با دشمنان به دستور اودست های کبوتر را پرواز می دادند و مختار به سپاهیان می گفت: اینان فرشتگانند که از آسمان به یاری شما آمدهاند و با این تدبیر سربازان را دلگرم و پایدار می کرد.(3)

همانطور که پیشتر گفته شد، استاد شهیدی به نقل از طبری و ابن اثیر به اسناد خود نوشته اند:

طُفَیلِ بن جَعْدَه بن هُبیره گوید: من در گذران زندگی سخت در مضیقه بودم. روزی نزد همسایه ام که مردی روغن فروش

1- انساب الاشراف، ج5، ص133، 235، 236 به نقل از تاریخ خلفا، جعفریان، رسول، ص602.
2- تاریخ خلفا، جعفریان، رسول، ص602.
3- تاریخ تحلیلی اسلام، شهیدی، سید جعفر، ص194.

بود، کرسی چرکین دیدم. آن کرسی را از اوگرفتم و پاکیزه کردم، رنگی خوش به خود گرفت، با خود گفتم شاید بتوانم مختار را بفریبم و از او چیزی بگیرم. پس نزد وی رفتم و گفتم: من رازی بزرگ میدانم و سالهاست آن را از تو پنهان کرده ام. کرسی ای که علی علیه السّلام در مسجد کوفه بر آن می نشست و میان مردم داوری می کرد، نزد من است. مختار گفت: سبحان الله! چگونه کاری چنین بزرگ را تا امروز از من پنهان داشته ای؟ سپس فرمان داد که مردم را به مسجد بخوانند. چون مردم فراهم آمدند مختار گفت: مردم هیچ چیز در امت های پیشین نبوده است که مانند آن در این امت نباشد. این کرسی برای شما همچون تابوت سکنیه برای بنی اسرائیل است. این کرسی اگر پیشاپیش لشکر باشد از دشمنان شکست نخواهید خورد. این افسانه را هواخواهان پسر زبیر یا دشمنان مختار برای راندن دل مردم از وی ساخته اند یا آنکه چنین داستانی حقیقت دارد، خدا می داند.(1)

از شاعری که خود در آن روزها میزیسته و در درگیریهای مختار و پسر زبیر حضور داشته، بیت هایی در دست داریم که به داستان کرسی و پرواز دادن کبوترها اشاره می کند:

شَهدت اِلَیکُمْ اَنَّکُمْ سَبَیَّهَ

وَ أنّی بِکُمْ یا شُرطَهَ الْکُفْر عارِفٌ

وَ أَقْسِمُ ما کرسِیکُمْ بِسَکِینَهٍ

وَ إنْ کانَ قَدْ لُفَّتْ عَلَیهِ اللّفائَفُ

1- همان، ص195.

وَ إن لُبِّسَ التّابوتُ فُتْناً وَ إن سَمَتْ

حَمَامٌ حَوَاليه وَ فِيكُمْ زَخارِف

وَ إنّی امْروٌ أحْببتُ آل مُحَمَّدٍ

وآثرتُ و حَیاً ضَمنَّتَهُ الْمَصاحِف(1)

گواهی می دهم که شما سبایی هستید و من از یاوران کفر، شناسای شما هستم و سوگند می خورم که کرسی شما تابوت سکینه نیست، هرچند لفافه ها بر آن پیچیده شده است. هرچند تابوت را پوشش کنند و هرچند کبوتران بر فراز آن پر زنند شما سخنان بیهوده می گویید. من مردی هستم که آل محمد را دوست می دارم و وحی را که بر مصحف هاست، می گزینم.

استاد شهیدی می گوید:

چنانکه بارها نوشته ایم، در پذیرفتن روایت های تاریخی قرن اول و دوم هجری باید تردید کرد، مگر آنجا که قرینه های قطعی یا اطمینان بخشی آن را تأیید کند؛ زیرا در آن سالها - مانند هر عصر - تهمت و افتراکاری رایج و جعل حدیث یا تخلیط و تدلیس در متن آن وسیله ای مؤثر برای پیشبرد کارها بوده است.(2)

1- جاحظ الحیوان، قاهره مکتبه مصطفی البارقی، ج2، ص271 به نقل از کتاب تاریخ تحلیلی اسلام، ص195.
2- همان.

در تعبد او کافی است، روایتی را که طبری و دیگران نقل کرده اند، ذکر کنیم:

«انه کانه عبداً من عباد الله الصالحین»

«او بنده ای از بندگان صالح خداوندبود.»

مصعب او را زندانی کرد و به ابن زبیر نوشت: این زن بر این باور است که مختار پیغمبر است. عبدالله بن زبیر نیز به او دستور داد تا وی را به قتل برساند.(1)

نتیجه

با توجه به آنچه که در فصل اول و دوم که قیام و اهداف و نظریه های اهلبیت علیه السّلام و مورخان و علما را در مورد مختار مورد نقد و بررسی قرار دادیم، به این نتیجه میرسیم که وقتی سپاه شام دچار خواری و شکست شد، شوکت و ابهت مختار و شیعیان بالا گرفت و مختار در صدد برآمد تا ریشه قاتلان امام حسین علیه السّلام و یارانش را برکند. تمام قاتلان واقعه عاشورا که مورد شناسائی قرار گرفتند به دستور مختار و یا به دست خود او کشته شدند مگرکسانی که دستگیر نشده و گریختند. این قیام باعث شد تا پارهای از دوستان و هواداران بنی امیه و قاتلان سبط پیامبراکرم صلی الله علیه وآله مختار را در تاریخ هدف حملات خود قرار داده و خواستند تا شخصیت او را مخدوش ساخته و قیام او را به گونه ای وانمود کنند که با هدفی دیگر صورت گرفته است، در حالی که می دانیم مختار تنها برای خون خواهی امام حسین علیه السّلام به پا خاست

1- تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ج2، ص264، مروج الذهب، ج3، ص99.

و نهضت او از هدفی پاکیزه مایه می گرفت اما مع الوصف طرفداران حکومت اموی ها و زبیری ها و اشراف و قاتلان امام حسین علیه السّلام در کوفه این هدف را آلوده وانمود ساختند.

گاهی از او به این صورت خرده گیری کردند که هدف او آسیب رساندن به قومیت و روح نژادگرایی عرب بوده و می خواست عربیت را دچار آسیب سازد که گویا اصلاً مختار عرب نبوده است و می گفتند او فرصتی به دست آورد تا از اسلام و عرب انتقام بگیرد.

زمانی دیگر این طور خاطر نشان می ساختند که مختار می خواست با این نهضت به حکومت دست یابد و این بهانه را یادآور می شدند که باید بگوییم: اگر مختار برای دست یابی به حکومت قیام کرد، چرا همه قتله و شرکت کنندگان در قتل امام حسین علیه السّلام و یاران او را به انتقام خونخواهی اباعبدالله الحسین علیه السّلام اعدام کرد و به کشتن عده ای از آنها بسنده ننمود و به عده ای دیگر امان نداد؟ سیاست حکومت و مملکت داری ایجاب می کرد که مختار چنین راه و رسمی را در پیش گیرد؛ زیرا کشتن همهٔ آنها موجب خشم همه آنها می گشت و آنان را بر آن می داشت تا در فرصت مناسب بر ضد مختار قیام نمایند.

به نقل از مرحوم مظفر، اگر هدف مختار در قیامش یک هدف انسانی و صحیح نمی بود، بسیاری از مورخان، نهضت و شعار خونخواهی او را برای ما بازگو نمی کردند.(1)

1- تاریخ شیعه، مظفر، محمد حسین ، ص 82.

- ابن عبد ربه می نویسد:

وقتی مختار عبیدالله بن زیاد (ابن مرجانه) و عمر سعد را کشت، در جستجوی قاتلان حسین علیه السّلام وکسانی برآمد که چنان اوضاع دلخراشی را در کربلا به وجود آوردند. به همین دلیل مختار همه آنها را کشت و به «حسینیها» یعنی شیعه دستور داد تا در کوی و برزن کوفه بگردند و فریاد خونخواهی: «یالثارات الحسین» سر دهند.(1)

ابوالفداء در بیان حوادث سال 66 هجری یادآور می شود:

در این سال مختار در کوفه به عنوان خونخواهی برای امام حسین علیه السّلام خروج کرد و جمع زیادی از مردم به سوی او شتافتند و از او حمایت نمودند و مختار بر کوفه مسلط شد و مردم به شرط عمل به کتاب خدا و سنت رسولش و نیز خون خواهی امام حسین علیه السّلام با وی بیعت کردند، مختار نیز دست اندرکار کشتن قاتلان حسین علیه السّلام شد.(2)

بسیاری از مورخان علت قیام امام حسین علیه السّلام را همین گونه یاد کرده اند (یعنی عمل به کتاب خدا و سنت رسولش) و شاید همین هدف باارزش - که مورد نظر مختار بود و او به خاطر همین هدف قیام نمود، موجب بغض و کینه بسیاری از طرفداران و هواخواهان پیشین بنی امیه گشت. از این رو و به منظور مخدوش

1- العقدالفرید، الاندلسی، احمد بن محمد، ج 2، ص 330، ترجمه محمد قم.
2- تاریخ ابوالفدا، ج 1، ص 194 به نقل از تاریخ شیعه، مظفر، محمد حسین، ص81.

ساختن شخصیت مختار در گزارشهای مربوط به قیام او دخل و تصرف نموده و به جعل مطالبی در این باره پرداختند و از هرگونه نسبت ناروایی در رأی و مذهب وی دریغ نکردند.

گناه مختار جز این نبود که تلاش می کرد زمین را از گروه و طائفه ای پاکسازی کند که با خدا و رسول و اسلام و قرآن از راه جنگ با سبط پیامبرصلی الله علیه وآله و گستاخی خود در ریختن خون پاک او به نبرد و ستیز برخواستند. او توانست انتقام اهلبیت علیه السّلام را از این طائفه گرفته و موجب تسکین قلب آنها گردد. آیا این نسبت های ناروا به مختار روا است؟ باید به خدا از این گونه تهمتها پناه بُرد.(1)

در بحث های گذشته شواهد فراوانی آوردیم که بیانگر اعتقاد مختار و یارانش به تشیّع و علاقه فراوان آنها نسبت به اهلبیت علیه السّلام بود؛ به گونه ای که از نظر تاریخی نمیتوان در این باره تردید کرد. همچنین شواهدی بر حمایت محمد بن حنفیه از او در دست است که به خوبی می تواند مؤید قیام مختار، - هرچند به صورت نسبی - باشد.

موضع خود مختار نیز در انتقام گرفتن از امویان و اشراف به خوبی می تواند نشان دهدکه برای رسیدن به این هدف حاضر شد موقعیت خود را به خطر انداخته و به دستگیری و کشتن قاتلان امام حسین علیه السّلام بپردازد.

1- تاریخ شیعه، مظفر، محمد حسین، ص82.

از آنجا که او ضربه های زیادی بر پیکر اموی ها وارد کرد و زبیری ها را نیز مورد حمله قرار داد، آنها کوشیدند تا اتهام های گوناگون را به او نسبت دهند؛ اتهام هایی چون ادعای «نبوت» برای خودش! ادعای مهدویت برای ابن حنفیه و تأسیس فرقه کیسانیه و شایع تر از همه نسبت دادن لقب «کذاب» به مختار است (که در فصل چهارم بدان اشاره خواهد شد) و بیشتر این تهمت ها بعد از مرگ مختار به او نسبت داده شده است.(1)

آری! مختار کسی است که بنی هاشم را از چنگال ابن زبیر که مصمم بر سوزاندن آن جمع بود، نجات داد.

مختار کسی است که به وسیله اموال او گشایش در کار اهل بیت علیه السّلام شد.

مختار کسی است که قاتلان امام حسین علیه السّلام را نابود نمود، و حزب حسینی را تأسیس کرد.

مختار کسی است که اهل بیت علیه السّلام را از عزا بیرون آورد.

1- تاریخ خلفا، جعفریان، رسول، ج2، ص600.

فصل سوم: نقد و بررسی و ارزیابی دیدگاههای مبتنی بر تأیید قیام مختار نزد اهلبیت علیه السّلام

اشاره

از مطالعات صورت گرفته، یقین حاصل می شود که این قیام به رهبری امام سجادعلیه السّلام بوده است اما شرایط حاکم بر زمان امام علیه السّلام اجازه نمی داده است تا ایشان آشکارا ابراز کنند.

در فصل دوم به طور مفصل از شرایط حاکم در زمان امام سجاد و اهلبیت علیه السّلام در مکه و مدینه صحبت کردیم.

در لابلای تاریخ شواهدی بر این مطلب وجود دارد که ما نمونههایی از آنها را در این فصل نقل میکنیم.

بعد از قیام مختار در میان بعضی از انقلابیون کوفه، شک و تردیدهایی به وجود آمد، به همین دلیل نزد محمد بن حنفیه رفته و گفتند: مختار قیام کرده و ما را نیز فرا خوانده است. ما نمی دانیم مورد تأیید اهل بیت علیه السّلام هست یا خیر«محمد بن حنفیه» گفت:

«و امّا الطَّلَبُ... بدمائنا قالَ لَهُم: قوموا بِنا اِلی إِمامی و إِمامِکم عَلی بن الحُسَینِ علیه السّلام فَلمّا دَخَلَ و دَخَلوا عَلَیه، أَخَبرَ خَبرَهم الذی جاؤوا الإجلِهِ. قال: یا عمِّ! لو أنَّ عبداً زنجیاً، تَعَصّب لنا، أهلَ البیتِ، لَوَجَبَ عَلَی النّاسِ مُوازَرَتُهُ و قدولَّیتُکَ هذا الامرُ، فَاصنَع ماشِئتَ، فَخَرجوا و قَد

سَمِعوا کَلامَهُ وَ هُم یقولونَ أذِنَ لَنا زَینُ العابدینَ علیه السّلام و محمَّدُ بنُ الحَنَفیه». (1)

اما خونخواهی خانواده ما را اگر می خواهید برخیزید به نزد امامم و امامتان امام سجادعلیه السّلام برویم وقتی وارد بر امام علیه السّلام شدند، محمد بن حنفیه خبری را که بر آن آمده بودند به امام سجادعلیه السّلام عرض کرد، امام علیه السّلام فرمود: ای عمو! اگر غلام سیاه پوستی به خونخواهی از ما مردم را دعوت به قیام کند، بر همه واجب است که او را یاری دهند، و من تو را در این کار نماینده خود قرار دادم، هر کاری صلاح می دانی انجام بده. پس آنها خارج شدند در حالی که سخنان امام علیه السّلام را شنیده بودند و این چنین می گفتند: امام سجادعلیه السّلام و محمد بن حنفیه به ما اجازه قیام دادند. (2)

مبحث اول: دیدگاههای امامان شیعه ^

1. امام سجادعلیه السّلام

امام علی علیه السّلام فرمود:

به زودی فرزندم حسین علیه السّلام کشته خواهد شد، اما اندکی پس از آن جوانی از قبیله «ثقیف» به پا می خیزد و انتقام او را از این ستمکاران می گیرد و سیصد و هشتاد هزار نفر از آنان را می کشد. (3)

ص: 166

1- بحار الانوار، مجلسی، ج45، ص365.
2- همان.
3- حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی، ص 504.

همان طور که در فصل اول آوردیم، روایت اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السّلام، مختار را به زیرکی و فراست یاد می کند.

امام حسین علیه السّلام در خطبه ای برای لشکر کوفه و شام فرمود:

خداوند، بر اینان آن جوان ثقفی را مسلط گرداند تا ننگ مرگ و ذلت را در کام شان فرو ریزد و از قاتلان ما کسی را نبخشد و به جای هر کشته ای از ما بکشد و در برابر هر ضربتی که به ما وارد نموده اند، ضربتی وارد نماید و انتقام مرا و اصحاب و خاندان و پیروانم را از اینان بگیرد.(1)

همان طور که در فصل قبل گفتیم، امام سجادعلیه السّلام با پذیرفتن هدایایی که مختار برای حضرت فرستاده بود، در واقع او را تأیید می کرد.

در چند مورد گزارش شده است که امام در حق مختار دعا کرده است و همه این موارد، حاکی از موضعگیری مثبت امام سجادعلیه السّلام در مورد قیام مختار است.

در امالی صدوق و بحارالانوار به نقل از «ابوحمزه ثمالی» آمده است(2):

سالی عازم زیارت خانه کعبه شدم و در آنجا به مدینه مشرف شدم تا خدمت مولایم امام سجادعلیه السّلام برسم و تجدید عهد و عرض ارادتی کنم. به همین

1- بحار الانوار، مجلسی، ج 45، ص 10 و 386.
2- یکی از یاران وفادار و نزدیک امام چهارم علیه السّلام است و دعای مفصل و معروف ابی حمزه ثمالی را از امام آموخت. او یکی از رجال برجسته علم و حدیث و از فقه ای عالیقدر اسلام به شمار می رود. امام سجادعلیه السّلام علاقه زیادی به وی داشت.

منظور به خانه امام رفتم و در زدم، پس از اذن ورود در اتاقی نشستم. امام نزد من آمد و پس از سلام و احوال پرسی و اندکی وقت، حضرتش با حالتی صمیمانه لب به سخن گشود و فرمود: اباحمزه! خوابی دیدهام برایت تعریف می کنم. خواب دیدم مثل اینکه داخل بهشت هستم و در آنجا از همه نعمتهای بهشتی برخوردار بودم؛ حوریه ای زیبا برایم آوردند که هیچ گاه به زیبایی ندیده بودم، در همین حال که من بر جایگاه مخصوص خود تکیه زده بودم و لحظاتی از معاشرت من با آن حوریه گذشته بود، ناگهان صدایی به گوشم رسید که می گوید: ای علی بن الحسین! زید برای تو مبارک باد و سه مرتبه این بشارت غیبی راشنیدم.(1)

روز بعد از آن خواب، صدای در بلند شد و شخصی کنیزی زیبا را به خدمت آورد و گفت: این را مولایم مختار برای شما فرستاده است.(2)

ابوحمزه در ضمن نقل رؤیای امام چهارم علیه السّلام اضافه می کند که سال بعد باز به حج رفتم و از آنجا عازم مدینه شدم و به خدمت مولایم رسیدم. دق الباب

1- . امالی، صدوق، ص335 و بحارالانوار، مجلسی، ج46، طبع جدید، ص170.
2- تاریخ الفرات کوفی، فرات بن ابراهیم، ص71.

کردم در را برایم گشودند، ناگهان چشمم به امام افتاد در حالی که نوزادی زیبا در آغوش داشت من از این منظره خوشحال شدم و حضرت بلافاصله این آیه را برایم تلاوت فرمود:

{هذا تَأْْوِیلُ رُؤْْیای قَدْ جَعَلَهارَبّی حَقّا }(1)

این تعبیر خواب منست که خداوند آن را حق قرار داد.

و اضافه کرد: این فرزند من زید است.(2)

«عن عمر بن علی علیه السّلام ان علی بن الحسین علیه السّلام لماأتی برأس عبیدالله بن زیاد و رأس عمربن سعد قال فَخَرَّ ساجداً و قال الحمدلله الذی ادرک ثاری من اعدائی و جزاه الله المختار خیرا !»(3)

هنگامی که سر بریده «عبیدالله بن زیاد» و «عمربن سعد» را خدمت امام زینالعابدین علیه السّلام آوردند فوراً به سجده افتاد و گفت حمد و سپاس خدای را که انتقام خون، را از دشمنانم گرفت و خداوند به مختار جزای خیر دهد.

«عن عمرعلیه السّلام بن علی ان المختار ارسل الی علی بن

1- یوسف، آیه 100.
2- بحارالانوار، مجلسی، ج46، ص170. و امالی، صدوق، ص335.
3- معجم الرجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج18، ص109 قاموس الرجال، ج8، ص445. اختیار معرفه الرجال، طوسی، جزء ثانی، ص127.

الحسين علیه السّلام، بعشرین الف دینار فقبلها و بنا بها دار عقیل بن ابی طالب علیه السّلام و دارهم الی هدمت قال ثم انه ارسل الیه با ربعین الف دینار بعد ما اظهر الکلام الذی اظهره، فردها و لم یقبلها»(1)

عمر بن علی علیه السّلام می گوید:

مختار بیست هزار دینار خدمت امام سجادعلیه السّلام فرستاد و حضرت آن را پذیرفت و با آن خانه عقیل و سایر بنی هاشم را تعمیر کرد و یکبار دیگر هم چهل هزار دینار بعد از ادعائی که کرده فرستاد و این دفعه امام قبول نکرد و آن را رد کرد.

2. دیدگاه امام باقرعلیه السّلام نسبت به قیام و شخصیت مختار

«عن سُدیر عن ابی جعفرعلیه السّلام قال لاتسبّوا المختار، فانه قتل قتلتنا و طلب ثارنا و زوج ارامِلنا و قسم فینا المال علی العسره»(2)

امام باقرعلیه السّلام فرمود:

«از مختار بدگویی نکنید زیرا او انتقام ما را از قاتلان ما گرفت و آنان را کیفر رسانیده و بیوه های ما را شوهر داد و در زمان تنگدستی به ما کمک کرد.»

این حدیث معتبر بیان گر این است که درزمان حضرت باقرعلیه السّلام سبّ مختار

1- مروج الذهب،ج3، ص83.
2- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ص125، تنقیح المقال، مامقانی، ج3، ص203.

در میان شیعه رواج داشته و حضرت، شیعیان را از این عمل نهی نموده و آنان را متوجه اعمال مختار فرموده است. به همین دلیل، مختار دوست اهلبیت علیه السّلام و دشمن دشمنان آنان بوده و در دوستی و دشمنی کوتاهی نکرده است. بر این اساس دشمنان هم در دشمنی با او کوتاهی نکردهاند و او را ساحر و کذاب معرفی کرده و به حدی او را مذمت نموده اند که امر بر شیعیان هم مشتبه شده بود؛ به گونه ای که او را سبّ می کردند. این امر نشان گر آن است که تبلیغات دشمنان فوق العاده وسیع و مؤثر بوده است.

«عن عبدالله بن شریک قال دخلنا علی ابی جعفرعلیه السّلام یوم النحر و هو متکی و قد ارسل الی الحلاق فقعدت بین یدیه، اذ دخل علیه شیخ من اهل الکوفه فتناول یده لیقبلها فمنعه ثم قال من انت؟ قال انا ابومحمد الحکم بن المختار بن ابی عبیده الثقفی».

عبدالله بن شریک می گوید: روز عید قربان خدمت امام محمد باقرعلیه السّلام رسیدم. حضرت به چیزی تکیه داده بود و پیشکار خود را پیش سلمانی فرستاده بود. من روبروی آن حضرت نشستم، ناگهان پیرمردی که اهل کوفه بود، وارد شد و خواست دست آن حضرت را ببوسد، امام دست خود را کشید و نگذاشت بوسه زند. سپس فرمود: تو کیستی؟ گفت: من پسر «مختار ثقفی» هستم و «ابومحمد حکم» نام دارم.

امام همین که او را شناخت یک مرتبه دست او را گرفت و به سوی خود کشید و نزدیک خود آورد؛ به گونه ای که گویا می خواست او را در آغوش بگیرد و پهلوی خود نشاند، با اینکه قبلاً حاضر نشده بود که او دست مبارکش را بوسه زند.

پسر مختار چون این لطف و محبت را از آن حضرت به خاطر نام پدرش احساس کرد، گفت: مردم دربارهٔ پدر من سخنها می گویند و نسبت هایی به او می دهند ولی به خدا حرف حق همان است که شما بفرمایید.

«قال و ایّ شیء یقولون. قال: یقولون کذّاب ولا تأمرنی بشیء الا قبلته»

امام فرمود: مردم چه می گویند؟

گفت: می گویند، او دروغگو بوده است ولی شما هرچه بفرمائید، قبول می کنم.

حضرت فرمود:

«سبحان الله اخبرنی والله ان مهر اُمّی کان مما بعث به المختار اولم یبن دورنا و قتل قاتلینا و طلب بدمائنا، رحمه الله سبحان الله.»

«سبحان الله! پدرم به من فرمود: به خدا قسم که مهریه مادرم را از اموالی که مختار فرستاده بود، پرداخته است مگر نه این است که خانه های ما را بنا کرد و قاتلان ما را کشت و انتقام ما را از دشمنان ما گرفت، خدا او را رحمت کند».

«اخبرنی و الله ابی علیه السّلام انه کان لیسم عند فاطمه بنت علی یمهدها الفراش و یثنی لها الوسائد و منها اصاب الحدیث رحم الله اباک رحم الله اباک ما ترک لنا حقاً عند أحد إلاّطلب قتل قتلتنا و طلب بدمائنا.»(1)

1- کشی، ص6، 11؛ قاموس الرجال، ج8، ص5، 444، معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج18، ص109؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، جزء ثانی، ص6، 125.

به خدا قسم از پدرم شنیدم که فرمود: مختار پیوسته شبها پیش «فاطمه بنت علی علیه السّلام می رفت و برای آن حضرت خدمت میکرد و از فاطمه حدیث یاد می گرفت، خدا رحمت کند پدر تو را حق ما را از همه کس گرفت و انتقام ما را از دشمنان ما کشید و قاتلان ما را از دم تیغ گذراند.

3. قیام و شخصیت مختار از دیدگاه امام صادق علیه السّلام

«عن ابی عبدالله علیه السّلام قال ما امتشطت فینا هاشمیه و لا اختضبت حتی بعث الینا المختار برؤوس الذین قتلوا الحسین علیه السّلام»

«امام صادق علیه السّلام فرمود: پس از شهادت حضرت حسین علیه السّلام زنان بنی هاشم نه شانه به سر زدند و نه خضاب کردند تا اینکه مختار سرهای قاتلان امام حسین علیه السّلام را برای ما فرستاد».

این روایت از نظر سند صحیح است.(1)

«مرزبانی» از امام صادق علیه السّلام چنین نقل میکند:

پس از شهادت سید الشهداء هیچ زنی از بنی هاشم سرمه به چشم نکشید و خضاب به مو نبست و از خانههای ما تا پنج سال دودی برنخاست و غذای گرمی پخته نشد، تا اینکه عبید الله بن زیاد کشته شد.(2)

1- کشی، ص116؛ بحار الانوار، مجلسی، ج45، ص386.
2- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج 18، ص 95؛ بحار الانوار، مجلسی، ج 45، ص 386.

از فاطمه بنت علی علیه السّلام روایت شده است:

پس از مصیبت کربلا هیچ زنی از ما به خود حنا نبست و میل سرمه ای به چشم نکشید و موهای خود را شانه نزد تا زمانی که مختار سر بریده عبید الله بن زیاد را فرستاد.(1)

1- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج 18، ص 94؛ بحار الانوار، مجلسی، ج 45، ص 386.

مبحث دوم: دیدگاه علما و بزرگان شیعه

اشاره

یکی از دلایل ما برای اثبات شخصیت والای مختار و اینکه او مردی مجاهد، مخلص، مدافع حق اهلبیت علیه السّلام و دارای عقیده ای پاک و راسخ بوده است، قضاوت ها، شهادت ها و اظهار نظرهای بزرگان علمای شیعه و بزرگان علم رجال است.

در بررسی شخصیت مختار، در کلام علمای بزرگ شیعه آنچه یافته ایم در تجلیل و تمجید و تصدیق اوست. اهمیت این اظهار نظرها و شهادت ها هنگامی آشکار می شود که شخصیت های بزرگی از متخصصان فنّ رجال در این باب سخن گفته باشند.

این محققان از روی قواعد علمی، آن دسته از اخباری که در مدح مختار وارد شده را بر اخبار نکوهش ترجیح داده اند و اخبار ذم را حمل بر تقیه کرده و در نتیجه شخصیت او را

ستوده اند.

سید جمال الدین ابن طاووس در «رجال» خود، علامه در «خلاصه»؛ مقدس اردبیلی در کتاب «حدیقه الشیعه»، قاضی نور الله شوشتری در «مجالس المومنین»، شیخ ابوعلی در «منتهی المقال»، شیخ عبدالله مامقانی در «تنقیح المقال» و از معاصرین آیه الله خویی(ره) در کتاب «معجم رجال الحدیث» و «علامه شوشتری» در قاموس الرجال و علامه امینی در «الغدیر» از مختار دفاع کرده و او را ستوده اند.

ص: 175

دیدگاه مورخان

اشاره

علامه امینی رحمه الله در کتاب ارزنده الغدیر در شرح حال «ابی تمام» شاعر ضمن تجلیل و تمجید از شخصیت و اشعار «رائیه» او به قسمتی از این اشعار ایراد گرفته است و تحت عنوان «نقدی بر اشعار رائیه ابیتمام» با اظهار تعجب و شگفتی از شخصی چون اومی نویسد: با تعجب از اشعار ابی تمام، دربارهٔ مرد هدایت، قیام کننده مجاهد، قهرمان سلحشور، مختار بن ابی عبیده ثقفی، آیا آنچه را دشمنان پست او و از نسبت های ناروایی که به دین و زندگی و قیام او دادهاند، کافی نبود، تا جایی که شخصی چون ابوتمام در قصیده رائیه ای که در دیوان او، ص114، آمده است، تحت تأثیر تبلیغات مسموم دشمنان اهلبیت علیه السّلام این چنین از او یاد کند، آنجا که می گوید:

وَ الهاشَمُیونَ الستَقلَتْ عیرهُمْ

مِنْ کَرْبَلاءِ باَوْثَقِ الاَوْتارِ

فَشَفاهُمُ المُخْتارُ مِنْهُ وَ لَمْ یَکُنْ

فی دینِه الْمُختارُ بِالْمختارِ

حَتّی اِذَا انکَشَفَتْ سَرائرُهُ اغتَدُوا

مِنْه براءِ السَّمْعِ وَ الَابصارِ

و کاروان بنی هاشم در کربلا به بند اسارت کشیده شدند، ولی مختار بر دلهای داغدارشان مرهم نهاد، گرچه او آیین پسندیده ای نداشت. آنگاه که عقیده او افشا شد، با چشم و گوش از او دوری جستند.

«و من عطف علی التاریخ و الحدیث و علم الرجال نظره تشفعها بصیر نقاده علم ان المختار فی الطلیعه من رجالات الدین و الهدی و الاخلاص و انَّ نهضته الکریمه لم تکن الاّ لاقامه العدل باستیصال شافه الملحدین و اجتیاح

جذوم ظلم الاموی و انه بمنزح (ای مبعد = ترح، بعد) من المذهب الکیسانی و ان کل ما نبزوه من قذائف و طامّات لامقبل لها من مستوی الحقیقه و الصدق و لذلک ترحم علیه الائمه الهدامه سادتنا: السجاد و الباقر و الصادق علیه السّلام و بالغ فی الثناء علیه الامام الباقرعلیه السّلام و لم یزل مشکوراً عند اهلبیت الطاهر هو و اعماله.»(1)

علامه امینی با کلماتی رسا و سخنانی زیبا و مستدل، این چنین از مختار دفاع میکند:

«هرکه با دیده بصیرت و تحقیق بر تاریخ و حدیث و علم رجال بنگرد، در می یابد که مختار،از پیشگامان دینداری و هدایت و اخلاص بوده است و همانا نهضت مقدس او تنها برای برپایی عدالت به وسیله ریشه کن کردن ملحدان و ظلم اموی ها بود. به درستی که ساحت مختار از مذهب کیسانی به دور بود و نسبتها و تهمت های ناجوانمردانه ای که به او نسبت داده اند، حقیقت ندارد و بی جهت نیست که ائمه هدی علیه السّلام و سروران ما، مانند امام سجاد و امام باقر و امام صادق (صلوات الله علیهم) بر او رحمت فرستاده اند، مخصوصاً امام باقرعلیه السّلام به گونه ای بسیار زیبا، او را مورد ستایش قرار داده است و همیشه خدمات او در نزد اهلبیت علیه السّلام مورد تقدیر و تشکر بوده است.

1- الغدیر، علامه امینی، عبد الحسین، ج2، ص343.

سخن علامه باقر شریف القرشی

وی می نویسد:

«وَ کانَ المختارُ عَلَماً مِنْ اَعْلامِ الشیعه و سَیفَاً مِنْ سُیوف آل رسولِ الله صلی الله علیه وآله وَ کانَ یتَحَّرقُ کاشَّدِّ مَا یکوُنُ التَحرُق و جَزَعاً، عَلَی الْعِتَرتی التی آبادَتَها سُیوفُ الباطِل و قَد سَعَی جاهِداً لِلاِسْتیلاء عَلی الْحَکُم، لالرَغْبهٍ فیه وَ اِنَّها لِیأخُذُ ثارَ آل البیتِ و یَنتِقمُ مِن قَتَلَتْهِم»(1)

«مختار، یکی از شخصیت های برجسته شیعه است، او شمشیری از شمشیرهای خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله بود؛ قلب او بیش از همه، بر مظالمی که بر اهلبیت پیامبرصلی الله علیه وآله گذشت، میسوخت و در راه جهاد مقدس خود، سعی و کوشش فراوان داشت تا قدرت را به دست گیرد اما نه برای قدرت طلبی و ریاست بلکه برای خونخواهی اهلبیت پیامبرصلی الله علیه وآله و انتقام از قاتلان آنان؛

سخن زرگلی

«المختار بن ابی عبیده بن مسعود الثقفی، ابو اسحاق: من زعماء الثائرین علی بنی امّیه واحد الشجعان الافذاذ»(2)

مختار، از رهبران انقلاب بر ضد بنی امیه و از شجاعان نامور تاریخ است.

1- حیاه الامام الحسین علیه السّلام، القرشی، باقر شریف، ص454.
2- اعلام، زرگلی، ج8، ص70.

وی می نویسد:

مختار از شجاعان و دلاوران بود. همواره با دشمنان اهلبیت علیه السّلام در ستیز و مبارزه بود و به علاوه مردی عاقل و کاردان و آشنا به فنون جنگ و پیروزی بر دشمن به شمار میرفت. مختار در میدان های جنگ و حوادث، تجربه های زیادی داشت و در کوره های آزمایش پخته شده بود. وی از هواداران خاندان رسالت به شمار می رفت و در زندگی خود از آنان، علم و ادب و اخلاق و فضیلت آموخته بود و همواره مردم را به شیوه مرضیه آنان دعوت می کرد.(1)

او در شرح حال مختار می نویسد:

مقام مختار از هر گونه تهمت منزه است. دل او سرشار از محبت ولایت خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله بود و روایات و سخنانی که حاکی از تهمت های ناروا به ساحت اوست، همه دروغ و باطل است.(2)

1- مقتل الحسین علیه السّلام، مقرّم (ترجمه)، ص172.

2- تنزیه المختار، مقرّم، مقدمه کتاب، ص2.

عالم بزرگ، هاشم معروف الحسنی

وی دربارهٔ مختار می نویسد:

اخبار فراوانی از ائمه صلی الله علیه وآله در مدح و طلب رحمت برای مختار رسیده است. گرچه در مقابل این اخبار، اخبار ذم و نکوهش نیز در دست است امّا بر اساس همین روایات ذم است که برخی از مورخان و دانشمندانی که درباره مذاهب و فرقه های اسلامی کتاب نوشته اند، نسبت های ناروا و باطل و بیاساس به او داده اند که با اسلام مطابقتی ندارد و از سوی دیگر، جمعی از علماء و بزرگان اسلام از مختار دفاع کرده و وی را از انتساب به این انحراف ها منزه و پاک دانسته اند.(1)

نظر مقدس اردبیلی در مورد شخصیت مختار

مقدس اردبیلی رحمه الله درباره مختار در کتاب حدیقه الشیعه می نویسد:

«در حُسن عقیده مختار سخنی نیست و علامه حلّی او را مقبول شمرده و امام باقرعلیه السّلام جمعی را که مختار را به بدی یاد میکردند، از این کار منع فرمود و امام صادق علیه السّلام بر او رحمت فرستاد و امام زین العابدین علیه السّلام وی را به دعای خیر یاد کرده است. مختار و امثال او به یقین درجات رفیعه و مراتب عالیه خواهندداشت.(2)

ص: 180

1- سیره الائمه الاثنی عشر، معروف الحسینی، قسمت دوم ص151.
2- حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی، ص506-505.

آیت الله محمد تقی مدرسی در این باره - که مختار شیعه و معتقد به امامت امام زین العابدین علیه السّلام بود - می نویسد:

انقلاب مختار در عصر و زمان امام سجادعلیه السّلام رخ داد و آن حضرت در زمان انقلاب مختار می زیست. همچنین عده‌ای از مورخان بزرگ، از جمله ابوالفرج اصفهانی مؤلف کتاب مقاتل الطالبیین و دکتر علی سامی نثار - نویسنده کتاب نشأه الفکر الفلسفی فی الاسلام - معتقدند که مختار مرد انقلابی و شیعه مخلص بود که مردم را به سوی رضا از آل پیامبرصلی الله علیه وآله یعنی امام زین العابدین علیه السّلام دعوت می کرد. وی می افزاید: در تاریخ، دلیلهای فراوانی مبنی بر ارتباط مختار با امام سجادعلیه السّلام وجود دارد تا حدی که مختار از جزئیات زندگی امام سجادعلیه السّلام آگاه بوده است.

در مورد ماجرای ارسال سر ابن زیاد از جانب مختار به امام سجادعلیه السّلام و سجده شکر امام علیه السّلام و دعای ایشان برای مختار، و همچنین جریان کشته شدن «حرمله بن کاهل اسدی» به دست مختار باهمان کیفیتی که امام سجادعلیه السّلام آن را از خدا خواسته بود و روزه شکر گرفتن مختار بعد از شنیدن نفرین امام سجادعلیه السّلام از زبان منهال در حق «حرمله» بر کشتن آن ملعون به دست خویش را بیانگر این حقیقت میداند که مختار با امام سجادعلیه السّلام ارتباط داشته و شیعه مخلص بوده است.(1)

1- التاریخ الاسلام، السید محمد تقی المدرسی، ص 78 - 80، به نقل از کتاب شمشیر سرخ ایده سبز، نعمت الله صادقی، ص 55 - 54. .

دیدگاه محدثان

مختار از دیدگاه «ابن نما»

علامه مجلسی درباره نظر ابن نما در مورد مختار می نویسد:

ابن نما معتقد است:

«قال جعفر بن نما مصنّف هذا الثار، اعلم، ان کثیراً مِن العلماءِ لایحصل لهم التوفیق بفطنه توقفهم علی معانی الالفاظ و لارویه تنقلهم من رقده الغفله، اِلی الاستیقاظ، ولو تَدَبَّروا اقوال الائمه فی مدح المختار، لعلموا اَنه من السابقینِ المجاهدین، الذین مدحهم الله تعالی جل جلاله فی کتابه المبین و دعاء زین العابدین علیه السّلام للمختار دلیل واضح و برهان لائع، علی انه عنده من المصطفّین الاخیار»

«بدان که بسیاری از دانشمندان به دریافت دقیق معانی الفاظ (روایات) موفق نمی شوند و بی توجه از کنار آن می گذرند و اینان اگر با دقت و تحقیق به سخنان امامان علیه السّلام که در مدح و ستایش مختار است توجه میکردند، او را در زمره سابقان و مجاهدانی که خداوند آنان را در قرآن با عظمت یاد فرموده است، می یافتند و دعای خیر امام سجادعلیه السّلام برای مختار، خود دلیل واضح و روشنی است که او نزد حضرتش، از پاکان و خوبان محسوب می شده است.»

این فقیه عالیقدر، پس از نقل ماجرای انتقام خونین مختار از دشمنان اهلبیت و قاتلان امام حسین علیه السّلام از این فراز تاریخ زندگی مختار به عنوان سند افتخاری

ص: 182

برای این قهرمان ثار یاد کرده و با عبارتی که حاکی از عمق احترام و تجلیل نسبت به ساحت مقدس مختار است، می نویسد:

«فَیالَها مِنْ مَنقَبهٍ حازَها و مَثوُبَهٍ اَحْرزَهَا، فَقَدْ سَرَّ النبی| بفعْلِهِ وَ ادِخالِهِ الفرحُ عَلی عِتْرَتِهِ وَ اَهْلهِ...»

پس خوشا به حال مختار که به چنین افتخار بزرگی دست یافت و به چنین پاداش معنوی نایل شد. آری! او با این عمل پیامبر خداصلی الله علیه وآله را شاد کرد و غبار غم و اندوه را از چهره خاندان پیامبر زدود.(1)

علامه ابن نما معتقد است:

اگر راه و روش مختار، برخلاف حق یا در عقیدهاش انحرافی بود، امام سجادعلیه السّلام هرگز او را دعای خیر نمیفرمود و مورد ستایش قرارنمی داد و دعای امام در حقّ او عبث و بیهوده بوده و امام علیه السّلام منزه از سخن لغو و بیهوده است.

این عالم بزرگ، در مقدمه کتاب «ذوب النضار» پس از این عبارت، از بعضی علما و بزرگان که به زیارت قبر مختار نمیروند، گلایه میکند و با اظهار تأسف می نویسد: و گویا فراموش کرده اند که مختار با دشمنان امام حسین علیه السّلام چه کرد؟ در حالی که «و انّهُ جاهَدَ فی اللهِ حَقَّ جهادِه» «او جهاد کرد در راه خدا و حق جهاد را ادا کرد».

1- بحارالانوار، مجلسی، ج45، ص377. ج جدید.

«وَ بَلَغْ مِن رِضا زَین العابدینَ غایه اَلمُراد» و او به خاطر جلب رضای امام سجادعلیه السّلام به بالاترین مرتبه معنوی نایل شد. «وَرَفَضُوا منَقَبات الّتی رَقّتْ حَواشیها و تَفَجَّرَتْ ینابیعَ السَعادَهِ فیها...» و فضایل همه جانبه او را که از آن چشمههای سعادت جوشیده بود، انکار کردند.

وی می نویسد: بی تردید روایاتی که در ذم مختار وارد شده است، ساخته و پرداخته دشمنان اوست که با این ترفند خواسته اند شخصیت ممتاز او را زیر سوال ببرند و از جایگاه خاصی که در دل شیعیان دارد، دور سازند و او را از نظر دوستان بیندازند و این تازگی ندارد مگر دربارۀ علم امام علی علیه السّلام چنین نکردند، مگر آنان احادیث دروغ را درباره حضرتش نساختند و چه بسا افرادی که در این وادی گمراهی و ضلالت به هلاکت رسیدند اما دوستان واقعی و پیروان حقیقی حضرتش هرگز تحت تأثیر این اوهام و وسوسه ها قرار نگرفتند، بلکه بر عکس، بیش از پیش به مقام و بزرگواری و عظمت حضرتش پی بردند، آری! همانگونه که نسبت به ابوالائمه علیه السّلام این چنین کردند، نسبت به مختار هم همانگونه رفتار کردند.(1)

ص: 184

1- بحارالانوار، مجلسی، ج45، ص386 به نقل از رساله ذوب النضار ابن نما.

نظر خاتم المحدثین، مرحوم شیخ عباس قمی

او بعد از نقل روایتی دربارۀ شاد کردن دل مؤمن و اعانت به مسلمانان، می نویسد:

چگونه خواهد بود حال مختار که این سیره مرضیه او بود و اخبار معتبر در باب ادخال سرور در قلب مؤمن بیش از آن است که احصاء شود.

پس خوشا به حال مختار که دل های محزون و ماتم زده اهل بیت رسالت علیه السّلام را شاد کرد و دعای امام سجادعلیه السّلام به دست او مستجاب شد.(1)

دیدگاه رجالیین در مورد شخصیت مختار

نظر علامه مامقانی

مرحوم مامقانی، استاد بزرگ علم رجال، پس از بررسی روایات مدح و ذم و ترجیح و اختیار روایات مدح، در مقام جواب روایاتی که در مذمت مختار است، مینویسد:

«فَتَلَّخَّصَ مِنْ جَمْیعِ ما ذَکَرَنا، اَن الرَجُلَ اِمامی اَلمذهَب، فَاِنَّ سَلْطَنَتَهُ برُخصَهٍ مِنَ الاِمامِ علیه السّلام وَ اِنَّ وثاقَتَهُ غَیر ثابِتَهٍ نَعَم، هوَ مُمْدُوحُ مَدْحا مُدَرَّجاً لَهُ فی الْحِسانَ وَ لَولا اِلا تَرحُّم مَوْلیناَ الباقرعلیه السّلام، ثلاثَ مَرّاتٍ

فی کلامٍ واحِدٍ

1- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج 1، ص 451.

(له) لَكَفی فِی اِدْراجِهِ فی الحِسانِ وَ لَقَد اَجادَ الحائری حَیثُ قالَ: اِنَّ تَرحُّم عالِم، من عُلَمائِنا، عَلَی الراوی، یقْتضی حُسْنَهُ و قَبُولَ خَبَرِه، فَکَیفَ بِتَرَحُّمِ الصادق علیه السّلام»(1)

پس خلاصه تمام آنچه ذکر کردیم، این است که این مرد (مختار) دارای مذهب شیعه و معتقد به امامت ائمه معصومین علیه السّلام و حکومت او با اجازه امام بوده است، گرچه وثاقت او ثابت نیست. آری! او مورد مدح و ستایشی است که وی را در شمار افراد حسان - کسی که روایت او قبول میشد - قرار میدهد و اگر هیچ مدح و فضیلتی جز طلب رحمت امام باقرعلیه السّلام آن هم سه بار در یک سخن برای او نبود همین وی را کفایت می کرد که در زمره نیکان قرار گیرد و چه خوب گفته است مرحوم حائری آنجا که می گوید: طلب رحمت یکی از علمای شیعه برای فردی اقتضا می کند که روایت آن فرد را بپذیریم تا چه رسد به ترحم امام.

مرحوم مامقانی در ادامه می فرماید:

مرحوم حائری اشتباه کوچکی کرده و به جای امام باقرعلیه السّلام امام صادق علیه السّلام را آورده است، گرچه دراصل فرقی ندارد و همه ائمه علیه السّلام سخنانشان یکی است.

«فکیفَ کان، فَظاهِرُ العلاّمَه رحمه الله اَیضاً الاعِتمادُ عَلی روایته لِادراجِهِ فی القِسم اَلاوَّل وَ تِلِکَ قَرینهً اخری، علی کَونَ الرُجُلِ اِمامیاً، فَانَّ مَنْ مارس الخُلاصَهً ظَهر لَهُ: اِنَّهُ لایذکُرُ غیر الامِامِی فی القسمَ الاوَّل وَ انْ بَلَغَ فی الوِثاقَهِ الغاِیه وَ فی المَدح النهایه»

1- تنقیح المقال، ج3، ص206، کلمه مختار بن ابی عبید.

وی سپس برای تأیید سخن خود به کلام علامه حلی و سید بن طاووس استشهاد می کند و می فرماید: در هر صورت، ظاهر سخن علامه نیز اعتماد بر روایت مختار است؛ زیرا نام او را در قسمت اول کتاب آورده که این خود، دلیل دیگری است بر اینکه مذهب مختار، امامی بوده است؛ زیرا هر کس که با کتاب «خلاصه» علامه آشنایی داشته باشد، میداند که علامه در قسمت اول کتاب خود کسی را که غیر امامی باشد، ذکر نکرده است هرچند از نظر وثاقت به حد اعلی و در مدح، به سر حدّ کمال رسیده باشد.

مامقانی اضافه می کند:

«وَ نَصَّ اِبنُ طاوُوسِ اَیضاً، عَلی الْعَمَلَ بِروایتِه، فَفِی التَحریر الطاوُوسی بَعد ذِکر الاَخبارالمادَحهِ، ثُمَّ عِدَهُ مِنَ الاَخبار الذامَهِ، وَ الجواب عَنها بِضعفِ السَنَدِ ما لفظُه اِذا عَرِفتَ هذا، فَاِنَّ الرُجْحان فِی جانِبِ الشُکِر وَ المَدح وَ لولمْ یکُن تُهَمةً، فَکیفَ و مِثلُهُ مَوضِعُ الایتهِمَ فیه الرِوایات وَ یستَغشِ فیها بقولٍ عِند المُحَدثُونَ، لفنون تَحتاجُ اِلی نَظَر»(1)

ابن طاووس نیز بر عمل به روایت مختار تصریح می کند. وی در کتاب تحریر طاووسی، پس از بیان اخبار مدح و ذم و جواب و رد اخبار مذمت او، به

1- همان.

خاطر ضعف سند آنها چنین میفرماید: پس از بررسی، همانا در می یابیم که روایات مدح و شکر ترجیح دارد و بر فرض که روایات ذم، تهمت نباشد، زیرا مختار و امثال او مورد اتهام واقع شده اند و محدثان در آن اختلاف نظر دارند و به عللی احتیاج به دقت نظر دارند.

نظر آیت الله خویی(ره)

مرحوم حضرت آیت الله خوئی می نویسد:

در حُسن حال مختار همین بس که او با کشتن قاتلان امام حسین علیه السّلام، دل اهلبیت پیامبرصلی الله علیه وآله را شاد کرد و این خود، خدمتی بزرگ به ساحت مقدس خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله است که استحقاق پاداش از جانب آن بزرگواران دارد.

همانا قیام مختار به خونخواهی امام حسین علیه السّلام و کشتن قاتلان حضرتش، بدون تردید مورد خشنودی خداوند و پیامبرش و ائمه اطهارعلیه السّلام است.

«اِنَّ خُرُوجَ المُخْتارَ وَ طَلَبِهِ بِثار الحُسَینِ علیه السّلام و قَتْلِهِ بِقَتْلَهِ الْحُسَینِ علیه السّلام، لاشَکَّ فی اَنَّهُ کان مرضیاً عِنْدَ الله و عِندَ رَسُولِه و الائِمِه الطاهِرین علیه السّلام»(1)

1- بحار الانوار، مجلسی، ج45، ص365؛ معجم الرجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج 19، ص 109، مختار بن ابی عبید (محقق)

از ظاهر بعضی از روایات به دست می آید که قیام مختار با اذن و اجازه خاص امام سجادعلیه السّلام

بوده است؛ «و یظْهَرُ مِن بَعْضِ الرِوایاتِ اَن هَذا کانَ بِاذنٍ خاصٍ من السَجَّادِعلیه السّلام»

ایشان به شدت انتساب مختار به فرقه گمراه «کیسانیه» را رد می کنند و می فرمایند: این اتهام، توسط اهل سنت به مختار وارد شده است: «وَ هذا القولُ باطِلٌ جِدّاً» و این نظریه جداً باطل است.(1)

دیدگاه علماء بزرگ درباره شخصیت و عظمت مختار

علامه عبدالحسین، صاحب کتاب الغدیر، امینی (ره) اسامی علمای شیعه که در مدح و تعظیم و تجلیل مختار سخن گفته اند یادآور می شود و می نویسد:

اسامی آن دسته ازعلمای اعلام که در تنزیه و بزرگداشت او سخن گفته اند، بدین شرح است:

1. ابو مخنف، لوط ابن یحیی الازدی المتوفی 157 ه- ق. له کتاب «أخذ الثار فی المختار»؛

2. ابوالمفضل، نصر بن مزاحم المنقری الکوفی العطار المتوفی 212 ه- ق. له «اخبار المختار»؛

3. ابوالحسن، علی بن عبدالله بن ابیسیف المداینی المتوفی 215، ه- ق. له «اخبار المختار»؛

1- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج18، ص101-100.

4. ابو إسحاق، ابراهيم بن محمد الثقفی الکوفی المتوفی 283 ه- ق. له «اخبار المختار»؛

5. ابو احمد، عبد العزیز بن یحیی الجلودی المتوفی 302 ه- ق. له «اخبار المختار»؛

6. ابو جعفر، محمد بن علی بن بابویه القمی الصدوق المتوفی 381 ه- ق. له «کتاب المختار»؛

7. ابوجعفر، محمد بن الحسن الطوسی المتوفی 469 ه- ق. له «مختصر اخبار المختار»؛

8. ابویعلی، محمد بن الحسن بن حمزه الجعفر الطالبی خلیفه شیخنا المفید له «اخبار المختار»؛

9. الشیخ احمد بن المتوج له «الثارات» او «قصص الثار» منظومه؛

10. الفقیه، نجمالدین جعفر الشهیر با بن نما المتوفی 645 له «ذوب النضار فی شرح الثار» طبع برمته فی المجلد العاشر من البحار؛

11. الشیخ علی بن الحسن العاملی المروزی له «قره العین فی شرح ثاره الحسین» فرغ منه 20، رجب، 1127؛

12. الشیخ ابوعبدالله عبد بن محمد له «قره العین فی شرح ثار الحسین» طبع مع «نور العین و مثیر الاحزان»؛

13. السید ابراهیم بن محمد تقی مفید العلامه الکبیر السید دلدار علی النقوی النصیر آبادی له «نور الابصار فی اخذ الثار»؛

ص: 190

14. المولی، عطاء الله بن حسام الهروی له «روضه المجاهدین» طبع سنه 1303؛

15. المول محمد حسین بن المول عبدالله الارجستانی، له «حمله مختاریه»؛

16. الکاتب الهندی نواب علی نزیل لکهنو له «نظاره انتقام» طبع فی جزئین؛

17. الحاج غلام علی بن اسماعیل الهندی له «مختار نامه»؛

18. سیدنا السید محسن الامین العاملی، له ترجمه «اصدق الاخبار فی قصه الاخذ بالثار»؛

19. حسین الحکیم الهندی، له ترجمه «ذوب النضار» لابن نما؛

20. السید محمد حسین بن السید حسین بخش الهندی المولود 1290، له «تحفه الاخبار فی اثبات نجاه المختار»؛

21. الشیخ میرزا محمد علی الاردوبادی، له [سبیک النضار، او شرح حال شیخ الثار] فی مائتی و خمسین صحیفه و قد أدّی فی حق المقال، و أغرق نزعاً فی التحقیق، و لم یبق فی القوس منزعا، قرأت کثیراً منه و وجدته فریداً فی باب لم یؤلفَّ مثله، جزاءه الله عن الحقَّ و الحقیقه خیرا.(1)

شیخ میرزا محمد علی اردوبادی، کتاب سبیک النضار یا شرح شیخ الثار را در 250 صفحه نوشته است که انصافاً حق مطلب را ادا کرده و تحقیقات عمیقی در این زمینه انجام داده است.

1- الغدیر، علامه امینی، عبد الحسین، ج2، ص344-345.

مرحوم اردوبادی از علمای بزرگ شیعه است. وی درباره این کتاب می نویسد:

الحق کتاب نمونه ای در این موضوع (قیام مختار) است که تاکنون مثل آن نوشته نشده است. وی یکی از علماء و ادبا و شعرای بزرگ شیعه است که درماه رجب سال 1312 ه.ق متولد شد و حدود پنجاه تألیف در فقه و اصول دارد. ایشان در سال 1380 ه.ق در همدان رحلت کرد.(1)

علامه امینی(ره) در ادامه می نویسد:

خداوند به او در مقابل دفاع از حق و حقیقت جزای خیر دهد. او قصیده ای نیز درباره مختار دارد.

بزرگان معاصر قیام

1. محمد حنفیه

آیا محمد حنفیه از اصول اعتقادی شیعه پیروی می کرد؟ برخی سکوت ابن حنفیه را تأیید ضمنی او از تبلیغات مختار قلمداد کرده اند(2)، ولی طبق منابع شیعه او امام سجاد علیه السّلام را به عنوان امام و وصی برادرش امام حسین علیه السّلام پذیرفته بود اما موضوع ادعای مختار و طائفه کیسانیه، امامت و مهدویت و غیبت او بدون رضایت او و بلکه بدون خبر و اطلاع او بوده است.

1- اعیان الشیعه، ج10، ص371.
2- اصول کافی، ج2، کتاب الحجه، باب مایفصل بین دعوی الحق و المبطل فی امر الامامه، ح 5.

مرحوم کلینی و دیگران از امام محمد باقرعلیه السّلام روایت کرده اند که:

چون امام حسین علیه السّلام به شهادت رسید، محمد بن حنفیه شخصی را نزد علی بن الحسین علیه السّلام فرستادکه تقاضا کند تا با او در خلوت سخن گوید و چون با آن حضرت خلوت نمود گفت: پسر برادرم ! می دانی که رسول خدا وصیت و امامت را پس از خود به امیرالمومنین علیه السّلام و بعد از او به امام حسن علیه السّلام و بعد از او به امام حسین علیه السّلام واگذاشت و پدر شما شهید شد و وصیت هم نکرد و من عموی شما و با پدر شما از یک ریشه و زاده علی علیه السّلام هستم. من با این سن و سبقتی که بر شما دارم از شما که جوان هستید، به امامت سزاوارترم، پس با من در امر وصیت و امامت منازعه و مجادله مکن.

متن روایت از اصول کافی

«محمد بن یحیی، عَنْ أحَمْدَ بن مُحمَّد، عَنِ ابْنِ مَحْبُوب، عَنْ عَلی بن رِئاب، عَنْ أَبَی عُبیدَهً وَزَراره جمیعاً عَن ابی جعفرعلیه السّلام قال: لَمّا قُتِلَ الحسین علیه السّلام أرسَلَ مُحَمَّد بنُ الْحَنَفیهِ اِلی عَلّی بن الْحُسَینَ علیه السّلام و خلا به، ثم قال: یا بن اخی قد علمت ان رسول الله صلی الله علیه وآله دفع الوصیه و الامامه من بعده الی امیرالمؤمنین علیه السّلام ثم الی الحسن ثم الی الحسین و قد قتل ابوک (رضی الله عنه) و صلی علی روحه و لم یوص و انا عمک و صنو ابیک و ولادتی من علی علیه السّلام فی سنی و قدیمی

ص: 193

احق بها منک فی حداثتک فلاتنازعنی الوصیه و الامه ولا تحاجنی فقال علی بن الحسین علیه السّلام: یا عم اتق الله و لاتدع مالیس لک بحق انی اعظک ان تکون من الجاهلین، یا عم ان ابی صلوات الله علیه اوصی الی قبل ان یتوجه الی العراق و عهد الی فی ذلک قبل ان یستشهد بساعته و هذا سلاح رسول الله صلی الله علیه وآله عندی، فلا تتعرض لهذا فانّی اخاف علیک نقص العمر و تشتّت الحال و ان الله عزَّ وجل جعل الوصیه و الامامه الا فی عقب الحسین علیه السّلام فإذا اردت ان تعلم فانطلق بنا الی الحجر الاسود حتی نتحاکم الیه و نساله عن ذلک قال ابو جعفرعلیه السّلام و کان الکلام بینهما بمکه، فانطلقا حتی اتیا الحجر الاسود فقال علی بن الحسین علیه السّلام لمحمد بن حنفیه، إبدإِ انت فابتهل الی الله و سئله ان ینطق لک الحجر ثم سل فابتهل محمد فی الدعاء و سأل الله عزوجل ثم دعا الحجر فلم یجبه فقال : علی بن الحسین علیه السّلام یا عمّ لو کنت وصیاً و اماماً لاجابک، قال له محمد: فادع الله انت یا بن اخی وسله فدعا الله علی بن الحسین علیه السّلام بما اراد ثم قال: اسألک بالذی جعل فیک میثاق الانبیاء و میثاق الاوصیاء و میثاق الناس اجمعین لما اخبرتنا من الوصّی و الامام بعد الحسین بن علی علیه السّلام؟ قال: فتّحرک الحجر حتی کاد ان یزول عن موضعه ثم انطقه الله

عزّوجّل بلسان عربی مبین، فقال: اللهم انّ الوصیه و الامامه بعد الحسین بن علی علیه السّلام الی علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب و ابن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وآله قال فانصرف محمد بن علی و هو یتولی علی بن الحسین علیه السّلام.»

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن حماد بن عیسی، عن حریز، عن زراره عن ابی جعفرعلیه السّلام مثله.»(1)

علی بن الحسین علیه السّلام به او فرمود:

«ای عمو از خدا پروا کن و چیزی را که حق نداری ادعا مکن. من تو را موعظه می کنم که مبادا از جاهلان باشی، ای عمو!

همانا پدرم صلوات الله علیه پیش از آنکه رهسپار عراق شود، به من وصیت فرمود و ساعتی پیش از شهادتش نسبت به آن با من عهد کرد و این سلاح رسول خداصلی الله علیه وآله است نزد من، متعرض این امر مشو که میترسم عمرت کوتاه و حالت پریشان شود.

همانا خداوند امر وصیت و امامت را در نسل حسین علیه السّلام مقرر داشته است، اگر می خواهی این مطلب را بفهمی بیا نزد حجرالاسود رویم و محاکمه کنیم و این موضوع را از او بپرسیم، امام باقرعلیه السّلام فرماید: این گفتگو میان آنها در مکه بود، پس رهسپار شدند تا به حجرالاسود رسیدند. علی بن الحسین علیه السّلام به محمد بن حنفیه فرمود: تو اول به درگاه خدای عزوجل تضرع کن و از او بخواه که حجر را برای تو به سخن آورد و سپس بپرس. محمد با تضرع و زاری دعا کرد و از خدا خواست و سپس از حجر خواست که به امامت او سخن گوید ولی حجر جوابش نگفت. علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: ای عمو! اگر تو وصی امام می بودی جوابت می داد. محمد گفت: پسر

1- اصول کافی، ج1، ص 348، کتاب الحجه، باب مایفصل بین دعوی المحق و المبطل فی امرالامامه، ج5. دارالکتب الاسلامیه، تهران (محقق)؛

برادر تو دعا کن و از خدا بخواه، علی بن الحسین علیه السّلام با آنچه خواست دعا کرده سپس فرمود: از تو می خواهم با آن خدایی که میثاق پیغمبران و اوصیاء و همه مردم را در تو قرار داده است که وصی و امام بعد از حسن علیه السّلام را به ما خبر ده. حجر جنبشی کرد که نزدیک بود از جای خود کنده شود. سپس خدای عزوجل او را به سخن آورد و به زبان عربی فصیح گفت: بار خدایا ! همانا وصیت و امامت بعد از حسن بن علی علیه السّلام به حسین بن علی علیه السّلام و بعد از آن به علی بن حسین بن علی بن ابی طالب پسر فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله رسیده است. پس محمد بن علی (محمد حنفیه) برگشت و پیرو علی بن الحسین علیه السّلام گردید».

علامه مجلسی می نویسد:

دربارۀ محمد بن حنفیه اخبار مختلفی وارد شده است، برخی از اخبار دلالت بر جلالت قدر او دارد، چنانکه میان شیعه مشهور است و برخی بر صدور بعضی از لغزش ها از

وی دلالت دارد، مانند همین روایت ولی ممکن است این منازعه و مخاصمه او با امام چهارم علیه السّلام صوری و ظاهری و به دلیل بعضی از مصالح باشد که مبادا شیعه بگویند محمد بن حنفیه از علی بن الحسین علیه السّلام بزرگتر و به امامت سزاوارتر است و نیز موضوع عقب نشینی او از همراهی با برادرش امام حسین علیه السّلام ممکن است به دستور خود امام و به دلیل بعضی از مصالح بوده و اما موضوع ادعای مختار و طایفه کیسانیه به امامت و مهدویت و غیبت او، بدون رضایت او و بلکه بدون خبر و اطلاع او بوده است و خلاصه نسبت به او، به نیکوئی سخن گفتن و یا سکوت کردن، از نکوهش و طعن بهتر است و خدا داناست.

البته خواه این مناظره صوری و ظاهری باشد و خواه واقعی، پس از آن نگاه

محمد حنفیه نسبت به حضرت سجادعلیه السّلام عوض شد و بر احترام او افزود.

پس از این جریان ابوخالد کابلی به محمد حنفیه گفت:

«اتخاطب ابن اخیک بما لایخاطبک بمثله؟ فقال انه حاکمنی الی الحجر الاسود و زعم انه ینطقه حضرتُ معه الی الحجر فسمعت الحجر یقول سلّم الامر الی ابن اخیک فانه احق به منک فصار ابوخالد امامیا.»(1)

آیا تو برادرزادهات را طوری خطاب می کنی، در حالی که برادرزادهات تو را این چنین خطاب نمی کند. محمد حنفیه در پاسخ می گوید: او برای محاکمه مرا به سوی حجرالاسود خواند به این فکر که آن سنگ باوی تکلم کند، من هم همراه وی به کنار حجرالاسود رفته ناگهان شنیدم که حجرالاسود می گوید: امامت را به برادرزاده ات واگذار کن؛ زیرا که او از تو لایق تر است.

از آن به بعد ابوخالد شیعه امامی شد.

در یک روایت دیگر از ابوبصیر نقل شده است که وی می گوید:

از امام باقرعلیه السّلام شنیدم که میفرمود:

«کان ابوخالد الکابلی یخدم محمد بن الحنفیه دهرا و ماکان یشک فی انه امام، حتی اتاه ذات یوم فقال له جعلت فداک ان لی حرمه و موده و انقطاعاً فاسالک بحرمه رسول الله و امیرالمومنین علیه السّلام الاخبرتنی انت الامام الذی

1- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر اشوب، ج3، ص288.

فرض الله طاعته علی خلقه. قال: فقال: یا اباخالد! حلفتنی بالعظیم، الامام علی بن الحسین علیه السّلام علی و

علیک و علی کلِّ مسلم.»(1)

ابوخالد کابلی سالها به «محمد بن حنفیه» خدمت میکرد و شک نداشت که او امام است، تا اینکه روزی به خدمت وی آمد و گفت: فدایت شوم! من یک شخص محترم و با محبتی هستم و از خانه و خانوادهام بریدهام، تو را قسمت می دهم به احترام رسول خدا| و امیرمؤمنان علیه السّلام به من بگویی آیا تو همان امامی هستی که خداوند اطاعت او را بر بندگانش واجب کرده است؟

محمد در جواب گفت: ای ابوخالد! تو مرا به بزرگی، قسم دادی، باید بگویم، امام من و تو و تمام مسلمانان در عصر حاضر علی بن الحسین علیه السّلام است.»

ابوخالد پس از شنیدن سخن محمد حنفیه به سوی علی بن الحسین علیه السّلام آمد پس از اجازه ورود، به خدمت حضرت سجادعلیه السّلام شرفیاب شد. حضرت سجادعلیه السّلام به او فرمود: خوش آمدی ای «کنگر»! تاکنون که تو پیش ما نمیآمدی، حالا چه شده است؟

ابوخالد به خاطر سخنی که از حضرت سجادعلیه السّلام شنید، سجده شکر به جای آورد و گفت:

«الحمد الله الذی لم یمتنی حتی عرفت امامی»

سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا اینکه امام خود را شناختم.

امام سجادعلیه السّلام فرمود:

«کیف عرفتَ امامک یا اباخالد؟ !»

چگونه امامت را شناختی ای ابوخالد؟ گفت: تو مرا به اسمی صدا کردی که مادرم به هنگام تولدم مرا به آن نام نامیده بود (یعنی

1- اختيار معرفه الرجال، طوسى، جزءالثانى، ص120.

در اینجا کسی از آن خبر نداشت) من در کار خود در جهالت بودم و عمری به محمد حنفیه خدمت کردم و در اینکه او امام است، هیچ شکی نداشتم تا اینکه اخیراً او را به خداوند و رسول اوو امیرمؤمنان قسم دادم، او مرا به سوی تو راهنمایی کرد و گفت: امام من و تو و تمام بندگان خدا اوست. این بود که با اجازه او، به خدمت تو آمدم. همین که نزدیک شدم تو مرا به اسمی صدا کردی که مادرم مرا به آن اسم صدا می کرد از این جا دانستم که تو همان امامی هستی که خداوند اطاعت او را بر من و تمام مسلمانان واجب کرده است.(1)

این روایت بیان گر آن است که محمد حنفیه از اصول اعتقادی شیعه منحرف نبوده و ادعای امامت و مهدویت نداشت و حضرت سجادعلیه السّلام را به عنوان امام و حجت بین خود و پروردگارش پذیرفته بود.

در شأن و مقام محمد حنفیه همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تولد او را به وصی خود امیرمؤمنان علیه السّلام خبر داد و فرمود:

بعد از من تو را پسری خواهد شد، از دختری از بنی حنفیه و من اسم و کنیه خود را به او بخشیدم و به غیر او هم جایز نیست، بین اسم و کنیه من جمع کند مگر قائم آل محمدعلیه السّلام که او دوازدهمین خلیفه من است و عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آن که از جور و

ظلم پر شده باشد و به این دلیل امیرمؤمنان نام او را محمد و کنیه اش را ابوالقاسم گذاشت.(2)

1- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ص131.
2- منتهی الآمال، ج2، ص17.

امیرمؤمنان علی علیه السّلام در روایتی محمد حنفیه را یکی از چند محمدی شمرده است که از معصیت اباء داشتند.

شیخ کشی، از حضرت رضاعلیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:

«ان المحامده تابی ان یعصی الله عزوجل، قلت و من المحامده»

محمدها اباء دارند که معصیت خداوند عزوجل را بنمایند. راوی سوال کرد که آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنها عبارتند از محمد بن جعفر بن ابیطالب، و محمد بن ابی بکر و محمد بن ابی خدیفه و محمد بن امیرالمؤمنین علیه السّلام.(1)

شکی نیست که محمد بن حنفیه از شیعیان معتقد و برجسته بوده است. دیگران با استفاده از نام او فرقه ای ساخته و ادعای مهدویت نموده اند، امّا او هرگز ادعای رهبری نداشته است. ابن حنفیه راوی احادیثی بود که مردم را به سمت اهل بیت و خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله سوق می داد. از او نقل شده که می گفت:

«من أحبَّنا لله نَفعَهُ الله بِحُبّنا و لو کان اسیراً بالدیلم».(2)

1- اختیار معرفه الرجال، طوسی، الجزء الاول، ص70.
2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج9، ص111 به نقل از تاریخ خلفا، ج2، ص632.

2. ابن عباس

عبدالله بن عباس، پسر عموی امیرمؤمنان علیه السّلام و سیاستمدار بزرگ اسلام و دشمن سرسخت بنیامیه و مشاور و یار امام بود.

عبدالله بن زبیر دشمنی و کینه ورزی با بنی هاشم را آشکار ساخت تا جایی که محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس و بیست و چهار مرد از بنی هاشم را دستگیر کرد تا با او بیعت کنند و چون زیر بار نرفتند، آنان را در حجره زمزم حبس و در نتیجه آنان را از مکه بیرون کرد. محمد بن حنفیه را به ناحیه «رضوی» و عبدالله بن عباس را به طائف تبعید نمود.

محمد بن حنفیه به عبدالله بن عباس نوشت:

اما بعد اطلاع یافتهام که عبدالله بن زبیر تو را به طائف رانده است، خدای اجر تو را فزون گرداند و گناهت را بیامرزد، ای پسر عمو! تنها بندگان شایسته گرفتار میشوند و بزرگواری برای نیکان اندوخته میشود و اگر جز بر آنچه دوست داری و دوست داریم اجری نیابی اجر اندک شود. پس شکیبا باش که خدا شکیبایان را وعده نیکی داده است والسلام.(1)

هنگامی که خبر کشته شدن مختار به مکه رسید، ابن زبیر خبر را چنین به ابن عباس داد: «الم یبلغک قتل الکذاب»

آیا خبر کشته شدن کذاب به تو نرسیده است؟ ابن عباس گفت: کذاب

1- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ج2، ص205-207.

کیست؟ ابن زبیر گفت: مختار است. گویا تو کراهت داری که او را کذاب خطاب کنی. ابن عباس گفت:

«ذلک رجل قتل قتلتنا و طَلَب بدمائنا و شَفی صدورنا و لیس جزاءه منا الشتم و الشهاته». (1)

او کسی است که قاتلان ما را کشته، انتقام خون ما را گرفته، دلهای ما را تسکین داده و پاداش چنین کسی از سوی ما این نیست که او را دشنام دهیم.

بار دیگر وقتی که پیش او نامی از مختار به میان آمد، ابن عباس گفت: «صلی علیه کرام الکاتبون» (2)

گفته شده است ابن عباس و ابن حنفیه و حتی ابن عمر هدایای مختار را می پذیرفتند. (3)

از نظر ابن عباس - همان گونه که محمد بن حنفیه نیز میاندیشید - خلافت وضع بسیار نامناسبی پیدا کرده بود و نبوت و خلافت به پادشاهی رسیده بود. او به مردم میگفت: هر کس سخن مرا میشنود،از هر دو گروه - زبیریها و امویان - فرار کند؛ زیرا آنها مردم را به جهنم دعوت میکنند. موضع ابن عباس و محمد

1- انساب الاشراف، ج2، ص278، ج5، ص215. به نقل از تاریخ خلاف رسول جعفریان ج2، ص601.
2- همان، ج5، ص267. همان.
3- همان، ج5، ص270، همان.

بن حنفیه در زمان حاکمیت ابن زبیر و رخدادهای مکه کاملاً هماهنگ بود و ابن عباس بیشتر از ابن حنفیه دفاع میکرد و بارها بر سر همین مسائل و مشابه آنها با ابن زبیر مشاجره میکرد.

از مهمترین مشاجره های آنها زمانی بود که ابن زبیر برای منکوب کردن ابن عباس، بر منبر رفت و او را متهم کرد که اعتقاد به «متعه النساء» دارد و خواست از این طریق او را رو در روی مردمی که متابعت از خلیفه دوم در نهی از متعه - برخلاف تجویز پیامبرصلی الله علیه وآله - میکردند، قرار دهد؛ در این هنگام ابن عباس برخاست و ضمن پاسخ به اتهامات او گفت: اعتقادش به متعه به خاطر تجویز پیامبرصلی الله علیه وآله بوده است و اگر ابن زبیر تردید دارد، می تواند از مادرش بپرسد.(1)

بعضی روایت کردهاند که محمد بن حنفیه نیز به طائف رفت و آنجا ماند. ابن عباس در سال 68 در هفتاد و یک سالگی در همان طائف وفات کرد.

محمد بن حنفیه بر او نماز گزارد و در مسجد جامع طائف دفن شد و خیمه ای بر قبر او زده شد.(2)

ص: 203

1- الزواج الموقت فی الاسلام المتعه، صص103 - 99؛ از صحیح مسلم، ج4، ص133. نصیب الرایه، ج3، ص180. شرح نهجالبلاغه ابن الحدید، ج20، ص130 به نقل از تاریخ خلفا، ج2، ص63.
2- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ج2، ص207.

تحلیل و بررسی

بی شک برای انسان افتخار و عزتی بالاتر از این نیست که پیوسته یار و یاور حق و در جبهه حق باشد. دفاع از اهل بیت علیه السّلام و مظلومیت آنان و حمایت از وارثان به حق پیامبر، عالی ترین مصداق یاری حق است. همان طور که در قرآن، یاران و اصحاب برجسته پیامبرصلی الله علیه وآله که با جان و مال و با صفا و اخلاص و ایمان، در مقابل جبهه کفر و شرک، به یاری پیامبر شتافتند، جایگاهی خاص و عظمتی بزرگ دارند.

یاران و طرفداران امیرمؤمنان و ائمه معصومین نیز دارای همان مقام و عظمت هستند و روایات زیادی در این زمینه وجود دارد.

اما آنچه مهم است ایثار و فداکاری با قلب و دست و زبان در راه پیروزی آنان است و می توان ادعا کرد که براساس روایات و تاریخ، مختار بن ابی عبیده ثقفی، این مجاهد راستین جبهه حق و یاور اهل بیت علیه السّلام و

مدافع مخلص مظلومیت آنان، از مصادیق بارز یاوران و مدافعان حق به شمار می رود.

در شرایطی که دست های غاصبان منصب خلافت و رهبری و پیروانشان در محو آثار پیامبرصلی الله علیه وآله و بی محتوا کردن اسلام و کنار زدن پیشوایان حق و منزوی کردن اهل بیت و عترت پیامبرصلی الله علیه وآله بزرگ ترین انحراف و خیانت را در تاریخ اسلام به وجود آورده بودند و در برهه ای که تمام فریادهای حق طلبانه را در نطفه خفه می کردند، کسانی که با همه وجود و هستی خود به دفاع از اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله برخاستند، چه مقام و مرتبه ای دارند.

ص: 204

در اعتقاد مختار و یارانش به تشیع و علاقه فراوان آنها به اهل بیت علیه السّلام نمی توان تردید کرد و موضع مختار نیز در انتقام گرفتن از اموی ها و اشراف بخوبی می تواند نشان دهد که برای رسیدن به هدف حاضر شد

موقعیت خود را به خطر انداخته و به دستگیری و کشتن قاتلان امام حسین علیه السّلام بپردازد.(1)

دستگاه جبار حکومت اموی با تمامی قوا سعی در خاموش کردن نور اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله داشت و نسبت به شیعیان و خاصان حکومت علوی بدترین برخورد و فشار را اعمال می کرد. در این شرایط سخت و خطرناک، مردی شجاع و پاک و مجاهدی بزرگ بنام مختار قیام می کند و درس عبرتی به آنان می دهد. او با تمامی وجود از مکتب اهل بیت علیه السّلام دفاع می کند و این خود افتخاری بزرگ و مقامی ارجمند برای اوست.

در علم رجال قاعده معروفی برای اثبات وثاقت افراد وجود دارد و آن شهادت عدلین بر پاکی و صحت عقیده فرد مورد نظر یا راستگویی اوست تا بتوان به وی اعتماد کرد.

ما در بررسی شخصیت مختار، در کلام علمای

بزرگ شیعه آنچه یافته ایم در تجلیل و تمجید و تصدیق اوست. اهمیت این اظهار نظرها و شهادت ها هنگامی آشکار می شود که شخصیت های بزرگی از عالمان و متخصصان فنّ رجال در این باب سخن گفته باشند.

در میان فقها و علما و محدثان و رجالیون بزرگ شیعه، تاکنون احدی از آنان

1- تاریخ خلفاء، جعفریان، ج 2، ص 600.

در ذم و نکوهش و قدح مختار سخنی نگفته اند و بعضی روایات و نقل های تاریخی را که در این باب بوده است، حمل بر تقیه کرده اند یا از ساخته های دشمنان اهل بیت علیه السّلام دانسته اند و یا ناقلان آن را افراد غیر موثق شمرده اند.

از سوی دیگر، این بزرگان با عنایت به روایاتی که در مدح مختار آمده و بررسی دقیق تاریخ قیام او، به پاکی و صحت اعتقاد و ممدوح بودن او و اینکه وی مورد رضای ائمه علیه السّلام بوده است، اقرار و اعتراف کرده اند.

فصل چهارم: آسیب شناسی و شبهات

اشاره

قبل از بررسی و پاسخ به این شبهات به عوامل مؤثر و ریشه های آن ها اشاره می کنیم:

1. حکومت اموی در رأس همه مخالفین مختار قرار داشت؛ زیرا از زمانی که مختار در صدد برآمد تا انتقام خون شهدای کربلا را از امویان و دار و دسته آنان در عراق بگیرد، بزرگ ترین ضربه سیاسی و نظامی را به آنان وارد نمود. مختار با تحریک احساسات مردم بر ضد حکام اموی و بسیج کردن آنها در گرفتن انتقام خون شهدای کربلا، آنان را به هلاکت رساند، دست آنان را از حکومت بر عراق کوتاه نمود و در نبردی بی سابقه که در موصل بین سپاه شام به فرماندهی عبید الله بن زیاد و سپاه مختار به فرماندهی ابراهیم أشتر به وقوع پیوست بیش از هفتاد هزار نفر از سپاه اموی را کشت و نامدارترین فرماندهانش را از بین برد.

امویان با توجه به تجربه هایی که از گذشته در زمینه مخدوش کردن چهره مخالفان خود داشتند، در مورد مختار نیز آرام ننشستند و با استفاده از واعظان درباری و راویان دروغ پرداز تلاش بسیاری برای تحریف چهره مختار انجام دادند تا بدین طریق پس از شهادت او جلو حرکتی را که او آغاز کرده بود، بگیرند و طرفداران او را منزوی و منفور نمایند.

2. عبد الله بن زبیر که از دشمنان کینه توز خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله به شمار می آمد، پس از مرگ یزید مدعی خلافت شد و از مسلمانان برای خود بیعت گرفت، اما مختار با مطرح کردن حقوق اهل بیت علیه السّلام و دفاع از آنان مانع بزرگی در راه گسترش خواسته های او ایجاد نمود.

اندیشه های مختار و شعارهای او هرگز باآنچه زبیری ها می خواستند قابل جمع نبود و خط فکری ای که مختار در مبارزه خود در پیش گرفته بود، درست در مقابل اهداف عبد الله بن زبیر قرار داشت؛ زیرا مختار خلافت را برای خاندان اهل بیت علیه السّلام می خواست، اما ابن زبیر با چنگ و دندان در صدد به دست آوردن آن برای خود بود.

بنابراین، اندیشه و خط فکری و اعتقادی مختار حتی پس از او نیز برای حکومت زبیری ها خطرآفرین بود. به همین دلیل آنان نیز در ایجاد شبهه و مخدوش ساختن چهره مختار و زیر سؤال بردن نهضت او دست کمی از اموی ها نداشتند.

3. خویشان نزدیک جنایت کاران حادثه کربلا که به دست مختار به مجازات رسیدند و بیشتر از طبقات اشراف و صاحب نفوذ در میان عرب ها بودند، به دلیل از دست دادن نزدیکان خود کینه عمیقی از او به دل گرفته بودند.

بر این اساس آنان همیشه آلت دست حکام اموی و زبیری قرار می گرفتند و در ایجاد شبهه و شایعه سازی و پخش اکاذیب بر ضد مختار وسیله خوبی، هم

برای زبیری ها و هم اموی ها بودند. به علاوه خود آنان نیز در دروغ پردازی و شایعه پراکنی بر ضد مختار و نهضت او کمتر از اموی ها و زبیری ها نبودند.

4. چهارمین عاملی که می توان از آن به عنوان شبهه سازی برای شخصیت و قیام مختار نام برد، عناصر ناآگاه متحجّر و جاهل و محققان و نویسندگان و علمای درباری هستند که از توانایی علمی و تحقیقاتی چندانی برخوردار نبودند و با تکیه بر ظواهر امور و قضایا و منافع شخصی خود انگشت انتقاد بر روی شخصیت و نهضت مختار گذاشته و حتی حکم به ارتداد او نیز داده اند.

5. عناصری که به برتری و شرافت نژادی

اعراب بر سایر نژادها و اقوام معتقد بوده اند از کسانی هستند که در صدد برآمدند تا نهضت مختار را که بر اساس برابری و برادری میان انسان ها پی ریزی شده و عدالت اسلامی را سرلوحه حرکت خود نموده بود، از اساس تخریب و چهره واقعی آن را زیر اتهامات و دروغ ها پنهان کنند.

6. ششمین عاملی که باعث ایجاد شبهه در مورد شخصیت و قیام مختار مطرح شده است، روایات و موضع گیری هایی بود که از سوی امام زین العابدین علیه السّلام بنا به اقتضای مصالح و ضرورت ها اتخاذ می شد.

چگونه معقول است کسی در کوفه - مرکز مهم اسلامی آن روز - در میان مسلمانان متعصب و آگاه در حضور راویان و ناقلان حدیث و شاگردان مخلص

امیرمؤمنان علیه السّلام و شیعیان کوفه - که حدود 5 سال پای منبر حضرت نشسته و درکنار او جانفشانی ها کردند - ادعای نبوت کند!

و چگونه عقل قبول می کند که مختار با چنین ادعایی توانست مردم را به دور خود جمع و آنان قیام پیروزمندانه را رهبری کند؟

به راستی اگر مختار چنین ادعایی داشت، در همان ابتدا، از سوی شیعیان و مسلمانان کوفه طرد می شد. در صورتی که می بینیم آن یاران مخلص اهلبیت علیه السّلام و خونخواهان حسین علیه السّلام تا آخرین لحظه حیات مختار، در کنار وی بودند و با جان و مال و اولاد خود از مختار و هدف مقدس او دفاع کردند.

بالاتر از همه، روایاتی در مدح مختار از زبان اهلبیت و ائمه دین علیه السّلام وارد شد و امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیه السّلام از او به عظمت یاد می کردند و برای او طلب رحمت ومغفرت می نمودند.

مگر ممکن است کسی که مدعی وحی و نبوت باشد - مورد ترحم و تفضل امام معصوم علیه السّلام قرار گیرد؟

علاوه بر اینها، علماء بزرگ شیعه و متخصصان علم رجال، مختار را ستوده و ایمان و عمل او را تأیید کرده اند و اگر چنین اتهامی نسبت به مختار ثابت می شد، مورد تأیید ائمه هدی علیه السّلام و علماء بزرگ اسلام واقع نمی شد.

همان طور که قبلاً در فصل های گذشته یادآور شدیم، چون مختار ضربه های

ص: 212

زیادی بر پیکر اموی ها وارد کرد و زبیری ها را نیز مورد حمله قرار داد، آنها کوشیدند تا انواع و اقسام اتهامات را به او نسبت دهند.

اتهاماتی چون ادعای «نبوت» برای خودش! ادعای «مهدویت» برای ابن حنفیه! تأسیس فرقه کیسانیه و شایع تر از همه نسبت دادن لقب «کذاب» به مختار است که بیشتر این نسبت ها بعد از مرگ مختار به او داده شده است.

در این فصل اتهام های نسبت داده شده به مختار را ذکر نموده و در رد این اتهامات، از سخنان علما و بزرگان استفاده کرده و به شبهات وارده پاسخ خواهیم داد.

مبحث اول: مختار و اتهامات ناروا

اشاره

مختار هدف خود را گرفتن انتقام از قاتلان امام حسین علیه السّلام می دانست، به همین دلیل بنی امیّه نسبت به او کینه داشتند و دشمنان برای خراب کردن و ایجاد تزلزل در ارکان شخصیت او از هر راهی وارد می شوند تا شخصیت او را لکّه دار و او را مردی فاسد العقیده نشان دهند و اعلام کنند که مختار در نهضت و قیام خود جز ترقی و پیشرفت هدف دیگری نداشته است.

آری! اخباری در ذم مختار ساخته اند تاشخصیت مختار را در هم بکوبند و او را مردی فاسد جلوه دهند. امّا ناگفته نماند که این حدس ما زمانی تقویت می شود که برخی از روایات وارده در مدح مختار را مورد توجه قرار دهیم. وقتی

که از امام باقرعلیه السّلام دربارۀ مختار سؤال شد ! فرمود:

دشمنان ما به او تهمت زدند او را بد نگوئید دشنامش ندهید، مختار کسی است که انتقام خون ما را گرفت دل ما را خنک و به ما کمک نمود».

روزی که حکم بن مختار خدمت امام باقرعلیه السّلام آمد، بعد از معرفی، امام باقرعلیه السّلام او را احترام کرده و نزد خود مینشاند، و او را مورد تفقد قرار می داد و می فرمود:

هرچه درباره پدرت گویند نادرست است، پدرم فرمود: «مختار قاتلان ما را کشت و انتقام خون ما را از دشمنان باز جست، خدایش رحمت کند».

روایات فضایل مختار بیان گر این است که اخبار وارده در مذمت او ساخته دست دشمنان و یا از روی مصالح دیگر - که در فصل دوم بدان اشاره شد - صادر شده است.

گفتار اول: ادعای نبوت

اشاره

از تهمت هایی که بر ساحت مختار وارد کرده اند و بیشتر در کتاب های اهل تسنّن بر آن تأکید شده است، این است:

«مختار مدعی پیامبری و فرستاده خداست و جبرئیل با وحی بر او نازل می شود.»(1)

1- مسند، احمد بن حنبل، ج 5، ص 223؛ عقد الفرید، ج 7، ص 277.

یا این که می گویند مختار پس از آن که به اوضاع کاملاً مسلط شد، مسأله نیابت و نمایندگی خود را فراموش و ادعای نبوت کرد. می گویند:

«مختار، مدعی بود که بر او وحی نازل می شود و فرشته وحی (جبرئیل) پیش او می آید.»

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می شود که

این تهمت و افترائی بیش نیست.

برخی از بزرگان علمای رجال نوشته اند:

«مختار غلامی داشت به نام «جبرئیل» و او را به طور سری همه جا می فرستاد تا از اوضاع باخبر شده و او را از توطئه ها و نقشه ها مطلع نماید. مختار نیز در زمان بیعت در مجالس می گفت «جبرئیل» به من خبر داد. افراد ساده لوح گمان می کردند که منظورش از «جبرئیل» فرشته وحی است و مختار ادعای نبوت و نزول وحی دارد.(1)

از سوی دیگر از آن جا که «مختار» مرد هوشیاری بود، اموری را پیش بینی می کرد و گاهی پیش بینی های او درست از آب در می آمد و برخی از مردم عوام تصور می کردند که بر او وحی نازل می شود.

این امر در کوفه و سایر شهرها دهن به دهن می گشت و مخالفان مختار - که در پی فرصت بودند - همین شایعه را با آب و تاب در همه جا انتشار دادند و

1- تنقیح الرجال، مامقانی، ج 3، ص 205.

مورخان نیز این شایعه ها را به عنوان تاریخ درج کردند و مختار را که یکی از مخلصان اهل بیت علیه السّلام بود، به عنوان مدعی نبوت و نزول وحی متهم ساختند.

مخالفان نهضت مختار:

1. امویان و پیروان آن ها؛

2. خویشان و نزدیکان قاتلان شهدای کربلا و طرفداران آن ها که خیلی زیاد بودند؛

3. زبیری ها و هواداران آن ها که قاتل «مختار» هستند؛

4. اشراف و سادات عرب که قیام «مختار» را برضد خود و به نفع موالی می دانستند؛

5. شیعیان که نهضت مختار خوشایند آنان نبود؛

آری ! از پنج سو مختار زیر بمباران بی امان تبلیغات مسموم قرار داشت و به نظر می رسد نه تنها مأخذ غیر شیعی تحت تأثیر این نوع تبلیغات ضد مختار قرار گرفته بودند بلکه

برخی از منابع شیعی نیز بی تأثیر نبوده اند.

دینوری در کتاب اخبار الطوال می نویسد:

آنگاه مختار اسیرانی را که از مردم کوفه اسیر گرفته بود، پیش آورد و شروع به گردن زدن آنان کرد چون نوبت کشتن سراقه بارقی(1) رسید برخاست و چنین سرود:

1- این شخص شاعر اموی است که جریر را هم هجو کرده است.

«چه کسی به مختار می گوید که ما جنبش کردیم و قیام ما بزیان ما تمام شد، راست است که خروج کردیم ولی مشرک نشدیم و قیام ما موجب مرگ و بدبختی شد».

به مختار گفت: ای امیر! اگر شما با ما جنگ می کردید، هرگز طمع پیروزی بر ما نداشتید. مختار گفت: پس چه کسی با شما جنگ کرده است؟ سراقه گفت: مردانی سپید چهره بر اسب های سپید. مختار گفت: وای بر تو! آنان فرشتگان بوده اند اکنون که تو فرشتگان را دیده ای ترا به آنان بخشیدم و او را آزاد کرد و او به بصره گریخت و این ابیات راسرود:

«به مختار بگو که من اسب های سپید را به رنگ های سرخ و سیاه دیدم؛ چشمان من چیزی را دید که تو ندیدی و ما هر دو از سخنان یاوه آگاهیم، من از شما و از کشتگان و از آیین شما تا هنگام مرگ بیزارم.»(1)

در کتاب تاریخ خلفا آمده است:

«نفرت اشراف از موالی به اندازه ای بود که هرکس را از ایشان اسیر می گرفتند، می کشتند، اما اسیران عرب را رها می کردند».

فرمانده سپاه شام در مقابل سپاهیان مختار می گفت: ای اهل شام، با بردگان، کسانی که اسلام را رها کرده و از آن جدا شدند، تقوایی ندارند و به عربی نیز سخن نمی گویند، می جنگید.

1- اخبار الطوال، دینوری، ص 347.

یا یک سال بعد که اشراف و زبیری ها کوفه را تصرف کردند، مصعب دستور داد همه موالی را بکشید، کفر آنها ظاهر شده و کبر آنان فزونی یافته و شکرشان (خضوع در برابر

اعراب) اندک شده است.

این خبر شگفتی است که سال ها پیش از آن مغیره بن شعبه گفته بود: اگر عجم را به آل محمد و طلب خون آنان دعوت کنند همگی بر آن اجتماع می کنند.(1)

دلایل نارضایتی اشراف از نهضت مختار:

اولاً: مختار انگیزه خود را در این اقدام گرفتن انتقام از قاتلان حسین بن علی علیه السّلام عنوان کرده بود و اشراف خود در شمار قاتلان اصلی امام بودند.

ثانیاً: مختار با توجه به محدودیت نیروهای شیعه مذهب در کوفه، به سوی موالی رو آورده و آن ها را جذب جنبش خویش کرده بود و این کار دقیقاً به معنی کوبیدن اشراف بود.

مهم ترین اشکال مختار را این طور بیان می کردند:

«مهم ترین اشکال تو تکیه بر بردگان ماست؛ کسانی که فیء ما هستند و خداوند به ما عنایت کرده است و تو آنان را از ما گرفته ای؛ تازه به گرفتن آنان بسنده نکرده ای بلکه آنان را شریک در بیت المال کرده ای؛ چیزی که نه با دین و نه با شرف تو سازگاری ندارد.»

1- انساب الاشراف، ج 5، ص 223، به نقل از تاریخ خلفا، ج 2، ص 593.

انتقاد دیگر آن ها به تشیع مختار و حامیان او بود و آن این است که اینان، یعنی موالی از «اسلافنا الصالحین» اظهار بیزاری می کنند.

احتمال می رود مراد آنها آن باشد که شیعیان، بسیاری از صحابه پیامبرصلی الله علیه وآله را - به دلیل انحرافاتی که به وجود آورده بودند - مورد مذمت قرار می دادند.(1)

سیوطی در کتاب تاریخ خلفا در جواب این

اتهام - نبوت و غیب گویی و... - می نویسد:

پایه های این اتهام یکی از جهاتی است که مورخان از قول مختار نقل کرده اند که بیشتر نیز مسجع است. (طبری و دیگران بسیاری از آن ها را نقل کرده اند.)(2) گفته اند: مختار خود را غیب گو معرفی می کرد و یا کارهایی را انجام می داد که انبیاء انجام می دادند.(3)

این نقل ها چندان افراطی است که به نظر درست نمی آید گرچه مختار بدون عیب نبوده است.(4)

در جریان داستان کرسی مختار که پیش از این گفته شد، مخالفان مختار این

1- تاریخ خلفا، ج2، ص 595.
2- انساب الاشراف، ج 5، صص 233 و 235-236.
3- نمونه آن نقلی است که در مورد «کرسی» دارند. آورده اند که مختار به دروغ به اصحابش گفت: کرسی علی بن ابی طالب علیه السّلام را بیاورید. انساب الاشراف، ج 5، ص 242-241.
4- تاریخ خلفا، ج 2، ص 602.

داستان رانقل می کردند و به او می خندیدند و مسخره می کردند. «ابو امامه» یکی از اعمام «اعشیّ» داستان کرسی را با دوستان خود نقل می کرد و می گفت:

قد وضع لنا الیوم وحی ما سمع الناس بمثله فیه نبأ ما یکون من شئ.

امروز وحیی برای ما ساخته اند که مردم همانند آن را نشنیده اند، در آن خبر همه اتفاقات آینده هست.

شاید علت اساسی پیدایش این افتراءها به مختار، سخنان مختار باشد که بر وزن آیات قرآن بیان می کرد و نوع سجع و قافیه قرآن به آن می داد که بعدها دشمنان روی آن تبلیغ کردند و آن را بیان گر ادعای مختار می دانستند که، وحی بر او نازل می شود.

نمونه سخنان قافیه دار مختار

بلاذری بخش هایی از سخنان مختار را نقل کرده است که به عنوان نمونه آن را ذکر می کنیم:

1. اما و منشئ السحاب، شدید العقاب، سریع الحساب، منزل الکتاب، العزیز الوهاب، القدیر الغلّاب، لانبشَنّ قَبرَ ابن شَهاب، المفتری الکذاب، المعیب المعتاب، المجرم المرتاب، ثم لابعثن الحزاب، الی البلاد الاعراب، ثم لاورثّن دورهم و قصورهم و اموالهم، الصابرین الصادقین السامعین المنیبین؛

سوگند به خدایی که ابرها را پدیدآورد و عذاب او شدید و حساب

ص: 220

او سریع و نازل کننده کتاب، عزیز، بخشنده، مقتدر و غالب است. همانا قبر «ابن شهاب» آن تهمت زن دروغگو و عیب جوی و معیوب و حرام کار و شکاک را نبش خواهم کرد. پس گروه ها را به سوی بلاد عرب اعزام خواهم کرد، سپس آنان وارث خانه ها و قصرها و اموالشان خواهند شد و آنان مقاوم و راستگو و حرف شنو و تائبان هستند.(1)

2. «و رب البلد الامین و حرمه طور سینین، لاقتلن الشاعر المجین، اعشی الناعطین، و سوءٍ برق البارقین، ابن الامه من جلولاء خانقین، الذی تمت علیه فکفر و تابعاً فغدر، و غداً، یلقی فَیُنحر، ثم یصیر الی سقر، فیذوق فیها العذاب الاکبر، و ویل لابن همام اللعین، و اخی الاسدیین،

اولئک اولیاء الشیاطین، و اخوان الکافرین، الذین قرفّوا علیَّ الاباطلین، و تقولوا علی الاقاویل، فسمّونی کذّابا و کاهناً، و انا الصادق المصدوق، و انا العجیب الفاروق، و طوبی لعبد الله و عبیده، و اخی لیلی طریده، ذوی الاخلاق الحمیده، و المقاله السدیده و الانفس السعیده!

سوگند به خدای شهر امن (مکه) و به حرمت طور سینا. من آن شاعر هتاک، اعشی (همدانی) - اعشی از شعرای معروف عراق بود که علیه مختار و انقلاب شیعیان شعر می گفت و آنها را هجو می کرد - را که از مخالفان است، خواهم کشت؛ بد زبان بد زبانان و فرزند کنیزی از خانقین که من بر او منت نهادم (و رهایش کردم)

1- انساب الاشراف، ج 5، ص 235.

اما او ناسپاسی کرده، سخت از من اطاعت کرد اما سپس حیله کرد و به زودی دستگیر شود و به پشت خوابانده شود و کشته شود، سپس به سوی جهنم رهسپار شود و در آن جا طعم عذاب بزرگ تر را بچشد. و وای بر ابن همام - او شاعر چاپلوسی بود که مختار او را بخشید اما بعد در اشعار خود مختار را هجو کرد و طرفدار دشمنان اهل بیت علیه السّلام شد - لعین از طایفه اسدیان، همان یاوران شیاطین و برادران کافران، کسانی که بر من سخنان بیهوده بستند و تهمت ها زدند و مرا «کذاب» نامیدند در صورتی که من به راستگویی تصدیق شده ام و مرا شعبده باز معرفی کردند و حال آن که من صاحب کارهای شگفت و جدا کننده حق و باطلم و خوشا به حال عبدالله و عبیدالله و خاندان لیلی که او را طرد کردند؛ آنان که دارای اخلاق حمیده بودند و صاحب سخن محکم و جان های سعادتمندند.(1)

در جواب باید گفت:

اولاً: انتساب این کلمات موزون و مسجَّع به مختار، با وزن قرآنی آن، صد در صد قطعی نیست و به قول بعضی از بزرگان: و قد یکون هذا، من اختراع اصحاب القصص، این از ساخته های افسانه سرایان است.(2)

ثانیاً مختار هرگز نمی گفت که این سخنان «وحی» است.

ثالثاً: به صورت قرآن سخن گفتن و سجع بندی کردن، دلیل وحی بودن آن سخن نیست.

1- همان، ص 236.

2- اعلام زرگلی، ج 7، ص 192.

نکته:

وقتی مصعب وارد کاخ فرمانداری شد، همه رزمندگانی که در آنجا بودند تسلیم شدند و سر به فرمان او نهادند اما او همه آن ها را از دم تیغ گذراند و پیوسته در جستجوی

شیعیان و هواداران مختار بود تا این که چاشتگاه یک روز هفت هزار تن از شیعه موالی را کشت و پس از این هنگامی که با عبدالله بن عمر دیدار کرد، عبدالله به او گفت: تو هفت هزار انسان را در چاشتگاه یکی از روزها کُشتی. او پاسخ داد: آنان جادوگر و کافر بودند. ابن عمر گفت: اگر به همین تعداد از گوسفندان پدرت می کشتی بی گمان اسرافکار بودی.(1)

از دیدگاه خواهر زاده عایشه، مختار و یاران شیعه اش جادوگر و کافر بوده اند؛ زیرا دوستدار اهل بیت علیه السّلام و قاتلان امام حسین علیه السّلام و فرزندان و برادران و یارانش را کشته اند. همچنین همسر مختار چون بی گناه و دارای همین روح منزه است، جادوگر و کافر بوده و استحقاق قتل و شکنجه را داشته است. معاویه

و یزید و دژخیمان آنان مانند زیاد بن أبیه و عبیدالله و امثال آنان بیش از قصاب های زبیری به شیعه ستم نکرده اند و اگر هنگامی که ابن زبیر وارد کوفه شد، امام حسین علیه السّلام نیز - که در کوفه بود - از دیدگاه ابن زبیر ساحر و کافر بوده و استحقاق قتل و انواع زجر و شکنجه را داشت. (2)

1- تاریخ طبری، طبری، ج 7، ص 157، به نقل از کتاب جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، ص 582-583.
2- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص 585-582.

در پایان این گفتار باید گفت که آنچه از روایات و تاریخ معتبر به دست می آید، این است که مختار هرگز مدعی نبوت یا نزول وحی نبوده است و این تهمت ناشیانه و مغرضانه ای بیش نیست که اشراف کوفه - که دستشان به خون شهدای کربلا آغشته بود - به او زدند و سپس دستگاه اموی و نیز دست اندرکاران ابن زبیر، برای ترور شخصیت مختار، روی آن تبلیغات وسیعی را به راه انداختند و

روحانیان دربار اموی و جاعلان حدیث نیز آن را تأیید کردند.

گفتار دوم: کیسانیه و مختار

اشاره

یکی از تهمت هایی که به «مختار» زده اند، این است که می گویند:

او بنیانگذار مسلک کیسانیه است. «مختار» که در سال 66 در کوفه قیام کرد، پیرو «محمد بن حنفیه» بود و مردم را به امامت «محمد حنفیه» فرا خواند و ادعا کرد که از ناحیه او نمایندگی دارد و به امامت او از مردم بیعت گرفت. «ابن حنفیه» را به لقب «مهدی» خوانده پس از آن، نام «ابن حنفیه» با فرقه «کیسانیه» پیوند خورد.(1)

بررسی دقیق منابع تاریخی نشان می دهد که

این نسبت ها هیچ کدام درست نبوده است. نه مختار مردم را به امامت «محمد حنفیه» فرا می خواند و نه به امامت او از کسی بیعت می گرفت و نه بنیان گذار مسلک کیسانیه بوده است، تنها چیزی

1- اختیار معرفه الرجال، طوسی، جزء ثانی، ص 128؛ کشی به نقل از بحارالانوار، مجلسی، ج 45، ص 346؛ قاموس الرجال، شوشتری، ج 8، ص 452.

که در این مورد به چشم می خورد، این است که از «محمد حنفیه» خواست تا او را تأیید کرده و مورد حمایت خود قرار دهد. «محمد حنفیه» هم به درخواست او پاسخ مثبت داد و از آن پس مختار گفت: از طرف «محمد حنفیه» به این قیام مأموریت دارد و پیداست که این موضوع هیچ گونه دلیلی بر امامت او نیست.

مرحوم مجلسی از ابن نما نقل می کند:

بعد از آن که آن گروه از کوفه پیش محمد حنفیه رفتند و علت آمدن را گفتند، ابن حنفیه گفت: برویم پیش امامم و امامتان امام سجادعلیه السّلام.

در این روایت به خوبی مشخص است که محمدبن حنفیه کاملاً امامش را به گروه اعزامی معرفی می کند و هرگونه شبهه و شکی را برطرف می کند و برای خود هیچ حقی و منصبی قائل نیست.

این روایت را قبلاً در فصل های گذشته به مناسبت ذکر کردیم و دوباره عین روایت را می آوریم.

انقلابیون کوفه به نزد «محمد بن حنفیه» آمدند و گفتند: مختار قیام کرده و ما را نیز فراخوانده است ما نمی دانیم مورد تأیید اهل بیت علیه السّلام هست یا نه؟ «محمد بن حنفیه» گفت:

«و أما الطلب... بدمائنا قالَ لَهُم: قوموا بناء إلی إمامی و إمامکم عَلی بن الحسین علیه السّلام فلما دَخلَ و دخلوا علیهِ، أخبرَ خَبرَهمُ الذی جاؤوا لاجله. قال: یا عمِّ! لو أنَّ عبداً

زنجیاً، تعصّب لنا، اهل البیت، لوَجَبَ علی الناسِ مُوازَرَتُهُ و قد ولّیتکَ هذا الامرَ. فَاصنَع ماشِئتَ. فخرجوا و قد سَمِعوا کلامَهُ و هُم یقولونَ: أذِنَ لنا زَینُ العابدینَ و محمّد بنُ الحَنَفیه.(1)

اما خونخواهی خانواده ما را اگر می خواهید برخیزید به نزد امامم و امامتان امام سجادعلیه السّلام برویم. وقتی وارد بر امام علیه السّلام شدند «محمد بن حنفیه» خبری را که برای آن آمده بودند، به امام سجادعلیه السّلام عرض کرد. امام علیه السّلام فرمودند: ای عمو! اگر غلام سیاه پوستی، به خونخواهی ما، مردم را دعوت به قیام کند، بر همه مردم واجب است که او را یاری دهند و من تو را در این کار نماینده خود قرار دادم. هر کاری صلاح می دانی انجام بده. پس آن ها خارج شدند در حالی که سخنان امام علیه السّلام را شنیده بودند و این چنین می گفتند: امام سجادعلیه السّلام و محمد بن حنفیه به ما اجازه قیام داده اند.

در آن زمان امام سجادعلیه السّلام در شرایطی بود که نمی توانست نهضت شیعیان را مستقیماً مورد تأیید قرار دهد؛ زیرا در آن صورت از خطرهای احتمالی دشمنان در امان نبود. «محمد بن حنفیه» - که پسر بزرگ امیرمؤمنان علی علیه السّلام در آن زمان بود و موقعیت مذهبی و سیاسی خاصی داشت - برای این که امام سجادعلیه السّلام را از خطر دور نگه دارد، رهبر نهضت شیعیان

عراق را مورد تأیید قرار داد. از این رو «مختار» خود را وابسته به «محمد حنفیه» قلمداد کرد و این طور وانمود کرد که از او برای

1- بحار الانوار، مجلسی، ج 45، ص 365؛ به نقل از ذوب النضار، ابن نما.

انتقام از قاتلان حادثه کربلا آمده است ولی هرگز او را امام نمی دانست و امامت او را ترویج نمی کرد و «محمد بن حنفیه» نیز چنین ادعایی نداشت.

بیعت مختار

مختار در مسجد به منبر رفت و حمد خدای گفت و ثنای وی کرد و گفت:

حمد خدائی را که به دوست خویش نوید پیروزی داد و به دشمن خویش وعده خذلان و خسارت. تا پایان روزگار جریان این چنین است وعده ای انجام شدنی و حکمی حتمی است، و هر که دروغ گفت، نومید شد.

«ایها الناس انه رفعت لنا رایه و مُدّت لنا غایه فقبل لنا فی الرایه ارفعوها و لاتضعوها.»

گفت: ای مردم پرچمی برای ما افراشته شده و هدفی برای ما معین گشته است و ما را گفته اند پرچم را برافرازید و آن را زمین نگذارید و به سوی آن هدف بشتابید و از آن نگذرید. ما ندای دعوت کننده را شنیدیم و گفتار گوینده را گوش کردیم و چه اندازه زن و مرد از خبر مرگ و کشتن من گوش ها را پر کردند دور باد آن که طغیان کند و بر ستیزه برخیزد و خلاف فرمان کند و دروغ گوید و روی بگرداند.

«ایها الناس فبایعوا بیعه هدی فلا والذی جعل السماء سقفها مکفوفا و الارض فجاجاً سبلاً ما بایعتم بعد بیعه علی بن ابیطالب علیه السّلام و آل علی اهدی منها؛»

«ای مردم: در آیید و بیعت هدایت کنید که قسم به خدایی که آسمان را مانند سقف بلند برافراشت و زمین را دره ها و راه ها ساخت، پس از بیعت علی بن ابیطالب و خاندان وی، بیعتی هدایت آمیزتر و صواب تر از این بیعت نکرده اند».

ص: 227

آنگاه مختار از منبر پایین آمد و بر روی سکو نشست. بزرگان قوم نیز آمدند دست پیش آوردند و مردم پیش رفتند و با وی بیعت کردند و او گفت:

تبایعونی علی کتاب الله و سنه نبیه و الطلب بدماء اهل البیت و جهاد المحلین و الدفع عن الضعفاء و قتال من قاتلنا و سلم من سالمنا؛

« با من بر اساس کتاب خدای و سنت پیامبر و خونخواهی اهل بیت علیه السّلام و نبرد منحرفان و دفاع از ضعیفان و نبرد کسی که با ما صلح کند، بیعت می کنید، بیعت شما را فسخ نمی کنیم و فسخ آن را از شما نمی خواهیم».

و هر کس قبول می کرد با او بیعت می نمود.

همان طور که مورخان نوشته اند، بیعتی که «مختار» از مردم گرفت، بر اساس پیروی از قرآن و سنت پیامبر و برای انتقام خون شهدای کربلا و دفاع از ستمدیدگان استوار بود.

چنا نکه ملاحظه می کنید، در این بیعت هیچ گونه مسأله خلافت و امامت کسی مطرح نشده است، نه خلافت و امامت «محمد حنفیه» و نه کس دیگری بلکه از مفاد اساس پیداست که هدف او تنها انتقام خون شهدای کربلا بوده است و از سوی دیگر طبق منابع شیعه، «محمد بن حنفیه» از اصول اعتقادی شیعه انحراف نداشت و خود به امامت «علی بن الحسین علیه السّلام» قائل بود.

بنابراین «مختار» مردم را به امامت و اطاعت «محمد حنفیه» دعوت نمی کرد؛ زیرا آن ها مسأله انتقام و دفاع از حق مظلومان را عنوان نمودند و می خواستند در این باره نظر او را بدانند.

هم چنین طبق خبر «ابن نما» وقتی که «محمد حنفیه» به هیأت اعزامی فرمود: برخیزید با هم خدمت امامِمان، امام «زین العابدین علیه السّلام» برویم،آن ها با خوشحالی پذیرفتند و اگر آن ها «محمد» را امام خود می دانستند، حتماً اعتراض می کردند و اگر «مختار» آن ها را به امامت «محمد حنفیه» فرا می خواند، آن ها هنگامی که به کوفه برمی گشتند، بدون تردید مختار را سرزنش می کردند که چرا ما را به امامت محمد فرا می خوانی در حالی که او خود حضرت سجادعلیه السّلام را امام می داند ولی در تاریخ چنین چیزی نیست.

البته از نقل طبری نیز بطلان این نسبت فهمیده می شود. او نقل می کند که مصعب بن زبیر در برابر احمر بن شمیط - امیر لشکر مختار - آمد و صف آرایی نمود. آنگاه عباد بن حصین - که رئیس سواران مصعب بود - نزد احمر بن شمیط و اصحاب او آمد و گفت: ما شما را به کتاب خدا و سنت پیغمبر و بیعت با امیرالمؤمنین عبد الله بن زبیر دعوت می نماییم. اصحاب مختار گفتند:

ما شما را به کتاب خدا و سنت پیغمبر و بیعت با امیر مختار وقرار دادن خلافت در شورایی از آل پیغمبر دعوت می نماییم که هر که بگوید فردی می تواند مقدم بر آل رسول شود و بر آنان حکومت و سلطنت نماید، ما با او دشمن می شویم و از او بیزاری می جوییم و با وی نبرد می کنیم.(1)

1- تاریخ طبری، طبری، ج 6، ص 96.

اگر مختار امامت محمد بن حنفیه را ترویج می نمود، باید اصحاب مختار می گفتند که ما تابع محمد بن علی هستیم ولی مختار و اصحاب او خلافت را حق اهل بیت علیه السّلام می دانستند. پس دلیلی ندارد که کسی بگوید مختار به امامت محمد بن حنفیه قائل بوده است.

هم چنین مختار - چنان که بعضی ادعا کرده اند -(1) مؤسس مذهب کیسانیه نبوده است و این ادعا کاملاً باطل است؛ زیرا «محمد بن حنفیه» ادعای امامت نکرده تا «مختار» مردم را به امامت او دعوت کند و می دانیم «مختار» وقتی به قتل رسید که محمد بن حنفیه در قید حیات بود و مذهب کیسانیه هم بعد از درگذشت «محمد حنفیه» به وجود آمده است. (2)

پیداست که این تهمت را برای بد نام و بی اعتبار نمودن مختار پس از مرگش به او زده اند و در حال حیات او از این مذهب خبری نبوده است.

گفتار سوم: نسبت کذاب دادن به مختار

از تهمت هایی که دشمنان شیعه به مختار زده اند، نسبت «کذاب» است.

در این جا اتهام «کذاب» - که افراد مختلف به مختار زده اند - را به اختصار بررسی می کنیم.

1- این ادعا را کشی برای اولین بار نقل کرده و دیگران نیز از او گرفته اند. (معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج 18، ص 116).
2- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج 18، ص 116.

دینوری می نویسد:

مختار برای عبدالله بن حر جعفی که در نواحی کوهستانی به حمله و غارت سرگرم بود، نوشت: تو برای کشته شدن حسین علیه السّلام خشمگین شده ای و ما هم برای همین حادثه خشمگین هستیم و در مقام خون خواهی او برآمده ایم در این کار ما را یاری کن.

عبدالله به نامه مختار پاسخ نداد، مختار سوار شد و کنار خانه او در کوفه آمد و آن را ویران کرد و هرچه در خانه او بود، غارت شد و مختار دستور داد ام سلمه دختر عمر جعفی همسر عبدالله را زندانی کردند، ویرانی و غارت خانه عبدالله بن حر به دست عمرو بن سعید بن قیس هَمدانی صورت گرفت.

چون این خبر به اطلاع عبدالله بن حر جعفی رسید، به مزرعه عمرو بن سعید که در ماهان دینور بود حمله کرد زمین کشاورزی او را به آتش کشید و دام های او را به غارت برد و چنین خواند:

«آن دروغگو چیزی از اموال ما را رها نکرد و تمام مردان قبیله هَمدان هم متفرق و پراکنده شدند، آیا این حق است که تمام اموال من از دست برود و مزرعه ابن سعید کنار من در امان باشد؟»(1)

1- اخبار الطوال، دینوری، ص 342.

در اخبار الطوال آمده است:

مختار همچنان در جستجوی قاتلان امام حسین علیه السّلام بود، اموال فراوانی از عراق و جبل و اصفهان و ری و آذربایجان و جزیره برای او می رسید و هیجده ماه بر این منوال بود، مختار ایرانیان را به خود نزدیک ساخت و برای آنان و فرزندانشان مستمری تعیین کرد، آنان را در مجالس خود جای می داد و عرب ها را محروم و از خود دور ساخت و این موضوع آنان را خشمگین کرد.

بزرگان عرب جمع شدند و پیش مختار رفتند و او را نکوهش کردند. مختار در جواب گفت:

خداوند کس دیگری غیر از شما را از رحمت خود دور نگرداند، شما را گرامی داشتم تکبر کردید به کار خراج گماشتم آن را کم آوردید و این ایرانیان نسبت به من از شما مطیع ترند و وفادارتر و هرچه بخواهم بی درنگ انجام می دهند. عرب ها به یکدیگر نزدیک تر شدند و برخی از ایشان به دیگران گفتند: این مرد دروغگوست. چنین می پندارند که دوستدار بنی هاشم است و حال آن که طالب دنیاست.(1)

و چون مختار همچنان مردم کوفه را تحت تعقیب قرار داده بود، بزرگان ایشان پیوسته به بصره می گریختند. آن چنان که

1- همان، ص 344.

ده هزار تن کوفی در بصره جمع شدند. محمد بن اشعث هم همراهشان بود، جمع شدند و پیش مصعب بن زبیر رفتند، محمد بن اشعث شروع به سخن کرد و گفت: ای امیر! چه چیز مانع از حرکت تو برای جنگ با این مختار دروغگوست که برگزیدگان ما را کشته و خانه های ما را ویران کرده و گروه های ما را پراکنده ساخته و ایرانیان را برگردن ما سوار کرده و اموال ما را برای آنان حلال نموده است؟

به جنگ او برو و ما همگان همراه تو خواهیم بود، عرب هایی هم که در کوفه هستند، همگی یاوران تو خواهند بود.(1)

سوید بن ابی کاهل درباره کشته شدن مختار چنین سروده است:

ای کاش! می دانستم چه هنگامی شتران تند رو از سوی ما این خبر را برای مردم مکه (حاجیان) می برند که ما سر دروغگو را از تن جدا کردیم پس از ضربه های نیزه و شمشیری که مغزها را می درید.(2)

چون مصعب، مختار را به قتل رساند و برای عبدالله بن زبیر که در مکه بود آن ماجراها را گزارش کرد و سر مختار را نزد او فرستاد،عروه بن زبیر به

1- همان، ص 348.
2- اخبار الطوال، ص 352.

ابن عباس گفت:

مختار کذاب کشته شد و این سر اوست.

عبدالله بن عباس گفت: هنوز برای شما گردنه خطرناکی در پیش است که اگر از آن بالا رفتید، آن وقت است که پیروز شده اید. مراد عبدالله بن عباس، عبدالملک بن مروان بود که در شام قدرت را در دست داشت(1).

همان طور که ذکر شد، هنگامی که خبر کشته شدن مختار به مکه رسید، ابن زبیر خبر را چنین به ابن عباس داد:

ألم یبلغک قتل الکذاب؛ آیا خبر کشته شدن کذاب به تو نرسیده است؟

ابن عباس گفت: کذاب کیست؟ ابن زبیر گفت: مختار است. گویا تو کراهت داری که او را کذاب خطاب کنی.

ابن عباس گفت:

«ذلک رجل قتل قَتَلَتَنا و طلب بدمائنا و شفی صدورنا و لیس جزاؤه منا الشتم والشماته»(2)

او کسی است که قاتلان ما را کشته، انتقام خون ما را گرفته، دل های ما را تسکین داده و پاداش چنین کسی از سوی ما این نیست که او را دشنام دهیم.

1- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر 4/278 به نقل از کتاب قصه کربلا، نظری منفرد، علی، ص 694.
2- انساب الاشراف، ج 2، ص 287؛ ج 5، ص 265؛ به نقل از تاریخ خلفا، ج 2، ص 601.

در جنگ مصعب بن زبیر با مختار، عبیدالله بن علی بن ابی طالب همراه مصعب بن زبیر بود و مصعب به مردم چنین می گفت: ای مردم! مختار بسیار دروغگو است و شما را فریب می دهد که او به خونخواهی آل محمد قیام کرده است با این که این صاحب خون، یعنی عبیدالله بن علی را عقیده بر آن است که مختار در گفتار خویش باطل می پروراند.(1)

همان طور که در فصل دوم گفتیم، عبدالله بن شریک می گوید:

روز عید قربان خدمت امام محمد باقرعلیه السّلام رسیدم، حضرت به چیزی تکیه داده بود و پیشکار خود را پیش سلمان فرستاده بود. من روبروی آن حضرت نشستم، ناگهان پیرمردی که اهل کوفه بود، وارد شد و خواست دست آن حضرت را ببوسد. امام دست خود را کشید و نگذاشت بوسه زند. سپس فرمود: تو کیستی؟ گفت: من پسر «مختارثقفی» هستم و «ابو محمد حکم» نام دارم. امام همین که او را شناخت یک مرتبه دست او را گرفت و به سوی خود کشید و نزدیک خود آورد به طوری که گویا می خواست او را در آغوش بگیرد و پهلوی خود نشاند، با این که قبلاً حاضر نشده بود، او دست مبارکش را بوسه زند.

پسر مختار چون این لطف و محبت را از آن حضرت به خاطر نام پدرش احساس کرد، گفت: مردم درباره پدر من سخن ها می گویند و نسبت هایی به او می دهند، ولی به خدا حرف حق همان است که شما بفرمایید.

«قال: و ای شیء. قال: یقولون کذّاب و لاتأمرنی بشیء الاقبلته»

1- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ج 2، ص 209.

امام فرمود: مردم چه می گویند؟

گفت: می گویند او دروغگو بوده است ولی شما هرچه بفرمایید، قبول می کنم.

حضرت فرمود:

«سبحان الله اخبرنی ابی والله ان مهر أمّی کان مما بعث به المختار او لم یبن دورنا و قتل قاتلینا و طلب بدمائنا رحمه الله سبحان الله»

«سبحان الله پدرم به من فرمود: به خدا قسم که مهریه مادرم را از اموالی که مختار فرستاده بود، پرداخته است مگر نه این است که خانه های ما را بنا کرد و قاتلان ما را کشت و انتقام ما را از دشمنان ما گرفت خدا او را رحمت کند».

در کتاب معجم رجال الحدیث آمده است:

امام محمد باقر فرمود:

به خدا قسم از پدرم شنیدم که فرمود مختار پیوسته شب ها پیش «فاطمه بنت علی» می رفت و برای آن حضرت خدمت می کرد و از فاطمه حدیث یاد می گرفت، خدا رحمت کند پدر تو را، خدا رحمت کند پدر تو را، حق ما را از همه کس گرفت و انتقام ما را از دشمنان ما کشید و قاتلان ما را از دم تیغ گذراند.(1)

1- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج 18، ص 109؛ اختیار معرفه الرجال، طوسی، جزء ثانی، ص 6-125؛ قاموس الرجال، ج 8، ص 5-444.

از آنجا که مختار ضربه سختی بر بنی امیه و سران منافق کوفه وارد کرد، دشمنان او با تمامی نیرو در مقابل او ایستادند و عاملان فاجعه کربلا ابتدا او را ترور شخصیت کردند و لقب «کذاب» را به او دادند. سپس دشمنان اهل بیت علیه السّلام و کسانی که شیعه را به هر تهمتی متهم می سازند، مختار را کذاب، ساحر، مدعی نبوت و... معرفی کردند.

در کتاب های رجال اهل سنت هرجا که نامی از این قهرمان بزرگ شیعه و خونخواه شهیدان برده شده، او را کذاب یاد کرده اند، بنی امیه برای این کار تبلیغ زیادی می کردند.

در انساب الاشراف آمده است:

«اعمش» که از محدثان عصر اموی است، می گوید: عبدالرحمان بن ابی لیلی - که فقیه زمان حجاج بود - دستگیر شد و حجاج به او گفت: العن الکذابین؛ کذاب ها را لعنت کن! و گفت: کذابین (نعوذ بالله) علی و عبدالله زبیر و مختار هستند. عبدالرحمان هنگامی که جانش را در خطر دید، چنین تقیه و توریه کرد و گفت: خدا کذابین را لعنت کند! سپس گفت: «علی بن ابی طالب و عبدالله زبیر و مختار. أعمش می گوید: چون اسم ها را مرفوع خواند، مقصودش را دانستم، بنابر ابتداء و رفع این اسماء، معنا چنین می شود: «لعنت کرد خدا و علی و عبدالله زبیر و مختار، کذابین را و این یک ترفند ادبی بود که حجاج ظاهراً متوجه آن نشد.

«حدثنا الاعمش قال: رأیت عبدالرحمان ابن لیلی، وقفه

ص: 237

الحجاج، فقال له: العن الکذابین علیاً و عبدالله بن زبیر و المختار بن ابی عبید فقال: لعن الله الکذابین ثم ابتداً فقال: علی بن ابیطالب و عبدالله بن زبیر و المختار بن ابی عبید قال: فعلمت انه حین ابتدأهم و رفعهم، انه لم یلعنهم.»(1)

مختار از این گونه القاب و نسبت ها منزه است و هیچ یک از بزرگان شیعه او را سزاوار این لقب نمی دانند، امّا دشمنان شیعه برای رسیدن به اهداف خود، تلاش کردند تا مختار را متّهم نمایند.

ابن زبیر دشمنان خویش را کافر و ساحر می خواند، و از نسبت های دروغ به آنان هیچ پروایی نداشت. او دربارهٔ اهل بیت علیه السّلام می گفت:

«اهل بیت، از تمام مردم دروغگوتر هستند».

آری! ابن زبیر، مختار و شیعیان را به قتل رساند و همه را کافر و ساحر می خواند وتمام نسبت هایی که به مختار داده شد، در عصری بود که سلطنت در دست ابن زبیر یا آل مروان بود؛ زیرا مختار با هر دو جنگیده بود.

پس آن بزرگوار، دشمن مشترک این دو دسته از اشرار بود و هر دو دسته با تبلیغ فراوان، او و شیعیان را متهم می کردند و نسبت های باطل و دروغ به آنان می دادند.

1- انساب الاشراف، ج 2، ص 181.

مبحث دوم: ارتباط مستمر مختار با اهل بیت علیه السّلام

اشاره

مختار از خردسالی به تشیع و دوستی اهل بیت علیه السّلام شهرت داشت.

مختار در روزگار خود از بزرگان و اقطاب شیعه به شمار می آمد و بر خلاف آنچه برخی از پژوهشگران به او نسبت داده اند، عثمانی نبوده است.

اینان تنها به این دلیل این نسبت را به او داده اند که برحسب آنچه در برخی از اخبار گفته شده است، وی به هنگامی که حسن بن علی علیه السّلام با معاویه صلح کرد با این تصمیم مخالفت کرد و از عمویش سعد بن مسعود ثقفی خواست امام علیه السّلام را به معاویه تحویل دهد.

این ارتباط باعث شد تا وقتی مسلم بن عقیل به کوفه آمد، بر مختار وارد و مهمان او شود. وی مقدم او را خوشامد گفت و مردم را دعوت می کرد تا با امام حسین علیه السّلام بیعت کنند و فرمانبرداری از او را لازم بشمارند.

هاشم معروف الحسنی معتقد است:

انگیزه اصلی فرود آمدن مسلم بن عقیل به عنوان مهمان بر مختار دوستی شدید مختار نسبت به علویان و تلاش پیوسته و بی سر و صدای او در راه انتقال قدرت به آنان بوده است.

یا در زمان قیام مختار آشکار را به دعوت برای علویان پرداخت و برای آنان بیعت گرفت و گهگاه با آن ها تماس برقرار می کرد(1) و تا آخر قیام مختار ارتباط خود را بااهل بیت علیه السّلام قطع نکرد و مشمول دعای خیر امام سجادعلیه السّلام شد.

1- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص 553- 564.

گفتار اول: انتقام مختار از قاتلان امام حسین علیه السّلام

اشاره

امیرمؤمنان علی علیه السّلام فرمود:

«سیقتل ولدی الحسین و سیخرج غلام من ثقیف و یقتل من الذین ظلموا ثلثمأه و ثلثه و ثمانین الف رجل»

«زود باشد که فرزندم حسین علیه السّلام را به ظلم و ستم بکشند و چندی نگذرد که پسری از قبیله ثقیف (مختار) از آن هایی که بر او ظلم کرده اند، تعداد 383000 نفر را به قتل می رساند.»

ممکن است بعضی این رقم را دور از واقعیت و اغراق آمیز تلقی کنند اما آنچه مسلم است در واقعه قیام مختار، جمع کثیری از دشمنان اهل بیت علیه السّلام و عاملان فاجعه کربلا به هلاکت رسیدند. البته سران آنان که بیشتر در عراق بودند، به دست مختار و یارانش کشته شدند که تعداد آنان را می توان چندین هزار تن تخمین زد و از آنجا که در جریان فتح کوفه تعداد زیادی از دشمنان اهل بیت علیه السّلام کشته شدند و در شورش بعد از پیروزی مختار نیز جمع بسیاری در معرکه به هلاکت رسیدند و در ماجرای جنگ ابراهیم که به شکست لشکر شام به فرماندهی ابن زیاد منجر شد، طبق تواریخ معتبر، از لشکر 80 هزار نفری شام تعداد اندکی جان سالم به در بردند.

امام حسین علیه السّلام روز عاشوراء مردم کوفه را نفرین کرد و از خداوند چنین درخواست کرد:

«و سلّط علیهم غلامَ ثُقیفٍ یسقیهم کاساً مصبره و لا

ص: 240

یدع فیهم احداً إلاقتله، قتله بقتلهٍ و ضربهٍ بضربهٍ، ینتقم لی و لاولیائی و اهل بیتی و اشیاعی منهم»(1)

«پروردگارا جوان ثقفی (مختار) را بر آنها مسلط گردان، تا شربت تلخ و ناگوار مرگ را به کام آن ها فرو ریزد و همه آن ها را به خاطر جنایتشان به خاک و خون مذلت بکشد و انتقام من و دوستانم و اهل بیتم را از آن ها بازستاند؛ زیرا آن ها ما را فریب دادند و حق ما را انکار کردند و به ما یاری ننمودند.»

چند سال بیشتر طول نکشید که این فراز از نفرین امام دامن مردم کوفه را فرا گرفت و در کوفه قتلگاه های دیگری به راه افتاد، این بار قربانیان، آن پاکان و عزیزان خدا نبودند بلکه جنایت کارانی بودند که دست هایشان تا مرفق در خون آزادگان رنگین شده بود.

مختار و میثم تمار

کم نیستند بی گناهانی که در طول تاریخ، به جرم حقیقت خواهی و حق جویی به زندان و زنجیر گرفتار شده اند و بسیارند شیعیان و دوستان اهل بیت علیه السّلام که به جرم عشق و محبت آنان، گرفتار شکنجه و زندان شده اند و مختار اینک به همین جرم به درون سیاه چال کوفه می افتد.

اولین آشنای او در زندان صحابی بزرگ امیر مومنان علیه السّلام است. وقتی میثم تمار را نزدعبیدالله بن زیاد آوردند و گفتند که او از اصحاب امیرالمؤمنین است،

1- بحار الانوار، مجلسی، ج 45، ص 10.

عبیدالله گفت: این اعجمی را می گویید، گفتند: آری! و بعد از کلماتی که با میثم گفت و پاسخ شنید، دستور داد او را به زندان بردند.

میثم، صاحب سرّ و راز امیرمؤمنان علیه السّلام است. امیرالمؤمنین علیه السّلام از وقایع آینده با او سخن گفته است و تاریخ آینده را به وی نشان داده است.

ابن ابی الحدید می نویسد:

میثم تمار و مختار هر دو در کوفه به دستور ابن زیاد به زندان افتادند و هر دو محکوم به اعدام شدند.

میثم به او چنین گفت:

«انک تفلت و تخرج ثائراً بدم الحسین علیه السّلام، فتقتل هذا الجبار الذی نحن فی سجنه، وتطابقدمک هذا، علی جبهته وخدّیه»(1)

تو از زندان آزاد خواهی شد و به خونخواهی حسین علیه السّلام قیام خواهی کرد و این جباری که ما اکنون در زندان او هستیم، به وسیله تو کشته خواهد شد و با اشاره به پای مختار گفت: و با همین پاهایت سر و صورت او را لگدمال خواهی کرد.

مختار وقتی برای بار دوم به زندان افتاد، از شدت دلتنگی به خود می پیچید و سخنان هیجان انگیزی به زبان می راند.

یحیی بن عیسی می گوید: با حمید بن مسلم، به دیدار «مختار» در زندان رفتم و او را

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 293.

در بند دیدم و شنیدم که می گفت:

قسم به آفریدگار دریاها و درختان و دشت و بیابان ها و فرشتگان نیکو کردار و بندگان برگزیده، من از هدف خود دست بر نخواهم داشت و مردم ستمکار را با نیزه لرزان و تیغ بران به کمک یارانی که نه بی نیزه اند و بیکاره و نه بی سلاح و بدکاره می کشم تا عمود دین را بر پا دارم و این شکافی که در اسلام پدید آمده است بهم پیوندم سینه مؤمنان را شفا دهم و خون پیامبران را خواهم و از زوال دنیا باک ندارم و از مرگ نمی هراسم.

می گوید: هر وقت در زندان پیش وی می رفتم، این سخنان را تکرار می کرد تا وقتی از زندان بیرون آمد.(1)

اعلام دستگیری قاتلان شهدای کربلا

مختار پس از سرکوب شورشیان به «عبدالله بن کامل شاکری» دستور داد همه دروازه های شهر را ببندد تا هیچ یک از قاتلان شهدای کربلا نتوانند فرار کنند و به تعقیب آن ها بپردازند.

مختار برای دستگیری قاتلان امام حسین علیه السّلام آماده شد و گفت:

«ما من دیننا ترک قوم قتلوا الحسین یمشون احیاء فی

1- سیری در تاریخ تشیع، الهامی داوود، ص 328.

الدنیا آمنین بئس ناصر آل محمد انا اذا فی الدنیا انا اذا الکذاب»(1)

از دین ما نیست کسانی که حسین علیه السّلام را کشته اند. بگذاریم که زنده و ایمن راه روند در این صورت برای آل محمد یاری کننده بدی هستیم و در ادعای خود کاذب هستیم. از خدا بر ضد آن ها کمک می جویم، حمد خدایی را که مرا شمشیری داد و نیزه ای که به وسیله آن ضربتشان بزنم و انتقامجوی آن ها باشم که حقشان را بگیرم که بر خدا فرض است که قاتل آن ها را بکشد و کسانی را که حق آن ها را انکار کرده اند، به ذلت افکند. قاتلان امام حسین علیه السّلام را برای من نام ببرید آنگاه دنبالشان کنید تا به قتل رسانید.

«قال لهم اطلبوا لی قتله الحسین فانه لایسوغ لی الطعام و الشراب حتی أطهر الارض منهم و انقی المصر منهم»(2)

قاتلان حسین علیه السّلام را بجویید که خوردنی و نوشیدنی بر من گوارا نباشد تا زمین را از لوث آن ها پاک کنم و شهر را از آن ها پاکیزه نمایم.

اکنون قسمتی از جریان انتقام مختار از قاتلان امام حسین علیه السّلام را ذکر می کنیم.

کشندگان امام حسین علیه السّلام

عبدالله بن دبّاس جماعتی از کشندگان امام حسین علیه السّلام را بدین شرح نام برد: عبدالله بن أسید، مالک بن نسیر، حمل بن مالک و ... .

مختار به دنبال آنان فرستاد، آن ها رادستگیر کرده و شب هنگام نزد مختار

1- تاریخ طبری، طبری، ج 3، جز 7، ص 124.
2- تاریخ طبری، طبری، ج 4، جزء 7، ص 124.

آوردند، مختار به آنان گفت:

ای دشمنان خدا و کتاب خدا! و ای دشمنان رسول خدا و آل رسول خدا! شما کسانی را کشته اید که مأمورید صلوات بر آن ها در نماز بفرستید. آنها گفتند: خدا تو را رحمت کند، ما را فرستادند و ما ناخشنود بودیم، بر ما منت بگذار و ما را زنده نگاه دار.

مختار گفت:

چه شد که شما بر حسین منّت نگذارید و او را سیراب نکردید و او را زنده نگه نداشتید؟

پس مختار، مالک بن نسیر را گفت: تو بودی که کلاه حسین را بر گرفتی، عبدالله بن کامل گفت: آری! این همان کس است.

مختار گفت:

دست و پاهای او را قطع کنید و بگذارید همان گونه بماند تا بمیرد.

پس او را کیفر نمودند. همان گونه که مختار دستور داده بود، و آن دو نفر دیگررا نیز به قتل رساندند.(1)

تازندگان اسب

موسی بن عامر می گوید:

اولین گروهی که مختار آنها را به دلیل جنایت هایشان کیفر داد، کسانی

1- تجارب الامم، 2/149، به نقل از قصه کربلا، نظری منفرد، ص 649.

بود که با اسب بر بدن امام حسین علیه السّلام تاختند. مختار دستور داد آن ها را دستگیر کرده و آوردند. پس فرمان داد آن ها را به پشت خواباندند، دست و پاهای آن ها را به زمین میخکوب کرد، آنگاه امر کرد که اسب بر آن ها تاختند تا پیکرهای آنها خُرد شد و آن ها را در آتش سوزاند.(1)

اسامی آن ده نفر از این قرار است:

1. اسحق بن حویه حضرمی او پیراهن امام علیه السّلام را نیز بیرون آورده بود.

2. اخنس بن مرقد، که بعضی گفته اند، در همان کربلا تیری آمد و قلبش را شکافت و به هلاکت رسید.(2)

3. حکیم بن طفیل سنبسی

4. عمرو بن صبیح صیداوی

5. رجاء بن منقذ عبدی

6. سالم بن خیثمه جعفی

7. واحظه بن ناعم

8. صالح بن وهب جعفی

9. هانی بن ثبت حضرمی

10. اسید بن مالک.(3)

1- بحار الانوار، مجلسی، ج 45، ص 374 به نقل از قصه کربلا.
2- نفس المهموم.
3- بحار الانوار، مجلسی، ج 45، ص 59.

روزی «مختار» ضمن سخن با هم نشینان خویش گفت: فردا مردی را که پاهای بزرگ و چشمان فرو رفته و ابروهای آویخته دارد، به قتل خواهم رساند، که کشتن وی دل مؤمنان و فرشتگان را خرسند می کند.

گویند: همان موقع «هیثم بن اسود نخعی» پیش مختار بود. این سخن را شنید و دانست که منظور وی «عمر بن سعد» است و چون به خانه خویش بازگشت به پسر خود گفت: همین امشب «ابن سعد» را ببین و جریان را به اطلاع او برسان و بگو که احتیاط کند که منظور مختار جز تو نیست.

پسر «هیثم» پیش «ابن سعد» رفت و خلوت خواست و جریان را با وی گفت. «عمر سعد» گفت: خدا پدرت را پاداش نیک دهد پس از آن همه پیمان ها و قرارها که «مختار» با من نهاده، چگونه درباره من چنین قصدی دارد؟

گویند: «عبدالله بن جُعده بن هبیره مخزومی» خواهرزاده امیرالمؤمنین علیه السّلام به سبب خویشاوندی که با علی علیه السّلام داشت، نزد مختار از همه کس محترم تر بود.

«ابن سعد» به وی گفت: من از این مرد (مختار) ایمن نیستم برای من از او امانی بگیر.

«عبدالله» از مختار برای «عمر بن سعد» امان نامه گرفت. گوید: من امان نامه وی را دیده بودم که چنین نوشته بود: به نام خدای رحمان و رحیم، این امان نامه ای است که از مختار بن ابی عبیده ثقفی برای عمر بن سعد ابن وقاص. تو به

امان خدا به جان و مال و کسانت و خاندان و فرزندانت امان داری تا وقتی که مطیع و شنوا و به جای خویش و شهر خویش باشی به دلیل جنایتی که سابقاً از تو سر زده مؤاخذه نخواهی شد و کسانی از شرطه الله نگهبانان خدا و شیعیان آل محمد و دیگران که ابن سعد را ببینند، با وی به جز نیکی نکنند.

و بر این امان نامه «سائب بن مالک و احمد بن شمیط و عبدالله بن شداد و عبدالله بن کامل» شاهد بودند و مختار به آن امان ملتزم است و خدا گواه، مگر آن که (یحدث حدثاً) مگر آن که حادثه ای پدید آرد.

گویند: از حدث کردن گاه قضای حاجت ضروری خواهند و گاه فتنه جوئی، مختار در این امان نامه معنی اول را قصد کرده بود و عمر سعد معنی دوم را فهمیده بود. در تأیید این مطلب امام باقرعلیه السّلام می فرماید:

«انها قصد المختار ان یحدث حدثاً هو ان یدخل بیت الخلاء یحدث.»(1)

به هر حال وقتی عرب ها برای «عمر سعد» چنین خبری آوردند، شبانه از سرای خود بیرون شد و به حمام خویش رفت.

او وقتی به حمام رفت، امان خویش را با قصدی که درباره وی داشتند، با غلام خویش گفته بود، غلامش به وی فهماند که چه حادثه ای بزرگ تر از این که

1- بحارالانوار، مجلسی، ج 45، ص 378.

تو کرده ای! محل و کسان خویش را رها کرده ای و این جا آمده ای به خانه خویش باز گرد و علیه خود بهانه ای به دست این مرد مده، به همین جهت به خانه خویش باز آمد.

از آن سوی به مختار خبر دادند که عمر سعد فرار کرده است، گفت: هرگز نمی تواند بگریزد، زنجیری در گردن او بسته است که او را بازگرداند و اگر هم تلاش کند که برود نمی تواند. مختار ابوعمره را سوی ابن سعد فرستاد و دستور داد که او را بیاورد و چون پیش وی رسید گفت: أجب الأمیر. به نزد امیر بیا. «عمر بن سعد» از جای برخاست و پایش در لباسش بپیچید و بیفتاد. «ابوعمره» دیگر مهلت نداد و او را با شمشیر بزد و بکشت و سر او را در دامن عبای خویش بیاورد و پیش روی مختار نهاد و «مختار» به پسرش حفص بن عمر که پیش او نشسته بود گفت: این سر رامی شناسی؟

گفت: آری! انا لله و انا الیه راجعون و زندگی پس از وی زشت است.

مختار گفت: راست گفتی، تو هم پس از او زنده نخواهی ماند دستور داد او را هم کشتند و گفت:

«هذا بحسین علیه السّلام و هذا بعلی بن الحسین علیه السّلام و لاسواء والله لوقتلت به ثلاثه ارباع قریش ما وفوا انمله من انامله»(1)

1- تاریخ طبری، طبری، ج 4، بخش 7، ص 127 به نقل از سیری در تاریخ تشیع، ص 260.

این به جای حسین علیه السّلام و این به جای علی بن الحسین علیه السّلام و هرگز برابر نیستند؛ به خدا قسم اگر سه چهارم قریش را بکشم تلافی یک بند انگشت او را نکرده ام.

و چون مختار این دو تن را بکشت، سر آن ها را با «مسافر بن سعید بن نمران ناعطی و ظبیان بن عماره تمیمی» سوی محمد بن حنفیه فرستاد.

شمر بن ذی الجوشن

در الکامل ابن اثیر آمده است:

مختار از روز اول در فکر دستگیری شمر بود و پس از هزیمت شورشیان، غلام خود «زربی» را به دنبال وی فرستاد ولی غلام، به دست شمر به قتل رسید. شمر پس از کشتن «زربی به سیر خود ادامه داد، تا در کنار دهکده ای به نام «کلتانیه» بر ساحل رودی که کنار تپه ای بود، جا گرفت. آنگاه کسی را به دهکده فرستاد و یکی از بومی های آن محل را گرفت و او را محکم زد و به وی گفت: این نامه را با شتاب پیش «مصعب بن زبیر» ببر و عنوان آن را چنین نوشته بود: به مصعب بن زبیر از شمر بن ذی الجوشن. مرد بومی نامه را گرفت و به راه افتاد تا وارد دهکده ای شد که چند خانه داشت، و ابو عمره آنجا بود که مختار همان روزها او را به این دهکده فرستاده بود که میان وی و مردم بصره پادگان باشد. بومی مذکور یکی از بومی های دهکده را دید و با وی از رفتاری که از شمر دیده بود شکایت کرد، در آن

حال یکی از یاران «ابو عمره» بر او گذشت و نامه را - که همراه بومی بود - دید از وی مکان شمر را پرسید. معلوم شد که میان آنها و شمر بیش از سه فرسخ راه نیست فوراً به طرف وی حرکت کردند.

یکی از همراهان شمر به نام مسلم بن عبدالله می گوید:

به خدا آن شب با شمر بودم به او گفتم بهتر بود از این محل می رفتیم که ما این جا در هراسیم، گفت: آیا همه اینها از بیم دروغ پیشه است به خدا من تا سه روز از این جا نمی روم، خدا دل هایتان را از ترس آکنده است. می گوید: جایی که ما بودیم بچه ملخ بسیار بود من خواب و بیدار بودم که صدای پای اسبان شنیدم، با خود گفتم این صدای بچه ملخ هاست پس از آن صدا را واضح تر شنیدم که بیدار شدم و چشمهایم را مالیدم و گفتم نه به خدا این صدای بچه ملخ نیست. خواستم برخیزم، آن ها را دیدم که از تپه آشکار شدند تکبیر گفتند و خیمه های ما را محاصره کردند و ما از خیمه ها بیرون آمدیم اسب های خود را گذاشتیم و دویدن آغاز کردیم بر شمر گذشتیم که حله ای خوشبافت به تن داشت و دیگر فرصت پوشیدن لباس و برداشتن سلاح به وی نداده بودند و ما فرار کردیم و او را رها نمودیم.

می گوید: مقداری راه پیموده بودیم که شنیدم صدای تکبیر بلند شد، خدا خبیث را کشت.

عبدالرحمن بن عبید می گوید:

به خدا من بودم که نامه را با بومی دیدم و او را پیش ابوعمره بردم و من بودم که شمر را کشتم.(1)

شمر بن ذی الجوشن در روز عاشورا شتری را که مخصوص سوار شدن امام حسین علیه السّلام بود به عنوان غنیمت به کوفه آورد و به شکرانه قتل فرزند پیامبرصلی الله علیه وآله آن شتر را در کوفه ذبح کرد و گوشت آن را بین دشمنان اهل بیت تقسیم کرد.

مختار دستور داد تمام خانه هایی که آن گوشت به آن وارد شده و افرادی که با علم و اطلاع از آن گوشت استفاده کردند را شناسایی کنند. همه آن خانه ها را ویران کردند و کسانی که از آن گوشت خورده بودند، اعدام شدند.(2)

248 نفر از عاملان اصلی کربلا که در شورش علیه مختار دستگیر شدند، یکی را پس از دیگری گردن زدند. آنان در میان 500 اسیری بودند که در جریان شورش دستگیر شده بودند.(3)

حرمله بن کاهل

منهال بن عمرو می گوید:

من بر حضرت علی بن الحسین علیه السّلام وارد شدم پس از آن که

1- الکامل، ابن اثیر، ج 3، ص 368.
2- بحار الانوار، مجلسی، ج 45، ص 377، به نقل از ذوب النضار.
3- تاریخ طبری، طبری، ج 6، ص 51.

از مکه مراجعت کرده بودم. حضرت به من فرمود: حرمله بن کاهل در چه حالی است. عرض کردم: هنگام بیرون آمدنم از کوفه او زنده بود.

منهال گوید:

امام علیه السّلام را دیدم که دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و آنگاه گفت:

«اللهم أذقه حرّ النار اللّهم أذقه حرّ الحدید»

خدایا حرارت آتش را به او بچشان، خدایا حرارت آهن را به او بچشان.

پس به کوفه بازگشتم، مختار بن ابی عبیده ثقفی قیام کرده بود او از قبل با من دوست بود. پس ازدید و بازدید، سوار بر مرکب شده و آهنگ منزل مختار نموده و در بیرون منزلش با او ملاقات کردم.

مختار گفت: از هنگامی که حکومت کوفه در اختیار ما است به دیدن ما نیامدی و تبریک نگفتی و ما را کمک نکردی؟ گفتم: در این مدت در مکه بودم و هم اکنون نزد تو آمده ام که با هم به صحبت بپردازیم، پس به راه خود ادامه دادیم تا به «کناسه» کوفه رسیدیم. مختار در آن جا توقف کرد مثل این که انتظار کسی را داشت، دیری نگذشت که جمعی با شتاب نزد او آمده و گفتند: ای امیر: به تو بشارت می دهیم که حرمله بن کاهل دستگیر شد. چون حرمله را آوردند مختار گفت: خدا را سپاس که مرا بر تو مسلط گردانید. جلاد را خواست و او را امر کرد که دست های حرمله را قطع کند، پس دست های او را جدا کردند. آنگاه دستور داد پاهای او را قطع کنند. پس چنین کردند پس از آن گفت؛ آتش بیاورند

ص: 253

دست های وی را آتش زدند و او رادر آتش افکندند.

منهال گوید: فرمایش حضرت سجادعلیه السّلام به خاطرم افتاد بی اختیار گفتم؛ «سبحان الله». مختار گفت: تسبیح خدا همه وقت خوب است، ولی گویا این تسبیح از روی تعجب بود. گفتم در بازگشت از مکه خدمت علی بن الحسین علیه السّلام رسیدم، آن حضرت از حرمله پرسش کرد، من به حضرت عرض کردم: او زنده است، آن حضرت دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا! او را حرارت آهن و حرارت آتش بچشان و چون دعای امام را به دست شما مستجاب دیدم شگفت زده شدم و این جمله بر زبانم جاری گشت.

مختار گفت: به راستی این سخن را از علی بن الحسین علیه السّلام شنیدی؟ گفتم: آری! به خدا سوگند که این سخن را فرمود.

منهال گوید: مختار را دیدم که از مرکبش به زیر آمد و دو رکعت نماز گزارد و سجده ای طولانی کرد، سپس برخاست و سوار شد و من نیز سوار شدم و آمدیم، چون مقابل منزلم رسیدیم گفتم: اگر امیر موافق باشد مرا افتخار دهید و خانه ام را مزین نموده در خانه ما غذا تناول فرمایید.

مختار گفت: ای منهال! تو خود مرا خبر دادی که علی بن الحسین علیه السّلام دعاهایی کرد که به دست من مستجاب شده است و با این وجود مرا دعوت به غذا می کنی؟

امروز به شکرانه این که خدا مرا توفیق داد که دعای آن حضرت به دست من مستجاب شود، روزه ام.(1)

1- بحار الانوار، مجلسی، ج 45، ص 375-332.

سنان بن أنس

بعد از دفع یورش اشراف کوفه وقتی سنان بن انس به سوی بصره فرار کرد و به مصعب بن زبیر ملحق شد، مختار بسی افسوس خورد، جاسوسان خود را در نواحی بصره متفرق کرد، سفارش نمود که سعی بنمایند و از حال او تفحص کنند. به او خبر دادند که سنان به سوی قادسیه رفته است. مختار مسرور گشت و جمعی را به طلب او فرستاد. او را بین «عذیب» و«قادسیه» پیدا کردند و دستگیر نموده و نزد مختار آوردند. او فرمان داد ابتدا انگشتان او را یک یک قطع نموده و سپس دست و پای او را جدا کردند، آنگاه دیگی از روغن زیتون به جوش آورده و سنان بن انس را در آن انداختند،(1) زیرا او جنایات بسیاری در واقعه کربلا مرتکب شده بود. وی هنگامی که امام حسین علیه السّلام روی زمین افتاده بود، سنان ترقوه آن حضرت را مجروح و سینه آن حضرت را با نیزه سوراخ و تیری به گلوی مبارک آن بزرگوار زد.(2)

خولی در فهرست سیاه بدکاران

در کتاب لهوف سید بن طاووس آمده است:

زمان زیادی از واقعه کربلا نگذشت که مختار بن ابی عبیده ثقفی به خونخواهی امام حسین علیه السّلام قیام کرد و خولی را دستگیر نمودند.

مختار مقابلش ایستاد، و به او گفت:

1- بحار الانوار، مجلسی، ج 45، ص 375.
2- فرسان الهیجاء، ج 2، ص 234 به نقل از قصه کربلا، ص 657.

در کربلا چه کردی؟ گفت: نزد علی بن الحسین علیه السّلام آمده پوستین زیر او را برداشتم و مقنعه و گوشواره زینب دختر علی علیه السّلام را هم برداشتم. مختار گریه کرده و گفت: او به تو چه گفت؟

گفت: او به من گفت: خداوند دست ها و پاهای تو را قطع کند و خداوند تو را قبل از آتش آخرت به آتش دنیا بسوزاند.

مختار گفت: به خدا قسم! دعای آن طاهره مظلومه علیهاالسّلام را مستجاب خواهم کرد. سپس جلو آمده دست ها و پاهای او را برید و بعد او را در آتش سوزانید.(1)

چگونگی دستگیری خولی

در کتاب جنبش های شیعی در تاریخ اسلام آمده است:

مأموران مختار در هر سو به جستجوی دیگر قاتلان پرداختند. هر یک از آنان در مخفیگاهی پنهان شده بودند، امّا موالی، تحرکات و نقل وانتقال های آنان را زیر نظر می گرفتند. و آنان را از مخفیگاه هایشان بیرون آورده به قتل می رسانیدند. حتی برخی از زنان مخفیگاه شوهرانشان را خبر می دادند. همسر خولی بن یزید اصبحی که شوهرش سر مقدس امام حسین علیه السّلام را از بدن شریفش جدا کرده بود؛ هنگامی که جنایت کاران

1- لهوف، طاووس، سید، ص 316.

سرهای شهیدان را وارد کوفه کردند، او آن سر مقدس را نزد همسرش آورد. وی از خولی بیزاری جست و گفت: به خدا سوگند سر من و سر تو بر روی یک بالش جمع نخواهد شد.

خولی در خانه اش در محلی که دیده نمی شد، پنهان شده بود. هنگامی که یاران مختار به خانه اش هجوم بردند و او را در آن جا نیافتند، از همسرش جویا شدند. وی گفت: نمی دانم کجاست امّا با دستش به محلی که در آن پنهان بود اشاره کرد. ماموران او را از محلی که همسرش آنان را راهنمایی کرده بود، بیرون آورده و نزد مختاربردند. او خولی را به خانه اش برگردانید و در برابر چشم خانواده اش به قتل رساند. سپس آتش طلب کرد و او را در آن سوزانید. مختار از آن خانه بیرون نیامد مگر وقتی که خولی خاکستر گردیده بود.(1)

مختار همچنان به تعقیب و دستگیری قاتلان امام حسین علیه السّلام ادامه داد تا کسی از آن ها باقی نماند که کشته یا فرار نکرده باشد؛ گریختگان به ابن زبیر و امویان پناه بردند.

مختار نوحه گرانی از زنان کوفه را اجیر کرد که بر در خانه عمر بن سعد بنشینند و بر امام حسین علیه السّلام و شهدای همراه او نوحه سرایی و گریه و زاری کنند تا احساسات شیعه را بر ضد امویان و هواداران آن ها برانگیزد و برای رسیدن به اهداف خویش آنان را دور خود

جمع کند.(2)

1- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص 569.
2- همان، ص 570.

جنگ با عبید الله بن زیاد

در سال 66 هجری، هشت روز مانده به آخر ماه ذیحجه، ابراهیم ابن اشتر برای جنگ با عبیدالله بن زیاد عازم گردید. این حرکت دو روز پس از آن که مختار از واقعه سبیع فارغ شده بود، صورت گرفت.

مختار سوارگانی از یارانش و برگزیدگانی از اصحابش و کسانی که اهل بصیرت و تجربه بودند، با ابراهیم روانه کرد و خود، ابراهیم را مشایعت نمود.

مختار برای سپاهیان که عازم جنگ با عبیدالله بن زیاد و اهل شام بودند، دعا کرد و از خدا طلب نصرت و یاری نمود.

کشته شدن عبیدالله بن زیاد

در اخبار الطوال دینوری آمده است:

دو سپاه به سوی یکدیگر پیش رفتند و در جایی به نام «خاذر» رویاروی یکدیگر صف آرایی. ابراهیم بر دلیران سپاه خود بانگ زد که بر پهلوی چپ حمله کنید و قبیله قیس آن جا بودند. «عمیر بن حباب» هم میان افراد قبیله قیس بانگ برداشت که ای خون خواهان کشته شدگان «مرج راهط» (چمن زار راهط) و ایشان پرچم های خود را سرنگون کردند و گریختند و مردم شام شکست خوردند. ابراهیم به آنان حمله برد و گروه بسیاری از ایشان را کشت و شامی ها گریختند. ابراهیم تا هنگام شب آن ها را تعقیب کرد، چون

شدت جنگ فرو نشست، ابراهیم گفت: من ضمن جنگ مردی از شامیان را کشتم که پیشاپیش آنان جنگ می کرد و می گفت: من جوانمرد (فرزند) قریشم و چون بر زمین افتاد از او بوی مشک استشمام کردم. او را میان کشتگان جستجو کنید، جستند و او را یافتند. معلوم شد عبیدالله بن زیاد است. ابراهیم دستور داد سر او را جدا کردند و پیش مختار فرستادند و مختار هم آن را برای محمد حنفیه فرستاد.(1)

وقتی سر ابن زیاد را پیش مختار آوردند، ناگاه دیدند مار کوچکی پیدا شد و از تمام سرها گذشت تا این که به سر ابن زیاد رسید. گاهی از بینی او می رفت و از گوش او بیرون می آمد و گاهی از بینی او می رفت و از گلوی او بیرون می آمد. به قدری آن مار، این کار را تکرار کرد که مورد تعجب حاضران گردید.(2)

کشته شدن حصین بن نمیر

یکی از افراد سپاه مختار شریک بن جدیر بود. شریک، با علی علیه السّلام در جنگ صفین حضور داشت و چشم او آسیب دید. چون جنگ خاتمه یافت به بیت

1- اخبار الطوال، دینوری، ص 340.
2- سفینه البحار، مجلسی، ج 1، ص 435، فرسان الهیجاء، ج 2، ص 239، به نقل از سوگنامه آل محمد، ص 543.

المقدس رفت و در آن جا ساکن گردید و چون خبر شهادت حسین علیه السّلام به او رسید، گفت: با خدا! معاهده می کنم که اگر کسی را یافتم که خونخواهی حسین را نماید، نزد او روم و ابن مرجانه را بکشم و یا در این راه کشته شوم و چون آگاه شد که مختار برای خونخواهی حسین علیه السّلام قیام کرده است، نزد مختار آمد.

مختار او را با ابراهیم بن مالک اشتر به جنگ عبیدالله فرستاد. او بر حصین بن نمیر که از فرماندهان بزرگ سپاه شام بود، حمله کرد و گمان می کرد که او عبیدالله بن زیاد است، پس دست به گریبان شدند، شریک فریاد برآورد و گفت: این ناکس را به قتل برسانید، اصحاب مختار بر او یورش بردند و حصین بن نمیر را کشتند.(1)

کشته شدن شرحبیل

شرجبیل بن ذی الکلاع حمیری از سران دربار یزید بن معاویه و مروان حکم بود.(2) او در جنگ توابین، از فرماندهان سپاه ابن زیاد

به شمار می رفت و دستش به خون شهدای توابین آغشته بود.(3) وی فرمانده سواره نظام سپاه شام در این جنگ بود.(4)

1- تجارب الامم، ج 2، ص 163؛ الکامل، ابن اثیر، ج 4، ص 264، به نقل از قصه کربلا، ص 671.
2- الکامل، ابن اثیر، ج 4، ص 149.
3- همان، ص 181-185.
4- همان، ص 262.

و شاید این یک اتفاق معمولی نبود و خداوند خواسته است که درست در همان روزی که امام حسین علیه السّلام به دست نیروهای ابن زیاد مظلومانه به شهادت رسید، انتقام خون آن مظلوم را از قاتل او بگیرد، و انها لعبره لاولی الابصار.

جنایت کربلا یک واقعه بی بدیل و جنایت بزرگی بود که هرگز تاریخ نظیر آن را در خود ندیده است. قساوت، درنده خویی و خونریزی در این واقعه به بالاترین مرحله خود رسید؛ به گونه ای که در آن واقعه تلخ و فراموش نشدنی حتی زنان و کودکان در امان نماندند و جنایات هولناک و حوادث غم انگیزکربلا به حدی بزرگ بود که نه تنها جهان اسلام را متأثر ساخت و قلب مؤمنین را جریحه دار نمود، بلکه دنیا را در حیرت و تأثر فرو برد.

از این رو همان طور که نمی توان حادثه کربلا را با هیچ یک از حوادث تاریخی دیگر مقایسه کرد، عاملان این حادثه اسفبار را نیز نمی توان با هیچ جنایت کاری در تاریخ مقایسه نمود.

حادثه کربلا علاوه بر این که جنایتی بود که در مقطع خاصی از تاریخ به وقوع پیوست، راه را بر جنایت های بعدی هر جنایت کار دنیاپرست نیز گشود و زمینه های عصیان و تمرد را برای مخالفین ائمه علیه السّلام بیش از پیش فراهم ساخت و باعث بالا بردن جرأت و جسارت آنان در جنگ با اهل بیت و خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله گردید و سنت امام کُشی را در جامعه مسلمانان بنیان نهاد.

یوسفی غروی در نقد انتقام و شکنجه قاتلان شهدای کربلا، می نویسد:

هنگامی که قیام مختار اتفاق افتاد و زمانی که مسئله خونخواهی پیش آمد، وی مقید به مسائل شرعی نبود، یعنی در گرفتن و عقوبت کردن و شکنجه قاتلان امام حسین علیه السّلام و صحابه مسائل شرعی را رعایت نمی کرد. این در حالی بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «شکنجه به صورت، سر، دست و پا بریدن انجام ندهید و لو سگ هار گزنده ای باشد چه رسد به انسان.» و بنا به احکام شرعی اسلام، مُثله، حرام است. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: مُثله در اسلام یعنی سر و دست و پای فرد زنده را بریدن، البته سر بریدن در مورد کسی که مستحق قتل شرعی باشد مانعی ندارد اما انداختن فرد زنده در آب جوشان یا روغن زیتون در حال جوشش که امثال اینها به مختار نسبت داده می شود، شرعی نبوده و زمانی که این اخبار به امام زین العابدین علیه السّلام رسید، نه تنها تأیید نفرمود بلکه دو دست به سوی آسمان برداشت و فرمود: «خدایا: من به سوی تو از آنچه مختار انجام می دهد، برائت و بیزاری می جویم».(1)

در جواب باید گفت:

ممکن است بعضی اشکال بگیرند که چرا مختار این گونه، با قساوت و بی رحمی با عاملان فاجعه کربلا برخورد کرد و در کوفه قتلگاهی بس وحشتناک

1- خبرگزاری فارس، مصاحبه با یوسفی غروی، 28/10/1388.

به وجود آورد ولی با توجه به جنایاتی که آن جانیان مرتکب شده بودند، این مجازات، کمترین مجازات ممکن برای آنان بود.

آقای شهیدی می نویسد:

از نو قتلگاه، بلکه قلتگاه های دیگری به راه افتاد اما این بار

قربانیان، آن پاکان و عزیزان خدا نبودند، جنایت کارانی بودند که دست هایشان تا مرفق در خون آزادگان رنگین شده بود. امروز وقتی ما داستان کشتار مختار، پسر ابی عبیده ثقفی را می خوانیم، اگر سری به کتاب های حقوقی کشیده باشیم، ممکن است چنین انتقامی را تا حدی خشن بدانیم و بگوییم که تیری به فرزندی از فرزندان حسین افکنده و آن جوان دست را سپر ساخته و تیر، دست و پیشانی او را شکافته بود، همان کیفر دادند، دیگری را در دیگ روغن جوشان افکندند تنها در یک جا 248 تن را که در قتل حسین و یاران او شریک بودند، طعم این گونه کیفرها چشاندند.

ما این داستان ها را می خوانیم و در آن نوعی قساوت می بینیم اما باید دانست که قضاوت مردم سیزده قرن بعد، درباره کردار پیشینیان درست نیست؛ دیگر آن که چون خشم انقلاب زبانه زد، معیارها دگرگون می شود. انقلاب عموماً با خشم و قساوت همراه است. بلکه اگر خشم با انقلاب همراه نباشد، انقلاب نیست. شمر، عبیدالله بن زیاد، عمر بن سعد، حفص پسر جوان او،

خولی، سنان و ده ها تن از سران لشکر کوفه چنین کیفرها دیدند اما تاریخ به همین جا بسنده نکرد و این آخرین انقلاب و آخرین انتقام

نبود...).(1)

در «البدایه و النهایه» ابن کثیر آمده است که مختار هر کس را به اندازه جرمش کیفر می داد.((2)

همان طور که در فصل گذشته گفتیم، اهل بیت علیه السّلام و علماء بزرگ هیچ کدام از اقدام مختار - در چگونگی انتقام و کشتن قاتلان - ایرادی بر مختار نگرفته و امام سجادعلیه السّلام و امام باقرعلیه السّلام و امام صادق علیه السّلام برای مختار دعا کردند.

بسیاری از علمای شیعه معتقدند:

حکومت و عمل مختار مورد تأیید امام سجادعلیه السّلام بوده است.

علامه مامقانی می نویسد:

از آن جا که حکومت مختار به اجازه حضرت سجادعلیه السّلام بود، معلوم می شود که اعمال او نیز مورد تأیید و رضایت ائمه علیه السّلام بوده است.(3)

اگر به سخنان ابن نما دقت شود، می بینیم او نیز معتقد است که اعمال مختار مورد تأیید و رضایت ائمه علیه السّلام بوده است.(4)

1- پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین علیه السّلام، شهیدی، سید جعفر، ص 197.
2- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص 571.
3- تنقیح المقال، ص 206.
4- . ذوب النضار، ص 145.

علامه امینی هم در الغدیر می نویسد:

شخص مختار و اعمال او مورد ستایش ائمه صلی الله علیه وآله بوده است.(1))

اشعار ابن نما در تجلیل از مختار

سُرّ النبی باخذِ الثأر من عَصَبٍ باؤوا بقَتلِ الحُسین الطاهر الشیم

قومٌ غذوا بلبانِ البغض ویحُهمُ للمرتضی و بنیه سادةُ الأُمم

حازَ الفخار الفتی المُختارُ اذ قَعَدت عن نَصرهِ سائر الاعرابِ و العجَمَ جادَتهُ من رحمَهِ العیارِ ساریه تهمی علی قبرهِ مُنهله الدیم پیامبرصلی الله علیه وآله از انتقام گرفتن خون شهدا، از گروهی که دستشان به خون پاک حسین علیه السّلام آغشته بود، شاد شد؛ گروهی که از شیر بغض و عداوت اهل بیت علیه السّلام تغذیه کرده بودند. و وای بر آن ها که به آنچه نسبت به علی مرتضی و فرزندانش روا داشتند.

مختار به این افتخار نائل شد، آن زمانی که پسران عرب و عجم ازیاران حسین کناره گرفتند. رحمت پروردگار شامل حال او شد و بر قبرش همیشه این رحمت می بارد.

سؤال:

مگر می شود امام مثله را - که بدون شک از نظر اسلام ممنوع و حرام است - در موقعیت خاصی جایز بداند؟

1- الغدیر، علامه امینی، عبد الحسین، ج 2، ص 344 و 342.

این سؤال در محضر آیت الله العظمی مکارم شیرازی مطرح شد، ایشان پاسخ دادند که در ذیل متن سؤال و جواب را ذکر می کنیم.

سؤال

همان طور که مستحضر هستید، مثله کردن افراد از نظر شرع مقدس اسلام به اتفاق علمای بزرگوار حرام است و به عقیده عده ای از علمای بزرگ امامیه نهضت و قیام مختار ثقفی به اذن و اجازه امام سجادعلیه السّلام صورت گرفته و حتی آن حضرت به صورت غیر مستقیم آن را رهبری می کرده است و اعمالی از قبیل مثله کردن افراد در زمان حکومت مختار از او سرزده و در عین حال مورد انتقاد ائمه علیه السّلام مخصوصاً شخص امام سجادعلیه السّلام قرار نگرفته بلکه وقتی سر ابن زیاد را خدمت امام سجادعلیه السّلام می فرستد، آن حضرت خوشحال می شود و در حق او دعای خیر می نماید و همچنان امام باقرعلیه السّلام بر او (مختار) ترحم می کند و افراد را از ناسزاگویی به او منع می کند و سایر ائمه نیز در آن مورد چیزی نمی فرمایند و سکوت اختیار می کنند، حال با توجه به مقدمات فوق، سؤال این است که چرا امام سجادعلیه السّلام در برابر این گونه اعمال سکوت اختیار کرده و از مختار انتقاد نکرده است و آیا سکوت امام می تواند تقریر بر امضای آن حضرت نسبت به این گونه اعمال در مقطع و مورد خاصی محسوب گردد یا خیر؟

ص: 266

جواب:

و امّا در مورد مثله کردن و ممنوعیت آن از نظر اسلام شکی نیست، ولی هر حکم عامی ممکن است

در شرایط خاصی که هدف مهمی در کار بوده، استثنایی داشته باشد و آنچه نوشته اید ممکن است از این قبیل باشد.(1)

انقلاب مختار دگرگونی وسیعی بود. زورگویان و اشراف، ذلیل و زبون شده بودند و مستضعفان و محرومان، آقا و سرور و این پیروزی و انتقام مختار دل های شیعیان و مؤمنان را شاد کرد، بلکه مختار قلب پیامبرصلی الله علیه وآله را شاد و اهل بیت علیه السّلام او را از غم و اندوه و مصیبت رها کرد.

بدین ترتیب تیغ انتقام به دست «مختار و یارانش» در کوفه کشیده شد و قاتلان حسین علیه السّلام و شهدای کربلا را یک سره نابود ساخت.

آری! تمامی سپاهیان ابن زیاد در کربلا هر کجا بودند به دست انتقام گرفتار و به سزای اعمال زشت و ننگین خود رسیدند و خانه فراریان هم به وسیله سپاه انقلابیون با خاک یکسان شد.

می توان اعمال مختار - که دشمنان اهل بیت علیه السّلام را شکنجه کرد - چنین توجیه کرد:

1. ائمه علیه السّلام اعمال مختار را تصحیح و نیکو شمرده و در حق

1- شمشیر سرخ، ایده سبز، صادقی، نعمت الله، ص 436 - 437.

او دعا کردند. این مسئله تعارض بین نهی و امر است، شاید در مورد قاتلان دودمان وحی استثناء لازم باشد تا کسی جرأت اعمالی مانند عاشورا را نکند.

2. مختار گرفتار یک ضرورت اجتماعی شده بود و چون یاران او به خاطر بی رحمی بنی امیه، به انتقام عادی - که فقط کشتار بود - راضی نبودند و احتمال از هم پاشیدن سربازان او می رفت، مختار بر سر دو راهی قرار گرفت یا ترک انتقام به طور کلی و یا انتقام با وضع شدید شکنجه، و چاره ای جز این نبود.

3. گاهی انتقام الهی و یا نفرین ائمه علیه السّلام در انجام مجازات شرعی قراردادی است. مثل نفرین امام حسین علیه السّلام به مردی در عاشورا - فرمود: خدایا او را بسوزان! یا نفرین امام حسین علیه السّلام در مورد عمر بن سعد و نفرین امام سجادعلیه السّلام در مورد حرمله که آثار آن در عمل مختار ظاهر شد.

گفتار دوم: نامه مختار به امام سجاد × و محمد بن حنفیه

نامه مختار به امام سجادعلیه السّلام

همان طور که قبلاً اشاره کردیم، مختار برای امام سجادعلیه السّلام نامه ای نوشت که وی با آن حضرت به عنوان کسی که از دودمان پیامبرصلی الله علیه وآله و فرزند امام حسین علیه السّلام است، بیعت نموده و برای خونخواهی امام حسین علیه السّلام قیام کرده است و آن را به گفته مسعودی به همراه اموال فراوانی به سوی امام ارسال داشت. امّا

امام علی بن الحسین علیه السّلام پیشنهاد مختار و اموال او را نپذیرفت. از این رو مختار به محمد بن حنفیه روی آورد. پاسخ او به مختار این بود که من دوست دارم خداوند ما را یاری کند و کسانی را که خون ما را ریختند نابود فرماید اما من تو را به جنگ و خونریزی فرمان

نمی دهم.(1)

جواب این سؤال که چرا امام سجادعلیه السّلام به نامه مختار پاسخ نداد و محمد حنفیه این طور به نامه مختار جواب داد، در فصل دوم و سوم داده شد.

نامه محمّد بن حنفیه

موسی بن عام می گوید:

یکی از عللی که مختار تصمیم گرفت هر چه سریع تر به حساب عمر بن سعد برسد، خبری بود که از اظهار نگرانی محمد حنفیه نسبت به امان دادن مختار به عمر سعد به او رسیده بود.

موسی می گوید:

مردی به نام یزید بن شراحیل، از طایفه انصاری به دیدار محمد حنفیه آمد و بعد از سلام و احوال پرسی، صحبت درباره مختار و اوضاع کوفه پیش آمد و گفته شد که مختار به خوانخواهی اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله قیام کرده است و محمد

1- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص 564.

حنفیه با حالتی توأم با نگرانی اظهار داشت: خیلی مسخره است،مختار خود را شیعه ما می داند و خونخواه شهیدان ما و... اما شنیده ام با قاتلان ما رفاقت می کند و آنان در کنارش بر کرسی ها می نشاند و صحبت می کنند و... .

یزید بن شراحیل این سخنان محمد حنفیه را به ذهن خود سپرد و هنگامی که به کوفه مراجعت کرد، به دیدار مختار رفت.

مختار از این که این مرد از حجاز آمده با او گرم گرفت و گفت: خوب در مدینه چه خبر؟ آیا مهدی (محمد حنفیه) را زیارت کردی؟ آن مرد گفت: آری قربان. مختار گفت: چه فرمود؟

آن مرد هم سخنان محمد حنفیه و نگرانی او را از این که مختار با قاتلان امام حسین علیه السّلام مدارا می کند، به گوش مختار رساند.

«بسم الله الرحمن الرحیم، للمهدی محمد بن علی المختار بن ابی عبیده. سلام علیک ایها المهدی فانی احمد الله الذی لااله الا هو. اما بعد، فان الله بعثنی علی اعدائکم، فهم بین قتیل و اسیر و طرید و شرید، فالحمد لله الذی قتل قاتلیکم و نصر موازریکم و قد بعثت الیک برأس عمر بن سعد و ابنه و قد قتلنا من شرک فی دم الحسین و اهل بیته رحمه الله علیهم. کل من قدرنا علیه و لعن بعجز الله من

بقی ولست بمنجم عنهم حتی لایبلغنی ان علی ادیم

الارض منهم احداً فاکتب الی ایها المهدی برأیک اتبعه و اکون علیه و السلام علیک ایها المهدی و رحمه الله و برکاته.»(1)

«به نام خداوند بخشنده و مهربان، به سوی مهدی، محمد بن علی، از جانب مختار بن ابی عبید. ای مهدی! سلام مرا بپذیر و من خدای واحد را سپاسگزارم.

اما بعد! همانا خداوند مرا چون بلایی بر دشمنان برانگیخت و آنان یا کشته یا اسیر یا تبعید یا آواره و فراری شده اند. پس خدای را سپاس که قاتلان شما را کشت و دوستان شما را یاری کرد و من سر بریده عمر سعد و فرزندش را برای شما فرستادم و هر کس که دخالت و شرکتی در خون حسین علیه السّلام و اهل بیتش (که رحمت خدا برآنان باد) داشت و به چنگ ما افتاد، از دم تیغ گذراندم. و هرگز، دیگر باقیمانده این جانیان در مقابل اراده خداوند نتوانند کاری کنند و من آرام نخواهم نشست تا آن که مطمئن شوم که بر روی این کره خاکی دیگر اثری از این قاتلان و جانیان یافت نشود. ای مهدی! آنچه رأی و نظر شماست برایم بنویسید تا آن گونه باشیم و سلام بر تو ای مهدی ورحمت خدا بر شما باد.»

1- تاریخ طبری، طبری، ج 6، ص 62 و کامل، ابن اثیر، ج 4.

نامه مختار به محمد حنفیه، همراه با هدایا و سرهای قاتلان کربلا

وقتی ابراهیم اشتر سرهای سران شام - سر حصین بن نمیر و شرجبیل بن ذی الکلاع و سر ابن زیاد - را به همراه هدایا و نامه ای با هیأتی همراه عبدالرحمان بن ابی عمیر ثقفی و عبدالرحمان بن شداد جشمی و انس بن مالک اشعری با سی هزار دینار به مکه اعزام داشت تا پول و سرهای بریده را به عنوان بهترین هدیه، خدمت اهل بیت پیامبر، به ویژه امام سجادعلیه السّلام و محمد حنفیه تقدیم دارند. مختار همراه این هیئت، نامه ای بدین مضمون برای محمد حنفیه نوشت:

«انی بعثت انصارکم و شیعتکم الی عدوکم یطلبونه بدم اخیک المظلوم الشهید فخرجوا محتسبین اسفین فقتلوهم فالحمد لله الذی ادرک لکم الثار، و اهلکهم فی کل فج عمیق و غرقهم فی کل بحر وشفی الله صدور قوم مؤمنین.»(1)

«من، یاران و پیروان شما را به سوی دشمنانتان فرستادم و آنان به خونخواهی برادر شهید و مظلوم شما قیام کردند در حالی که کار خود را به حساب خدا نهادند و از شهادت آن مظلومان به شدت متأسف بودند. آنان با دشمنان شما

1- ذوب النضار، ابن نماحلی، المرتبه الرابعه، ص 143، مؤسسه نشر اسلامی، قم؛ بحارالانوار، مجلسی، ج 45، در مقتل عمربن سعد، ص 385. (محقق).

جنگیدند و خدای را شکر که انتقام خون شما را گرفتند و دشمن را در هر کوه و بیابانی به هلاکت رساندند. یا آنان را در کام امواج آب ها سپردند و غرق شدند و خداوند دل های مؤمنان را با این پیروزی ما شاد گرداند.»

نامه مختار به محمد بن حنفیه برای تصرف حجاز

مختار نامه ی دیگری بدین مضمون برای محمد حنفیه فرستاد:

«اما بعد ! من سپاهی را برای یاری تو فرستاده بودم تا

دشمنان تو را زبون کنند و حجاز را برای تو تصرف کنند. آنان حرکت کردند و به سوی تو آمدند و اما قبل از آن که به مدینه برسند، با سپاه آن بی دین (ابن زبیر) تلاقی کردند و زبیریان به نام خدا و تکیه بر پیمان خدا، آنان را فریب دادند و پیمان خدا را شکستند و چون آنان را مطمئن کردند، ناجوانمردانه به آنان تاختند و خونشان را ریختند. اگر صلاح می دانید سپاهی عظیم به سوی مدینه اعزام دارم و تو نمایندگانی از جانب خویش به سوی این سپاه اعزام دار تا مردم مدینه بفهمند که من در طاعت توام و این سپاه در اختیار و تحت امر توست و اگر چنین کنی خواهی دید که اغلب مردم مدینه حق شما (اهل بیت)را بهتر خواهند شناخت و با آن علاقه و ارادتی که به

این خانواده دارند، به تو ملحق خواهند شد و معلوم می شود که خاندان زبیر کمترین پایگاه مردمی ندارند؛ زیرا آنان افراد ظالم و بی دین اند السلام.»(1)

محمد بن حنفیه در جواب، چنین نوشت:

«اما بعد! نامه تو به من رسید، آن را به دقت مطالعه کردم و دانستم که حق مرا بزرگ می دانی و خشنودی ما را می خواهی، محبوب ترین کار در نزد من آن است که در آن اطاعت خداوند باشد. پس در هر شرایط و موقعیتی، چه در پنهان و چه در آشکار مطیع خداوند باش و بدان که اگر من می خواستم، (قصد قیام داشتم)، مردم به من گرایش سریع پیدا می کردند و یاورانی بسیار گردم را می گرفتند اما من خود را از صحنه کنار کشیدم و صبر را پیشه خود ساختم تا آنچه خدا حکم کند، که او بهترین حاکمان است».

مردی از مریدان محمد حنفیه به نام صالح بن مسعود برای عرض ادب و ارادت به نزد وی آمد. محمد حنفیه نامه را به او سپرد و به طور شفاهی به او گفت: از قول من به مختار بگو از خدا بترسد و از خونریزی بپرهیز.»

صالح گوید: به محمد حنفیه عرض کردم: قربان! مگر این مطلب را در نامه برای مختار ننوشته اید؟

1- تاریخ طبری، طبری، ج 2، ص 77؛ کامل، ابن اثیر، ج 4، ص 249.

محمد فرمود: من در این نامه او را به اطاعت از خدا امر کردم و در اطاعت خداوند با همه خیر و خوبی ها جمع است و از همه بدی ها دور.

هنگامی که نامه محمد حنفیه به مختار رسید، وی نامه را برای مردم نخواند و به طور اجمال به یاران خود گفت مرا به کاری دستور داده که مایه خیر و برکت و مانع

کفر و خیانت است.(1)

گفتار سوم: دعای امام سجادعلیه السّلام و محمد حنفیه برای مختار

دعای امام سجادعلیه السّلام

مختار سر عبیدالله بن زیاد را با مردی از قوم خود نزد علی بن الحسین علیه السّلام به مدینه فرستاد و به او گفت: بر در خانه علی بن الحسین علیه السّلام بایست و هرگاه دیدی درهای خانه اش باز شده است و مردم داخل شدند، همان وقتی است که سفره خوراکش گسترده می شود، پس بر او درآی. فرستاده مختار بدر خانه علی بن الحسین علیه السّلام آمد و چون درها گشوده شد و مردم برای غذا خوردن داخل شدند با صدای بلند فریاد زد: ای اهل بیت نبوت و معدن رسالت و فرودگاه فرشتگان و محل نزول وحی. منم فرستاده مختار بن ابی عبیده و همراه من است سر عبیدالله بن زیاد پس در خانه ای از خانه های بنی هاشم زنی باقی نماند مگر آن که

1- همان.

شیون کشید و فرستاده در آمد و سر را بیرون آورد و چون علی بن الحسین علیه السّلام آن را دید گفت: «ابعده الله الی النار»، خدای او را به آتش کشاند، و بعضی از ایشان روایت کرده اند که علی بن الحسین علیه السّلام از روزی که پدرش کشته شد، هیچ روزی خندان دیده نشد، مگر همان روز، و او را شترانی بود که از شام میوه حمل می کردند، پس چون سر عبیدالله بن زیاد را نزد وی آوردند، فرمود تا آن میوه ها را در میان مردم مدینه پخش کردند.(1)

علامه مجلسی در بحار می نویسد: هنگامی که سر عبیدالله را وارد منزل امام علیه السّلام کردند، او مشغول آوردن غذا بود همین که سر بریده عبیدالله را در مقابل خود دید به سجده افتاد و گفت:

«الحمد لله الذی ادرک لی ناری من عدوی، و جزی الله المختار خیراً»

«سپاس خدای را که خون مرا از دشمنم گرفت و خداوند به مختار جزای خیر دهد.»

سپس سر از سجده برداشت و فرمود: وقتی ما را وارد مجلس «عبیدالله بن زیاد» کردند، او مشغول خوردن غذا بود و سر پدرم را در مقابلش نهاده بودند عرض کردم:

1- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ص 203.

«اللهم لا تمتنی حتی ترینی رأس ابن زیاد.»(1)

خدایا آن قدر مرگ مرا نرسان تا سر بریده ابن زیاد را جلو خود ببینم.

دعای محمد بن حنفیه

هیئت اعزامی مختار با محمد حنفیه، کسی که در حقیقت رهبری نهضت مختار را از سوی امام سجادعلیه السّلام به او واگذار شده بود، دیدار کردند. محمد حنفیه از این پیروزی و موفقیت چشم گیر مختار به شدت شاد شد و تا چشمش به سر بریده ابن زیاد افتاد، به سجده افتاد و مختار را دعا کرد و این جملات را بیان فرمود:

«جزاه الله خیر الجزاء فقد ادرک ثارنا و وجب حقه علی کل ولد عبدالمطلب بن هاشم.»

خدا به مختار جزای خیر عنایت کند؛ او انتقام ما را گرفت و حال حق او بر همه فرزندان عبدالمطلب واجب شد.

برای ابراهیم اشتر چنین گفت و دعا کرد:

«اللهم واحفظ لابراهیم الاشتر و انصره علی الاعداء و وفقه

لما تحب و ترضی واغفر له فی الاخره و الاولی.»

«پروردگارا! ابراهیم بن اشتر را محافظت فرما و او را برای آنچه دوست داری و مورد رضای توست، موفق بدار و در دنیا و آخرت او را مورد مغفرت خود قرار بده.»(2)

1- بحارالانوار، مجلسی، ج 45، ص 386.
2- همان.

در روایت دیگری آمده است:

وقتی چشمش به سر بریده افتاد، سجده شکر بجای آورد و دست به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت:

خدایا ! این خدمت مختار را بپذیر و از جانب پیامبرت صلی الله علیه وآله به وی جزای خیر عنایت فرما؛ به خدا سوگند ! بعد از این بر مختار عتابی ندارم.

شاید این به خاطر آن نامه ای بود که ابن حنفیه به مختار نوشته بود و در آن از مختار در به تاخیر انداختن انتقام قاتلان امام حسین علیه السّلام گله کرده بود.(1)

گفتار چهارم: دعای امام باقر و امام صادق ^ برای مختار

هاشم معروف الحسنی می نویسد:

همان گونه که در کتاب «محمد بن حنفیه» - نوشتۀ هاشمی - آمده است:

از فاطمه دختر علی علیه السّلام روایت شده است که گفته است: هیچ زنی از علوی ها خضاب نکرد و به چشمانش سرمه نکشید و موهایش را شانه نزد تا آنگاه که مختار سر عبیدالله بن زیاد را به مدینه فرستاد، و همان گونه که در روایت مرزبانی از امام صادق علیه السّلام آمده است آن حضرت مضمون این روایت را تأیید فرموده است.

1- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص 575 - 574.

بی گمان مختار سرور و شادی به دل اهل بیت علیه السّلام وارد کرد و امام باقر و امام صادق علیه السّلام برای او از خداوند طلب رحمت کرده اند و امام صادق علیه السّلام او را از لوث همه آنچه به او نسبت داده شده تبرئه کرده است.

این روایت را به مناسبت های مختلف در فصل های گذشته ذکر کردیم و این جا به مناسبت دعای امام باقرعلیه السّلام برای مختار می آوریم.

از عبدالله بن شریک عامری نقل شده است که گفته است: روز عید قربان بر ابی جعفر امام باقرعلیه السّلام وارد شدم. او تکیه داده بود و به دنبال سلمانی فرستاده بود. من در پیش روی او نشستم. ناگهان پیرمردی از اهالی کوفه وارد شد و دست آن حضرت را گرفت تا ببوسد امّا امام علیه السّلام دست خود را کشیده و نگذاشتند که ببوسد. سپس فرمود: تو کیستی؟ گفت: من ابو محمد حکم، پسر مختار ثقفی هستم. امام همین که او را شناخت یک مرتبه دست او را به سوی خود کشید؛ به گونه ای که نزدیک بود او را در دامان خویش بنشاند. سپس حَکَم عرض کرد: خداوند کارهایت را اصلاح کند. مردم درباره پدرم بسیار سخن گفته و می گویند و گفته ها زیاد است. می گویند:

او دروغگو بوده است و اینک هر چه را شما دستور دهی می پذیرم. امام علیه السّلام فرمود: سبحان الله! پدرم به من خبر داد که مهریه مادرم از وجوهی بوده که مختار برای ما فرستاده است. آیا او خانه های ما را نساخت و کشندگان ما را نکشت

ص: 279

وبرای ما خونخواهی نکرد؟ خداوند او را رحمت کند.

امام علیه السّلام همچنان از ویژگی های مختار سخن گفت و در پایان گفتار خود به او فرمود: خدا پدرت را رحمت کند. خدا پدرت را رحمت کند. هیچ حقی از ما نزد کسی فرونگذاشت مگر که آن را مطالبه کرد.(1)

یوسفی غروی معتقد است:

در زمان امام صادق علیه السّلام نواده ای از مختار خدمت آن حضرت رسید و قضیه مختار را گله کرد که «حتی شیعیان و پیروان شما درباره جد من مختار شک و تردید دارند و مطالبی را به او نسبت می دهند. شما چه می فرمایید؟ امام صادق علیه السّلام فرمود: رحم الله مختار»

1- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص 574-575.

جمع بندی و نتیجه گیری

اشاره

تاریخ شیعه با خون نوشته شده است و راز بقاء و عظمت این مکتب همان فداکاری ها و مجاهدت های رهبران راستین و مردان شایسته و تربیت یافته آن است. از آن روزی که مسیر خلافت اسلامی و رهبری صحیح مردم - که پایه گذار آن شخص رسول اکرم صلی الله علیه وآله بود - به دست عده ای نالایق و هوس ران افتاد، شیعیان به رهبری پیشوایان خود در مقابل آن انحراف بزرگ قیام کردند و ائمه معصومین علیه السّلام از خاندان پاک پیامبر که خداوند رسالت رهبری امت اسلام را در زمان فقدان پیامبرصلی الله علیه وآله مسلمین به عهده آنان نهاده بود، به روشنگری و جهاد بپا خاستند.

چهره درخشان فرزندان پاک پیامبرصلی الله علیه وآله که مدافعان راستین این مکتب بودند، در تاریخ پرافتخار شیعه می درخشد.

فاجعه کربلا و جنایاتی که امویان مرتکب شدند. مثله کردن کشتگان، غارت و چپاول اموال و اسارت دختران پیامبر خداصلی الله علیه وآله روح هر مسلمانی را متأثر ساخت و توده های مردم را برای قیام برانگیخت و آنان را به ورود در راهی که طولانی و خونبار بود، وادار کرد و این راه جنگ و کشتار بود. امویان به رهبری

ص: 281

معاویه می کوشیدند تا روحیه سلحشوری را که اسلام در مسلمانان پدید آورده بود، از آنان جدا کنند امّا قیام امام حسین علیه السّلام پربارترین انقلابی بود که عزم و تصمیم را در اقدام به جنگ خونبار تا رسیدن به پیروزی و یا شهادت در دل ها به وجود آورد.

انقلابیون کربلا برای رهایی امت از یوغ جور و ستم، همه درخواست ها و پیشنهادهای فریبنده ای را که به آنها شد، رد کردند. هدف آن ها در قیام خود حکومت بر مردم و یا به

دست آوردن غنیمت برای خویش نبود بلکه یگانه هدف آنها رهایی جامعه از بند سرکشان بود که مسلمانان را پیوسته شکنجه و آزار می دادند و بی شک همه جنبش ها و انقلاب هایی که پس از شهادت امام حسین علیه السّلام به وقوع پیوسته، انگیزه آن روح تازه ای بود که قیام خونین کربلا در نفوس توده های مسلمان پدید آورده است و حتی دشمنان اهل بیت علیه السّلام مانند ابن زبیر که قیامش از نوع انقلاب امام حسین علیه السّلام و برای ادامه آن نبود، از این روحیه استفاده کرده است.

بی شک انقلاب امام حسین علیه السّلام و دستاوردهای آن در بیداری توده های مسلمان و از بین بردن روحیه اتکا بر دیگران و خضوع و تسلیم در برابر حاکمان، بیشترین تأثیر را داشته است. این انقلاب جامعه مسلمان را به صورت نیرویی در آورد که هرلحظه آماده انفجار گردید و پس از این انقلاب بود که قیام مردم مدینه در مقابل جنایات و بی پروایی ها نسبت به مقدسات اسلام صورت گرفت و بعد از آن قیام انتحاری توابین به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی اتفاق افتاد.

مختار در همه این جریان ها خود را برای قیام آماده می ساخت و برای پیروزی آن با خردمندی و دوراندیشی کار می کرد.

از نکات بسیار مهم در تاریخ بشری آن است که میان تاریخ مدون و تاریخ حقیقی، گاه فاصله میان خیال و واقعیت و رویا و حقیقت است.

دست های پلید قدرت و ثروت و شهوت، همواره قلم ها را برای تعظیم خود و آلودن و متهم کردن دشمنان خویش به خدمت گرفته اند.

از این رو، ستیغ بلند فضیلت و چکادهای فرازمند دانش و ارزش، گاه آن چنان در مقام اتهام و هالهٔ ابهام قرار گرفته اند که به پلیدی و ناپاکی شهره گشته و فرو مایگان تبه کار، آن چنان بر صدر نشسته اند که گویی مجسمه فضیلت و تقوا و دانش اند، به خصوص این ترفند جنایتکارانه در دوران حکومت سیاه امویان بسیار تند و بی امان به خدمت گرفته شد.

یکی از چهره هایی که به شدت مورد تبلیغ منفی دشمن قرار گرفته است و از سوی دو جبهه باطل، یعنی امویان و زبیریان مورد نکوهش و ملامت و بدگویی و اتهام قرار گرفته است، «مختار بن ابی عبیده ثقفی» است. او که توانست در تاریک ترین بُرهه تاریخ آذرخش امیدی در دلهای شیعیان ایجاد کند و برخی از ظلم هایی را که بر قبیله ایمان و عدالت شده بود، باز ستاند و چهره ای از حکومت علوی ارائه کند امّا با ساخت روایت های تاریخی و احادیث ساختگی وی را مورد اتهام قرار دادند.

اکنون به صورت گذرا به برخی از اتهام ها و اظهار نظرها اشاره می کنیم:

الف) تهمت هایی که به مختار نسبت داده اند.

1. ایجاد فرقه منحرف کیسانیه:

این اتهام واهی است؛ زیرا این گروه پس از وفات «محمد بن حنفیه» به وجود آمد درحالی که مختار پیش از محمد بن حنفیه به شهادت رسید.(1)

این اتهام همچون تهمتی است که «ابن حجر» در کتاب الامامه می نویسد:

«مختار ابتدا از خوارج بود و سپس زیدی شد و بعد شیعه شد. در حالی که در هنگام شهادت مختار هنوز «زید بن علی» به دنیا نیامده بود تا چه رسد که مختار زیدی باشد.

2. مختار ادعای حکومت داشت و آن که در زمان وجود امام معصوم علیه السّلام ادعای حکومت کند، طاغوت است. پاسخ این اتهام از لابلای این تحقیق روشن شد که مختار خود را نماینده امام می دانست و از امام سجادعلیه السّلام اجازه گرفته بود.

3. روایات متعددی از طریق شیعه و اهل سنت در نکوهش مختار وارد شده است.

در پاسخ به این اتهام حضرت آیت الله العظمی خویی می نویسد:

روایاتی که در ستایش از مختار آمده است، متضافر است.

1- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج 18، ص 101.

و اما روایاتی که در نکوهش او آمده است ضعیف الاسناد هستند و در آن ها تناقض وجود دارد و بر فرض صحت آن ها بیش از روایاتی نیست که در مذمت امثال محمد بن مسلم و برید (از بزرگان روات) آمده است و از این رو حمل بر تقیه می شود.(1)

ب). دانشمندانی که مختار را تأیید کرده و او را از برخی تهمت ها مبرا دانسته اند.

1. علامه حلی در کتاب رجال، ص 168.

2. ابن نما در کتاب «ذوب النضار» که تماماً درباره شخصیت مختار است.

3. مقدس اردبیلی در کتاب «حدیقه الشیعه»، ص 505

4. سید بن طاووس در کتاب «تحریر طاووس» به نقل از «تنقیح المقال»، ج 3، ص 206.

5. علامه امینی در کتاب «الغدیر»، ج 2، ص 343-348

6. علامه مامقانی در کتاب «تنقیح المقال»، ج 2، ص 203-206

7. آیت الله خویی در کتاب «معجم رجال الحدیث»، ج 18، ص 94-102.

8. شریف القرشی در کتاب «حیاه الامام الحسین علیه السّلام»، ص 455.

1- . همان، ص 102 – 94.

افزون بر این ها علامه امینی در جلد دوم الغدیر صفحه 343 تا 348 اسامی بسیاری از دانشمندان شیعه که مختار را ستوده اند، ذکر می کند که در فصل سوم به تفصیل ذکر شد.

در قرآن کریم، آیات زیادی وجود دارد که از هلاکت و نابودی مشرکان و ملحدان و ظالمان حکایت می کند و در امت های گذشته و ملت های معاصر پیامبران، این پدیده به عنوان یک سنت قطعی الهی، یادآوری شده است.

خداوند در قرآن می فرماید:

{فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِینَ أَجْرَمُوا وَکَانَ حَقًّا عَلَینَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ }.(1)

«ما از جنایتکاران انتقام گرفتیم و یاری مؤمنان بر ما واجب و حق است.»

{إنا مِنَ الْمُجْرِمِینَ مُنتَقِمُونَ. }(2)

«ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.»

{وَلاَ تَحْسَبَنَّ اللّهَ غَافِلاً عَمَّا یعْمَلُ الظَّالِمُونَ. }(3)

«و گمان مبر که خداوند از جنایات و کارهای ستمگران غافل است.»

1- روم / 47.
2- سجده / 22.
3- ابراهیم / 42.

چه جنایتی از جنایت کربلا بالاتر و کدام حادثه تکان دهنده تر از واقعه عاشورا و کشتن چه حقی بزرگ تر از آن که در کربلا واقع شده است و طبیعی است که خداوند غافل نیست و در زمان مناسب گلوی ظالم را در چنگال انتقام خود خواهد فشرد.

قیام پرشکوه و خونین مختار براساس روایات متواتر و اخبار مستفیضه، چیزی جز تحقق وعده خدا در زمینه هلاکت مجرمان نبود،

{وَكَانَ أَمْرُ اللّهِ مَفْعُولاً}(1)

« و عده حق تخلف ناپذیر است.»

بنا بر همین اصل اساسی است که امیر مؤمنان و پیشوایان دین علیه السّلام قیام مختار وانتقام او از قاتلان واقعه عاشورا را بشارت داده و آن را تأیید کرده اند.

در روایتی که علامه مجلسی در بحار الانوار از امیر مؤمنان علیه السّلام نقل کرده، آمده است:

جرم کسی که حق اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله را انکار و به آن ظلم کند، همانند جرم امت های گذشته یعنی بنی اسرائیل و دیگران است.(2)

1- نساء / 47؛ انفال / 42 و 43، اسراء/5.
2- بحار الانوار، مجلسی، ج 45، ص 340.

در زیارت امام حسین علیه السّلام به نقل های معتبر می خوانیم:

«لعن الله امه أسرجت و ألجمت و تنقبت لقتالک»(1)

«خداوند لعنت کند آنان را که آماده جنگ با تو شدند و در قتل تو شرکت کرده اند.»

دستگاه جبار حکومت اموی با تمامی قوا سعی در خاموش کردن نور اهل بیت پیامبرعلیه السّلام داشت و نسبت به شیعیان و خاصان حکومت علوی بدترین برخورد و بیشترین فشارها را اعمال می کرد.

در این شرایط سخت و خطرناک، مردی شجاع و پاک و مجاهدی بزرگ مانند مختار قیام می کند و به آنان درس عبرت می دهد. او با تمامی وجود از مکتب اهل بیت علیه السّلام دفاع می کند و این خود افتخاری بزرگ و مقامی ارجمند برای اوست.

انقلاب های مردمی و الهی، دشمنان زیادی دارند. منافع هرگروه و دسته ای که به خطر می افتد تا حد امکان سعی می کنند آن انقلاب ها را نابود کنند. تاریخ نشان می دهد که نهضت های اصیل اسلامی و انقلاب هایی که جنبه خدایی و دفاع از منافع مستضعفان دارند یا همان اول آن را در نطفه خفه کرده اند یا آن قدر جنگ و درگیری بر انقلاب ها و رهبران آن ها تحمیل می کنند تا شاید از پای در آید.

1- مفاتیح الجنان، فرازی از زیارت امام حسین علیه السّلام.

مختار با یک فرد و گروه درگیر نبود. او با یک جریان منحرف تاریخ می جنگید و این جریان همان خط مخالف اهل بیت پیامبرعلیه السّلام بود.

حال گاهی در لشکر شام و سران اموی متبلور می شود و گاه در چهره ابن زبیر و لشکر بصره جلوه می کند و گاه در چهره منافقان کوفه خود را نشان می دهد.

در پایان جملاتی از علامه امینی در دفاع از شخصیت مختار را ذکر می کنیم.

علامه امینی با کلماتی رسا و سخنانی زیبا و مستدل، این چنین از مختار دفاع می کند:

هر که با دیده بصیرت و تحقیق بر تاریخ و حدیث و علم رجال بنگرد، در می یابد که مختار، از پیشگامان دین داری و هدایت و اخلاص بوده است و همانا، نهضت مقدس او تنها برای برپایی عدالت به وسیله ریشه کن کردن ملحدان و ظلم اموی ها بود. به درستی که ساحت مختار از مذهب کیسانی به دور بود و نسبت ها و تهمت های ناجوانمردانه ای که به او نسبت داده اند، حقیقت ندارد و بی جهت نیست که ائمه هدی علیه السّلام و سروران ما مانند امام سجاد و امام باقر و امام صادق صلوات الله علیهم بر او رحمت فرستاده اند.

مخصوصاً امام باقرعلیه السّلام به گونه ای بسیار زیبا، او را مورد ستایش قرار داده است و همیشه خدمات او در نزد اهل بیت علیه السّلام مورد تقدیر وتشکر بوده است.(1)

1- . الغدیر، علامه امینی، عبد الحسین، ج 2، ص 343.

چه ناسپاسی و حق کشی از این بالاتر که نسبت به مردی که با کمال خلوص تا سر حد جان از مکتب مقدس اهل بیت علیه السّلام دفاع کرد و براساس قیام در مقابل ظلم و انتقام خون شهدای مظلوم کربلا مردانه به پا خاست، این گونه قضاوت و برخورد شود.

سپاس خدای را که به این بنده ناچیز توفیق تحقیق و تجربه شرح حال و قیام شهید منتقم (مختار بن ابی عبیده ثقفی رحمه الله علیه) را عنایت فرمود.

علیه توکلت و الیه انیب

ص: 290

فهرست منابع

1. قرآن کریم.

2. نهج البلاغه.

3. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربی، 1378.

4. ابن اثیر، شیخ عز الدین، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، 1408ق.

5. ابن حجر، فتح الباری، بیروت، دار المعرفه للطباعه و النشر، بی تا.

6. ابن خلدون، عبد الرحمن، تاریخ ابن خلدون، بیروت، الطباعه و النشر، بی تا.

7. ابن خلکان، وفیات الاعیان، تحقیق احسان عباس، 1969م.

8.ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، 1405ق.

9. ابن سعد، محمد، ترجمه الامام الحسین علیه السّلام، تحقیق عبد العزیز طباطبایی، قم، مؤسسه آل البیت، بی تا.

ص: 291

10. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السّلام، نجف اشرف، نشر مطبعه حیدریه، 1956م.

11. ابن طاوس، سید، اللهوف فی قتل الطفوف، قم، مطبعه الامیر، اول، 1417ق.

12. ابن طاووس، سید، لهوف، سید بن طاووس، ترجمه: عزیزی، عباس، قم، انتشارات صلاه، چهارم، 1382ش.

13. ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفه الصحابه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی تا.

14. ابن فرات، فرات بن ابراهیم، تاریخ الفرات الکوفی، نجف، 1417ق.

15. ابن کثیر، ابوالفداء، البدایه و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، بی تا.

16.ابن نما الحلی، نجم الدین جعفر بن محمد بن هبه الله، مثیر الاحزان، من مصادر بحار الانوار، قم، مطبعه امیر (مدرسه الامام المهدی)، 1406ق.

17. ابن نما، الحلی، محمد جعفر، ذوب النضار، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، اول، 1416.

18. ابن هشام، سیره ابن هشام، بی جا، بی نا، بی تا.

19. ابومخنف، لوط بن یحیی، حکایه المختار فی اخذ الثار، قم، بی نا، 1364ش.

20. ابومخنف، لوط بن یحیی، مقتل الحسین علیه السّلام، ایران، بی نا، 1398.

21. احمد بن حنبل، المسند، بیروت، مکتبه الاسلامی، بی تا.

22. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه، قم، مکتبه المصطفوی، بی تا.

23. اردبیلی، مقدس، حدیقه الشیعه، تهران، چاپخانه اسلامیه، بی تا.

24. اشتهاردی، سوگنامه آل محمد، قم، انتشارات ناصر، نهم، 1375ش.

25. اشتهاردی محمدی، محمد، سیره چهارده معصوم^، تهران، نشر مطهر، پنجم، 1384ش.

26. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، مصر، المؤسسه المصریه العامه، 1963م.

27. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، قم، منشورات الشریف الرضی، دوم، 1416ق.

28. افخمی، سید محمد علی، نگاهی به نهضت مختار، قم، کانون نشر کتاب، بی تا.

29. امینی، عبد الحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، بیروت، دار الکتاب العربی، بی تا.

30. الاندلسی، احمد بن محمد، العقد الفرید، ترجمه محمد قمبحه مفید، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1424ق.

31. برقعی قمی، سید علی اکبر، راهنمای دانشوران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1384ش.

32. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، دار التعارف، 1397ق.

33. بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1346ق.

34.بلعمی، ابوعلی، قیام سید الشهدا، و خونخواهی مختار، بی جا، بنیاد فرهنگ ایران، 1359ش.

35. بندربیگی، محمد، ترجمه المنجد، تهران، انتشارات ایران، دوم، بی تا.

ص: 293

36. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، انتشارات توحید، چهارم، 1375ش.

37. تجارب الامم،

38. ترجمه: ابطحی، صحیفه سجادیه ، قم، نشر مؤسسه الامام مهدی، 1411ق-ق.

39. ترکمن آذر، پروین، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، شیعه شناسی، سوم، 1385.

40. تستری، شیخ محمد تقی، قاموس الرجال، تهران، مرکز نشر کتاب، 1379ش.

41. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم، الغارات، ترجمه محمد آیتی، تهران، 1371ش.

42. جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، دوم، 1387ش.

43.جبران مسعود، فرهنگ الفبایی الرائد، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد، آستان قدس رضوی، پنجم، 1386ش.

44. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیر کبیر، پنجم، 1336ش.

45. جعفری، سید محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه آیت اللهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1386ش.

46. جعفری، سید محمد، تشیع در مسیر تاریخ، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، سیزدهم، 1386ش.

ص: 294

47. جعفری، یعقوب، تاریخ اسلام از منظر قرآن، قم، دفتر نشر معارف، سوم، 1386ش.

48. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، تهران، نشر علم، دوم، 1387ش.

49. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، قم، انتشارات دلیل ما، هفتم، 1387ش.

50. جعفریان، رسول، تأملی در نهضت عاشورا، قم، نشر مورخ، اول، 1386ش.

51.چنگیزی، محمد، قیام مختار ثقفی (مختارنامه)، مرکز فرهنگی رجا، اول، 1368ش.

52. حسن ابراهیم حسن، تاریخ اسلام، مصر، مکتبه النهضه مصریه، 1964م.

53. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان، چهارم، 1360ش.

54. حسنی، علی اکبر، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، اول 1379ش.

55. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان، تهران، نشر کتابفروشی لطفی، 1380ق.

56. حلی، ابن ادریس، السرائر، قم، جامعه مدرسین، 1411ق.

57. حلی، محقق، المختصر النافع فی فقه الامامیه، تهران، نشر مؤسسه البعثه، 1410ه-ق.

58. خبرگزاری فارس، 28/10/88، مصاحبه با یوسفی غروی.

59.خضری، احمد رضا و جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، قم، چاپ زیتون، اولف 1384ش.

60. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت، بی نا، بی تا.

61. خوئی، میرزا حبیب الله، منهاج البراغه فی شرح نهج البلاغه، بی جا، بی نا، بی تا.

62. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، پنجم، 1387ش.

63. دفتر تبلیغات اسلامی، آیینه پژوهش، شماره دوم، خرداد و تیر 1389ش.

64. دفتر تبلیغات اسلامی، ره توشه راهیان نور، قم، دوم، 1378ش.

65. دینوری، ابوحنیف احمد بن داود، اخبار الطوال، تهران، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، دوم، 1366.

66. رادمنش، عزت الله، تاریخ در قرآن، مشهد، آستان قدس رضوی، دوم، 1371ش.

67. ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چهارم، 1385ش.

68.رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیع و پاسخ

به شبهات، قم، انتشارات جمکران، اول، 1385ش.

69. رضوی اردکانی، سید ابو فاضل، پیامدهای عاشورا، انتشارات منبع، اول، 1380ش.

70. رضوی اردکانی، سید ابوفاضل، شخصیت و قیام زیدبن علی علیه السّلام، قم، انتشارات اسلامی، 1384ش.

71. رضوی اردکانی، سید ابوفاضل، قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی، تهران، شرکت و چاپ نشر بیل الملل، دوم، 1387ش.

72. ری شهری، محمد، اهل البیت فی الکتاب و السنه، قم، دار الحدیث، دوم، 1375ش.

73. زرگلی، خیر الدین، الاعلام، بیروت، هفتم، 13990م.

74. زرین کوب، عبد الحسین، تاریخ مردم ایران، تهران، امیر کبیر، دهم، 1386ش.

75. الزواج الموقت فی الاسلام.

76. زین عاملی، محمد حسین، شیعه در تاریخ، ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، سوم، 1389ش.

77سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، قم، مؤسسه امام صادق علیه السّلام، دوم، 1376ش.

78. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات مؤلفان و مترجمان ایران، 1366ش.

79. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفا، قم، مطبعه الاسیر، اول، 1370ش.

80. شفیع پور حسینی، سید علی، تاریخ تشیع در گیلان، پایان نامه، 1387ش.

81. شهرستانی، ابوالفتح، الملل و النحل، ترجمه عبد العزیز الوکیل، بیروت، دار الفکر، بی تا.

82. شهیدی، سید جعفر، زندگانی علی بن الحسین علیه السّلام، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، هشتم، 1377ش.

83. شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، نشر دانشگاهی، اول، 1362ش.

84. شهیدی، سید جعفر، پژوهش تازه پیرامون قیام امام حسین علیه السّلام

85. شوشتری، نور الله، مجالس المؤمنین، بی جا، انتشارات اسلامیه، 1354ش.

ص: 297

86.الشیبی کامل، مصطفی، تشیع و تصوف تا

آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، انتشارات امیر کبیر، چهارم، 1385ش.

87. صادقی، نعمت الله با همکاری سید محمد حضرت موسوی، شمشیر سرخ ایده سبز (بررسی شخصیت و انقلاب خونین مختار ثقفی)، قم، پژوهش های اسلامی صدا و سیما، اول، 1382ش.

88. صافی، لطف الله، پرتوی از عظمت امام حسین علیه السّلام، قم، جامعه مدرسین، سوم، 1374ش.

89. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، الامالی.

90. صفائی حائری، عباس، تاریخ سید الشهداء، قم، انتشارات جمکران، چهارم، 1384ش.

91. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، 1363ش.

92. طبرسی، مجمع البیان، تهران، مکتبه الحلیه الاسلامیه، بی تا.

93.طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.

94. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، دار الکتب، دوم، 1408ق.

95. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، کتاب الغیبه، تهران، مکتبه نینوی، بی تا.

96. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، الکشی، ترجمه حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، 1348ش.

97. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، بی جا، بی نا، بی تا.

97. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، بیروت، نشر دار الهادی، 1415ق.

99. العاملی، سید محسن امین، اصدق الاخبار، قم، بی نا، بی تا.

100. العاملی، سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، بی نا، 1403ق.

101. عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیاء دین، مجمع علمی اسلامی، دوم، 1373ش.

102. عطایی، محمد رضا، شیعه در تاریخ، مشهد، آستان قدس رضوی، دوم، 1375ش.

103. عمید، حسن، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، 1385ش.

104. فارسی، جلال الدین، انقلاب تکاملی اسلام، تهران، 1357ش.

105. فرسان الهیجاء،

106. فروغ، عمر، تاریخ مصور اسلام، ترجمه محمد علی شیرازی، انتشارات گنجینه، بی تا.

107. فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه، یازدهم، 1380ش.

108. فیاضی، عبد الله، تاریخ الامامیه، بی جا، بی نا، بی تا.

109. قربانی، محمد علی، پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، تهران، نشر سایه، اول، 1375ش.

110. القرشی، باقر شریف، حیاه الامام الحسین علیه السّلام، تهران، دار الکتب العلمیه، 1397ه-ق.

111. القرشی، باقر شریف، حیاه الامام زین العابدین علیه السّلام، بیروت، 1409ق.

112.قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، تهران مطبوعاتی حسینی، بی تا.

113. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ترجمه محمد باقر کمره ای، قم، مسجد مقدس جمکران، 1374ش.

114. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، نجف الاشرف،بی نا، بی تا.

115. قمی، شیخ عباس، مقتل امام حسین علیه السّلام و یاران، ترجمه علی نظری منفرد، قم، نشر سرور، 1387ش.

116. کاشانی، فیض، محجه البیضاء، بی جا، بی نا، بی تا.

117. کاشف الغطا، الشیخ جعفر، کشف الغطاء، ناشر مهدی اصفهانی، چاپ سنگی.

118. کاشف الغطا، محمد حسین، اصل الشیعه و اصولها، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1402ق.

119. کحاله، عمر رضا، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، دمشق، مطبعه الهاشمیه، بی تا.

120. کربوتلی، علی حسنی، مختار ثقفی، ترجمه ابو الفضل طباطبایی، گیلان، پدیده، 1345ش.

121. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مفید، 1348ش.

122. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا.

123. کمپانی، فضل الله، حسین کیست؟، تهران، بی نا، 1385ق.

124. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلال، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، دوم، بی تا.

125. الکوفی، احمد بن اعثم، کتاب الفتوح،

126. گروهی از نویسندگان، حاکمان شیعی در بستر تاریخ، نور السجاد، اول، 1385ش.

127. گلپایگانی، علی، منهاج الدموع، قم، دار الفکر، سوم، 1369ش.

128. گلی زواره، غلام رضا، جغرافیای جهان اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1385ش.

129. مامقانی، عبد الله، تنقیح المقال، بی جا، بی نا، بی تا.

130. مامقانی، عبد الله، تنقیح المقال، سنگی.

131. مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1404ق.

132. محرمی، غلام حسن، تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری، قم، انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، اول، 1385.

133. محمدی اشتهاردی، محمد، ایرانیان مسلمان در صدر اسلام و سیر تشیع در ایران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، 1371ش.

134. محمدی اشتهاردی، محمد، رابطه ایران با اسلام و تشیع، تهران، برهان، اول، 1372ش.

135. محمدی، محمد حسن، انتقام یا انقلاب کوفه، تهران، معارف اسلامی، 1349ش.

136. مدنی بجستانی، مختار ثقفی (رایت امید)، قم، اعتماد، 1385ش.

137.مدنی، سید علی خان، الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، قم، مکتبه بصیرتی، 1397ق.

138. مدنی، سید محمود، مختار ثقفی رایت امیر، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، بی تا.

139. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم، دار الهجره، دوم، 1363ش.

140. مسکویه، احمد بن محمد، تجارب الامم، ترجمه علی نقی مشروی، بی جا، انتشارات توس، 1376ش.

141. مشکور، محمد جواد، فرق الشیعه نوبختی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، اول، 1361ش.

142. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، 1372ش.

143. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، انتشارات صدرا، سی و ششم، 1387ش.

144. مطهری، مرتضی، فلسفه تاریخ، قم، صدرا، یازدهم، 1380ش.

145. مظفر محمد الحسن، دلائل الصدق، قاهر، دار العلم للطباعه، بی تا.

146. مظفر، حسین، تاریخ شیعه، ترجمه باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ، 1368ش.

147. معروف الحسنی، هاشم، جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، اول، 1371ش.

148. معروف الحسنی، هاشم، سیره الائمه الاثنتی عشر، قم، منشورات الشریف الرضی، 1409ق.

149. معهد تحقیقات باقر العلوم، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السّلام، تهران، دار المعارف، 1373ش.

150. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیر کبیر، 1360ش.

151. مغنیه، محمد جواد، الشیعه فی المیزان، قم، منشورات الشریف الرضی، 1412ق.

152. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسلامیه، بی تا.

153.مفید، محمد بن نعمان، الامالی، ترجمه علی اکبر غفاری، قم، 1403ق.

154. مقرم، سید عبد الرزاق موسوی، مقتل الحسین علیه السّلام، نجف اشرف، بی تا.

155. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، نشر دار الکتب اسلامی، 1366ش.

156. ملبوبی، محمد باقر، الوقائع و الحوادث، قم، دار العلم، چهارم، 1369ش.

157. منتظر القائم، اصغر، تاریخ امامت، قم، دفتر نشر معارف، هشتم، 1389ش.

158. میرباقری، مختارنامه، تهران، بی نا، بی تا.

159. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، تهران، مرکز نشر کتاب، بی تا.

160. نجاشی، احمد ین علی، رجال النجاشی، بیروت، دار الاضواء، 1401ق.

161. نصیری، محمد، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، قم، دفتر نشر معارف، پنجاه و سوم، 1388ش.

162. نصيب الرايه،

ص: 303

163. نظری منفرد، علی، قصه کربلا، قم، انتشارات سرور، چهاردهم، 1386ش.

164. نوذری، حسین علی، فلسفه تاریخ، انتشارات طرح نو، اول، 1379ش.

165. الهامی، داوود، سیری در تاریخ تشیع، قم، مکتب اسلام، 1375ش.

166. الهامی، داوود، ایران و اسلام، مجله مکتب اسلام، چاپ امیر المؤمنین، 1374.

167. الواعظ، عطا ابن حسام، مختارنامه، تهران، مطبوعاتی حسینی، اول، 1375ش.

168. ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، چهاردهم، 1388ش.

169. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، پنجم، 1366ش.

170. یوسفی غروی، محمد هادی، تاریخ تحقیق اسلام، ترجمه حسین علی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، دوم، 1382ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109